

دیده بان آموزش و پرورش  
BEYTOLOQAZAL.IR



# نگاهی به ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱

در نسبت با تعلیم و تربیت و اقتضات نسل‌های جدید







۲ مقدمه

- ۴ نسل نازدانه ی معترض! | ابوالفضل اقبالی  
 ۵ نسلی که نه می‌بخشند و نه فراموش می‌کنند. | مصطفی داننده  
 ۶ درباره دهه هشتادی‌ها | مصطفی آرانی  
 ۷ شاخص‌ها و ویژگی‌های نسل زد | سید علی موسوی  
 ۱۰ هشدار به دل‌بندان کف خیابان | ناصر دانش فر  
 ۱۱ دیوار | علیرضا شفاه، محمدحسین تسخیری  
 ۱۲ علل تغییر در نسل | امیرحسین سعیدی پور  
 ۱۳ بیابید کار فرهنگی نکنیم! | روح‌الله رشیدی  
 ۱۴ فرضاً روایت نظام از خودکشی نوجوانان صحیح باشد! | یاسر عرب  
 ۱۵ تربیت نسل | محمدابراهیم محمدی  
 ۱۶ در مذمت بی‌طرفی نظام آموزشی | مهدی جمشیدی  
 ۱۸ ترمی دور و داستان شکاف نسلی در ایران | کمیل خجسته  
 ۱۹ اتفاقات درون مدرسه ای عادی و نه عجیب | فرهاد واحدی  
 ۲۰ راهکنش پس از فتنه ۱۴۰۱ | سید مهدی موسوی  
 ۲۲ درباره امنیت و عدالت! | محمدصادق فرامرزی  
 ۲۴ نسل سایبری و شکاف با نظام تربیت | اردوان مجیدی



## یادداشت‌ها

- ۲۹ نوجوانان ما در اعتراضات و پس‌از آن | طاهره همیز، حاجی عبد الباقی، محمد آرزین  
 ۳۰ برای تربیت ۱ | حسین سیستانی زاده، هدی مستطابی، محمدامین مظلوم  
 ۳۴ مطالبات معترضان و نفی خشونت و گفت‌وگو برای ترمیم فاصله | جعفر کوشا، علی‌اکبر گرجی ازندریانی، سید حسن موسوی چلک  
 ۳۶ حضور نوجوانان در اغتشاشات اخیر | مجتبی همتی‌فر، هانی چیت چیان، محمدصادق باطنی  
 ۳۸ نشست شکاف نسلی و چالش دهه هشتادی‌ها | میلاد دخانچی، حسین مطیح  
 ۴۰ نوجوان ناآرام | میر سبحان، ایمان عرفان منش، سعید مدرس  
 ۴۲ مقاله با جنگ شناختی؛ راهبردها و ابزارها | سید علی غمامی، احمد اولیایی  
 ۴۴ نوجوانان و اعتراضات | سجاد مهدی زاده، سید کمیل حسینی



## نشست‌ها

- ۴۸ دکتر آمنه عالی | استادیار روانشناسی تربیتی  
 ۴۹ دکتر سعید آزادمنش | عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی  
 ۵۱ دکتر زهرا رحیمی | عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی  
 ۵۲ دکتر حمیده سادات خادمی | دکترای تخصصی روانشناسی کودک و نوجوان  
 ۵۴ استاد ابراهیم مزاری | مدیر پژوهش سرای رازی و مدرس دانشگاه تهران



## مصاحبه‌ها

- ۵۹ جبار رحمانی | عضو هیئت‌علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی  
 ۵۹ نوید کلهرودی | پژوهشگر جوان علوم سیاسی  
 ۶۱ تقی آزاد ارمکی | استاد دانشگاه تهران  
 ۶۲ غلامرضا غفاری | عضو هیئت‌علمی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران  
 ۶۲ سید جواد میری | استاد جامعه‌شناسی  
 ۶۳ کوثر شیخ نجدی | کارشناس مسائل آموزشی  
 ۶۵ سید جواد حسینی | عضو هیئت‌علمی دانشگاه امام صادق (ع)



## مختصات نسل زد

- ۷۳ برای دانش‌آموزان | فاطمه سرمدی  
 ۷۴ روایتی از ملاقات با جوانان دستگیرشده در اغتشاشات | حجت‌الاسلام محمد فلاح  
 ۷۵ من هم مقصرم... | محمد علیان



## روایت‌ها



ارشاد و مواردی از این دست داغ شده بود. در فضای رسانه‌ها نیز سلبریتی‌ها میدان‌دار اظهارنظر در این زمینه بودند. کم‌کم اعتراضات جنبه خیابانی پیدا کرد. هشتگ مهسا امینی هم در فضای مجازی پرتکرار می‌شد. شعار «زن، زندگی، آزادی» محور شعارهای خیابانی بود. آنچه بیش از همه و در نسبت با تجربه‌های مشابه سال‌های قبل در کشور جلب توجه می‌کرد، حضور بیشتر نوجوانان و جوانان و کنش‌هایی بود که آن‌ها از خود نشان می‌دادند. حضور همراه با خشونت و آسیب‌زدن به اموال در خیابان توسط پسران و بعضاً دختران که غالاً با گروهی در خیابان بودند از یکسو و اتفاقاتی که در برخی مدارس دخترانه با کشف حجاب و حضور گروهی در بیرون مدرسه رخ می‌داد از سوی دیگر. در کنار آن هم شاهد اتفاقات، شعارها و درگیری‌های بعضاً نادر در برخی دانشگاه‌ها بودیم. در این میان خبرهای جستجوگریخته از کشته شدن دختران و پسران توسط نیروهای امنیتی و انتظامی در خیابان که غالباً توسط رسانه‌های خارجی منتشر می‌شد آتش این اتفاقات را شعله‌ورتر می‌کرد و بعد از مهسا، اسامی نیکا، اسرا و افراد دیگری نیز به گوش می‌رسید. البته بازنشر برخی ویدئوهای برخورد‌های خیابانی نیروهای امنیتی با معترضان و اغتشاش‌گران نیز در این میان بی‌تأثیر نبود. دست‌گذاشتن روی زمینه‌های قومیتی و مذهبی هم در گوشه‌وکنار پررنگ شده بود. نمونه‌اش اتفاقات ناگوار زاهدان بود. دیگر ماجرا از آن اعتراضات اولیه که ظاهراً به دلیل اتفاقی که برای خانم امینی افتاده، فاصله گرفته بود. شعارها هم این فاصله را آغاز کرده بود. رسانه‌های خارجی فارسی‌زبان هم تقریباً اتفاقات ایران را محور تولید و بازنشر محتوا قرار داده بودند و همه اینها کم‌کم این گمان را بازتولید می‌کرد که ایران درگیر یک تهاجم ترکیبی شده است. جایی که رسانه‌ها و روایت‌ها میدان‌دار اصلی ماجرا هستند. بیانه مشترک نهادهای امنیتی هم در ۶ آبان، از برنامه‌ریزی هدفمند بیگانگان در آشوب‌های ایران گزارش می‌داد. با فراتر رفتن خشونت‌ها و کشته شدن تنی چند از نیروهای انتظامی و داوطلب که بعضاً به طرز وحشیانه‌ای به شهادت رسیدند و روشن‌تر شدن موضع دشمنی بیگانگان با اصل حاکمیت کشور از طرفی و عدم همراهی عمومی مردم با اعتراضاتی که تبدیل به اغتشاش شده بود از طرف دیگر، به‌مرور و در انتهای پاییز ۱۴۰۱، اتفاقات اخیر به سمت خاموشی رفت.

البته همه ماجرا این نبود و در این بین اتفاقات مختلفی نیز افتاد. از درگیری‌هایی که در بعضی مدارس رخ داد تا تشویق به اعتصابات سراسری کسب‌وکارها که بعضاً بازر و اجبار توسط معترضین همراه بود و یا از ترور زائران حرم شاه‌چراغ شیراز که داعش مسئولیت آن را بر عهده گرفت تا نقش‌آفرینی‌های سلبریتی‌های داخلی و خارجی علیه ایران و ده‌ها اتفاق دیگر از جمله حضور پرتکرارتر خانم‌هایی که شاید برای مبارزه، بدون حجاب در برخی معابر حاضر می‌شوند.

در حین این اتفاقات و پس‌از آن اندیشمندان و فعالان حوزه‌های مختلف پیرامون رخداد‌های اخیر قلم‌فرسایی کرده و مصاحبه‌ها و نشست‌های نخبگانی مختلفی برای تحلیل ابعاد، زوایا و لایه‌های مختلف ماجرا برگزار شد. عده‌ای به برخی نقاط قوت و فرصت‌های پیش‌آمده پرداخته و جریان‌ات اخیر را از این دریچه و برای متوقف کردن ایران قلمداد کرده‌اند و عده‌ای صحبت از ضعف‌های انباشته داخلی و از زمینه‌ها و بستری‌هایی که پذیرای این اتفاقات است، کردند. کما اینکه در کلاس مدرسه‌ای که یکی از شهدای دانش‌آموز شاه‌چراغ در آن تحصیل می‌کرد، به روایت یک بازدیدکننده میدانی، غاطبه‌ای از دانش‌آموزان همان کلاس، جمهوری اسلامی را مقصر ماجرا می‌دانستند و نه داعش را!

این اتفاقات و ناآرامی‌های اخیر را می‌توان از جنبه‌های مختلف سیاسی و امنیتی، جامعه‌شناختی، تعلیم و تربیتی، رسانه‌ای، عملکرد نهادهای حاکمیتی نسبت به وضع موجود و ... موردبررسی قرار داد. یکی از جنبه‌ها هم تحلیل اتفاقات اخیر از زوایای مختلف در نسبت با نسل‌های جدید و نظام تعلیم و تربیت کشور است. هم به‌واسطه حضور این قشر در جریان اعتراضات و ناآرامی‌ها و همچنین وقایعی که در مدارس و به‌ویژه مدارس دخترانه، هرچند اندک، رخ داده است. ویژه‌نامه حاضر گردآوری است از یادداشت‌ها، مصاحبه‌ها، نشست‌ها و روایت‌هایی از فعالان و صاحب‌نظرانی که از این دریچه نگریسته‌اند. طبیعتاً به دلیل تکرر آراء افراد، ممکن است اختلاف‌نظرهایی در مطالب این ویژه‌نامه باشد و گردآوری آن‌ها به معنای تأیید همه مطالب نخواهد بود. امید است که بازخوانی این نظرات در شناخت دقیق‌تر میدان و تغییر راهبردهای جاری نظام تعلیم و تربیت برای تحولات مثبت در ادامه مسیر مؤثر آید.



مهسا امینی، دختری که به دلیل پوشش نامناسب توسط پلیس امنیت اخلاقی در روز ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ بازداشت و به مقر این پلیس برده و دچار مشکل شده بود، سه روز بعد در بیمارستانی در تهران جانش را از دست داد. حادثه‌ای که تبعات زیادی به همراه داشت و یک‌باره فضایی را در رسانه‌ها و جامعه کرد. اعتراض شروع ماجرا بود. افراد از قشرها و طیف‌های مختلف واکنش‌هایی به این ماجرا نشان دادند. کم‌کم فضای جامعه هم ملتهب شد. از یکسو نسبت کشته شدن مرحومه امینی توسط نیروهای پلیس توسط برخی رسانه‌ها و از سوی دیگر عدم اطلاع‌رسانی شفاف و بهنگام، در بازنشر این روایت اول بی‌تأثیر نبود. حتی پس از انتشار ویدئویی از لحظه حضور مهسا امینی در سالن عمومی آموزش پلیس و نامساعد شدن یک‌باره حال وی که روایت ضرب و شتم ایشان توسط نیروهای پلیس را زیر سؤال برد، کماکان داستان ادامه داشت. رئیس‌جمهور هم برای بررسی علت فوت دستور پیگیری داده بود. در جمع‌های نخبگانی بحث‌ها پیرامون حجاب، وضع قانون برای آن و جایگاه عرف، گشت



## یادداشته‌ها

نسل نازدانه ی معترض! | ابوالفضل اقبالی

نسلی که نه می‌بخشند و نه فراموش می‌کنند. | مصطفی داننده

درباره دهه هشتادی‌ها | مصطفی آرانی

شاخص‌ها و ویژگی‌های نسل زد | سید علی موسوی

هشدار به دل‌بندان کف خیابان | ناصر دانش فر

دیوار | علیرضا شفا، محمدحسین تسخیری

علل تغییر در نسل | امیرحسین سعیدی پور

ببایید کار فرهنگی نکنیم! | روح‌الله رشیدی

فرضاً روایت نظام از خودکشی نوجوانان صحیح باشد! | یاسر عرب

تربیت نسل | محمدابراهیم محمدی

در مذمت بی‌طرفی نظام آموزشی | مهدی جمشیدی

ترمی دور و داستان شکاف نسلی در ایران | کمیل خجسته

اتفاقات درون مدرسه ای عادی و نه عجیب | فرهاد واحدی

راهکنش پس از فتنه ۱۴۰۱ | سید مهدی موسوی

بخشی از یادداشت داستان مهسا | درباره امنیت و عدالت! | محمدصادق فرامرزی

نسل سایبری و شکاف با نظام تربیت | اردوان مجیدی



# نسل نازدانه‌ی معترضی!

در این یادداشت سعی می‌کنم تبیینی از فرآیندهای اجتماعی منتج به پدیده «زن، زندگی، آزادی» ارائه دهم. بدیهی است که تبیین‌های دیگری نیز درباره علل و زمینه‌های این اتفاقات اخیر وجود دارند و منظر من صرفاً بخشی از واقعیت موجود را توضیح می‌دهد. یکم: بر اساس آمارها و شواهد، بدنه اصلی کنشگران فعال در آشوب‌های خیابانی اخیر، در بازه سنی ۲۰ تا ۲۵ سال هستند. به عبارتی این‌ها نسل بعد از سیاست‌های کنترلی جمعیت هستند؛ یعنی در زمانه‌ای متولد شده‌اند که ما ترمز باروری و رشد جمعیت در کشور را کشیده‌ایم و از نرخ باروری ۶ در دهه ۶۰ به نرخ جانمایی در دهه ۸۰ رسیده‌ایم. به موازات این تغییرات جمعیتی و تحت تأثیر کاهش بعد خانوار، شاهد تحولات گفتمانی در نظام خانواده از «پدرسالاری» به «فرزند سالاری» هستیم. اگر در دهه ۶۰ هنوز پدر محور خانواده در رأس هرم قدرت قرار داشت، با گسترش پدیده تک‌فرزندی یا نهایتاً دو فرزنددی، این فرزندان هستند که کم‌کم به محور خانواده تبدیل شده و در جایگاه رئیس و سالار قرار می‌گیرند. لذا نسلی که امروز در خیابان‌ها حضور دارند، در محیطی تربیت و جامعه‌پذیر شده‌اند که منویات آن‌ها تعیین‌کننده مناسبات خانواده بوده و به اصطلاح «نازپرورده» بزرگ شده‌اند.

بارزترین ویژگی توصیف‌کننده این نسل از زبان والدینشان، «بی‌مسئولیتی» است. دوم: از سوی دیگر، زیست جهان این نسل دارای مختصات کاملاً متفاوتی با نسل‌های قبل از خودشان است. درک این نسل از جهان اجتماعی حقیقی، توسط فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی ساخته شده و آن‌ها نظام ارزش‌ها و چارچوب‌های رفتاری خود را از رسانه دریافت کرده‌اند. لازم به توضیح نیست که روایت غالب در رسانه و فضای مجازی - که این نسل آن را مصرف می‌کند- با محوریت «آزادی‌های اجتماعی» و مفاهیم ارزش‌های سازگار با آن قوام یافته است. سوم: به لحاظ تکوین انسانی، شور جنسی از اختصاصات دروان نوجوانی و ابتدای جوانی است. انسان در این بازه سنی در اوج غریزه و تأثیرپذیری از سائق جنسی است. غریزه جنسی نیز از قدرتمندترین نیروهای تعیین‌کننده مناسبات انسانی و اجتماعی به شمار می‌رود و عدم پاسخ صحیح و بهنگام به آن موجب «عصبان» و عبور از تمام نظامات اخلاقی و هنجاری محدودکننده خود خواهد شد. پاسخی که «سکسشوالیتهی ایرانی» فاقد آن بوده و برای این نسل جز «حرمان» گزینه‌ای نداشته است. آنچه در پی این روندها ضرورتاً اتفاق خواهد افتاد، تولد نسلی است که کمترین مرزهای هویتی مشترک

را با اسلاف خود دارد. لحظه گسست از خانواده و ورود به عرصه جامعه برای او همراه با مشقت‌های فراوان ناشی از پذیرش ترم‌ها و چارچوب‌های محدودکننده آزادی‌های فردی و اجتماعی است. لذا طبیعی است که او یک «شهروندِ معترض» باشد. اعتراض به نظم هنجاری‌ای که هیچ‌گاه برای او و هم‌نسل‌هایش، مشروع و موجه جلوه نشد. نه در مدرسه و نه در رسانه. از سوی دیگر، او از «تکرار» گریزان است و به تنوع می‌اندیشد. به همین دلیل است که در ساحت زیست جنسی به شدت «تعهد‌گریز» و «کنثرت‌گرا» ست. برای او «رل» های متنوع و نیوفیس واجد عقلانیت بالاتری از ازدواج هستند. زیست جهان مجازی او نیز همین عقلانیت را روایت و تقویت می‌کند. طبیعی است که این نسل اگر اعتراضی هم داشته باشد (که دارد) ناظر به نفي حریم‌ها و قواعد اخلاقی محدودکنندهی تمنیات جنسی اوست. او در این سن نه دغدغهی نان دارد و نه رویای ملی! می‌توان تحلیلی با محوریت «مصرف فرهنگی» این نسل نیز ارائه داد. به‌هرحال، با شناخت این روندها است که فهم ماهیت شعار «زن، زندگی، آزادی» که در نوشتار پیشین بحث کردیم روشن می‌شود.





یادداشت

د و م



نویسنده: مصطفی داننده، نویسنده و روزنامه‌نگار

# نسلی که نه می‌بخشند و نه فراموش می‌کنند



می‌کند. مسئولان کشور هیچ راهکاری برای گفت‌وگو با نسلی که مشتاق شنیدن و گفتن بود نداشته‌اند و نمی‌دانم چگونه می‌خواهد با نسلی که فقط می‌خواهد حرف خودش به کرسی بنشیند رفتار کند؟



هم تقدسی قائل نیستند. البته شایان‌ذکر است که این معنا شامل همه نمی‌شود و قطعاً هستند بچه‌هایی که بسیار متفاوت از آنچه نوشته‌شده است هستند.

این بخش از جامعه هرچه را دوست داشته باشد، می‌پذیرد و هرچه را نپسندد به طرز عجیبی رد می‌کند. تقریباً برای آن‌ها این جمله که صلاح را می‌خواهیم معنایی ندارد، چون آن‌ها بر این باور هستند که بهتر از دیگران صلاح خود را می‌دانند. نکته مهم در مورد نسل تازه ایران این است که برخلاف متولدین دهه شصت و هفتاد، بدون لکت در برابر دیگران حرف می‌زنند و نظرات خود را بیان می‌کنند. از جمع‌های فامیلی و شنیدن حرف‌های تکراری فراری هستند و به دنبال دنیای خود می‌گردند.

حالا تصور کنید حاکمیت با این نسل از فیلتر و محدودیت سخن می‌گوید. واقعاً می‌شود برای این نسل مانند دهه ۶۰ تصمیم گرفت؟ می‌شود با طرحی مثل صیانت آن‌ها را کنترل کرد؟ نه این بچه‌ها در دنیای اطلاعات زندگی می‌کنند. اکنون اعتراض به این نسل رسیده است. کسانی که خودشان برای خودشان تصمیم می‌گیرند و کاری به آن‌هایی که فکر می‌کنند هادیان جامعه هستند ندارند. این شامل مذهبیان و روشنفکران باهم می‌شود. نسل دهه هشتاد و نود، نه می‌بخشد و نه فراموش

انتشار فیلم‌هایی از اعتراض دانش آموزان در مدارس شهرهای مختلف به وضعیت کشور، نشان می‌دهد که با نسل جدیدی از معترضین روبرو هستیم. کسانی که فکر می‌کردیم نسبت به نسل‌های قبل‌تر از خود کمتر سیاسی و بیشتر درگیر روزمرگی‌های خود هستند. نسلی که به‌واسطه گسترش شبکه‌های اجتماعی، با دنیا و پیشرفت‌هایش در ارتباط و به‌شدت از نظر فکری با اعضای خانواده خود متفاوت هستند. آن‌ها تقریباً با مدارا کردن و درک شرایط بیگانه هستند و تنها به رسیدن به آنچه می‌خواهند فکر می‌کنند. این نسل بدون واژه در برابر آن‌هایی که از نظر سنی از او بزرگ‌ترند می‌ایستد و بدون ترس حرف‌های خود را می‌زند. برای او فرقی نمی‌کند که مخاطبش پدر است یا معلم و یا حتی رئیس آموزش و پرورش. آن‌ها در گروه موسیقی "BTS" هستند و یا از عصیانگری امیر تتلو لذت می‌برند. این بخش از جامعه که دیگر نمی‌شود آن‌ها را جدی نگرفت، خیلی از عقاید مذهبی را به سخره می‌گیرند و به آن به‌مثابه داستان‌های هری پاتر نگاه می‌کنند.

این نسل تحت تأثیر هیچ نام و مقامی قرار نمی‌گیرد. دیگر نمی‌شود برای آن‌ها از تقدس گفت چون متولدین دهه ۸۰ و ۹۰ حتی برای خانواده و پدر و مادر خود



منبع: کانال حکمرانی فرهنگی

بیت  
الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



یادداشت  
سوم



مصطفی آرائی، نویسنده و خبرنگار

# درباره دهه هشتادی‌ها

حتی «سلام فرمانده» را ری میکس می‌کند و در پارتی‌اش می‌خواند و با آن می‌رقصد.

من برای خودم اسمشان را گذاشتم «نسل کوروش» یا «نسل مال (نام این روزهای پاساژ)». نسلی به‌غایت سکولار حتی در دین‌دارترین‌هایشان. نسلی که هر نظامی در ایران باشد، باید تقریباً از سال ۱۴۰۴، با آن‌ها در عرصه عمومی دست‌وپنجه نرم کند و به‌عنوان یک نیمچه معلم می‌گوییم! عجب کار سختی!



این شبکه ارتباطی در اینترنت به‌طور مشخص مبتنی بر سه شبکه اجتماعی یوتیوب، تیک‌تاک و توئیتم (و سایر استریم‌های گیم است)

در فضای واقعی هم چون پلتفرم مشترک روزمره دارد (مدرسه و سال‌های ابتدای دانشگاه)، همیشه در ارتباط با هم‌سالان است.

۴- احساساتی است که البته کاملاً مطابق سن است و در سایر نسل‌ها هم مشاهده می‌شود.

۵- نظام ارزشی همگون ندارد. مثلاً پسرهایشان در مورد حجاب پارتتر هایشان تقیدی ندارند ولی به‌شدت غیرتی هستند. یا آن معیارهایی که برای نسل من دهه شصتی به‌عنوان نماد مردانگی، وجود داشت برایشان بازتولید شده است.

تقریباً همه این‌ها خاصیت تربیت این نسل با شبکه‌های اجتماعی و موبایل است. خاصیت توئیتر و اینستاگرام و تیک‌تاک، لحظه‌ای بودن است. الگوریتم مبتنی بر مؤمن است. آدمی که در لحظه است، در عمق، غور نمی‌کند و بی‌تفاوت می‌گذرد. غواصی نمی‌کند. مثل یک قایق فقط عبور می‌کند.

و یک چیز دیگر. برای این نسل بی‌تفاوتی، تقدس ساختن یک امر محال است. حتی پدر و مادر و معلم هم برایش مقدس نیست چه رسد به بقیه چیزها. این نسل

من از ۸۷ تدریس می‌کنم. در مدارس طبقه متوسط تهران. آن موقع، دانش‌آموزانم، متولد ۱۳۷۰ بودند. تابستان امسال به متولدین ۸۹ که الآن پایه هفتم هستند درس دادم. ۲۰ سال را دیدم. نسل ۷۰ و ۸۰. مشاهداتم را از این نسل می‌گوییم. لزوماً درست نیست، صرفاً مشاهده من است:

مهم‌ترین ویژگی این نسل «بی‌تفاوتی» است. حتی شجاعتش هم ناشی از بی‌تفاوتی است نه ترس بودن به معنایی که ما می‌فهمیم. ناشی از «به‌حساب نیابردن» است. زیست آزادانه جنسی‌اش هم لزوماً در منطق «آزادی جنسی» نمی‌گنجد. ناشی از همان بی‌تفاوتی است. ویژگی‌های دیگر این نسل به نظر من این پنج مورد است:

۱- کتاب نخوانده ولی اهل فیلم و سینما است. (روایت را بلد است)

۲- مطالعه تئوریک ندارد ولی زبان بلد است.

۳- در یک شبکه ارتباطی قوی و مستمر با هم‌سالانش زیست می‌کند که حتی از سوی اکثر ما و حاکمیت مشاهده هم نمی‌شود چه رسد به نظارت.

به خاطر همین هم وقتی مشاهده‌پذیر می‌شود، حاکمیت را متعجب می‌کند (مورد تجمع کوروش یا تجمع اسکیت سواران در شیراز) یا وقتی حرف می‌زند و می‌نویسد، زبانش را نمی‌فهمیم.



منبع: عصر اسلام

بیت  
الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
نآرآمی‌های پاییز ۱۴۰۱





## یادداشت چهارم



سید علی موسوی، پژوهشگر و مترجم در حوزه سواد رسانه



منبع: خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا

## بیت الغزل

ویژه نامه  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



# شاخص‌ها و ویژگی‌های نسل زد

نسل زد از ویژگی‌های مشخصی برخوردار است. باید روی پارامترهای شناختی این نسل بیشتر کارکنیم و آن‌ها را بشناسیم، این شناخت چند پارامتر اساسی دارد که می‌شود در مورد آن صحبت کرد.

این نسل به ارتباطات مجازی و رسانه‌های دیجیتال علاقه شدیدی دارد. به‌طور مثال در جریان اعتراض‌های اخیر، داندلود و استفاده از فیلترشکن در ایران به‌شدت رشد یافت، چون این نسل به رسانه‌های دیجیتال وابستگی دارند و از طرفی در سال‌های گذشته این وابستگی شدیدتر شده است. حتی برای ما که قدیمی‌تر هستیم نیز این اتفاق رخ داده.

دومین خصوصیت آن‌ها افزایش ارتباط‌پذیری جهانی است. این ویژگی سبب شده تغییرات نسلی نسبت به نسل‌های گذشته در رفتارشان نمود بسیار بیشتری پیدا کند. به‌طور مثال اگر بخواهیم نگاه نسل زد به مسئله حجاب را که در اعتراض‌های اخیر موردتوجه قرار گرفته بررسی کنیم، باید بگوییم چون نسل جدید در بحث ارتباط جهانی است، جوان ایرانی الگوی ترکیه، مالزی، عراق و کشورهای عربی را می‌بیند که مباحث دینی در آن‌ها هم مطرح

است. می‌بیند کشورهای سکولاری هستند؛ میزان آگاهی و درک جوان امروزی به دلیل ارتباط‌پذیری جهانی افزایش یافته است. از طرفی، این نسل، دنبال خلاقیت و نوآوری است؛ یعنی از تکنولوژی و ابزارهای جدید استفاده می‌کند و به آن‌ها علاقه زیادی دارد.

این نسل به دلیل رفتن به سمت فردگرایی، به دنبال داشتن تریبون خاص خود است؛ او در شبکه‌های اجتماعی تریبون خود را دارد.

دیگر ویژگی این نسل این است که اظهارنظرها و احساسات شخصی خود را به‌صورت آزادانه بروز می‌دهد؛ چنان‌که ما در اعتراض‌های اخیر در مدارس می‌بینیم که دانش‌آموزان آزادانه نظر خود را مطرح می‌کنند.

این نسل به مذاکره و گفت‌وگو برای بهبود وضعیت، اعتقادی جدی دارد. چند روز پیش سخنگوی دولت به دانشگاه علامه می‌رود، با اینکه اعتراض‌هایی صورت می‌گیرد و کمی تشنج پیش می‌آید اما گفت‌وگو کردن آغاز می‌شود. این نسل تفاوت عقاید را در نهادهایی که در آن مشارکت دارند می‌پذیرند و گفت‌وگو می‌کنند. آن‌ها نظرات خود را بیان می‌کنند. در

اینستاگرام ببینید این نسل استوری پشت استوری می‌گذارد، نظر می‌دهد، کامنت می‌گذارد. شاید نسل گذشته، هیچ‌گاه حوصله چنین کاری را نداشته باشد. جمعیت ۱۰۰ هزارنفری که در توییتر من را دنبال می‌کنند، بیشترشان همین نسل زد هستند. پیام می‌گذارند، جواب می‌دهند و توقع دارند به آن‌ها جواب دهیم؛ اگر پاسخ نگویم آن را بی‌احترامی تلقی می‌کنند. چه‌بسا همین فضا را در فضای حقیقی می‌بینیم چون ارزش‌های فردی برایش مهم است، فردیت را قبول دارد و به دنبال ایجاد مشارکت هم هست.

آن‌ها به‌جای اینکه همه‌چیز را رها کنند و بروند، درگیر می‌شوند تا چیزی را که از نظر آن‌ها منطقی است، به دست آورند. آن‌ها گفت‌وگو می‌کنند چون به آن اعتقاد دارند و به این باور رسیده‌اند که گفت‌وگو و پذیرش تفاوت مهم است، چنانکه اگر نتوانی با آن‌ها گفت‌وگو کنی ممکن است به سمت آنارشیزم بروند.

اگر بتوانیم این نسل را متقاعد کنیم، برخلاف توده‌های قدیمی، نظر مقابل را می‌پذیرند.

توده‌های قدیمی می‌توانستند ایدئولوژیک بار بیابند اما این نسل این‌گونه نیستند زیرا در معرض اطلاعات مختلف هستند و همیشه با شک و تردید زیادی مواجه‌اند.



ما به عنوان  
آدم‌های همسو  
با حاکمیت  
در تلاطم‌های  
سیاسی کشور  
به دنبال این  
هستیم که به  
یک پدر معنوی،  
یک عالم با یک  
بزرگ اتکا کنیم و  
زودتر به آرامش  
برسیم.

بیت  
الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱

۶ ویژگی دیگر آن‌ها، واقع‌بینی و درک واقعیت از سوی این نسل است. دلیل واقع‌بینی این نسل نیز آن است که چون در فضای رسانه و ابزارهای دیجیتال بزرگ‌شده‌اند تا حدود زیادی نسبت به مسائل آگاهند و می‌توانند به راحتی در منابع بگردند و واقعیت را پیدا کنند، زیرا این نسل اطلاعات زیادی در اختیار دارد؛ واقع‌بین است چون در جست‌وجوی همه‌چیز است. خودآموز است و پاسخ پرسش‌هایش را در اینترنت می‌یابد، نه از پدر و مادر. به صورت آنلاین و بسیار راحت‌تر کسب دانش می‌کند، مقاله می‌خواند، پست اینستاگرامی می‌خواند، پادکست گوش می‌کند و با حجم عظیمی از داده‌ها و اطلاعات مواجه است.

۷ این نسل به اصول اخلاقی تعهد دارد، چون دنبال حقوق حیوانات، حقوق بشر، مباحث زیست‌محیطی و ... هستند که در زمره اصول اخلاقی می‌گنجد. این نسل به مباحث اقلیمی و زیست‌محیطی اهمیت زیادی می‌دهد، چون فضای رسانه‌ای در جامعه شبکه‌ای آن‌ها را به این سمت می‌برد.

۸ این نسل نیازمند باور و اعتقاد هستند. متأسفانه در این سال‌ها به این نسل اعتماد نکردیم. این نسل از نظر مسائل شغلی هیچ آینده روشنی پیش روی خود نمی‌بینند. با توجه به وضعیت کشور، وضعیت اقتصادی مبهمی برای خود قائل هستند؛ برای همین به سمت استارت‌آپ‌ها و شغل‌های شبکه‌ای اجتماعی ترغیب می‌شوند.

۹ این نسل به شدت به دنبال هویت و بیان فردیت خود هستند. می‌توانیم آن‌ها را «جست‌وجوگران هویت» بنامیم. هویت این نسل در واقع تعریف‌نشده است. تا در مورد نسل زد صحبت می‌کنیم نسل‌های قبلی دچار واژه می‌شوند، چون هنوز نتوانسته‌اند برای نسل زد هویتی مشخص قائل شوند؛ آن‌هم درحالی‌که این نسل می‌خواهد روش‌های مختلف خود بودن را امتحان کنند و هویت فردی خود را در طول زمان شکل دهند.

۱۰ به شدت همه‌چانه‌گرا هستند. آن‌ها بین دوستان مجازی و دنیای فیزیکی خود تفاوتی قائل

نمی‌شوند، چون بزرگ‌شده فضای دیجیتال هستند. نسل زد از همین ظرفیت برای شبکه‌سازی بهره می‌گیرد؛ همان کاری که داعش می‌کرد. داعش در شبکه‌های اجتماعی و حتی از میان گیمرها (بازیگرهای آنلاین) جوانانی را پیدا و آن‌ها را برای رفتن به سوریه ترغیب می‌کرد.

۱۱ نسل زد به جوامع آنلاین ارزش داده، از این رو نسلی جامعه‌محورند. بزرگ‌ترین جمعیت در شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام و تیک‌تاک و جامعه آنلاین هستند؛ در این جامعه این امکان وجود دارد که افراد با شرایط اقتصادی مختلف باهم ارتباط داشته باشند، درحالی‌که در جامعه طبقاتی امکان ارتباط میان افراد و طبقه‌های اقتصادی بسیار متفاوت، محدود بود.

۱۲ نسبت به نسل گذشته انتظارات بیشتری دارد، چون در شبکه‌های اجتماعی ایده آل پروری و جامعه آرمانی را دیده است. زندگی‌های لوکس تحت تأثیر جامعه شبکه‌ای روی او تأثیر گذاشته و از این رو انتظار زیادی دارد. از طرفی چون این نسل در جامعه تک‌فرزندی رشد کرده، صبرش کمتر بوده و برای رسیدن به هر چیزی عجول است. این نسل به دلیل احاطه شدن در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها، با اضافه‌بار اطلاعاتی مواجه بوده و از همین رو تمرکز خوبی ندارند. با این حال، نسلی تأثیرگذارند و اگر کنار هم قرار بگیرند می‌توانند حرکت‌های تأثیرگذاری انجام دهند، چون روی فناوری و ابزارهای تکنولوژیک تسلط داشته و روابط اجتماعی خود را بر پایه فناوری‌های نوین می‌سازند. همین مسئله سبب شده با نسل قبلی خود شکاف پیدا کنند.

۱۳ و آخر اینکه، نسل زد «فرقه‌گرا» ست. «آماندا مونتل» در کتاب «فرقه‌گرایی» در مورد نسل‌ها صحبت می‌کند: فرقه‌گرایی شدیدی در میان نسل زد وجود دارد و آن‌ها به دلیل تلاطم‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، غرق در این فرقه‌گرایی شده‌اند. به طور نمونه، در اعتراض‌های اخیر، نسل جوان ما کنش فرقه‌گرایانه داشت. دنباله‌روی از سلبریتی‌ها، کنشی فرقه‌گرایانه است. اینفلوئنسرهای و سلبریتی‌ها جزو موضوع‌های مغفول

جامعه ماست زیرا با این موضوع امنیتی برخورد می‌کنند. این مسائل اجتماعی هستند که در سایه رویکرد امنیتی مغفول مانده‌اند. نگاه امنیتی همیشه مباحث شناختی همچون مباحث اجتماعی و نسلی را به تاریکی می‌برد.

ما به عنوان آدم‌های همسو با حاکمیت در تلاطم‌های سیاسی کشور به دنبال این هستیم که به یک پدر معنوی، یک عالم یا یک بزرگ اتکا کنیم و زودتر به آرامش برسیم. ما نسل وای (Y) دنبال این هستیم که کسی در میان این تلاطم‌های سیاسی فرهنگی و اجتماعی ما را راهبری کند اما نسل زد دنبال اینفلوئنسرهای سلبریتی‌هاست. نتیجه این روند، می‌شود طرفداری از حسن آقامیری، علی دایی، علی کریمی و ... در این رفتار فرقه‌گرایی دیده می‌شود. جوانان دنبال یک نفر راه می‌افتند؛ یک نفر که اغلب سلبریتی است. کتاب فرقه‌گرایی می‌گوید نسل زد کاملاً دل‌مشغول سلبریتی‌هاست، چون سلبریتی را دوست دارد. سلبریتی فردی است که همه ایده آل‌های جوان را دارد. به طور مثال کسی که درس خوانده و در اینستاگرام به ثروت زیادی رسیده یا از بازی کردن درآمدی بالا کسب کرده، جوان از این فرد طرفداری می‌کند و «فرهنگ طرفداری» رشد می‌یابد.

ما با نسلی مواجهیم که تحت تأثیر فرهنگ شهرت و طرفداری است؛ دوست دارد فن و هوادار باشد. فرهنگ طرفداری رفتاری فرقه گونه است که نمی‌تواند بدون وجود نت و شبکه‌های اجتماعی به وجود بیاید. به دلیل اینترنت است که درگیر بازی وحشتناک مقایسه شده‌ایم و مدام خودمان را با دیگران می‌سنجیم. فکر کردن به احتمالات زندگی دیگران می‌تواند ویرانگر باشد، به همین دلیل جوانان فقط می‌خواهند یک سلبریتی یا یک اینفلوئنسر یا یک برند به آن‌ها بگویند که چگونه باشند؛ چگونه فکر کنند؛ چه ببوشند؛ به چه کسی رأی بدهند یا چیزی را به اشتراک بگذارند.

ویژگی‌های این نسل را می‌توان در چند مورد، به صورت کلی دسته‌بندی کرد:

- نسل اینترنت و دنیای دیجیتال است
- علاقه‌مند و پیگیر سلبریتی است
- شهروند جهانی است
- در خانواده دارای حق رأی و از کودکی دارای حریم خصوصی بسیار بزرگ است
- از بالاترین مراقبت خانوادگی برخوردار است
- هویتی سیال دارد
- دارای ارتباطات بالا و نسبت به گره‌سازی سریع توانمند است



نویسنده کتاب  
«الفبای ایکس  
وای زد؛ شناخت  
نسل های  
اجتماعی»  
نخستین کسی  
است که نسل  
آلفا را معرفی  
می کند.

بیت  
الغزل

ویژه نامه  
ناآرامی های پاییز ۱۴۰۱

نظام تربیتی همان چیزی را که برای پدر و مادر لحاظ کرده به همراه شعارهای سطحی به بچه می‌خوراند، معلوم است که نمی‌توانیم نسل خوبی را تربیت کنیم. وقتی نظام آموزش و پرورش ما هنوز الگوها و منابع و روش تدریسش بر اساس نسل قدیم است، چگونه می‌تواند نسلی جدید را با نیازها و ویژگی‌های متفاوت به صورت کارآمد آموزش دهد؟

در نظام دانشگاهی یا حتی در ترکیب استادان ما چه تغییری ایجاد شده؟ ما نیازمند تغییر و تحول در این عرصه هستیم. نظام‌نامه مدیریتی جامعه ما را ببینید، هیچ نسل جوانی نمی‌تواند وارد بدنه مدیریتی کشور شود. در بدنه کابینه چند وزیر جدید می‌بینید که جوان باشند؟ نسل زد به من و به پدرش نگاه می‌کند و می‌گوید او نمی‌تواند خواسته من را پاسخگو باشد، پس به دنبال تغییر می‌رود.

خانواده‌ها هم باید وظایف خود را ایفا کنند. تا هفت‌سالگی درک بچه‌ها محیطی است و آن‌ها همه چیز را در فضای خانواده درک می‌کنند. در آن دوره، باید‌ها و نباید‌های تربیت رسانه‌ای را باید برای بچه‌ها تعریف کنیم. این نسل در مواجهه با رسانه‌های دیجیتال چنین ویژگی‌هایی پیدا کرده‌اند.

نیاز داریم روی مباحث سواد رسانه‌ای و تربیت رسانه‌ای روی نسل جدید به‌ویژه نسل آلفا کارکنیم، چون خودمان آموزش ندیده‌ایم دنبال روش‌های سنتی هستیم آن‌هم درحالی‌که می‌توانیم با استفاده از منابع و محتوای تولیدشده در این راستا در مواجهه با کودکان و تربیت نسلی آن‌ها عملکرد موفق‌تری داشته باشیم.



- در برابر سلطه‌پذیری تحمل کمتری دارد و بیشتر دنبال استقلال است
- کمتر به درس خواندن و بیشتر به اقتصاد دیجیتالی و بحث‌های استارت‌آپی علاقه‌مند است
- به آزادی شخصی و فردگرایی متعهد است
- خودسانسوری بسیار کمی دارد و بیان آزادانه احساسات از ویژگی‌های اوست
- طرفدار نوآوری و گفت‌وگوی آزاد است

## چالش‌های شناخت نسل جدید در عرصه حاکمیت

حوزه جامعه‌شناسی ما روی نسل زد کاری انجام نداده و پژوهش‌های عمیق در این حوزه انجام نشده است. نسل آلفا نیز مورد بررسی قرار نگرفته است.

نویسنده کتاب «الفبای ایکس وای زد؛ شناخت نسل‌های اجتماعی» نخستین کسی است که نسل آلفا را معرفی می‌کند. ما حتی برای این نسل هم سیاست‌گذاری و برنامه‌های درستی نداریم. صداوسیما برای این نسل و بر اساس نیازهای این نسل چه محتوایی تولید کرده؟

به‌طور مثال شبکه پویا را ببینید، همان سریالی که برای شمای مادر پخش می‌کرد، اکنون برای کودک شما نیز پخش می‌کند. همه برنامه‌های این شبکه بر همین اساس است. ما نه این نسل را می‌شناسیم و نه برایش تولید محتوا می‌کنیم؛ کسانی هم که محتوا تولید می‌کنند برای انتشار محتوایشان با مشکلاتی مواجه هستند.

من کتاب چهارجلدی داستانی برای این نسل نوشتم که در مورد امنیت سایبری است؛ با عنوان «خاطرات الی». نخستین ایراد نهادهای حاکمیتی به این کتاب این بود که چرا اسم شخصیت اصلی داستان «الی» است و این نام خارجی است، درحالی‌که نام اول شخص کتاب من «الهام» است که بر اساس عرف جامعه «الی» خوانده شده بود.

کتاب دیگری نوشتم در مورد تربیت نسلی. کتاب اصول آموزش سواد رسانه ویژه کودکان. نهادهای مختلف باهم ایراد گرفتند و گفتند ویژه کودکان است، درحالی‌که برای والد نوشته شده بود و در خصوص تربیت رسانه‌ای بود. ما درگیر چنین فضا و چنین مشکلاتی هستیم.

## تربیت نسلی نیازمند آموزش است

تربیت نسلی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. آموزش شامل سه لایه «خانواده، اجتماع و رسانه» است. وقتی من هیچ شناختی از نسل جدید ندارم و





# هشدار به دل‌بندان کف خیابان

آشنایی بیشتری داشته باشیم. در مقالات متعدد ضمن اعلام همبستگی با خیزش اصیل شما از تندروی‌هایتان بی‌هیچ پرده‌پوشی اعلام برائت کرده‌ام و اینک به‌ناچار باید پدری کرده‌خامی‌هایتان را به رخ بکشم که اگر از خطاهایتان نگویم مرتکب خیانت شده‌ام. شیر بچه‌های دلیر و شجاع وطن، در بیان خواسته‌های به حق‌تان از ادبیات سخیف بهره نگیرید، شما وارد بازی بزرگان شده‌اید، این وادی ادبیات خود را می‌طلبید. شعارهایتان متناسب کار بزرگ شما نیست، فحاشی و ناسزاگویی‌های بی‌حدومرز، شمارا از چشم مردمان به‌ویژه اهل فکر می‌اندازد و آرام‌آرام شمارا از بدنهٔ جامعه‌ای که برای اصلاحش کمر همت بسته‌اید جدا می‌کند. خشونت‌ورزی شما با آنکه دلایل منطقی و قابل‌فهمی دارد، اما به نتیجهٔ مدنظر منجر نمی‌شود. استفاده از هر ابزار درست و نادرست برای نیل به هدف، کم‌کم از شما آدم‌هایی به‌مانند خصمان می‌سازد که حتی در صورت ظفر نفعی برای سرزمین مادری‌تان نخواهد داشت. اگر بناست این بنای کج‌ومعوج را خراب و باعث‌وبانی یک ساختار همگون و مطلوب مردمان شوید، اول به تغییر فضای فکری خود اقدام کنید. خودسازی گام اول هر مبارزه‌ای است. بیش از این نمی‌گویم که اگر گوشه‌ای برای شنیدن و چشمی برای دیدن داشته باشید، یک اشاره بس است. عزیزان شما برای رسیدن به جامعهٔ آرمانی خود، باید به پشتیبانی تمام‌اقتدار جامعه مستظهر باشید و این با شیوهٔ فعلی مبارزاتی شما ممکن نیست. بدانید و آگاه باشید که پا گذاشتن در معرکه‌ای چنین سترگ بی‌همره‌ی پیر ممکن نیست، به‌سوی بزرگان با تجربهٔ این طریق دست نیاز دراز کنید که جز خیر شمارا نمی‌خواهند. یقین بدانید که با کمک و یاری آن‌ها با سرعت بیشتری به وصال نائل خواهید شد. ایران متعلق به همهٔ ایرانیان است و به یک نسل تعلق ندارد، فردای پیروزی، شما نمی‌توانید بدون استفاده از تجربهٔ دیگران و کنار گذاشتن اهل خرد ساختاری درخور وطن بسازید. هم‌اکنون با تغییر رفتار خود، همگان را همراه خویش سازید.



فاجعه را تماشا کنیم و متوجه شویم که تنها تمایز این‌ها با دیگر هم سن سال‌هایشان تیپ و قیافه است، نه شیوه زندگی و گفت‌وگو اجتماعی که در مواجههٔ کلامی و دیگر امور موردبحث، هیچ کم از بقیه ندارند. ای‌کاش حاکمیت بنای دیدن داشت و به‌جای سر در لاک خود فروبردن و نادیده گرفتن این نسل، آن‌ها را وارد بازی می‌کرد. حرف‌هایشان را می‌شنیدید، تربیون می‌داد و با دیدگاه‌های آنان آشنا می‌شد، فضایی برای گفت‌وگو ایجاد می‌کرد تا این وضعیت دهشتناک تعدیل و به نتایج مطلوب منجر می‌گشت؛ اما صد افسوس که از این امامزاده مراد خواستن به‌مانند قصد گل چیدن از شوره‌زار است. اینک من و امثال من که زبان این جمع را نمی‌شناسد و امکان ارتباط با آن‌ها برایش فراهم نیست، باید زبان به نصیحت گشاید، رویکردی که پرواضح است منشأ هیچ اثری نیست. فرزندان عزیز، دل‌بندان بهتر از جانم، من معلم، معلمی که فاصلهٔ سنی بسیار زیاد با شما صاحبان آیندهٔ وطن دارد، کسی که سعی کرده در حد توان به شما نزدیک شده، با دردهایتان آشنا و با سوز دلتان هم‌نوا شود، اگرچه کاری جز این از او ساخته نیست. در این یک ماه به کانال‌هایی که حامل پیام و نظرات شماست، آمده‌ام تا علاوه بر مواجههٔ حضوری از نزدیک با نگاه و مطالباتان

این روزها به هر مطلب مرتبط با جوانان و نوجوانان که می‌نگری، سخن از نسل زد و ویژگی‌های روحی و روانی آنان است. هرچند این مشکل به کشور ما اختصاص ندارد و یک معضل جهانی است، اما مسئولان نظام باید پاسخ دهند که چرا راهبردهای فرهنگی آنان با صرف هزینه‌هایی چنین گزاف هیچ تأثیری در این مورد نداشته است. چرا فرزندان ما در امر پرده‌داری، هتاک، عدم اعتقاد به حدودوخور روابط و در یک‌کلام خرق آداب اجتماعی نه یک گام عقب که پا را فراتر از هم‌نسل‌های خود در دیگر جوامع بشری گذاشته‌اند. آنچه امروز من و شما در کف خیابان به نظارهٔ آن نشسته‌ایم، نمود خارجی واقعیاتی است که سال‌ها چشم بر آن بسته و چون کبک به مخاطرات آن واکنش نشان داده‌ایم. حقیقت این نسل اگرچه بیشتر در فضای مجازی قابل‌رصد بوده است، اما بارها و بارها در استادیوم‌های ورزشی، مجالس عروسی و پارتی‌های شبانه، محیط پارک و دانشگاه خودنمایی کرده است و ما همچنان در خواب غفلت بسر برده‌ایم. حکومت گمان برده است، قاطبه نسل نو همان‌هایی هستند که در هیئات، پایگاه‌های بسیج و راهپیمایی اربعین حضور دارند. شوربختانه در همین محدوده خودی‌ها هم نخواستیم عمق

# دیوار

## چگونه دروغی به نام نسل زد، اقتصاد سیاسی ما را توجیه می‌کند؟

زندگی ایران را ضعیف کرده است. واقعیتی که در شکل یک فقدان، تمامی شهروندان جمهوری اسلامی را در برابر یک پرسش مشترک قرار می‌دهد: زندگی سخت ما، بهای چه سرنوشتی است؟ شهروندان جمهوری اسلامی هرروز از خود می‌پرسند که این زندگی کش‌دار قرار است به کجا برسد؟ آیا نبردی در کار است و امیدی برای پیروزی هست تا تحمل این زندگی دشوار را شیرین سازد؟ در لحظه‌ای که این پرسش پرسیده می‌شود، دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی با تمام اقوا و با تمام ابزارهای مالی، فرهنگی، امنیتی و علمی خود، با تمام برنامه‌های سرگرم‌کننده خود، از عصر جدید و خندوانه و دورهمی گرفته تا اردوهای جهادی و اکوسیستم خلاقیت و نوآوری، پاسخی سراسرست می‌دهد: هیچ جنگی در کار نیست، سرنوشتی نداریم و تنها هدف ما این است که شما بتوانید زندگی نرمالی داشته باشید. زندگی نرمال، آن چیزی است که گفتارهای محافظه‌کار جمهوری اسلامی، در فرار از به عهده گرفتن جنگی که جمهوری اسلامی از چند دهه پیش آغاز کرده است، به مردم وعده داده‌اند. زندگی نرمالی که قرار است به هر نحو ممکن و با فروش نفت یا حتی فروش املاک و اموال دولتی، برای مردمان مهیا شود و دولت، خدمتگزار و کارگزاری خدوم برای گذران

این روزها در ببحوجه درگیری‌های خیابانی، تمامی گفتارهای رسمی -از مواضع مسئولان انتظامی و امنیتی گرفته تا اساتید دانشگاه- به مؤلفه مشترکی در تحلیل اعتراضات اشاره می‌کنند: نوجوانان دهه هشتادی و سبک زندگی خاص آن‌ها. در این نگاه، نوجوانان دهه هشتادی وضعیت تثبیت‌شده‌ای دارند. وضعیتی که بسته به موقعیت‌های «طبیعی» محیطی، اعم از خانوادگی و اقتصادی، دو تیپ شخصیتی سراسرست می‌سازد. تیپی که به نحو نمادین در سرود «سلام فرمانده» هویت‌یابی می‌کند و تیپی که در وسط خیابان به دنبال تجربه واقعی آن چیزی است که در بازی‌های رایانه‌ای تجربه کرده است. واضح است که تزئیناتی مثل گلایه از عدم توجه به مقوله آموزش و پرورش کودکان و... ممکن است مدعی سهمی از بی‌مسئولیتی برای نیروها و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی باشد، اما حتی علی‌رغم تمام این گفتارها، اصل وجود این دو قطبی و عوامل طبیعی شکل‌گیری آن، مورد مناقشه قرار نمی‌گیرد. باین‌حال به نظر می‌رسد تأکید بر خردسال بودن معترضین و هیجان‌زدگی ناشی از بازی‌های رایانه‌ای و فضای مجازی، فرار از مشاهده واقعیتی است که فرای تمامی منازعات عقیدتی، فرهنگی یا تنوع سبک‌های زندگی، صحنه سیاست

زندگی آرام مردمش باشد.

باین‌حال، تنش درونی میان این شخصیت میان‌مایه و شخصیتی که عزمی برای برپایی معنای انسان در جهان داشته است، اجازه نمی‌دهد و نمی‌دهد تا این گفتار محافظه‌کار بتواند همچون گفتاری کاملاً مسلط، جمهوری اسلامی را تا سرحد گاو شیره برای قدرت‌های جهانی تنزل دهد. چه اینکه اگر چنین اتفاقی رخ داده بود، آنگاه جمهوری اسلامی می‌توانست وعده زندگی نرمال را به‌سادگی محقق کند. خاصه اینکه منابع طبیعی و حتی موقعیت جغرافیایی ایران، در وضعیتی غیرجنگی و فاقد تحریم‌های بین‌المللی، کاملاً مستعد این است که بدون داشتن یک جامعه مولد و سیاسی، از پس معیشت مردمش برآید؛ بنابراین در شرایطی که تنش درونی داخل حاکمیت که اجازه انصراف کامل جمهوری اسلامی از جنگ و ایستادگی را نمی‌دهد، تبعات سخت این جنگ را به زندگی مردم سرازیر کرده است، مردم با خود می‌پرسند اگر تحریم، انزوا، تورم، بیکاری و... همگی تبعات تحمیلی یک جنگ است، پس چرا نمی‌جنگیم؟ و اگر نمی‌جنگیم چرا زندگی نرمال نداریم؟

آنچه در هیاهوی فعالیت‌های گروهک‌های معاند و تروریستی و همچنین در پشت برچسب «تینی جری» بودن اعتراضات، ناگفته و پنهان باقی می‌ماند همین پرسش است که این بار بارزاده‌ای بی‌سابقه در صحنه سیاست ایران طرح‌شده است. مردم از خیابان‌ها دست نمی‌کشند چون دیگر نمی‌خواهند پاسخ به این پرسش به تعویق بیفتد. آن جرئت و جسارتی که در وجود یک نوجوان ۱۶ ساله درون خیابان مشاهده می‌شود بیش از آنکه مبتنی بر یک بازی رایانه‌ای باشد، مبتنی بر رکود و فساد است که زندگی ساکن و بی‌ماجرای یک دهه اخیر، به بار آورده است. هیچ انسانی به‌سادگی نمی‌تواند یک زندگی بی‌سرنوشت و بی‌ماجر را تاب بیاورد، الا اینکه حاکمیت بتواند به‌اندازه کافی مخدر تزریق کند؛ اما جمهوری اسلامی نمی‌تواند به‌اندازه عربستان سعودی و کویت مردمش را تخدیر کند. این کش‌دار شدن، مردم و از جمله همان جوانان دهه هشتادی را بی‌طاعت می‌کند به‌طوری‌که با خود نجوا می‌کنند: این بار دیگر باید تعیین تکلیف کرد و پرسید سیاست‌های جمهوری اسلامی به چه قیمتی، این زندگی را به ما تحمیل کرده‌اند؟



یادداشت  
ششم



علیرضا شفا، عضو شورای علمی موسسه علم و سیاست اشراق  
محمدحسین تسخیری، سردبیر وب‌سایت علم و سیاست



منبع: مؤسسه علم و سیاست اشراق

بیت  
الغزل

ویژه‌نامه  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



# علل تغییر در نسل

مَنْعَوْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُمْ يَحْرُسُ يَسِيرٍ مِنَ  
الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بَرَاءٌ.

## ۳ بی‌توجهی به نظام تعلیم و تربیت

در زمانی که معلم جامعه ما از مشکلات معیشتی رنج می‌برد و برای گذران حداقلی زندگی خویش چاره‌ای جز انتخاب شیفت دوم و یا انجام کار پاره‌وقت ندارد از این نسل چا چیزی می‌توان توقع داشت؟

پ.ن: اما در غیاب کوتاهی اقدامات مسئولین و والدین و معلمین آنچه موجب این خلأ می‌شود نقش رسانه‌های معاند است که از این فرصت به نفع خویش حُسن استفاده را برده و اوست که نقش خویش را در تربیت این نسل متعیر و رهاشده ایفا می‌کند به طوری که با کمترین جرعه‌ای شعله‌ور شده و آتش را به زمین خودی پرتاب می‌کند ...

خویش کوتاهی کرده و تربیت فرزند خود را بجای خویشتن به مدارس و دوستان می‌سپارند آیا غیرازاین می‌توان نتیجه‌ای گرفت ... آنگاه که والدین تربیت را در اداره مالی و پولی فرزند می‌بینند و خود نیز به مسابقه اشرافی گری مشغول‌اند از فرزندان چه چیز را می‌توان انتظار داشت؟ وقتی طبق آمار اکثر این اغتشاشگران فرزندان طلاق و یا اعتیاد بوده‌اند چه چیزی را می‌توان انتظار داشت؟ و آنگاه که فرزندان به دنبال معنویت بروند اما والدین اینان را فقط به جهت آنکه این کار صرفه اقتصادی ندارد باز می‌دارد چه توقعی از این نسل می‌توان داشت؟ چنانکه در روایت آمده که پیامبر فرمودند:

فَقَالَ وَبِئْسَ لِأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ  
فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ  
فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ  
سَيِّئًا مِنَ الْفَرَائِصِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ

امروز همه از تغییر دهه هشتاد یا نودی می‌گویند اما من می‌خواهم از تغییر در مورد موارد دیگری بگویم که منجر به این تغییر در نسل این دو دهه قبل شده؛

## ۱ تغییر در حکمرانی

به عبارت دیگر تغییر در دید حاکمان و مسئولان نظام ... وقتی برخی مسئولان نظام به‌ویژه در دولت سابق نسبت به هیچ‌کس و هیچ‌چیز تعهدی ندارند نتیجه این نوع از حکمرانی چه می‌شود ... وقتی مسئول اقتصادی و فرهنگی در امور محول به خود کوتاهی می‌کند و پذیرای امور محول به خود نیست چه باید کرد؟

## ۲ تغییر در نگرش پدران و مادران

آنگاه که پدران و مادران در تربیت نسل



یادداشت  
هشتم



روح‌الله رشیدی، رئیس مرکز پژوهش‌های شورای شهر تبریز



منبع: کانال کلبه اندیشه و فرهنگ

بیت  
الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



# باید کار فرهنگی نکنیم!

«پرهیز از چون‌وچرا» و «ترک قیل‌وقال» است و محصولش «تعطیلی تفکر»، «وابستگی در اندیشیدن» و «ناتوانی در تحلیل»! نشانه‌ی خاصی که حکایت از بازاندیشی در معنا و اصول و شیوه‌ی کار فرهنگی داشته باشد، نمی‌بینیم. حتی این اراده نیز مشهود نیست که نمونه‌های ارزشمند و تجربه‌های قابل‌اعتنای دوره‌ی اخیر تقویت و تکثیر شود. تا پیش از دگرگونی اساسی در معنا و شیوه‌ی کار فرهنگی، دامن زدن به رویه‌های معیوب، جز خسارت مضاعف نیست.



پیشاپیش و قبل از آغاز هر پویش و موجی برای #کار فرهنگی باهدف اصلاح #نوجوانان، توجه داشته باشیم که اگر منظورمان از کار فرهنگی همین چیزی باشد که رایج است، بهتر است چنین خدمتی را در حق جمهوری اسلامی دریغ بفرماییم و بدانیم بزرگ‌ترین کار فرهنگی، توقف این‌گونه کاری است که به آن کار فرهنگی می‌گوییم! این تذکر نه یک تعریض که یک #راهکار عملی است. برخلاف تصور بخشنامه‌ای، بخش مهمی از خرابی‌های فرهنگی و اجتماعی امروز، نه محصول «کار نکردن‌ها» که میوه‌ی کار فرهنگی مصطلح و عادت شده‌ی دهه‌های اخیر است. ویژگی‌هایی مانند «مستمع پروری»، «تجمع‌محوری» و «بولتن‌گرایی» در این به‌اصطلاح کار فرهنگی، جاافتاده؛ از الزامات چنین کار فرهنگی‌ای، «زبان‌درازی نکردن»،

برخلاف  
تصور  
بخشنامه‌ای،  
بخش مهمی  
از خرابی‌های  
فرهنگی و  
اجتماعی امروز،  
نه محصول  
«کار نکردن‌ها»  
که میوه‌ی کار  
فرهنگی مصطلح  
و عادت شده‌ی  
دهه‌های اخیر  
است.



یادداشت  
نهم



یاسر عرب، کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس، نویسنده و مستندساز ایرانی



منبع: مستقل آنلاین

بیت  
الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱

# فرضاً روایت نظام از خودکشی نوجوانان صحیح باشد!

در موردش برنامه‌های مشخص پیشگیری ملی مدون و در بستر رسانه‌ای و در سطح کلان تولید نشده است؟

آیا این نوجوانان در ساختار تربیتی و نظام آموزشی و پرورشی و جمهوری اسلامی رشد نکرده‌اند؟ اگر چنین است چرا باید شاهد چنین حجمی از خودکشی باشیم؟ (که به خاطر شرایط ملتهب فعلی اخبارش به سرعت منتشر می‌شود)

متولی نوجوانان و اساساً امر نوجوانی در ساختار جمهوری اسلامی کجاست؟ چرا باوجود این میزان خودکشی مسئولین امر در سازمان‌های تربیتی، پرورشی، حمایتی و... مورد مواخذه قرار نگرفته و نمی‌گیرند؟ قطعاً امروز هم آنان باید پاسخگو باشند و هم کسی که ایشان را منصوب کرده است باید پاسخگو باشد.

اگر موارد اخیر نمونه‌هایی از نوجوانان کف خیابان هستند، چه کسی کشف کرده است که راه ارتباطی با چنین نوجوانان سرخورده و دل‌زده‌ای سرکوب و باطوم و گاز اشک‌آور و بازداشت و چک و لگد است؟ این روش احمقانه زندگی زاست یا گرد احساس مرگ و خشونت در مقابل آن را بیشتر می‌پراکند؟ این چند خط را در حاشیه سروصداها نوشتیم تا بگویم فرض راستی روایت رسانه‌های رسمی از علت فوت نوجوانان اخیر این تازه اول مطالبه ما و پاسخگویی مسئولین مرتبط در جایگاه متهم است.



همان‌طور که در جریان هستید بنده در مورد جزئیات و مصادیق وقایع اخیر موضعی نداشتم. هم به این دلیل که به نظرم اصل بحران و اصل خواست مردم و اصل به‌حق بودن اعتراضات و اصل ناشنوایی حاکمیت واضح و روشن است و هم به این دلیل که در مورد مصادیق وقتی داده درست و اخبار دقیق وجود ندارد حداقل بنده نمی‌توانم قضاوتی داشته باشم.

امروز در گروه خصوصی دوستانه‌ای که داریم یکی از دوستان گفت ارتباط برقرار کرده و پس از تحقیق حالا مطمئن است مورد دختر نوجوان اردبیلی خودکشی بوده... دوست دیگری هم به ایشان تاخت که (برادر من این چه حرفی هرچی میشه شما برمی‌گردی میگی خودکشی. دیگه چند هزار بار باید ببینیم بساط دروغ‌گویی و اعتراف‌گیری اجباری رو...)

به باور بنده اما حال اگر ما بیاییم در این مورد سمت روایت صداوسیما و سایر رسانه‌های رسمی بایستیم و تمام مرگ‌های رخ داده اخیر که می‌فرمایند خودکشی بوده را به همین شکل باور کنیم قاعدتاً چند سؤال بسیار بزرگ پیش می‌آید؟

قبل از شروع این اعتراضات آمار خودکشی نوجوانان در کشور و کلان‌شهرها به تفکیک چه میزان بوده؟ آیا ما همواره در طول سال با چنین سیل خودکشی مواجهیم؟ چرا تاب حال این فاجعه اطلاع‌رسانی نشده و

متولی  
نوجوانان و  
اساساً امر  
نوجوانی در  
ساختار جمهوری  
اسلامی  
کجاست؟ چرا  
باوجود این  
میزان خودکشی  
مسئولین امر  
در سازمان‌های  
تربیتی، پرورشی،  
حمایتی و...  
مورد مواخذه  
قرار نگرفته و  
نمی‌گیرند؟





# تربیت نسل

آشوب و اغتشاشات شهریور ۱۴۰۱ در کنار ده‌ها پیام و تلنگری که برای مدیران داشت یک پیام جدی و تأمل‌برانگیز خاص داشت. از نظر صاحب‌نظران اجتماعی و بخصوص تربیتی، این اتفاق می‌تواند حاوی پیام‌های مختلفی باشد که مهم‌ترین آن بررسی موضوع از منظر تربیتی است. فارغ از ناخرسندی‌های ناشی از اختلاس‌ها، ضعف مدیریت‌های میانی و استانی، گرانی‌ها، برخی بی‌عدالتی‌ها، ویژه خواری‌ها و دوگانگی‌های برخی از چهره‌های به‌ظاهر مردمی و انقلابی و...، مهم‌ترین و قابل‌تأمل‌ترین نکته از این منظر، سهم ناکارآمدی و یا ضعف کارکرد نهاد آموزش و پرورش در «تربیت نسل» است.

این ناکارآمدی لزوماً در امور تربیتی و پرورشی منحصر نیست؛ بلکه ناشی از آهنگ ضعیف و جریان سطحی تربیت در مدارس است. اگر بخواهیم واقع‌بینانه به مسائل نگاه کنیم و به جمع‌بندی درستی برسیم باید ریشه مشکلات را در کم‌انگاری‌های تربیتی و کاستن از حجم حساسیت‌ها نسبت به تربیت بدانیم. وقتی غالب کسانی که در این اغتشاشات هیجانی شده، فریب خوردند و فارغ از مطالعه و بررسی، با مطالبه رهبران اصلی آشوب‌ها به کف خیابان کشیده شدند را می‌بینیم در این زمینه کمی حساس‌تر

می‌شویم. گزارشات میدانی حاکی از این است که جوانان دهه هشتادی بخش خاکستری این فریب و مخالفت را تشکیل می‌دهند و این طیف ندانسته و بی‌اراده زیر بیرق رهبران جریان نفاق و سلطه و شهوت، دست به تخریب سرمایه‌های کشور می‌زند و زیر پرچم تجزیه‌طلبی قرار می‌گیرد و به بی‌بندوباری آری می‌گوید. این یعنی: تربیت ما در این ۱۲ ساله تحصیلی با ضعف، رخوت و ناتوانی همراه بوده است. ضعف در هویت ملی و مذهبی، ناثباتی در باورها و شعائر؛ نقاط آسیب و روزنه‌های نفوذ به این نسل هیجانی و حساس بوده است. این اتفاق لازم است برای دست‌اندرکاران آموزش و پرورش و مدیران عالی امنیت ملی کشور و تمامی مدیران دستگاه‌هایی که مأموریت ذاتی یا جانی آن‌ها تربیت نسل است از چند جهت حائز اهمیت باشد:

نخست: نظام باید مطالبات تربیتی خود را از دستگاه تعلیم و تربیت جدی‌تر کند. آموزش و پرورش باید چرخش اساسی از آموزش به تربیت را در آموزش دانش‌آموزان بپذیرد؛ چه بپذیریم و چه نپذیریم خیلی از برنامه‌های تربیتی که در این سال‌ها و در این مقاطع به آن عمل می‌کردیم با واقعیت و خروجی تفاوت معناداری داشته است. بپذیریم که خیلی از برنامه‌های تربیتی ما منحصر

به چند فعالیت روتین جشنواره‌ای بوده که نسبتی عمیق با تربیت به معنای هویت‌سازی، آداب، معرفت و شناخت و امید و انگیزه‌بخشی نداشته است. دهه هشتادی‌ها حاصل ۱۲ سال مدرسه داری ما هستند که در آن هر چه بود آموزش، رقابت و ذهن و هوش و داشتن و هزینه کردن بوده است. در این ۱۲ سال روی سرمایه‌گذاری آموزشی تلاش کردیم و سرمایه‌گذاری‌های مردمی را به جای تربیت؛ در ذیل دهه‌ها عنوان برند آموزشی آوردیم و حتی برخی از ما مدیران هم برای اینکه از مدرسه داری و به دیگر عبارت از این بنگاه اقتصادی و آموزشی بازمانیم، با حفظ سمت! مدرسه تأسیس کردیم و از تربیت که رسالت ذاتی و ارزشی و دینی بود ما بود، غفلت کردیم. در این سال‌ها نه مربی کیفی و تراز، جذب کردیم و به کار گرفتیم و نه برای تربیت به معنای: هویت، معرفت، امید و باورمندی کاری جدی کردیم. هیچ از خود پرسیده‌ایم: در این ۱۲ سال آیا دوره ابتدایی ما میانه‌ای با تربیت داشته است؟ ما در این ۱۲ سال فرصت‌های زیادی برای کار تربیتی، مهارت‌ها و سوادهای فردی و اجتماعی داشته‌ایم اما همه را در پای آموزش قربانی کرده‌ایم. در این ۱۲ سال آن‌قدر مدارس متنوع با امکانات مختلف آموزشی تولید کردیم که خود کارشناسان ستادی هم در شناخت آن‌ها دچار ضعف تشخیص



دهه هشتادی‌ها  
حضور  
در این  
اغتشاشات  
باید مدیران و  
کارشناسان را  
به نقش تاریخی  
خود در توجه  
به تربیت و  
کارآمدسازی  
نسل و نیز ارتقای  
شایستگی‌ها،  
مهارت‌ها و  
توانمندی‌های  
تربیتی مدیران و  
معلمان حساس  
کند.



شدند؛ و حتی خانواده‌ها با پدیده جدید بی‌عدالتی از نوع آموزشی مواجه شدند. معلمان خوب را در مدارس هیئت‌امنائی، نمونه دولتی، سمپادی و... سامان‌دهی کردیم اما! مدارس سمپاد را ناخواسته برای شناسایی، جداسازی و آماده‌سازی دانش‌آموزان برای بورس شدن در مدارس خارجی عمل کرد.

ما در این ۱۲ سال کار تربیتی معنادار، مؤثر و فراگیر قابل‌توجه نداشته‌ایم. اگر اعتکاف، هیئات مذهبی و راهیان نور نبود چه کار تربیتی قابل گزارشی داشته‌ایم؟ در مدارس چقدر به پیوست‌کار تربیتی معلمان و دبیران حساس بوده‌ایم و آیا برای دست‌اندرکاران، تربیت و کار تربیتی معلمان در محور دغدغه‌ها بوده است! من هنوز هم معتقدم که تقسیم آموزش و پرورش و به تبع آن معاونت آموزش با ۹۸ درصد ظرفیت و پرورشی با کمتر از ۲ درصد ظرفیت، اقدام ناصواب و ناشیانه‌ای بوده است. متأسفانه امروز به بهانه همین تقسیم مدیران آموزش و بخصوص معلمان و دبیران آموزشی و به تبع آن خانواده و ستاد، هیچ انتظار تربیتی از معلمان و دبیران ندارند. تمام انتظارات خلاصه در آموزش، رقابت، آزمون، تست و کنکور و ... محدود شده است؛ و در مقابل تمام انتظار تربیت یک انسان برخوردار از هویت (مذهبی، ملی، انقلابی)، مهارت (کار زندگی فردی و اجتماعی)، سواد (رسانه و تعامل)، خلاقیت، کارآفرینی، امید به آینده و باور به کارآمدی و فرصت‌سازی، میهن‌دوستی، انگیزه‌مندی و ده‌ها انتظار کلیدی دیگر به بخش لاغر، فرتوت، کم‌توان و سلیقه محور پرورشی هدایت شده است.

حضور دهه هشتادی‌ها در این اغتشاشات باید مدیران و کارشناسان را به نقش تاریخی خود در توجه به

تربیت و کارآمد سازی نسل و نیز ارتقای شایستگی‌ها، مهارت‌ها و توانمندی‌های تربیتی دبیران و معلمان حساس کند. این دست اتفاقات ناگوار باید ایست بزرگی در بررسی کارآمدی و درستی برنامه‌ها باشد. دستگاه تعلیم و تربیت باید به نقش ذاتی خود در تربیت بازگردد و از ایزوله سازی آموزشی پرهیز کند. نهاد امور تربیتی باید مهم‌ترین بخش وزارت در سیاست‌گذاری، مطالبه‌گری و تمشیت و راهبری سیاست‌های تربیتی باشد. این نهاد باید از لاک خودشیفتگی و اعمال سلیقه‌های طیفی و شخصی خارج شود و به نیازهای تربیت نسل درزمینه تربیت در بستر هویت، مهارت، کارآمدی، انگیزه‌مندی، وفاداری به دین، انقلاب، ارزش‌ها و... اهتمام ورزد. دریغ اگر با همه این تلنگرها دوستان ما از خواب خوش فعالیت‌های جزیره‌ای و حاشیه‌ای بیدار نشوند. دریغ اگر تربیت بالینی را قربانی جریان‌سازی‌های حبابی بکنند و با مخاطبان چند فعالیت نمادینی، از تربیت خیل عظیم دانش‌آموزان غفلت نمایند.

تجربه این اغتشاشات نشان داد اگر ما در تربیت نسل در خواب و یا خیال خوش چند مسابقه و فعالیت باشیم دلیلی ندارد دشمنان ما هم در خواب و خیال باشند و میلیون‌ها دانش‌آموز رها شده از چتر فعالیت ما را بی‌خیال شوند. تجربه نشان داد که برای تربیت، دانشگاه خیلی دیر است؛ و دبیرستان دیگر زمان طلایی نیست. تربیت بالینی در ابتدایی و متوسطه اول را دریابیم. دوستان امور تربیتی بی‌خیال رسانه و جریان‌ات تبلیغاتی به تربیت چراغ خاموش و خالصانه دل ببندند. خوشایند سازی چند مدیر سیاسی فرادستی، ما را از خشنودی خدا باز نگذارد.



# در م نظ

۱ مطالعه تاریخ جنبش دانشجویی نشان می‌دهد که ما با مسئله تازه‌ای روبرو نشده‌ایم؛ از اواسط دهه هفتاد به این‌سو، جنبش دانشجویی دچار «دوگانگی هویتی» و «دوپارگی معنایی» شده است و در هر واقعه‌ای، این شکاف موجود و واقعی، خود را نشان می‌دهد. پاسخ جنبش دانشجویی به مسئله‌ها، «یکسان» نیست، بلکه یک بخش با تکیه بر «سنت اسلامی و انقلابی» با مسئله‌ها مواجه می‌شود و راه‌حل‌های اینجایی مطرح می‌کند و بخش دیگر، به دلیل تعلقانش به «هویت تجدیدی» و وابستگی‌اش به ایدئولوژی‌های آن، راه‌حل‌های بیرون از تاریخ و فرهنگ ما ارائه می‌دهد. در نسبت با این واقعیت اجتماعی نیز، همان «دوگانگی دیرینه و ریشه‌دار»، سر برآورد و جلوه‌ای دیگر از خود را به نمایش گذاشت. البته در این میان، بدنه دانشجویان را نباید بی‌طرف و بی‌موضع قلمداد کرد، چون آن‌ها ریشه در خاک «تاریخ خودی» دارند و فقط کم‌کمش یا بی‌کنش هستند، اما در درونشان، خود را جزو هویت اسلامی و انقلابی می‌شمارند. آن پاره از جنبش دانشجویی که در فتنه اخیر، به کنشگر بازی دشمن تبدیل شد، در مقاطع پیشین نیز چنین نقشی را ایفا کرد و این جریان، امتداد همان عقبه است. باید بیفزاییم که در میان اینان، دانشجویانی نیز بوده‌اند که



یادداشت  
یازدهم



مهدی جمشیدی، عضو گروه فرهنگ پژوهی پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی



منبع: خبرنگاری جمهوری اسلامی، ایران

بیت  
الغزل

ویژه نامه  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱

# ذمّت بی طرفی سام آموزشی

هستند که غرض‌ورز و بیگانه‌گزین‌اند و «اغتشاش» و «هوچیگری» و «تنش» را بر «گفتگو» ترجیح می‌دهند. حساب اینان از سخن من جداست. با اینان باید با زبان «قانون» سخن گفت؛ اما آنان که به‌واقع «پرسش» و «ابهام» و «اشکال» دارند و می‌خواهد «صدایشان» شنیده شوند را نباید در کنار اینان نشانند و همه را با یک چوب راند. دانشگاه، از ظرفیت بسیاری گسترده و درخشانی برای «مناظره» و «گفتگو» و «مواجهه» و «تضارب آراء» برخوردار است. باید این ظرفیت‌ها را فعال کرد و از دانشگاه، «باشگاه هم‌اندیشی» و «معرکه آزاداندیشی» ساخت. نباید آرمان «کرسی‌های آزاداندیشی» را معلق نهاد. آن‌همه اصرار و تأکید رهبر انقلاب در این باره نباید به فراموشی سپرده شود. انقلاب از «گشودگی» نمی‌هراسد و خواهان «دانشگاه انقباضی» نیست. گفتگو، راه‌حلی برای «همه فصل‌ها» است، نه مرهمی برای عبور از بحران. بحران‌ها، زاده «فقر گفتگو» هستند و دانشگاه می‌تواند با رویکرد انبساطی و گشوده خود، از جامعه نیز تنش بزداید، نه این‌که در امتداد تنش جامعه به حرکت افتد.



زمینه به حال خویش، «رها» می‌کند. نظام آموزشی، خود را نسبت به این بخش، مسئول نمی‌انگارد. از این جهت باید گفت که نظام آموزشی نسبت به ارزش‌های انقلابی، بی‌طرف و بی‌موضع است، یا دست‌کم، به‌صورت جدی و ساختاری به آن وارد نشده است و نمی‌کوشد «هویت انقلابی» را در دانش‌آموزان، ایجاد و تثبیت کند. «دانشگاه»، جلوه بیرونی این وضع در «مدرسه» است. به بیان دیگر، آنچه در دانشگاه مشاهده می‌کنید، چیزی نیست جز حاصل «کم‌کاری‌ها» و «بی‌عملی‌ها» ی نظام آموزشی در مدرسه. اگر منصفانه بنگریم، باید معترض «ساختار آموزشی» باشیم، نه «دانش‌آموز» یا «دانشجو». اینان، پرورده همین نظام آموزشی هستند؛ نظام آموزشی‌ای که متهم به «ایدئولوژیک بودن» است اما در عمل، مخاطب خود را با ارزش‌های انقلابی، آشنا نمی‌سازد. از این رو، باید علاج واقعی و زیربنایی را «بازسازی انقلابی نظام آموزشی» دانست و «معلول‌ها» را مقصر قلمداد نکرد.

. کاری که اکنون باید به آن همت گمارد، ایجاد فضای گشوده و منطقی برای «گفتگو» است. باید شنید و گفت و استدلال کرد. باید صبورانه و همدلانه، حرف‌ها و دردها و دغدغه‌ها و گلایه‌ها را شنید و به آن‌ها پاسخ داد. آری، کسانی

به دلیل «فقر شناختی» و «اسارت در بازی‌های روایتی»، گرفتار شدند و «توهم» را «حقیقت» پنداشتند. تجربه بازی سیاسی در اینان، بسیار ناچیز است و اینان نمی‌دانند که در عالم سیاست، نباید «ساده‌سازی» کرد و گفته‌ها و ادعاها را حق انگاشت و تکرار کرد. در عین حال، نباید به «آینده» ارجاع داد و هزینه «تجربه‌اندوزی نسل جدید» را به جامعه تحمیل کرد، بلکه باید آن‌ها را به «تاریخ» ارجاع داد. این تاریخ و مطالعه تاریخ است که جنبش دانشجویی را غنی و قویم می‌سازد.



دانشجویان، برآمده از «مدرسه»‌اند و نظام آموزشی در مدارس، از هرگونه «کنش سیاسی» و «فهم رسانه‌ای»، تهی است. دانش‌آموز در نظام آموزشی، به «انبار محفوظات» فرو کاهیده شده و رشد یک‌سویه و تک‌بعدی یافته است. در تمام مدت دوران تحصیل در مدرسه، دانش‌آموز نمی‌تواند هیچ‌گونه ارتباط ساختاریافته آموزشی با انقلاب و ارزش‌های اساسی آن پیدا کند، بلکه همواره باید معلوماتی را به حافظه مظلوم خویش بسپارد که اغلب با نیازها و واقعیت‌های زندگی او، فاصله فراوان دارند. نظام آموزشی، بر «معرفت سیاسی» و «شناخت رسانه‌ای» دانش‌آموز نمی‌افزاید، بلکه او را در این



# ترمی دور و داستان شکاف نسلی در ایران

هشتادی‌ها موضوع تازه‌ای نیست. در دهه هشتاد همین موضوع تحت عنوان #نسل\_سوم با توجه به مخاطب دهه شصتی مطرح می‌شد. کتاب‌هایی مثل فرهنگ لغات زبان مخفی منتشر شد که می‌گفت ادبیات نسل سوم چنان است که نسل اول و دوم انقلاب متوجه زبانشان هم حتی نمی‌شوند. می‌گفتند این #شکاف\_نسلی چنان است که دیگر امام را باید به موزه تاریخ سپرد و آرمان‌های انقلاب را نسل سوم از بین می‌برد.

واقعیتش اینکه پشت سر این حرف‌ها نظریه‌ای از آقای برینتون در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب بود. اسم این نظریه #ترمی دور بود. ترمی دور ماه یازدهم از انقلاب ۱۷۸۹ م فرانسه بود. در سال ۱۷۹۴ در این ماه عملاً آرمان انقلاب فرانسه با تحولاتی که رخداد از بین رفت. برینتون این را یک قاعده کرد که نسل سوم انقلاب‌ها چون فاصله‌شان با انقلاب زیاد می‌شود لذا نسبتی با آن آرمان‌ها ندارند و موجب از بین رفتن انقلاب‌ها می‌شوند.

اواخر دهه هفتاد و دهه هشتاد به این روایت گذشت. هرچند برخلاف ادعاهای ترمی دوری و شکاف نسلی، پیمایش‌هایی در همان سال‌ها مثل بررسی گروه‌های مرجع جوانان یا بررسی ایسپا در سال ۸۲ و... نشان می‌داد که خانواده مرکز توجه

نسل جوان است و مشورت‌ها و امور زندگی در این نهاد صورت می‌گیرد. اما #انتخابات سال ۸۴ مانند یک بمب عمل کرد و جریانی با اقبال مردم رأی آورد که در فعالیت‌های تبلیغاتی‌اش شعارها و نمادهای انقلابی را در دست گرفته بود. آن اقبال و اتفاقات دیگر اجتماعی نشان می‌داد که نظریه ترمی دور برای نسل سوم انقلاب اسلامی ایران ابطال شده است.

موضوع شکاف و امتداد نسلی هم مهم و هم قابل ارزیابی است. مهم است چون همان‌طور که ذات انسان دنبال زندگی جاوید است و جاودانگی‌اش را در تولد فرزند می‌بیند. جامعه هم به‌عنوان یک موجود زنده جاودانگی‌اش را در امتداد نسل می‌بیند. در نگاه ترمی دور این اتفاق زمانی می‌افتد که نسل بعدی به آرمان‌ها و اصول نسل قبلی‌اش وفادار باشد. از طرف دیگر رفتارهایی که در جامعه بروز پیدا می‌کند نمادهایی می‌سازد که موجب می‌شود تا هویت اجتماعی نسل که معرف همان امتداد و شکاف نسلی است به نمایش گذاشته شود. حالا هشتادی‌ها را به چه بشناسیم؟

این‌ها که در نسل‌های قبلی هم بود و حالا نهایتش اسامی‌اش تغییر کرده است. این‌ها وجه نمادین هویتی نمی‌سازد. نمادهای اجتماعی که طبیعی در جامعه شکل می‌گیرد عناصر مهمی برای کشف

هویت اجتماعی نسل است. هفتادی‌ها را به چه شناخته شدند؟ حججی نماد هفتادی‌ها شد. جریانی که طبیعی جامعه با آن مواجه شد و تشییع بزرگی برایش برگزار کرد. هفتادی‌های مدافع حرم بزرگ‌ترین نمادی بود که در این سال‌های دفاع از حرم تحت فرماندهی حاج قاسم در جامعه ساخته شد؛ و نسل چهارم جامعه ما یا هشتادی‌ها چه هویتی دارند؟ اقدام فداکارانه علی لندی و شهادتش، پیاده‌روی اربعینی نوجوانان و... طبیعی‌ترین نمادهایی است که در این روزها در سطح جامعه دیده می‌شود. البته این نمادها حتماً وجود و اثرات نمادهای دیگری مثل ارتش بی تی ای و طرفداران انیمه و... نفی نمی‌کند؛ اما نمادهای پررنگ هویتی در ایران نشان می‌دهد که در این کارزار فرهنگی بزرگ شکاف نسلی در جامعه ایران فعلاً جایی ندارد.

کما اینکه خبر بد برای طرفداران نظریه ترمی دور در ایران یادآوری داستان روز قبل از شهادت شهید طاها اقدامی کودک دهه نودی و نسل پنجمی در ماجرای تروریستی اهواز بود که چگونه در هیئت، این کودک نسل پنجم انقلاب لبیک یا حسین می‌گفته است و این‌گونه تربیت می‌شده است.





# اتفاقات درون مدرسه‌ای عادی و نه عجیب

پیرامون اتفاقات اخیر در مدارس، پیرامون دانش‌آموزانی که مراحل رشد خود را سپری می‌کنند به‌عنوان یک معلم می‌نویسم. راستش را بخواهید اگر دانش‌آموز امروز واکنشی که الآن نشان می‌دهد را نشان نمی‌داد باید به حیاتش شک می‌کردیم. او در حال طی روند بلوغ طبیعی خویش است و به دنبال بزرگ شدن، یافتن هویت، انتخاب کردن و هزینه دادن برای انتخاب خود است. به قول دوستی، اوایل این اتفاقات اخیر در فضای مجازی شوخی‌هایی ردوبدل می‌شد که رنگ و بوی تحدی داشت برای نوجوانان ما؛ مثلاً اینکه: «شنبه با شروع شدن سال تحصیلی اغتشاشگران می‌روند مدرسه و اغتشاشات جمع می‌شود» یا مثلاً «به‌جای اینکه پدر و مادرها بروند جلوی مدرسه دنبال بچه‌ها، باید بروند جلوی اوین دنبالشان» یا «به‌جای پلیس باید ناظم مدرسه بیاوریم تا اغتشاشات را جمع کنیم» و از این قبیل طنزهای که با اعلام میانگین سنی اغتشاشگران و مهر تأیید نهادهای امنیتی، بوی واقعیاتی تلخ گرفت در زیرپوست اجتماعی این نسل. از سوی دیگر موضوعاتی که این دانش‌آموزان شاهدش بوده‌اند، از جهت شناختی راهی جز این مسیر جلوی رویشان نمی‌گذارد. با مرور اعتصاب‌های معلمین در کلاس‌های درس و با عینک یک دانش‌آموز این‌طور

مقدمه چید و نهایتاً به این نتیجه رسید که مسئولین نسبت به مطالبات بی‌توجه هستند و تا زمانی که احساس خطر نکنند مطالبات رسیدگی نمی‌شوند. فراتر روم چراکه این مخاطبین چیزی جدای از جامعه و مطالبه جامعه نیستند، نباید از واقعیات چشم‌پوشی کنیم، باید بدانیم و بدانند که می‌دانیم و می‌خواهیم. این غروبی که روی سر جامعه سایه انداخته، تماماً ناشی از جمعیت متراکم مگسانی است که از بوی خون و چرک لبریز از میان زخم‌های باز و عفونی‌شده جامعه، این‌چنین هجمه آورده‌اند و بی‌مه‌ها این‌سو و آن‌سوی مرزها وزوزهای گوش‌خراش به راه انداخته‌اند. رهبر انقلاب در دیدار با مردم قم در تحلیل اغتشاشات دی‌ماه ۹۶ فرمودند: «این‌جوری نیست که ما هیچ اشکالی نداریم، فقط دشمن خارجی است که دارد [مشکل ایجاد می‌کند]؛ نه مگس روی زخم می‌نشیند؛ زخم را خوب کنید، زخم را نگذارید به وجود بیاید. ما اگر مشکل داخلی نداشته باشیم، نه این شبکه‌ها می‌توانند اثر بگذارند، نه آمریکا می‌تواند هیچ غلطی بکند».

اما به‌راستی بر تن جامعه‌ای که ریشه‌اش در فرهنگ غنی تشیع آب‌دیده و متولیان‌ش داعیه‌ی امتداد آن در ساحت حکمرانی اجتماعی رادارند، این‌همه زخم باز و چرکی چه می‌کند؟

به‌راستی چه چیزی باعث شده وقتی درمان درست بیخ گوش ماست، این زخم‌ها این‌چنین به حال خود رها شوند و بوی گند عفونتشان در هوای تعاملات اجتماعی پراکنده شود؟ راستش حتی وقتی نفست را در سینه حبس می‌کنی و به خود جرئت می‌دهی تا به این زخم‌های چرکین نزدیک شوی، در کمال تعجب می‌بینی که جمعیتی از مدعیان طبابت، بر دور این زخم‌ها حلقه‌زده‌اند ولی انگار به‌جای تمرکز بر زخم‌های باز و چرکین، در همان فضای عفونت آلود، غرض اصلی حضور خود در اطراف پیکر تکه و پاره جامعه را از یاد برده‌اند و کاری جز این ندارند که به‌صورت یکدیگر چنگ بزنند و همدیگر را مقصر ایجاد زخمی بدانند که دهه‌ها است که از ایجاد آن زمان می‌گذرد.

در این‌بین اما تلخ‌تر و عجیب‌تر آن است بعد از چند دهه حضور ناموفق و بی‌ثمر در اطراف بالین مریض، نه‌تنها هیچ گروهی از این اطباء قلابی حاضر نیست که عرصه را برای نسخه‌ای اصیل و کارآمد، باز کند، بلکه باکمال وقاحت هر از چند گاهی از فرصت سوءاستفاده می‌کنند و به بهانه‌ی نیش‌های تند مگس‌های وحشی شده از بوی خون، همان مرهم قدیمی و گند گرفته‌شان را با اصرار بیشتر بر زخم می‌فشارند و وخامت حال جامعه را به‌حساب این می‌گذارند که اهالی



جامعه ولو برای لحظه‌ای از کیمیای طب ایشان غافل شده و بهانه حضور طبیب دیگری را بر بالین خود گرفته‌اند!

نمی‌دانم در این بین به راستی باید چه کرد؟ باید دل به حال دانش آموزان کشور سوزاند یا باید به حال زخم‌های قدیمی و عفونت گرفته، گریست؟ یا باید از دست خود طبیب انگاران مدعی و مرهم‌های گند گرفته‌شان، فریاد زد یا... واقعاً نمی‌دانم. شاید باید از این همه تصویر زشت و پلید، بغضی ساخت، سینه ستر کرد و بدون ترس از منجلاب کثافتی که خود طبیب انگاران به بار آورده‌اند و بر سر آن معرکه گرفته‌اند، مرهمی راستین برای زخم‌های باز و چرکی شده جامعه ایران تدارک دید. چه بسا این‌گونه زخم‌هایی شفا پیدا کند، عطر بهبودی و ترمیم از غلبه‌ی بوی چرک و خون بکاهد، سکه خود، طبیب انگاران زالوصفت از رونق بیافتد، از جمعیت خرمگسان کاسته شود و شاید اندکی از تب بدخیمی که به جان جامعه افتاده کاسته شود.

اما پیرامون رفقای جانم یعنی دانش‌آموزان جمهوری اسلامی ایران، حس می‌کنم درصد قابل‌توجهی از بچه‌های ما در حال مطالبه توجه هستند، در حال مطالبه به رسمیت شناخته شدن، مطالبه مبانی فکری و چپستی نظریه تمدن اسلامی، در حال مطالبه مدیر تراز. به نظر من جهت‌دهی به هیجانات و مطالبات فعلی چاره دیگری نداریم، رسیدن به نظریه انقلاب درون انقلاب. از تحول بنیادین آموزش و پرورش گرفته تا اسناد تحولی روی زمین‌مانده دیگر که حتی اسامی‌شان هم به گوش مخاطبینمان نرسیده است.

مخلص کلام، به‌عنوان معلم وظیفه خود می‌دانم نه تنها شنونده دلسوز سؤالات دانش‌آموزان باشم بلکه روند کلاس را طوری تنظیم کنم که پاسخ سؤالاتشان جز امید و بلوغ و محکم شدنشان در این فتنه آخرالزمانی حاصل دیگری نداشته باشد. این بازی هم مرحله جدیدی است برای بزرگ‌تر شدن و محکم‌تر شدن سلام فرمانده خوانان. چه خوش فرمود آن بزرگ‌مرد که هر چه به قله ظهور دولتش نزدیک‌تر می‌شویم هوا برای تنفس کمتر می‌شود.



# راه‌کنش پ

فتنه‌ی اخیر درس‌ها و عبرت‌های زیادی داشت. یکی از درس‌های مهم این فتنه، مشاهده‌ی نتایج و پیامدهای #بی‌توجهی به نسل نوجوان و رهاشدگی فرهنگ عمومی و جذب آن‌ها به سمت استفاده نامحدود و بی‌ضابطه از محتوای بی‌دروپیکر شبکه‌های مجازی و اشتغال فکری و قلبی به بازی‌های خشن رایانه‌ای است که در مجموع سازنده‌ی یک #جهان معنایی و انتقال‌دهنده‌ی شبکه‌ای از پیام‌های آرمان ساز، هویت‌دهنده و تمایزدهنده است.

خطرناک‌ترین بحران برای هر جامعه‌ای، #گسست نسلی و قطع ارتباط نسل جدید با ارزش‌ها و هنجارهای ملی و دینی #سازنده‌ی جامعه است البته نه هر ارزش و هنجاری. طبیعتاً این گسست و قطع ارتباط به تقابل و تضاد اجتماعی می‌انجامد؛ چراکه نسل جدید گم‌شده‌ی هویتی خود را نه در تاریخ و فرهنگ خود بلکه در فرهنگ و آیین دیگری جستجو می‌کند که در ابتدا ظاهری متفاوت و اما به تدریج آرمانی متقابل را بازآفرینی می‌کند و بدین واسطه هویتی متعارض را برمی‌گزیند و کنش‌های خود را بر آن اساس تنظیم می‌کند.

طبیعت نوجوان، احساسی بودن، پرشور و نشاط بودن و داشتن قدرت تخیل بالا و آرزوی قهرمان بودن است، اما صرف این ویژگی‌ها موجب کنش‌های متعارض

درصد  
قابل توجهی  
از بچه‌های ما  
در حال مطالبه  
توجه هستند، در  
حال مطالبه به  
رسمیت شناخته  
شدن، مطالبه  
مبانی فکری و  
چپستی نظریه  
تمدن اسلامی،  
در حال مطالبه  
مدیر تراز.



یادداشت  
چهاردهم



سید مهدی موسوی، طلبه و دانش‌آموخته دکتری فلسفه علوم اجتماعی



منبع: کانال امتداد حکمت و فلسفه

بیت  
الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱

- ۲۱ -



# سن از فتنه ۱۴۰۱

فعالیت‌های سازنده و بانشاط اجتماعی موجب احساس شخصیت و ارتباط عملی با هویت ملی و تاریخ فرهنگی خود می‌شود و همین موجب دل‌بستگی او به ارزش‌ها و احساس مسئولیت نسبت به سرمایه‌ها و آینده‌ی جامعه خودش می‌شود.

در این رفاقت‌ها و مشارکت‌ها به‌طور طبیعی (نه دستوری و تجویزی) جهان معنایی متفاوتی برای نوجوان ساخته می‌شود و نوع نگاه او به اطراف و گرایش او به پدیده‌ها و کنش او در اجتماع تغییر می‌کند.



دانستن دیگران و به‌خصوص حاکمیت و دولت همراه شود، نوجوان کنشگر ما نیز به‌تبع فرهنگ عمومی، ریشه‌ی همه‌ی عقب‌ماندگی شخصی و اجتماعی خود (در مقایسه با جهان تخیلی) را دیگران و مقصر را دولت‌مردان و مسئولان می‌دانند. لذا همواره نسبت به وضع موجود اعتراض دارد و در مخیله خود به خروج از این جهان (مسئولیت‌گریزی) و ورود به جهان بدیل رؤیایی (بی‌مسئولیت) می‌اندیشد.

اگر این احساسات پرشور و نشاط با آن جهان معنایی ذهنی، تخیلی و مجازی در هم آمیزد و در اختیار جریان‌های سیاسی و چهره‌های اجتماعی (سلبریتی‌ها) قرار گیرد با ابزار قدرتمند رسانه به تحریک و بهره‌برداری از آن نیروی متراکم پرقدرت در جهت منافع و مقاصد خود می‌پردازند. مهم‌ترین راهکنش و راهبرد جبهه انقلاب و دلسوزان ایران اسلامی مشارکت فعال در بسیج عمومی #رفاقت و دوستی با نوجوانان به‌عنوان سرمایه‌های بزرگ انقلاب و پیشران پیشرفت و تعالی کشور است. امروز همه‌ی ما مسئولیت داریم که این نسل را همان‌گونه که هستند درست بشناسیم و از در دوستی و رفاقت با آن‌ها وارد گفتگو بشویم و آن‌ها را در برنامه‌های متنوع فکری، مذهبی، تفریحی، اجتماعی و مانند آن مشارکت بدهیم. مشارکت دادن نسل نوجوان در

نیست بلکه این سنخ از کنش‌ها در نوجوانان نتیجه‌ی بحران در شخصیت و ایجاد تعارض در هویت کنشگر و غلبه‌ی هیجانات شدید برآمده از آن بحران شخصیتی و سرگردانی هویتی بر کنشگری اوست. تعارضی که بخش عمده‌ی آن، محصول تلقی تخیلی از «خود»، «دیگری» و «ضد خود» است. تلقی‌ای که نه در متن ارتباطات انسانی واقعی و مشارکت اجتماعی برای برآمده از جهان ذهنی و برساخته‌ی رسانه‌های ارتباطی و سرگرمی‌های تخیل ساز است.

به تعبیر دیگر، وقتی مشارکت معنادار، سازنده و پرنشاط از نسل نوجوان گرفته شود و تمام مسئولیت او به نمره آوردن در آزمون‌های پایان سال و قبولی در کنکور محدود شود و باقی اوقات به سرگرمی‌های رایانه‌ای و فعالیت مجازی مشغول داشته می‌شود تا مزاحم کار پدر و مادر نشود (تربیت گلخانه‌ای)، این نوجوان نمی‌تواند درکی هرچند اولیه از همه‌ی واقعیت‌های زندگی داشته باشد و با لایه‌های متنوع هویت فرهنگی خود ارتباط برقرار کند، لذا نمی‌تواند همه ابعاد وجودی خودش را به‌اندازه رشد و بلوغ جسمی بالفعل کند لذا رشد او رشد کاریکاتوری است.

حال اگر این رشد کاریکاتوری با یک فرهنگ مسئولیت‌گریز و توجیه‌گر تنبلی‌ها و عقب‌ماندگی‌های خود با مقصر



## بخشی از یادداشت داستان مهسا

# درباره امنیت و عدالت!

و درگیری‌های میدانی هستند. هنوز نمی‌توان چندان چیزی را درباره آن‌ها با قطعیت گفت اما چند واقعیت قابل تأمل وجود دارد:

آن‌ها وجود دارند (کمی ابهام بجا دارد اما خب) همین وجود داشتن خط بطلانی بر بسیاری از تصورات رایج است. سال‌ها تصور می‌شد که در سایه فقدان روایت سیاسی نسلی اتمی زه، جمع ستیز و غیرسیاسی تربیت می‌شود... آنچه که این روزها در خیابان می‌گذرد اگر سیاسی بودن یک نسل را ثابت نکند حداقل بر غیرسیاسی بودنش تردید جدی وارد می‌کند.

مرجعیت سیاسی این نسل نه روحانی است و نه روشنفکر، باکمی بدبینی این کنشگران حتی خردستیز و اخلاق ستیز هم هستند... در این فضا حتی اگر خیابان‌ها رو به آرامی برود بازهم امکان تعامل میان سیستم و این نسل حداقل ممکن است... مرجعیت روشنی وجود ندارد که بخواهد واسطه طرفین باشد.

فقدان مرجع این کنشگران را جدید بی ایده کرده است... سیاست برای آن‌ها نهایتاً به امر روزمره ختم می‌شود... شعار، تخیل و تصویر اعتراضات در این مدت تهی از هر ایده و چشم‌انداز سیاسی بوده است... آنچه شنیده می‌شود در بهترین حالت نفی تمام وضع موجود و آرزوی یک روزمره محدود و منقطع از

سیاست خیابانی شده و هم درک می‌کنند که ناکجاآباد این سیاست خیابانی چه مخاطراتی دارد... هم می‌دانند انسداد سیاسی در برابر تغییر چیست و هم می‌دانند ثبات ستیزی و خشونت چگونه چنگ بر صورت امنیت می‌کشد... آن‌ها جایی وسط زنده‌باد و مرده بادهای غالب بر مشروعیت یافتن خشونت متقابل برای طرفین در میانه زدوخوردها می‌نگرند. آیا دشمن خارجی سوار بر اعتراضات خیابانی می‌شود؟

آیا سیاست خیابانی لاجرم به بحران امنیت ملی ختم می‌شود؟ آیا زخم و شکاف خیابانی شدن سیاست تا سال‌ها بر کالبد و جسم جامعه می‌ماند؟

پاسخ من برای تمام این سؤالات در جغرافیای ایران بله قاطع است! از تجربه که بگذریم فهم واقعیات خاورمیانه کافی است تا به خیابان و دخالت بین‌المللی بدبین باشیم.

پس حالا در پایان سیاهه اشتباهات نابخشودنی حاکمیت باید نوشت: آن‌ها می‌دانستند سیاست خیابانی چه خطراتی دارد اما عملاً هیچ راهی را جز خیابان باقی نگذاشتند!

شروع خیابان در سال ۱۴۰۱ ظهور نسل جدیدی از کنشگران بود... دهه هشتادی‌ها فارغ از اغراق، تمسخر، قهرمان سازی و... میدان‌دار اعتراضات

موج خبری درگذشت مهسا امینی در حالی به‌زودی نمود خیابانی پیدا کرد که سیستم سیاسی از حداقلی‌ترین ابزارها برای مواجهه با معترضان محروم بود:

۱- مرجعیت خبری با ناکارآمدترین رویکرد رسانه‌ای به خارج از کشور منتقل شده است (سیما ملی حتی با پخش تصاویر مهسا امینی هم نتوانست روایت رقیب را بی‌اعتبار کند)

۲- گروه‌های میانجی میان سیستم و معترضان وجود ندارد

۳- حیثیتی کردن سیاست‌های حجاب تا حدی بوده که امکان اعلام رسمی عقب‌نشینی را از سیستم می‌گیرد (ثبات سیستمی آن‌قدر غیر منقطع شده که تغییر به‌منابه فروپاشی تفسیر شود)

اگر جنگ ادامه سیاست است اما به شیوه‌ای دیگر شاید خیابان هم ادامه گفتگو باشد اما به زبانی دیگر! باین‌حال بگذارید اینجا یک خط کش بیاوریم...

فهم اینکه سیاست چگونه خیابانی می‌شود بر درک اینکه سیاست خیابانی به کجا ختم می‌شود اولویت دارد هرچند که همدیگر را نفی نمی‌کنند.

از قضا گروهی که این روزها به چوب «وسط بازی» شلاق می‌خورند عمدتاً افرادی هستند که هم می‌فهمند چگونه

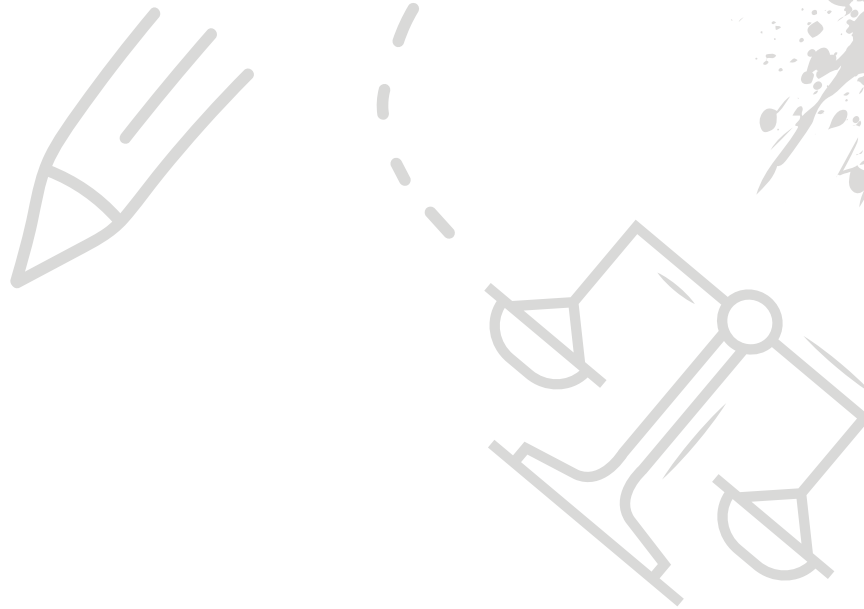




سال‌ها  
تصور می‌شد که  
در سایه فقدان  
روایت سیاسی  
نسلی انمی  
زه، جمع ستیز  
و غیرسیاسی  
تربیت  
می‌شود... آنچه  
که این روزها در  
خیابان می‌گذرد  
اگر سیاسی  
بودن یک  
نسل را ثابت  
نکند حداقل  
بر غیرسیاسی  
بودنش تردید  
جدی وارد  
می‌کند.

## بیت الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



ترسناک است؟ نمی‌دانم! اما باور به اینکه در یک بن‌بست ملی قرار گرفته‌ایم آغاز راهی برای تجدیدنظر است. فهم توأمان امنیت و عدالت در شرایط کنونی از روشن ماندن چراغ اعتراض حمایت می‌کند... فشار به سیستم را لازم می‌دانند... دنبال روایت سازی برای تغییر ذهنیت عمومی است... اما با عینک تردید به سیاست خیابانی می‌نگرد... بدون لکنت از هر دخالت خارجی برائت می‌کند... سلبی‌گرایی ویران‌کننده را باعث فروپاشی اهرم‌های ملی می‌دانند... نسبت به توطئه تجزیه سرزمینی آگاهی دارد... امیدوار است و می‌داند که هر جا امید بمیرد آدم کشی آسان می‌شود!



فقط تسلیت گفته، کم محکوم کرده، با علی کریمی بیعت نکرده، درست بیعت نکرده و... این سلبی‌گرایی فضای عمومی جامعه را آن قدر خشن می‌کند که منادیان امروزش قربانیان فردایش باشند. خودتان لیست متهم‌های امروز را مرور کنید!

### روایت

«پاسخی وجود ندارد» رسیدن به این پاسخ شرط اولیه مواجهه با شرایط فعلی است... فهم کوتاه‌مدت علت اعتراضات و پاسخ کوتاه‌مدت به آن تخصص سیستمی است که از تماشای ابعاد چندوجهی واقعیت هراس دارد... انسداد سیاسی نتیجه رکود اندیشه و به رسمیت نشناختن آن است، انزوای ایده‌ها در کارناوال عددها... طرفدار ایران بودن در موقعیتی که یکسویش به رسمیت شناختن مردم را خسران می‌پندارد و در سوی دیگرش مشعوف و ذوقزده از حمایت فلان بیگانه جنایت‌پیشه، نذر تحریم و اشغال و فروپاشی دارد کار سختی است... روایت سیاسی اکنون بدون نگاه به گذشته و سنجش آینده در هیجان‌ات روزمره مسخ می‌شود... امروز بیشتر از همیشه باید در میانه بحران و سختی ایام، ایران را میان امنیت و عدالت فهم کنیم!

آیا اقرار به بی‌پاسخی در شرایط موجود

مناسبات سیاسی است. فراتر از نسل نوظهور کنشگران خیابانی مهر ۱۴۰۱، حوادث این چند هفته را می‌توان آغاز چند فصل جدید دانست.

### مشروعیت

حتی اگر روی کاغذ هیچ قانونی تغییر نکند وزن مشروعیت قوانین و نافرمانی از قوانین (اقتدار زدایی از دولت) تغییر بی‌نظیری پیدا کرده است. اگر تا دیروز برای ۱۰ سال دیگر این احتمال وجود داشت که روزی تعداد زنانی که هم‌زمان باهم بدون روسری در خیابان حاضر می‌شوند آن قدر زیاد شود که ابزار مهارکنندگی دولت توان مقابله نداشته باشد، این روزها حداقل در پایتخت چنین اتفاقی افتاده است (مبارک منطقی که گشت ارشاد را با ادله امروز روسری و فردا لباس‌زیر، توجیه می‌کرد)

### سلبی‌گرایی

کنش نسلی که ایده ندارد و مراجع سیاسی‌اش عمدتاً خارج نشین هستند خواه‌ناخواه به سمت سلبی‌گرایی رادیکال می‌رود... منطقی که در آن باید آن‌قدر از همه‌چیز اعلام برائت کرد تا شاید شریک جرم به حساب نیامد... سلبی‌گرایی ابتدا به گشت ارشاد برای اجبار به سر کردن روسری اعتراض می‌کند و بعد خود یک گشت ارشاد بزرگ‌تر به راه می‌اندازد علیه فوتبالیستی که مچ‌بند مشکی نبسته،



# نسل سایبری و شکاف با نظام تمدن

## تحول نسلی و رشد شکاف با شتابی نمایی

تمایز و تفاوت‌های هر نسل با نسل‌های گذشته، در تاریخ بشر همیشه وجود داشته است. تحول و تکامل جوامع بشری، این تفاوت بین نسلی را به‌عنوان پدیده‌ای بدیهی تبدیل کرده است؛ اما هر چه به زمان کنونی نزدیک می‌شویم، تفاوت‌های بین نسل‌های متوالی، باهم شدیدتر می‌شود. اگر پانصد سال قبل، نسل جدید با نسل قدیم خود به‌اندازه یک واحد متفاوت بود، صدسال پیش این تفاوت به ۵ واحد، سی سال پیش ۲۰ واحد، ده سال پیش ۴۰ واحد و امروز به ۸۰ واحد می‌رسد. به‌عبارت‌دیگر، ما شاهد یک رشد تفاوت نمائی هستیم. اگر بعضاً ارتباط نسل‌های قدیم با پدربزرگ‌های خود نسبتاً دشوار بود، به‌تدریج با پدران و اکنون حتی با برادران بزرگ‌تر بافاصله سنی چند سال، دشوار و پیچیده شده است. بخصوص با توجه به پیچیدگی‌های تمدن سایبری، دشواری این موضوع چندین برابر می‌شود؛ و این موضوع منجر به نگرانی همه‌جانبه برای جامعه و حاکمیت است.

## تدبیر دینی پویا

اما اولاً جای نگرانی نیست، اگر مبتنی بر قرآن کریم و اسلام عمل کنیم. قرآن ساختاری دارد که با توجه به‌قرار گرفتن

مبتنی بر جوهره فطری وجودی و تکاملی انسان، با تمام نسل‌ها ارتباط برقرار می‌کند و هرگز کهنه نمی‌شود. اسلام دینی است که برای تمام نسل‌ها و تمام سرعت تحول بین نسلی، دین استوار است؛ و سنت الهی هم در تمام نسل‌ها ثابت است و تبدیل و تحولی در آن نیست؛ فَكُنْ تَجِدْ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَكُنْ تَجِدْ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا. اگر مبتنی بر قرآن عمل کنیم و بر دین اسلام باشیم، طبق سنت الهی، نسل‌های جدید هم راه خود را پیدا می‌کنند و ارتباط بین نسل‌ها هم با زبان قرآن و اسلام، به‌سادگی برقرار می‌شود. این برکت انقلاب اسلامی ایران که علیرغم همه پیچیدگی‌های، بخش عظیمی از جوانان نسل جدید این‌گونه با دین، قرآن و ولایت ارتباط برقرار کرده و مجاهدانه در این راه تلاش می‌کنند، ناشی از همین است.

و البته ثانیاً، همان دین پویا به ما امر کرده که تدابیر خود را مطابق با شرایط زمان انجام داده و تنظیم کنید.

امام علی علیه‌السلام: النَّاسُ بِرَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ. مردم، به زمانشان بیشتر شبیه‌اند تا به پدرانشان.

امام علی علیه‌السلام: لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ؛ آداب و رسوم خود را به فرزندان‌تان تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده‌شده‌اند.

امام صادق علیه‌السلام: الْعَالِمُ بِرَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ. شبهات (تردیدها)، به کسی که زمان خود را بشناسد، یورش نمی‌آورند.

سه حدیث فوق که فقط به‌عنوان نمونه‌هایی از احادیث متعددی است که در این زمینه وجود دارد، نشان می‌دهد که جزو همان پویائی دین، شناخت ویژگی‌های زمان و تدبیر و عمل کردن متناسب با آن است. شکاف بین نسلی در سایه استعانت از تعلیمات دین اسلام و قرآن کریم، قابل مدیریت شدن و بهره‌برداری است. این شکاف می‌تواند به‌جای یک تهدید، با تدابیر مناسب به یک فرصت برای تحول و تکامل تبدیل شود. در اندیشه برای این تدبیر، ابتدا نگاهی به ویژگی‌های محوری تمدن سایبری بی‌اندازیم.

## ویژگی‌های محوری تمدن سایبری

سه ویژگی محوری در محیط تمدن سایبری وجود دارد که به نظر می‌رسد در تمام معادلات اجتماعی و حکمرانی باید به آن توجه کرد. این سه ویژگی، معادلات را برای هر اقدام، برنامه‌ریزی و طراحی تغییر می‌دهد.

اولین آن‌ها، پیچیدگی است. تمدن سایبری پیچیده است، وزندگی در این تمدن، مستلزم درگیر شدن در این



متنوع، در محیط‌های متنوع، با ویژگی‌ها و نیازهای متنوع داریم. هر نظام و از جمله نظام تعلیم و تربیت، برای حیات در تمدن جدید، بدون در نظر گرفتن این سه ویژگی و لحاظ کردن آن‌ها در ساختارها و معادلاتش، قطعاً شکست می‌خورد.

### نسل سایبری، نسلی متفاوت

اما با ورود به تمدن سایبری، اتفاقی که می‌افتد این است که نه تنها تمدن تغییر می‌کند، بلکه انسان‌هایی که در این فضا زندگی می‌کنند نیز تغییر می‌کنند. بخصوص کودکانی که در این تمدن به دنیا آمده و در محیط آن رشد کرده‌اند، تطابق بیشتری را با ویژگی‌های این تمدن، نسبت به نسل‌های پیشین دارا هستند. در حالت کلی ما با نسل متفاوتی مواجه هستیم. در تبیین ویژگی‌های نسلی، از نسل‌های وای و ضد و الفا نام برده می‌شود. در یک تبیین کلی ما این نسل را نسل سایبری می‌نامیم.

این نسل به گونه متفاوتی زندگی می‌کند، به نحو متفاوتی می‌فهمد و یک شکاف بین نسل‌های قبلی و این نسل وجود دارد. بلکه یک شکاف بین این نسل و نظام‌های اجتماعی و حکمرانی وجود دارد؛ و از جمله نظام تعلیم و تربیت. نظام تعلیم و تربیت و بلکه کل نظام حکمرانی کشور، نمی‌تواند به صورت مؤثری با این نسل ارتباط برقرار کند. چرا؟ چون آن‌ها زبان و ویژگی‌های دیگری دارند!

تمدن سایبری در حال شکل‌گیری است، چه بخواهیم و چه نخواهیم. چه ما در جمهوری اسلامی ایران و یا هر کشور دیگری، بخواهیم تمدن سایبری را ایجاد کنیم یا خیر، این تمدن به آنجا خواهد رفت. وجود این سرایت در اختیار ما نیست، اما ماهیت و چگونگی آن چرا! اگر ما آن را مدیریت نکنیم، به نحو دیگری توسط خود این تمدن مدیریت می‌شویم! و نسلی که در آن در حال رشد است نیز مسیر خود را با آن تمدن تنظیم و دنبال می‌کند و حتی در شکل‌گیری آن مؤثر است.

اگر ما قاعده‌های تعلیم و تربیت خود را تغییر ندهیم، بچه‌ها مسیر خود را تغییر می‌دهند. تاکنون ما بچه‌ها را به‌زور در مدرسه نگاه داشته‌ایم. در مدرسه‌ای که متناسب تمدن قبلی یعنی تمدن صنعتی است. در این نوشتار مجال نیست که ویژگی‌های تمدن صنعتی را شکافته و بعد به تمدن سایبری برسم. این بحث را در متون مختلف از جمله کتاب نظام برتر، بیان کرده‌ایم. مدارس و نظام تعلیم و



# ریسک

پیچیدگی است. این پیچیدگی نیز دائماً در حال افزایش است. باید یاد بگیریم با پیچیدگی برخورد کنیم. متغیرهای متعددی در مسائل و تصمیم‌گیری‌ها نقش دارند. سازوکارهایی که در این تمدن ارائه می‌کنیم، باید بتواند با این پیچیدگی کنار بیاید.

ویژگی دوم تحولات سریع است. نظام‌ها، سازوکارها و بسترهایی که ایجاد می‌کنیم، باید بتواند با این تحولات سریع، کنار آمده و قابلیت تغییر کردن و تطابق سریع، در آن پیش‌بینی شود. تا شروع به برنامه‌ریزی، آماده شدن و بسترسازی کردن برای مواجهه با تغییر می‌کنیم، آن تغییر انجام شده و مرحله بعدی رخ داده است و ما تازه در حال برنامه‌ریزی برای پله قبلی هستیم. این اتفاقی است که در نظام‌هایمان از جمله نظام تعلیم و تربیت، به‌شدت و مکرر رخ می‌دهد. چرا؟ چون رویکرد خود را تغییر نداده‌ایم و با همان رویکردهای قبلی که در میدان نظام‌های سنتی عمل می‌کردیم، درگیر میدان جدید می‌شویم. مثلاً می‌خواهیم با همان شیوه‌ای که ۵۰ سال قبل کتاب‌های درسی را تعریف و تدوین می‌کردیم، امروز نیز با همان شیوه عمل کنیم. با توجه به اینکه تغییر یک کتاب درسی در فرایند نظام متمرکز، نزدیک به ۱۰ سال طول می‌کشد (از مرحله احساس نیاز و نیازسنجی تا تدوین و انتشار و اجرای آزمایشی و توسعه

تدریجی اجرا، آموزش معلمان و رفع نواقص)، با ایجاد شدن یک نیاز جدید تا یک کتاب به مرحله نهائی آن برسد، نیازهای جدیدی مطرح شده که کتاب جدیدی را طلب می‌کند. غافل از اینکه در میدان جدید، نه تنها نوع محتوای آموزشی جدید و دائماً به‌روز شده‌ای لازم است، بلکه نگاه متفاوتی به محتوای آموزشی ضروری است. اصولاً کتاب درسی با شکل سنتی آن، در میدان جدید کارآمد و مؤثر نیست. متوجه نیستیم که با میدانی متفاوت و نیاز برای حکمرانی متفاوتی برای این میدان، روبرو شده‌ایم.

ویژگی سوم تنوع است. درگیر فضایی شده‌ایم که نیازمندی‌های افراد و جامعه، در آن متفاوت شده است. برخلاف تمدن صنعتی که همه‌چیز را شبیه هم می‌کند و یک قالب را برای همه اعمال می‌کند، در تمدن سایبری افراد در گونه‌های مختلفی زندگی می‌کنند و نیازهای مختلفی دارند؛ و اگر ساختار یا معادله‌ای را تعریف می‌کنیم، این ساختار و معادله باید بتواند متناسب با نیازهای مختلف، در نقاط مختلف، برای افراد مختلف، به مسائل آن‌ها جواب دهد. ما کلیشه‌ای را در نظام آموزشی ایجاد کردیم و فکر می‌کنیم که این کلیشه می‌تواند تنوع و نیازمندی‌های مختلف جامعه را پوشش دهد. در صورتی که در حال حاضر شاگردانی متنوع، در خانواده‌های

تمدن سایبری پیچیده است، زندگی در این تمدن، مستلزم درگیر شدن در این پیچیدگی است. این پیچیدگی نیز دائماً در حال افزایش است. باید یاد بگیریم با پیچیدگی برخورد کنیم.

## بیت الغزل

ویژه نامه‌ی ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



اگر شما مشاور  
خبره‌ای هستید،  
وقتی قبلاً با  
نوجوانی برخورد  
می‌کردید،  
به سرعت  
تشخیص  
می‌دادید که  
برای مثال  
این زیاده‌روی  
را کرده، یا  
خانواده‌اش این  
مشکل را دارند.  
ولی در این  
نسل آن قدر  
مسائلشان  
پیچیده است  
که به راحتی  
نمی‌توان  
تشخیص داد  
مشکلشان از چه  
چیزی است و چه  
راهکاری برای آن  
می‌توان پیشنهاد  
داد.

## بیت الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱

تربیت کنونی برای تمدن صنعتی خوب جواب داده و صدسال با همین معادلات عمل کرده است. برای انجام کار تکراری، همسان، کلیشه‌ای و ساده‌شده که افرادی مطیع را تربیت کند که کاری نداشته باشند که چه اتفاقی می‌افتد و فقط یاد بگیرند که یک دکمه را فشار دهند و کارها انجام شود. ولی این نظام دیگر جوابگوی نیازهای تمدنی که ما در آن زندگی می‌کنیم نیست.

ما امروز با نسلی مواجه هستیم که در عین اینکه درون‌گرا و فردی شده است، در یک فضای اجتماعی مجازی نیز حضور دارد. بچه‌های این نسل، حتی وقتی کنار یکدیگر هستند، نمی‌توانند باهم حرف بزنند. درگوشی‌های خودشان حبس شده‌اند. حتی تعامل اجتماعی خود را از طریق آن انجام می‌دهند و در این تعامل، برای هم پیام و فیلم می‌فرستند. این فضا، یک فضای اجتماعی مجازی است و فرد را در لاک خود برده است. در ادامه به برخی ویژگی‌های این نسل سایبری اشاره می‌کنم.

اولین ویژگی در فرا رفتارها است. منظور آن چیزی است که در فرهنگ، رفتارهای یک شخص را شکل می‌دهد، مانند عادت‌ها و هنجارها. این نسل فرا رفتارهای پیچیده‌ای پیدا کرده و اصلاً نمی‌توان حدس زد الان چه رفتاری از این شخص بروز می‌کند. ناگهان می‌بینید که کاملاً خلاف پیش‌فرض‌های شما عمل می‌کند. چون او در فضای دیگری و با معادلات دیگری قرار دارد؛ و معادلات او با معادلات تحلیل و پیش‌بینی شما متفاوت است.

ویژگی دوم جهانی‌شدن است. الان بچه‌های نوجوان با افراد مختلف در کشورهای مختلف تعامل دارند. در بازی با دوستان خود در زمان‌های مشترک، بین چند کشور هماهنگ می‌شوند که بتوانند در یک ساعت مشترک بازی کنند. مطالبه گر هستند و خیلی جدی حرف می‌زنند، دفاع می‌کنند و از شما مطالبه می‌کنند. همیشه و در همه‌جا حاضرند. اغلب وقتی به آن‌ها پیشنهاد می‌کنید که فلان اتفاق، فلان فیلم یا فلان خبر را ببینند، از آن خبر می‌دهند و چند منبع دیگر را هم به شما در آن زمینه نشان می‌دهد؛ به‌نحوی که تعجب می‌کنید که این‌ها چه زمانی فرصت کرده و این مطالب را دیده‌اند؛ و در اغلب ماجراهای روز، از سینما گرفته تا ورزش و فناوری و مسائل سیاسی، کمابیش درگیر هستند؛ و بیش از مقداری هم که خودشان درگیر و مطلع هستند، بقیه موضوعات را در چنگ خود می‌دانند

و خود را از دانستن آن مستغنی می‌دانند؛ و البته با همین استغنا، در دام فضای هیجانی و هنجاری گروهی متعامل با خود می‌افتند و با اعتمادبه‌نفس کاذب، از تلاش برای شنیدن مباحث دیگر خودداری می‌کنند. این یک تناقض درونی را در کشف حقیقت برای آن‌ها ایجاد می‌کند. در عین اینکه اطلاعات زیادی دارند، اما بعضاً حقیقت‌نمای کاذبی را در دست دارند و حقیقت را به چنگ نمی‌آورند.

نوجوان سایبری بانفوذ است و توانایی دارد که خود را تبدیل به چهره و سلبریتی کند. آن‌ها افرادی هستند که می‌توانند به سرعت خود را نسبت به بقیه تأثیرگذار کنند و اصطلاحاً به یک فرد تأثیرگذار یا اینفلوئنسر در حوزه خودشان تبدیل شوند. آن‌ها سریع‌الزمان هستند؛ یعنی تا ما آرام‌آرام فکر و کار خود را می‌کنیم، آن‌ها در یک مقطع کوچک خیلی از کارها را انجام داده و تمام کرده‌اند. تندخوان هستند و دیگر خیلی به آن معنایی که ما کتاب را از اول تا آخر، باحوصله می‌خواندیم، مطالعه نمی‌کنند. بلکه آن‌ها یک کتاب را با سرعت ورق می‌زند و نتیجه‌گیری می‌کنند که حرف آن این بوده است؛ هرچند که در کتاب‌های سطحی نتیجه‌گیری‌شان درست است، اما در کتاب‌های عمیق بعضاً تک زاویه‌ای به بحث نگاه کرده‌اند. آن‌ها نقطه زن هستند و به سرعت بر روی آن موضوعی که نیاز دارند و باید در مورد آن اطلاعاتی به دست آورند، تمرکز پیدا می‌کنند.

ویژه هستند، یعنی هرکدام ویژگی‌های خاص خود را دارند. متنوع هستند و شخصی‌سازی شده‌اند. نسبت به ویژگی‌های خود، خیلی کاسب هستند و ارزش مالی برای آن‌ها خیلی اهمیت دارد. ممکن است ولخرج باشند و ممکن است پول درآوردن بلد نباشند، یا پولی که به دست می‌آورند نتوانند نگه‌دارند، اما حساب‌وکتاب همه‌چیز را دارند و کارها را با اینکه چقدر می‌آزد، می‌سنجند و شما هم به‌سادگی نمی‌توانید قانع‌شان کنید؛ و البته بیشتر از نسل قبلی‌ها بهره‌ور هستند. از زمان و منابع خود خیلی راحت‌تر استفاده می‌کنند و نسبتاً کارهایی را می‌کنند که اثربخش است.

مثلاً در دوره‌های قبل، تعریف کردن پروژه و انتخاب ده نفر که این پروژه را انجام بدهند، خیلی ساده بود؛ اما الان اگر یکی از این بچه‌ها را بخواهید بیاورید، باید او را کاملاً قانع کنید؛ و آخر هم نمی‌آید و می‌گوید این کار از منظر او سودآوری ندارد و نتیجه نمی‌دهد؛ هرچند که پیش‌بینی‌هایشان و تحلیل‌هایشان

همیشه درست نیست. آن چیزی را که نسل‌های گذشته در واقعیت تجربه کردند، آن‌ها تجربه‌اندوزی مجازی کرده‌اند.

در عین اینکه مفتون فناوری و اغلب آن‌ها معتاد به فناوری هستند، در عین حال مصرف‌کننده‌های زیرکی نیز هستند و کلی در مورد انجام کارها فکر می‌کنند. نوآرند! ریسک‌پذیر ولی خیلی پیچیده هستند؛ یعنی به این سادگی وارد یک ماجرا نمی‌شوند. بعضی مواقع هم این پیچیدگی کار دست آن‌ها می‌دهد؛ اما مقید به قوانین با منفعت هستند. البته ممکن است در محیط شما خیلی قانون‌گریز هم باشند، اما اگر در یک سیستمی بگویید وارد این بازی شوید و اگر این کار را انجام دهید، امتیازتان به این صورت کم می‌شود، کاملاً می‌دانند که طبق قوانین آن محیط و فضای پیچیده‌ای که در آن قرار گرفته‌اند، رفتار کنند.

ویژگی بعدی این است که مشکلات روانی پیچیده‌ای دارند و شما اصلاً نمی‌توانید به آن‌ها مشاوره دهید. واقعاً در مشاوره دادن به این بچه‌ها گیج می‌شوید که چه مسئله‌ای دارد و از چه رنج می‌برد. اگر شما مشاور خبره‌ای هستید، وقتی قبلاً با نوجوانی برخورد می‌کردید، به سرعت تشخیص می‌دادید که برای مثال این زیاده‌روی را کرده، یا خانواده‌اش این مشکل را دارند. ولی در این نسل آن قدر مسائلشان پیچیده است که به راحتی نمی‌توان تشخیص داد مشکلشان از چه چیزی است و چه راهکاری برای آن می‌توان پیشنهاد داد. زبان و فرهنگ مخصوص به خود را دارند. حتی زبان‌های مکالمه‌ای مختص به خود را دارند، کلمه‌های عجیبی و کاراکترهای معناداری که فقط خودشان می‌فهمند را به کار می‌برند. حتی بعضاً از بسترهای تعاملی نسل‌های گذشته استفاده نمی‌کنند و بسترهای تعاملی خاص خودشان را دارند.

دقت کنیم که این موارد و ویژگی‌هایی که بیان شد، به معنای آن نیست که این نسل، نسلی آرمانی است! بلکه برخی از ویژگی‌های آن‌ها را برشمردم، معیوب هستند که باید در مورد آن‌ها مفصلاً بحث کرد.

### یک بحران اجتماعی: مدیریت میدان بازی برای نسل بازی‌مدار

یکی دیگر از ویژگی‌ها، بازی محور بودن این نسل است. زندگی آن‌ها یک بازی شده است و معادله زندگی خود را به یک بازی تبدیل کرده‌اند. هر چیز و کاری که



که این حاکمیت و حکومت ایجاد کرده دوست نداشته باشید، طبیعی است که خود نظام را هم دوست نخواهید داشت. حال چطور می‌خواهید نوجوانی که ارتباط عاطفی با این نظام ندارد، حرف این نظام را گوش کند؟

ما این کار را با آموزش رسمی کلیشه‌ای کنکوری، بودجه‌بندی درسی و قرار دادن کلیشه‌ای دروس، کتاب‌های درسی همگرا و حفظ محور، قوانین سخت‌گیرانه و بدون روح و تبدیل کردن معلمان از تعامل گران عاطفی و مرشد، به کارمندان و مجریان بی‌اختیار دستورات نظام آموزشی، کرده‌ایم. ما با زور تلاش کرده‌ایم که محتوایی را بانام کتاب درسی، به خورد کودکان و نوجوانان و جوانان بدهیم؛ بدون اینکه به شخصیت، نیازها، علاقه و زندگی همه‌جانبه آن‌ها اهمیت بدهیم. و در پس دو شکاف هنجاری و عاطفی، شکاف سایبری قرار دارد. شکافی که از آن دربندهای قبلی، از ابعاد آن صحبت کردیم. شکاف سایبری، ابعاد دو شکاف هنجاری و عاطفی را عمیق‌تر می‌کند و البته این دو شکاف نیز ابعاد شکاف سایبری را تشدید می‌کنند.

\*\*\*\*\*

این شکاف‌های تلخ و خطرناکی است که جامعه و کشور ما با آن مواجه است. در وقایع اخیر، مدیران تنها تلنگرهایی در حد سیلی کوچکی خوردند که متوجه شوند تعلیم و تربیت مهم است. امیدواریم با این سیلی بیدار شویم؛ اما اگر بیدار نشویم، می‌تواند اتفاقات تلخ‌تری را هم در جامعه شاهد باشیم. هر چه این شکاف‌های سایبری، عاطفی و هنجاری بیشتر شود، جدا شدن نسل جدید از نسل گذشته و نظام و حکمرانی آن نیز بیشتر خواهد شد. راهکار درمان هم ارتباط عاطفی، فضا سازی هنجاری و آگاهی از ویژگی‌های و تمهید تعامل با نسل سایبری است. در این یادداشت تنها در حد اشاره‌ای اولیه به موضوع پرداختیم. انشاء الله در متون بعدی به ابعاد مختلف این موضوع می‌پردازیم.



و شما نمی‌توانید به‌غیراز این قاعده بازی، با آن‌ها حرف بزنید.

## شکاف‌های هنجاری و عاطفی، در تعمیق شکاف سایبری

البته در این نوع کنش نوجوانان در اتفاقات اخیر، عوامل متعددی نقش دارند، اما مهم‌ترین ابعاد شکاف نسل اغتشاش‌گر جوان و نوجوان که این‌ها را باید با آن اغتشاش‌گران حرفه‌ای فرق گذاشت، سه شکاف است که بخش عمده آن در هر سه شکاف به‌نظام تعلیم و تربیت برمی‌گردد و البته بخش دیگر، به نظام‌های دیگر کشور هم مربوط است. شکاف اول شکاف هنجاری است، شکاف دوم عاطفی و شکاف سوم سایبری است. در شکاف اول فضای هنجاری‌ای ایجاد شده است که در آن در فضای اجتماعی، در بین طیف‌هایی از جامعه و از جمله در طیف وسیعی از نسل سایبری، گفتار یا عمل در تعامل و در راستای همدلی، همراهی، یاری و مشارکت در جمهوری اسلامی، ناهنجاری محسوب می‌شود. بدین ترتیب، همدلان و همراهان و یاوران و مشارکت‌کنندگان در جمهوری اسلامی، در فضای طیف‌های مذکور، با برخورد هنجاری مواجه می‌شوند. این فضای هنجاری، به شکل‌های مختلف و دلایل مختلف ایجاد شده است.

اما بچه‌ها به‌نظام تعلیم و تربیت خود، از بعد دیگری نیز دچار شکاف هستند؛ شکاف عاطفی! نظام تعلیم و تربیت، سال‌ها است که با بچه‌ها ارتباط عاطفی برقرار نمی‌کند. بچه‌ها اغلب هیچ علقه عاطفی نسبت به مدرسه نداشته و حتی نفرت دارند. آن‌ها در مدرسه حاضر می‌شوند، نه به دلیل اینکه مدرسه را دوست دارند، بلکه به دلیل اینکه به‌اجبار و الزام خانواده و جبر زمانه، باید دوران سخت و ملال‌آور تحصیل در آن را طی کنند. نظام تعلیم و تربیت هم تقریباً تمام تمرکز خود را بر ایجاد انتظام و نظم رسمی در این میدان قرار داده و هیچ تلاشی را برای اینکه بچه‌ها مدرسه خودشان را دوست داشته باشند، نمی‌کند.

به طبع این شکاف عاطفی با نظام تعلیم و تربیت، نسل تربیت‌شده در خلال این شکاف، به شکاف عاطفی با نظام حاکمیتی و حکمرانی نیز می‌رسد. نظام تعلیم و تربیتی که بیشترین وقت بهترین دوران عمر شما در آن می‌گذرد و شما بیش از هر نظامی آن را می‌شناسید، به‌صورت ناخودآگاه نماینده نظام حاکمیت و حکومت برای شما محسوب می‌شود. وقتی نظامی تعلیم و تربیتی

بتواند زندگی آن‌ها را به یک بازی خوب تبدیل کند، وارد می‌شوند و لذت‌گرا هستند؛ و البته اینکه چه لذتی می‌برند هم از خود بازی مهم‌تر است. باید حتماً از آن کار لذت ببرند و اگر لذت نبرند، شما هرچقدر فلسفه‌یافی کنید، نمی‌توانید آن‌ها را درگیر کاری کنید.

با همین قاعده بازی‌سازی زندگی است که طیفی از نوجوانان و جوانان ما در چند ماه اخیر، وارد بحث اعتراضات اخیر شدند. برای آن‌ها اصلاً فلسفه ماجرا اهمیت نداشت؛ هرچقدر برای آن‌ها به‌صورت منطقی توضیح هم می‌دادید، اهمیتی برایشان نداشت. بخش مهمی از ماجرا وارد شدن در یک میدان بازی، طبق قواعد آن بود. اتفاقی که در جامعه ما در حال رقم خوردن است این است که یک میدان بازی جدید تعریف شده است و مهاجمان، جامعه را باقاعده بازی وارد این میدان کرده‌اند. تحریک‌کنندگان، در حال میدان ساختن و بازی دادن در این میدان بودند. فیلم‌های شبکه‌های من‌و‌تو و ایران اینترنشنال و سایر را نگاه کنید! این‌ها یک زمین و معادله بازی را نشان می‌دهد؛ و خیلی خطرناک‌تر، زمانی است که در این فضای بازی یک نفر هیپنوتیزم می‌شود. همان‌طور که یک کودک در بازی هیپنوتیزم می‌شود.

این خشونت‌های عجیب‌وغریبی را که مشاهده کردیم، برخی از این آدم‌ها قاتل و جانی نیستند که می‌آیند یک نفر را دوره می‌کنند و با لگد، سنگ و یا چاقو می‌زنند. اولاً آن‌ها از پای بازی به اینجا آمده‌اند. برای اینکه در آنجا یاد گرفته‌اند که خیلی عادی با تفنگ یک نفر را بکشند. در همین فضا رشد پیدا کرده‌اند و با همان قاعده و همان انتظار پادشاه‌های انتزاعی، بازی برایشان در زندگی روزمره نهاده‌بینه شده است. ثانیاً خود حضورشان هم در این فضا به یک بازی تبدیل شده است. همین حضورشان برایشان یک بازی و در فضای بازی است. آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی مختلفی که ما حتی اسم آن‌ها را نیز نشنیده‌ایم، حضور دارند. میدان‌دارهای این فضا هم افراد خاصی هستند و این بچه‌ها را درگیر زندگی بازی گونه‌ای می‌کنند.

نظام تعلیم تربیت اگر نتواند یک میدان بازی را برای این نسل تعریف کند، به‌نحوی که افراد به شکل درستی در این میدان بازی کنند و در بازی درستی نیز بازی کنند، نمی‌تواند با این نسل به شکل مؤثری ارتباط برقرار کند. آن‌ها یاد گرفته‌اند که در فضای بازی حیات داشته باشند و قاعده زندگی بازی متفاوتی دارند

نظام  
تعلیم تربیت  
اگر نتواند یک  
میدان بازی را  
برای این نسل  
تعریف کند،  
به‌نحوی که افراد  
به شکل درستی  
در این میدان  
بازی کنند و در  
بازی درستی  
نیز بازی کنند،  
نمی‌تواند با این  
نسل به شکل  
مؤثری ارتباط  
برقرار کند.

بیت  
الغزل

ویژه‌نامه  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱





## نشست‌ها

نوجوانان ما در اعتراضات و پس‌از آن | طاهره همیز، حاجی عبد الباقی، محمد آزین

برای تربیت ۱ | حسین سیستانی زاده، هدی مستطابی، محمدامین مظلوم

نشست هم‌اندیشی مراکز اندیشه‌ورزی و نهادهای تخصصی مدنی کشور درباره مطالبات معترضان و نفی خشونت و گفت‌وگو برای ترمیم فاصله | جعفر کوشا، علی‌اکبر گرچی ازندریانی، سید حسن موسوی چلک

بررسی حضور نوجوانان در اغتشاشات اخیر (بسیج دانشگاه امام صادق) | مجتبی همتی فر، هانی چیت‌چیان، محمدصادق باطنی

نشست شکاف نسلی و چالش دهه هشتادی‌ها | میلاد دخانچی، حسین مطیع

نوجوان ناآرام | میر سبحان، ایمان عرفان منش، سعید مدرسی

سیاست‌گذاری فرهنگی برای نسل Z مقابله با جنگ شناختی؛ راهبردها و ابزارها | سید علی غمامی، احمد اولیایی

نوجوانان و اعتراضات | سجاد مهدی زاده، سید کمیل حسینی



# نوجوانان ما در اعتراضات و پس از آن



جناب آقای محمد آزین

مدیرعامل بنیاد تعلیم و تربیت برهان  
عضو حقیقی هیئت امنای سازمان ملی پرورش  
استعدادهای درخشان

**مسئولیت به گردن همه ماست!**  
مسئول خود شما هستید، نه اینکه  
مسئولین باید تمام کارها را انجام دهند.  
اگر تا الآن اتفاقی نیفتاده است به خاطر  
این است که شما کاری انجام ندادید  
و اگر بازهم کاری انجام ندیم اتفاقی  
نخواهد افتاد.

## باید بدانیم که شناخت دقیق و خوبی از نسل جدید نداریم!

ما درک درستی از مفهوم حرکت نسلی  
نداریم. ما باید بدانیم که رفتنی هستیم  
و این کشور به دست این بچه‌های دهه  
۸۰ و ۹۰ اداره خواهد شد ما نسل جدید  
را به رسمیت نشناختیم ما خود نوجوان  
و نسل جدید را فراموش می‌کنیم. خیلی  
از خانواده‌های امروزی ما شاید امکانات  
ظاهری را برای نوجوان فراهم می‌کند.  
اما خودش را یعنی بودنش و زندگی



سرکار حاجی عبد الباقی

استاد حوزه و دانشگاه

## راستگو شویم!

یکی از مشکلات ما سیاه نمایی صد  
درصد دشمن و سفید نمایی صددرصدی  
خودمان است. ما به دلیل مسائل  
سیاسی خودمان را هم سانسور کرده‌ایم  
و وقتی که نوجوان با واقعیت اصلی مواجه  
می‌شود اعتمادش سلب می‌شود. یکی را  
می‌بیند فکر می‌کند همه‌اش دروغ است.  
باید در کتاب‌ها و رسانه‌ها راست‌گو شویم  
و روایت و تحلیل راست و صحیح ارائه  
دهیم.  
وقتی جوان اعتراض می‌کند باید بگوییم  
حقوق‌داری. ما فضای تفریح سالم قرار  
نداده‌ایم. موسیقی حلال ما کجاست؟  
چرا به جای اولویت قرار دادن ازدواج نمره  
و درس‌ها را اصل قراردادیم؟ نوجوان ما  
به این چیزها هم نیاز دارد. نباید جزمی  
به مسائل نگاه کرد و باید ابتکار داشته  
باشیم.



خانم دکتر طاهره همیز

استاد حوزه و دانشگاه

مشاور امور تربیتی و خانواده

## حالا که با بحران روبه‌رو شدیم گوش‌ها شنوا شده!

ما برای حل مشکلات تربیتی به  
راهکارهای بسیار زیادی رسیده‌ایم،  
اما این راهکارها خریداری نداشت و  
دغدغه و توجهی به آن نبود؛ اما بعد از  
اتفاقات اخیر خوشبختانه گوش شنوا پیدا  
شد و اراده‌ای برای تغییر به وجود آمد.  
پیدا کردن راه‌حل کار سختی نیست.  
چون جوانان و نوجوانان ما نیکوکار و  
عدالت‌خواه هستند. راهکار در عمل به  
نظر مقام معظم رهبری است که گفته  
بودند: سعی کنید سبک زندگی را از  
قرآن استخراج کنید. نوجوانان ما اطلاعات  
ندارند، باید از روابط منطقه‌ای و مسئله  
دشمنی یهود به نوجوانان گفت. اسلام  
را باید به نوجوان یاد بدهیم، نگوییم  
ماورایی است. نوجوان امام حسین و امام  
زمان را در متن زندگی بیابد و بداند گناه  
باعث ناراحتی امام می‌شود.



تاریخ: ۶ آبان ۱۴۰۱



بچه‌ها باید درگیر حل مسئله باشند. حل مسئله می‌تواند در مسجد و مدرسه اتفاق بیفتد، این کار نباید خیلی فانتزی باشد که یک روز مدرسه را بدهیم بچه‌ها اداره کنند. نوجوانان باید نقش‌آفرینی شغلی و حرفه‌ای داشته باشند.

## بیت الغزل

ویژه‌نامه‌ی نازاری‌های پاییز ۱۴۰۱

# برای تریپ

و ارتش بیشتر است. دانش‌آموزان به خیابان آمدند. خیابان که ترقه‌بازی است، دانش‌آموز فطرتش این است که خودش را حتی اگر در میدان جنگ هم ببیند حضور پیدا کند. آن‌هم حضوری که با شهادت همراه است. حالا اینکه واقعاً نحوه‌ی کنشگری به چه شکل باشد، بازهم اصل بر کنشگری هست.

## بحران هویت معلمی

ماقبل از اینکه بخوایم درباره‌ی نقش معلم در بحران صحبت کنیم باید درباره‌ی بحران هویتی خود معلم صحبت کنیم. شما ببینید معلمان ما -ارجاع می‌دم به پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها که سال ۹۴ در کشور انجام شده و سال ۹۵ منتشر شده - برخلاف تصور، معلم‌ها ۱٫۳ میزان تأثیرگذاری‌ای که در تصمیم‌گیری‌ها داشتند. سؤال این بود که شما به چه مرجعی مراجعه می‌کنید برای تصمیماتتان و فکر می‌کنم بین ۱-۲ درصد بود برخلاف آن چیزی که شایعه شده که معلم‌ها سرمایه‌ی اجتماعی هستند. مورد اعتماد هستند برای اینکه کمتر از پزشک‌ها زیرمیزی می‌گیرند یا نرخشان کمتر از وکلای است. آدم‌های خوب و بی‌آزاری هستند در جامعه. این باینکه اثرگذار باشند کاملاً متفاوت است. فلذا معلم ایرانی کاملاً اخته ست و اصلاً امکان اثرگذاری بر جامعه را ندارد.

## آقای حسین سیستانی زاده

معلم و قائم‌مقام انجمن دانش‌آموختگان فرهنگیان

## حبس در کنج مدرسه

آقای رحمانی فضلی وزیر کشور دولت آقای روحانی مصاحبه‌ای دارند که در آن می‌گویند ۸۰٪ بازداشتی‌های کشور ما نوجوان یا دانش‌آموز میانگین ۱۶-۴/۲۳ سال هستند. فلذا این اولین باری نیست که چنین اتفاقی رقم خورده و ما داریم دانش‌آموزان رو می‌بینیم. اگر به قبل‌تر برگردیم، همین ۱۳ آبان، روز دانش‌آموز به خاطر کنشگری دانش‌آموزان در مقابل دانشگاه تهران رقم خورده است. فلذا بالقوه دانش‌آموز یا به تعبیری نوجوان امکان تحمیل اراده‌اش را در فضای اجتماعی دارد. نظام مدرسه به دنبال این نقش‌آفرینی اجتماعی است. وظیفه ما این است که اگر کنشگری از دانش‌آموز در این شرایط اجتماعی ندیدیم باید پرسش ما از خودمان این باشد که دانش‌آموزی که در دوره‌ی بلوغش است و اوج دوران آرمانی زندگی‌اش را می‌گذراند چرا تا به امروز منفعل بوده است و هیچ نقش‌آفرینی اجتماعی‌ای نداشته و او را کنج مدرسه حبس کرده‌ایم؟

من می‌خواهم بگویم که -احتمالاً میدانید- جمعیت شهدای دانش‌آموز ما از جمعیت دو کادر نظامی ما یعنی سپاه

کردنش را فراموش کرده‌ایم. ما بستری برای زندگی کردن آن‌ها فراهم نکردیم ما توان نقش‌آفرینی و نیاز به نقش‌آفرینی را فراموش کردیم.

## باید میدان نقش‌آفرینی فراهم کنیم!

بچه‌ها باید درگیر حل مسئله باشند. حل مسئله می‌تواند در مسجد و مدرسه اتفاق بیفتد، این کار نباید خیلی فانتزی باشد که یک روز مدرسه را بدهیم بچه‌ها اداره کنند. نوجوانان باید نقش‌آفرینی شغلی و حرفه‌ای داشته باشند.

حتی نقش‌آفرینی ملی داشته باشند بچه‌های امروز به‌واسطه ورزش‌های ذهنی که دارند می‌توانند بنشینند در برنامه تلویزیونی با یک مسئول صحبت کنند، مطالبه کنند ایده‌هایشان را بگویند و نقش‌آفرینی را تمرین کنند. ما باید کرامت نفس نوجوانان را به رسمیت بشناسیم. ما در مدرسه به او می‌گوییم تو یک نیروی کار هستی باید ۱۲ سال درس بخوانی که نیروی کار باشی و پول در بیاوریم. این به رسمیت نشناختن کرامت نفس چیزی است که باید احیا شود.







# ت

## خانم هدی مستطابی

### طغیان مقدمه تحولات بزرگ

دانش آموزان نسل دیجیتال نسلی هستند که در اصل دوره کودکی و نوجوانی خودشان را پای رسانه‌های مختلفی گذراندند. گاهی وقت‌ها انقدر بچه‌ها یا حتی خود ما درگیر زیست رسانه‌ای هستیم که این مرز باریکی که بین زیست حقیقی وجود دارد را اصلانمی بینیم و به آن آگاه نیستیم. یکی از ویژگی‌های مهمی که این سن نوجوانی دارد. شور و هیجان و حتی شاید این واژه جالب نباشد، طغیان است. اگر طغیان در مسیر درستی حرکت کند می‌تواند مقدمه‌ی یک سری تحولات بزرگ برای خود فرد و حتی جامعه باشد. اتفاقی که شاید در فضای مجازی برای این بچه‌ها و حتی انسان‌ها افتاده است و ما می‌بینیم این است که سطح خواسته‌شان و نوع خواسته‌شان تغییر کرده و نسبت به قبل وسیع‌تر شده است و از طرفی آن چیزی که به‌عنوان داشته در ذهنشان دارند کمرنگ‌تر شده است.

### چه به‌جایش می‌خواهی؟

آن چیزی که در این مدت واقعاً به چشم دیدم البته معلم‌های جوان را نمی‌گویم چون در آن مدرسی که من هستم اکثراً معلم‌ها سن بالا هستند این است که

معلم‌ها عملاً دانش آموزان را از خود طرد می‌کنند و انگار نمی‌توانند بچه‌ها را بپذیرند. بچه‌ها الآن می‌توانند یک آمال شهر را برای خودشان تصور کنند. شاید آن را در فضای مجازی دیده‌اند و حالا می‌خواهند برای آن تلاش کنند. این‌طورمی توانم برایتان بگویم که دانش آموزان می‌دانند چه چیزی را نمی‌خواهند اما دقیق نمی‌دانند که چه چیزی را می‌خواهند. دانش‌آموز من به من گفت که خانم من ج.ا را نمی‌خواهم، به او میگویم خب میدانم که نمی‌خواهی اما چه به‌جایش می‌خواهی؟

آنکه نمی‌خواهد را می‌گوید اما آنچه می‌خواهد را نمی‌داند به من می‌گوید نمی‌دانم چه می‌خواهم خانم. وقتی بحث آزادی را از تک‌تکشان می‌پرسم که خب این چی است و چه چیزی‌اش را می‌خواهی؟ واقعاً به عمق آن نمی‌رسند و انگار نمی‌دانند که چه می‌خواهند و این نمی‌دانم هانشان دهنده‌ی این است که ریشه‌ی ایدئولوژیک در این به میدان آمدن‌ها خیلی کم است و این‌ها به میدان می‌آیند چون ویژگی نوجوانی‌شان است.

### شعارنویسی یعنی چی؟

یعنی که آقا من می‌خواهم خودم را نشان بدهم، من نوجوان می‌خواهم شنیده شوم، می‌خواهم روی دیوار ببینی که من نظرم این است منم نظر دارم آقا!

حالا معلم‌های قدیمی را کنار بگذاریم خود ما معلم‌های نسل جدید یا نو معلم‌ها که در دانشگاه فرهنگیان زیست کردیم، من هرچی ذره‌بین و میکروسکوپ دست گرفتم که یک جریان سازی‌ای، یک واکنشی، حداقل یک گفتگویی را ببینم؛ دیدم که خیلی کم است، شاید اتفاقات نقطه‌ای که آن‌هم خیلی محدود بود؛ و هیچ جریانی اتفاق نیفتاده است. ما اساساً خودمان باید اول متشکل بشویم برای اینکه بتوانیم نقش‌آفرینی‌ای کنیم. در ده سال گذشته قریب به ۱۰۰ هزار دانش‌آموخته‌ی دانشگاه فرهنگیان داریم، هیچ تشکلی نداریم که نو معلم‌ها را نمایندگی کند و دوستان باید بروند در همان احزاب سیاسی سابق نقش‌آفرینی کنند. فلذا ماقبل از اینکه بخواهیم نقش معلم در بحران را بررسی کنیم، خود این معلم در بحران است و سال‌هاست فریاد می‌زنیم و متأسفانه کسی توجه نمی‌کند. برای همین است که نمی‌تواند در بحران عملاً هیچ کاری انجام نمی‌دهد و تنها کارش این است که مثلاً زنگ تفریح بچه‌ها را کنترل کند و کارهای مضحکی شبیه به این.



ما واقعاً در مدارس گفتگو را تمرین نمی‌کنیم، ما می‌ترسیم، حتی ما معلم‌ها، ما مدیرها از شنیدن حرف متفاوت در مدارس خودمان می‌ترسیم. ما از شنیدن حرفی غیر از زیست و شیمی و فیزیک و ریاضی و ادبیات می‌ترسیم. ما اعتراض درست را به بچه‌ها یاد نمی‌دهیم.

بیت الغزل

ویژه‌نامه‌ی نازارامی‌های پاییز ۱۴۰۱

و این دیده شدن است، همان چیزی که ما جای خالی‌ش را در مدارس می‌بینیم. نوجوان‌های ما نیاز به دیده شدن، هویت‌یابی، هیجان و همی این‌ها را دارند. شاید ما کمتر از همیشه به نیازهای واقعی نوجوان‌ها و پاسخ‌های واقعی آن‌ها توجه کردیم. مثلاً دقیقاً در شرایطی که جوان و نوجوان ما نیاز به هویت‌یابی دارند ما خیلی از منابع هویت‌بخش را از او گرفتیم و یا شاید به‌طور کلی برایش فراهم نکردیم پس طبیعی است که نیازهای غلطی برآورده شود چراکه پاس‌های غلط زیاد است. ما می‌بینیم او بجای اینکه دنبال پاسخ‌های درست باشد در این فضای غبارآلود و مبهم مجازی که عملاً خود من هم گاهی بین حق و باطل می‌مونم، او در دسترس‌ترین چیزی که لایک و کامنت بیشتری خورده را می‌بیند

### یک حکومت نظامی مطلق

من فکر می‌کنم در هر فتنه یا اعتراض یا هر واژه‌ای که روی آن می‌گذاریم، هم فرصت وجود دارد و هم تهدید؛ اما سؤالی که هست این است که چقدر ما معلم‌ها، مدیرها و معاون‌ها به این شرایط به دید یک فرصت نگاه می‌کنیم؟ آن چیزی که من در مدارس دیدم شاید باورتان نشود اما یک حکومت نظامی مطلق بود! یعنی چی؟ یعنی مثلاً هیچ دانش‌آموزی حق ندارد توی کلاس خودش بنشیند. همه دانش‌آموزان باید زنگ تفریح به حیاط

بروند. چرا؟ چون ممکن است فیلم بگیرند، مقنعه‌ای درآورند، شعارنویسی‌ای بکنند. ۵ دقیقه زنگ تفریح دیر زده می‌شود، از آن طرف ۵ دقیقه زودتر زده می‌شود. این حکومت نظامی نیست به نظر شما؟ این برخورد مدیر و معاون با بچه‌ها چه آورده‌ای دارد؟

### ما می‌ترسیم

آنچه از کف دانشگاه و مدارس مشاهده می‌شود این است که ما واقعاً در مدارس گفتگو را تمرین نمی‌کنیم، ما می‌ترسیم. حتی ما معلم‌ها، ما مدیرها از شنیدن حرف متفاوت در مدارس خودمان می‌ترسیم. ما از شنیدن حرفی غیر از زیست و شیمی و فیزیک و ریاضی و ادبیات می‌ترسیم. ما اعتراض درست را به بچه‌ها یاد نمی‌دهیم. خودمان توی دفتر مدرسه نشستیم، دولت و رئیس‌جمهور را... نقد می‌کنیم اما سؤال من این است که ما چقدر اجازه داده‌ایم بچه‌ها مدرسه را نقد کنند؟ در حل مشکلات مدرسه ما چقدر از خود بچه‌ها و نظراتشان استفاده می‌کنیم؟ ما توی مدرسه چند تا صندوق انتقادات و پیشنهادات، چند تا گوش شنوا یک آدمی که بنشیند و به دانش‌آموزان گوش بدهد را داریم؟ بابا در روز دانش‌آموز تریبون آزاد دانش‌آموزی بگذارید. چرا نمی‌گذارید؟ از چی می‌ترسید؟ چرا وقتی همه به مدیر مدرسه می‌گویند این حکومت نظامی‌ای که ایجاد کردید خوب نیست اجازه بدید

که بچه‌ها حرف بزنند " تنها جواب من توان سیاسی ندارم که پاسخ بدهم " است. خب تو پاسخی نداری کسی را بیاور که به من پاسخ بدهد. چرا اجازه نمی‌دهید بچه‌ها حرف بزنند، صبر کنند، نوبتشان بشود، حرف را بشنوند، ما این‌ها را تمرین نکردیم. حالا از شعارها می‌ترسیم از فیلم می‌ترسیم؟ باشه. بیایم درباره مشکلات خود مدرسه تریبون آزاد بگذاریم. بچه‌ها مشکلات مدرسه چیست؟ بیاید ما را نقد کنید نظر بدهید. چه اشکالی دارد؟ توی مدرسه‌های چرا نباید دانش‌آموز حرف بزند و نظر بدهد؟



### آقای محمدامین مظلوم

دبیر دبیرستان امام جعفر صادق فومن  
دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی

### دست به دامان معلم

مدرسه همیشه رکن مهمی است. شاید ما به آن اهمیت ندهیم اما همیشه در جهان‌های اجتماعی مختلف آپ یک امر خیلی مهم است. اصلاً نمی‌خواهد اسلامی نگاه کنیم، غربی هم نگاه کنیم آپ خیلی مهم است. چرا این‌رو می‌گم؟ پیر بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی است که می‌گوید دولت‌ها و حکومت‌ها برای اینکه بخواهند خودشان را قوی کنند و قدرت خودشان را بازتولید کنند دست به دامان آپ و معلم‌ها می‌شوند. چرا؟ چون این معلم است که قرار است ارزش‌ها عقاید و باورها را به نسل بعدی منتقل کند. این آپ. مدرسه همیشه مهم است. ولی متأسفانه این نگاه در کسانی که متولی امر هستند دیده نمی‌شود یا فقط در حد شعار باقی‌مانده است. فاصله‌ی صف تا ستاد انقدر زیاد است که عزیزانی که در ستاد هستند هیچ درکی از فضای مدرسه و فضای معلمان ندارند. بماند که خیلی از متولیان از مدرسه دررفتند و رفتند پشت میز هارون قایم شدند! من در همین ایام هم این نکته را نوشتم که بروید ببینید از مدیران آپ مدیران مناطق که در این ایام به چند تا مدرسه رفتند؟ من حدوداً فکر کنم ۴۰-۵۰ مدرسه را حضوری رفتم در کلاس‌های مختلف نشستم باهاشون صحبت کردم.

### متولیان امر بدانند

این نکته را همه متولیان امر باید یاد بگیرند که اولاً گوش‌های شنوایی داشته باشند دوماً یک‌زبان جدید یاد بگیریم. الآن زبان جدید یادگرفتن و با نسل جدید صحبت کردن نشان می‌دهد که ما این حرف‌هایی که داریم می‌زنیم را آن طرف می‌فهمد؟ بله می‌فهمد اما ما نباید انتظار داشته باشیم که آن‌هم به زبان ما صحبت کند. من این نکته را تأکید می‌کنم که خیلی از این مسئولان بزرگوار علاوه بر مهارت‌های مختلفی که باید یاد بگیرند این زبان و گفتگو را هم باید یاد بگیرند. اینکه ما بگیم بچه‌هایی که الآن هستند نسل زد هستند، زومر هستند، فلان هستند، این بازهم تحلیل درستی نیست. بله بچه‌هایی که الآن هستند کسانی هستند که وابستگی شدیدی به فضای مجازی دارند. خیلی از کسانی که آمده بودند کف خیابان و داشتند جنبش‌ها را پیش می‌بردند کسانی بودند که در فضای مجازی این اتفاقات را دیده بودند و تصمیم گرفته بود که بیایند وارد میدان بشوند. بچه‌های این نسل بچه‌هایی هستند که جرئت و جسارت فراوانی دارند، حرفشان را می‌زنند. می‌خواهد سر کلاس باشد، کنار یک مقام عالی باشد، در فضای مجازی اش باشد، حرفش را می‌زند. این جرئت و جسارت را دارد و نسبت به دوره‌ی ما خیلی فراگیرتر شده است

اسطوره ندارد اما اسطوره می‌سازد! بحران امروز ما بحران هویت است. ما در بحث هویتی هیچ کاری انجام ندادیم هیچ اتفاق خاصی در این بحث نیفتاده است. حالا بچه‌های علوم انسانی با بحث هویت زیاد درگیر هستند، این سؤال را از بچه‌های علوم تجربی و ریاضی بپرسید که هویت خودشان را تعریف کنند، کمتر دانش‌آموزی پیدا می‌شود که بتواند این را بنویسد و جواب بدهد.

در بخش هویت آن چیزی که مهم هست اسطوره‌ها و گروه‌های مرجع هستند. غرب اسطوره ندارد ولی اسطوره‌سازی می‌کند، بتمن و سوپرمن می‌سازد. چرا؟ چون می‌خواهد که امید را به جامعه‌اش بدهد. کشور ما پر از اسطوره است ولی ما از این‌ها نمی‌توانیم استفاده کنیم. من در یک مدرسه رفتم، دانش‌آموز به من گفت آقا ما یک فرد خوب در ایران داشتیم آن‌هم به رحمت خدا رفت، گفتم کی؟ گفت حاج قاسم. گفتم که خب ما یک الگویی داریم به نام حاج قاسم و این اسطوره‌ی ماست و از این نمی‌توانیم استفاده کنیم و این ضعف حکمرانی ماست. ما معمولاً از نخبگان مون از گروه‌های مرجعمان از اسطوره هامون نتوانستیم آن‌طور که باید و شاید استفاده کنیم چون این‌ها کسانی هستند که می‌توانند هویت بخشی کنند به جامعه.



پیر بوردیو  
جامعه‌شناس  
فرانسوی است  
که می‌گوید  
دولت‌ها و  
حکومت‌ها برای  
اینکه بخواهند  
خودشان را قوی  
کنند و قدرت  
خودشان را  
بازتولید کنند  
دست به دامان  
آپ و معلم‌ها  
می‌شوند.

### بیت الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



نشست  
سوم



منبع: شبکه شرق



تاریخ: ۹ آبان ۱۴۰۱

بیت  
الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱

- ۳۴ -

## نشست هم‌اندیشی مراکز اندیشه‌ورزی و نهادها

# مطالبات معترضین و گفت‌وگو برای ت



دکتر علی‌اکبر گرجی ازندریانی

دانشیار حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

وکیل سابق مرکز وکلای قوه قضائیه

### ریشه اعتراضات مردم تولد یک فنومن به نام نادیده انگاری یا انکار است.

باید قدر این نسل را دانست. مطمئنم این نسل ایران را می‌سازد و شعار «زن، زندگی آزادی، مرد، میهن، آبادی» شعار سازندگی است. این شعار پر از شعور و فضیلت است. اگر بدون تعصب خود را با مطالبات نسل نو هماهنگ کنیم، اتفاق‌های مبارکی رخ می‌دهد. آشتی با مفهوم انسان مدرن و خردمند و به‌روزرسانی ساختارها و باورها برای درک زیستن در زمانه و توجه به اراده و خواست مردم ضرورت حیاتی دارد. در غیراین‌صورت و طبیعتاً، شکاف بین دولت و ملت پدیدار شده و این شکاف‌ها جامعه را گرفتار سیلاب‌هایی می‌کند که ایران را هم به خطر می‌اندازد. فاصله بین حکمرانی و مردم باید ترمیم شود.

انکار دیگری، حذف متفاوت‌ها، ندیدن یا ریز دیدن غیر بی‌شک مولود بی‌توجهی به مفاهیمی مانند کرامت انسانی، حقوق، آزادی‌ها، قانون اساسی، جمهوریت، اسلامیت، انسانیت، اخلاق و ایران است. نظام سیاسی باید به‌صورت سیستماتیک به حق‌ها و آزادی‌های بنیادین احترام بگذارد. بنیادی‌ترین حق، حق حیات و کرامت انسانی است. رسالت حکمرانی هم صیانت از جان و مال شهروندان است؛ چنانچه در اصل ۲۲ قانون اساسی تصریح شده است. باید صدای مطالبات شهروندان را به‌هنگام شنید.

نسل ما برای اینکه نقد کوچک را بیان کند، هزاران بار آن را در لفافه می‌پیچید و آخر هم کسی نمی‌فهمد چه می‌گوییم؛ اما این نسل پاک و شجاع و شریف فعلی، بدون هیچ نقاب، تزویر و ریاکاری سخن می‌گوید و مطالبات خود را فریاد می‌زند.



دکتر جعفر کوشا

رئیس اتحادیه کانون‌های دادگستری ایران

عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی

### استیفای حق اعتراض باید آسیب‌شناسی شود.

از اوایل سال ۵۸ تا الآن تجربه خوبی در بحث مدیریت اعتراض نداشتیم؛ نه در مدیریت بحران نه خود بحران؛ اما باید با بازنگری در الگوهای تاب‌آوری حق اعتراض به سمت شناسایی و تضمین این حق برویم. حق اعتراض، حق بشری است که باید شناخته‌شده باشد. روش‌های اعمال حق اعتراض را باید شناسایی کرد. باید خشونت در خانواده‌ها و توسل به‌زور را از بین ببریم.



سای تخصصی مدنی کشور درباره

# انسان و نفی خشونت در میم فاصله



دکتر سید حسن موسوی چلک

ریاست مددکاران اجتماعی ایران

کمیسر اخلاق فدراسیون جهانی انجمن مددکاران اجتماعی

## دانش آموز تخریبگر نیست!

انسان چند دهه قبل متفاوت است. باید به تعاملات و مطالبات انسان جدید و شهروند در این مقطع تاریخی توجه کنیم. این تغییر و تحول در بررسی جنبش‌ها و انقلاب‌های معاصر ضرورت دارد.



نسل امروز نسل آگاه‌تری است و این نسل به راحتی همه‌چیز را قبول نمی‌کند. مردم مدنی‌ترین شکل اعتراض را با شعار «زن، زندگی، آزادی، مرد، میهن، آبادی» دارند.

آنچه امروز می‌بینیم خشم پنهانی است که از گذشته باقی‌مانده است. دولت‌ها باید شنوایی داشته باشند و به رسانه‌های آزاد و منتقد امکان فعالیت دهند و حقوق شهروندی را به رسمیت شناسند. این نسل، مطالبه گر حقوق واقعی خود است؛ دانش‌آموز امروز می‌گوید احترام جای خود و حق من هم جای خود محفوظ و محترم باشد. وقتی این فضا را ایجاد می‌کنیم، باید بپذیریم آستانه تحمل مردم یک حدی دارد و مردم دیگر سکوت نمی‌کنند. در این برهه باید مقتضیات «انسان عصر» را در زیست‌بوم مجازی و عصر ارتباطات دریابیم. این انسان با

بیت  
الغزل

ویژه نهم  
ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



# بررسی حضور نوجوانان



هانی چیت چیان

عضو هیئت علمی مدرسه دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران



مجیدی همتی فر

رئیس سازمان تعلیم و تربیت کودک

مدیر راهبری پردیس تربیتی توانا

مدرس دانشگاه فردوسی مشهد



تاریخ: ۱۹ مهر ۱۴۰۱

## دنبال مقصر بودیم!

ما اگر می‌خواهیم جامعه صالح داشته باشیم که دو عنصر اصلی آن خانواده و شهروند صالح باشند باید مدرسه صالح داشته باشیم؛ اما سؤال این است که مدارس ما امروز چه قرابت و نسبتی به مدرسه صالح دارند؟ ما، چون دنبال مقصر بودیم لذا از خانواده غفلت کردیم و سراغ دولت رفتیم و آن را به‌عنوان مقصر معرفی کردیم. با تشکیل سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک وظیفه تربیت کودکان از بدو تولد تا ۶ سالگی به حوزه مسئولیت آموزش و پرورش اضافه شده است و از ۶ سالگی تا ۱۸ سالگی نیز دانش آموزان در اختیار آموزش و پرورش هستند با این اوصاف آموزش و پرورش در چنین فرصتی چرا کاری نکرده و آیا در این فرصت به‌نظام تعلیم و تربیت و به‌ویژه آموزش و پرورش توجه شده است.

وقتی که لهو به حدیث و حدیث به نیاز تبدیل می‌شود ما فرد را وادار می‌کنیم برای لهو هزینه بدهد. بر این اساس در سال ۹۸، حدود ۴ هزار میلیارد تومان برای بازی‌ها، کنسول‌ها، پهنای باند اینترنت و وسایل بازی هزینه شده که بخشی از آن برای مخاطب لهو بوده است.

وقتی لهو را نو به نو می‌کنیم تا مخاطب آن را خریداری کند تکوینا گام بعدی که اتفاق می‌افتد این است که موضوعات اساسی کم‌کم برای آدم‌ها کم‌ارزش می‌شود و در گام بعدی فرد دیگر نمی‌شوند و وقتی به آن فردی که در کف میدان است تبدیل می‌شود خروش نوجوانان او امکان شنیدنش را به‌شدت کاهش می‌دهد طوری که ما احساس می‌کنیم نمی‌توانیم با او تعامل برقرار کنیم، ولی این عدم برقراری تعامل با او به خاطر دهه هشتادی بودنش نیست بلکه

به خاطر این است که فرایندی از عدم شکل‌گیری تفکر در او اتفاق افتاده است. ما به فرآیندهای تربیتی هوشیارانه توجه نمی‌کنیم.

من خیلی موافق نیستم که بگویم ما زبان نوجوانان را نمی‌فهمیم. من محترمم ما به فرآیندهای تربیتی هوشیارانه توجه نمی‌کنیم. ما نوجوانانی داریم که هر وقت رهبر معظم انقلاب پیامی صادر می‌کند به وسط میدان می‌آیند و این بدان معناست که بالاترین شخص کشور که دیالوگ خیلی گسترده‌ای هم ندارد توانسته با نوجوانان ارتباط برقرار کند. با این اوصاف ما در یک چالش ارتباط وحشتناک نیستیم، اما چالش ما این است که نسبت به فرآیندهای تربیتی واقف نیستیم و این نقطه ضعف ماست.



طغیان در بین تمامی متخصصین علوم تربیتی یکی از مشترکات سن نوجوانی است، چون نوجوان از محدوده‌ای که از سوی خانواده برای او ایجاد شده خارج می‌شود و اینجاست که طغیان شروع می‌شود.

بیت  
الغزل

ویژه‌نامه‌ی ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱

# کان در اغتشاشات اخیر



محمدصادق باطنی

مدیر شبکه امید

## ما هیچ پیامبری نفرستاده‌ایم مگر به زبان قومش

ما نسبت به شناخت نسل جدید در یک جهل مرکب قرار گرفته‌ایم و حواسمان نیست آن‌کسی که ما را آفرید خیلی قطعی گفت ما هیچ پیامبری نفرستاده‌ایم مگر به زبان قومش تا احکام و حقایق را برای آنان روشن بدارد، افزود: کار ما در رسانه در امتداد کار انبیاء الهی است، اما با عقل فهم خودمان با مخاطب سخن می‌گوییم و این در حالی است که امام صادق (ع) می‌فرمایند پیامبر (ص) با کنه عقل خودش با مخاطب صحبت نمی‌کرد؛ بلکه به اندازه فهم مخاطب با آن‌ها تعامل می‌کرد. باین‌وجود ما چقدر برای فهم عقل نسل جدید وقت گذاشته‌ایم.



## داشته‌های خود را نداشته می‌بیند!

نسل جدید با گذشته تفاوت‌هایی دارد. نسل جدید قوم جدیدی است و قوم زمان و مکان خودش است. مثلاً دایره خواستن بچه‌های امروز نسبت به بچه‌های دیروز خیلی موسع شده است و از طرفی زیست مدرن بلایی بر سر نسل جدید آورده که داشته‌های خود را نداشته می‌بینند. شبکه‌های اجتماعی به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که اساساً مبنای آن‌ها نشر و ایجاد نارضایتی است. شبکه‌های اجتماعی با قرار دادن مخاطب در یک ویتترین رنگین‌تری از خواسته‌ها زمینه نارضایتی را در او ایجاد می‌کنند.

## انفجار نور

طغیان در بین تمامی متخصصین علوم تربیتی یکی از مشترکات سن نوجوانی است، چون نوجوان از محدوده‌ای که از سوی خانواده برای او ایجاد شده خارج می‌شود و اینجاست که طغیان شروع می‌شود؛ اما مشکل ما اینجاست که نمی‌توانیم مثل امام خمینی جهت طغیان او را به من الظلمات من النور تغییر دهیم تا خروجی آن انفجار نور باشد. از این‌رو در سایه غفلت ماکسان دیگری می‌آیند و جهت طغیان نوجوان را به من النور الی الظلمات تغییر می‌دهند و در نتیجه خروجی طغیان به انتشار ظلمت منجر می‌شود. ما، چون ظلمت را می‌بینیم می‌گوییم نوجوانان نباید طغیان کنند و این در حالی است که اتفاقاً باید طغیان کنند، چون اگر این طغیان علیه طاغوت صورت نمی‌گرفت انقلاب امام خمینی محقق نمی‌شد. ما بلد نیستیم که جهت طغیان نوجوانان را هدایت کنیم و آن را فهم کنیم.



# شکاف نسلی و چالش دهه هشتادی‌ها



میلاّد دخانچی

دکتری مطالعات فرهنگی دانشگاه کویینز

نویسنده و منتقد سینما

رسانه ملی  
یعنی جایی که  
خودش را بین  
منافع مردم و  
منافع حاکمیت  
میانجی می‌داند  
و آنجایی که حق  
با جامعه است  
وکیل مدافع  
حکومت می‌شود  
و وقتی که جامعه  
اشتباه می‌کند،  
وکیل مدافع  
جامعه شود.

## برخی از مسئولان امکان گفت‌وگو با جامعه را ندارند!

روایت چالش دهه هشتادی‌ها، نوعی شکاف بین سیاست‌گذاران و جامعه است که اگر امروز مشکل‌ساز شده، به این دلیل است که برخی از مسئولان امکان گفت‌وگو با جامعه را ندارند، یعنی اگر از نگاه برخی مسئولان نگاه کنیم، نمی‌فهمیم جامعه چه می‌گوید. در این چند ماه اخیر نیز بعضاً همین‌گونه بوده است.

## چه اشکالی دارد دعوا کنیم!

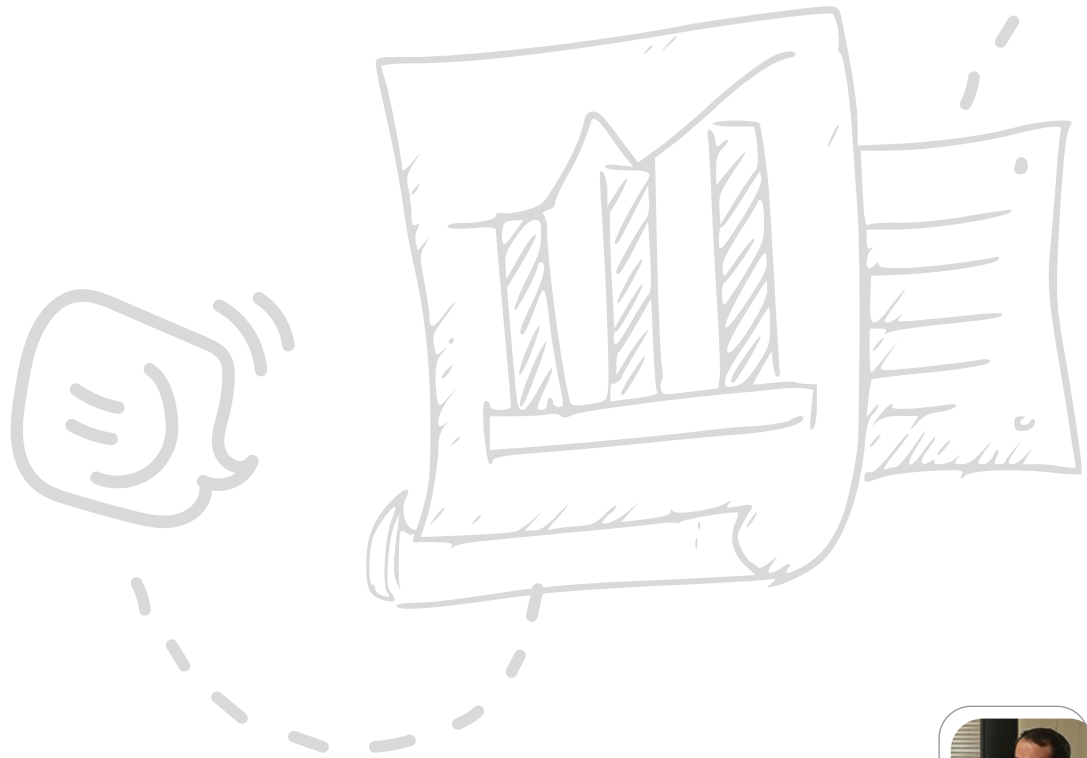
گفت‌وگو نوعی معامله است، یعنی بر سر منافع یکدیگر صحبت کردن و به توافق رسیدن. چه اشکالی دارد چالش و دعوا کنیم و به توافق برسیم، اما بعضی‌ها فکر می‌کنند بعضی به دنبال هم‌جنس‌گرایی و موضوعاتی از این قبیل هستند. جامعه باید بر سر موضوعات مختلف گفت‌وگو کند، در پایان یا می‌برد یا می‌بازد.

متأسفانه برخی از انگاره‌های موجود درباره گفت‌وگو، سطحی و نادرست است. در اتفاقات اخیر اگر جامعه می‌توانست با سیاست‌گذاران گفت‌وگو کند، اکنون بحران تیم ملی نداشتیم.

## رسانه وکیل مدافع جامعه و حکومت

رسانه ملی یعنی جایی که خودش را بین منافع مردم و منافع حاکمیت میانجی می‌داند و آنجایی که حق با جامعه است وکیل مدافع حکومت می‌شود و وقتی که جامعه اشتباه می‌کند، وکیل مدافع جامعه شود. رسانه به معنی میانجی‌گری است، ولی در نگاه برخی مسئولان همه باید باهم باشند. در این راستا من که نمی‌توانم در آنجا دعوا کنم را بیرون می‌کنند و مناظره‌ای اتفاق نمی‌افتد. در رسانه ملی باید بی‌طرف بود، اما در زمان نیاز، ارزش پمپاژ کرد و تماشاگر محض نبود.





حسین مطیع

رئیس مرکز معارف دانشگاه صنعتی اصفهان

## ارتباط گرفتن با نسل جدید سخت، اما شدنی است!

شکاف نسلی طبیعی است، یعنی همیشه در قرون گذشته بوده، اما نه به این سرعت و فاصله که در حال حاضر وجود دارد. زمانی که شبه مدرنیته در ایران وارد شد، شکاف نسلی کاهش یافت و الآن شکاف نسلی به ۱۰ سال رسیده است. شکاف نسلی یعنی تفاوت سبک زندگی دو نسل که به صورت ملموس هویدا باشد. البته شکاف نسلی هنوز شدید نیست، ارتباط گرفتن با نسل جدید سخت است، اما شدنی است و می‌توان با گفتگو با آن‌ها ارتباط برقرار کرد.

## نسل جدید علاقه دارد خودش داستان زندگی‌اش را تعریف کند

ویژگی‌های نسل جدید را می‌توان در چند جمله بیان کرد، به فرض مثال، این افراد آموزش آسان در دسترس دارند، مصرف‌کنندگان خلقی هستند، خانواده

حامی اقتصادی‌شان است و عزت‌نفسی دارند، وابسته به بزرگسالان هستند و ترس از دست دادن ندارند، بین‌المللی هستند و به علت اینکه جنگ ملی ندیدند، دغدغه‌هایشان در سطح بین‌المللی است، افق دید وسیعی دارند، دنبال فرصت‌کنشگری هستند و علاقه‌مند هستند در جامعه تنها تماشاگر نباشند، بلکه بازیگر باشند و علاقه دارند خودشان داستان زندگی‌شان تعریف کنند. نسل‌ها را باید دریابیم و کنشگری کنیم، این نسل جدید به مذاکره، تفاهم و گفت‌وگو اعتقاد دارند و از راه درست اثرپذیری بالایی هم خواهند داشت، اما صادقانه زیر بار حرف زور نمی‌روند.

## همه احزاب مقصرند چون مردم را دخیل نکردند!

از نظر من سهراب عبور از وضع موجود دارد که کوتاه‌مدت، باید فضای مجازی ملی شود، در میان‌مدت گفت‌وگویی بر مبنای

ادب و منطق داشته باشیم و در درازمدت افزایش مشارکت مردم را شاهد باشیم. الآن بیشترین سرخوردگی در جوانان اصلاح‌طلب است که احساس جاماندگی دارند، البته الآن همه احزاب مقصرند چون مردم را دخیل نکردند. هر دو جناح اتاق فکر درست می‌کردند، برای اداره کشور مردم تصمیم می‌گرفتند، اما با این نحوه فعالیت تولید خشم می‌کردند. به همین علت یک روز معترضان به نام زن، زندگی، آزادی به خیابان‌ها می‌آیند و اگر این نحوه فعالیت و عدم مشارکت مردم ادامه پیدا کند، روزی دیگر به نام دیگری به خیابان‌ها خواهند آمد.

## مردم باید احساس کنند تأثیرگذار هستند!

مردم باید احساس کنند تأثیرگذار هستند، ایرانیان مانند شهروندان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیستند که تنها صحبت حاکمیت را بشنوند و خدمات را دریافت کنند، ایرانیان می‌خواهند در موضوعات شریک باشند. گفت‌وگو برای تفاهم شروع می‌شود و باید با یکدیگر شروع کنیم، گفت‌وگو باید نهادینه شود.



نسل جدید، آموزش آسان در دسترس دارند، مصرف‌کنندگان خلقی هستند، خانواده حامی اقتصادی‌شان است و عزت‌نفسی دارند، وابسته به بزرگسالان هستند و ترس از دست دادن ندارند.

## بیت الغزل

ویژه‌نامه‌ی نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



# نوجوان ناآرام



دکتر سعید مدرسی

مدیر مرکز تربیت رسانه‌ای باران

## راه‌حل اورژانسی

ذات نوجوان احساس نیست، نوجوان باید احساس کند حرفش دارد شنیده می‌شود. آموزش مهارت همدلی به نسل کنونی در مدارس وجود ندارد از سویی دیگر خود والدین گرفتار آسیب‌های فضای مجازی شده‌اند. متأسفانه هیچ برنامه‌ای برای تغییر رفتار در فضای مجازی وجود ندارد.

باید میزگردی در رسانه برای بچه‌هایی که در اعتراضات شرکت کرده‌اند فراهم شود تا نظرات خود را بیان کنند. این کار می‌تواند یک‌راه حل اورژانسی برای حل شدن مشکل باشد. ماجرای مرحومه امینی پتانسیل ایجاد آشوب نداشت اما با بازی‌های رسانه‌ای تبدیل به یک بحران شد. راه‌کار اصلی خیلی از معضلات و مشکلات تربیتی نسل جدید ما دریات‌الهی و روایات است.



دکتر میر سبحان سادات

روانشناس و روان‌درمانگر

کارشناس برنامه‌های اعجوبه‌ها، طیب و به خانه برمی‌گردیم

## نوجوان برای انتخاب نیازمند یک سنگ محک مناسب است.

ما نباید به وقایع نگاه نقطه‌ای داشته باشیم بلکه باید نگاهی عمیق داشته باشیم لذا باید بدانیم شناخت نوجوان در بررسی یک‌لایه اتفاق نمی‌افتد. دوره نوجوانی در زمان حال به نسبت گذشته کمی کش‌دار شده است ضمن اینکه نوجوانی که در سال ۱۴۰۱ قرار دارد در حالی به دنبال هویت خود می‌گردد که با پدیده‌ایی مثل شبکه‌های اجتماعی که انواع و اقسام سبک و مدل‌های زندگی را شامل شده است، مواجه است. این نوجوان جستجوگر برای انتخاب، نیازمند یک سنگ محک مناسب است وقتی بستری نیست به شبکه‌های اجتماعی می‌رود مانند بسیاری دیگری از نوجوانانی که به‌جای دیده شدن میل به خودنمایی پیدا کرده‌اند. از مصداق‌های



تاریخ: ۱۰ آبان ۱۴۰۱



ذات نوجوان  
احساس نیست،  
نوجوان باید  
احساس کند  
حرفش دارد  
شنیده می‌شود.  
آموزش مهارت  
همدلی به نسل  
کنونی در مدارس  
وجود ندارد از  
سوئی دیگر خود  
والدین گرفتار  
آسیب‌های  
فضای مجازی  
شده‌اند.  
متأسفانه هیچ  
برنامه‌ای برای  
تغییر رفتار در  
فضای مجازی  
وجود ندارد.

و حاشیه نماز جمعه تریبون نیست، باید دید وقتی می‌گوییم مردم‌سالاری دینی داریم، تریبونی هم برای مخالفان داریم؟ ما می‌گذاریم موضوعات به دوران بحران که رسید بعد به دنبال راه‌حلش می‌گردیم. باید سؤال کرد که آیا سازمان دانش‌آموزی ایران برنامه‌ای برای مقاومت‌سازی و توانمندسازی نوجوانان داریم؟ مخاطب بیانیه گام دوم آقا نسل جدید است و باید برای آن برنامه‌ریزی کرد.



نوجوان امروزی ما برانداز نیست باید بدانیم اقتضای دوران نوجوانی ناآرامی و اعتراض است و بسیاری از پدر و مادرهای امروزی ما معیارها و الگوهای تربیتی منسوخ‌شده‌ای دارند که می‌خواهند فرزندانشان بر اساس همان‌ها تربیت شوند.

نوجوان امروزی ما برانداز نیست بلکه به دنبال اثبات خود است، برخی از نوجوانانی که در خیابان‌ها هستند به دنبال هم‌رنگ شدن با همسالان خود هستند نه هیچ‌چیز دیگری، چراکه اگر مانند دیگر نوجوانان رفتار نکنند از گروه همسالان خود حذف می‌شوند و این ره‌آورد زیست مجازی است.

### تریبونی هم برای مخالفان داریم؟

هویت سیاسی نوجوانان از ناحیه خانواده شکل می‌گیرد وقتی ما سازوکاری برای اعتراض مسالمت‌آمیز در جامعه‌مان نداریم، وقتی تریبونی وجود نداشته باشد، میل به خشونت در افراد شکل می‌گیرد. صحبت کردن در مساجد



### دکتر ایمان عرفان منش

عضو هیئت‌علمی دانشگاه امام صادق

عضو هیئت اندیشه‌ورز میز خانواده اندیشکده

تعلیم و تربیت مرکز مطالعات راهبردی ژرفا

### فقدان زبان مشترک

ما فقدان زبان مشترک در بین والدین و نوجوانان را برای انتقال مفاهیم و بالعکسش داریم. اینکه بگوییم فضای مجازی یک اسب تروآ است کاملاً اشتباه است، باید نگاه واقع‌گرایانه‌ای به فضای مجازی داشتیم. نوجوان ما می‌خواهد خودش را با شبکه‌های اجتماعی بسازد چون شبکه‌های اجتماعی با تحقق نفس برابر است و میل به گرایش به رفتاری که درباره‌اش فکری نشده باشد ماهیت شبکه‌های اجتماعی است. خلق سلبریتی در فضای مجازی یکی دیگر از وقایعی است که در فضای مجازی اتفاق افتاده است، سلبریتی یعنی سنت‌شکنی، سنت‌شکنی خودش یک پز است، نسل جدید به دنبال جذابیت و قدرت جسارت است، این سلبریتی نقش رهبر فکری را ایجاد می‌کند و مطالبه‌گری نرم می‌کند.

## بیت الغزل

ویژه‌نم  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



# سیاست‌گذاری فرهنگی برای نسل Z مقابله با جنگ شناختی



دکتر سید علی غمامی

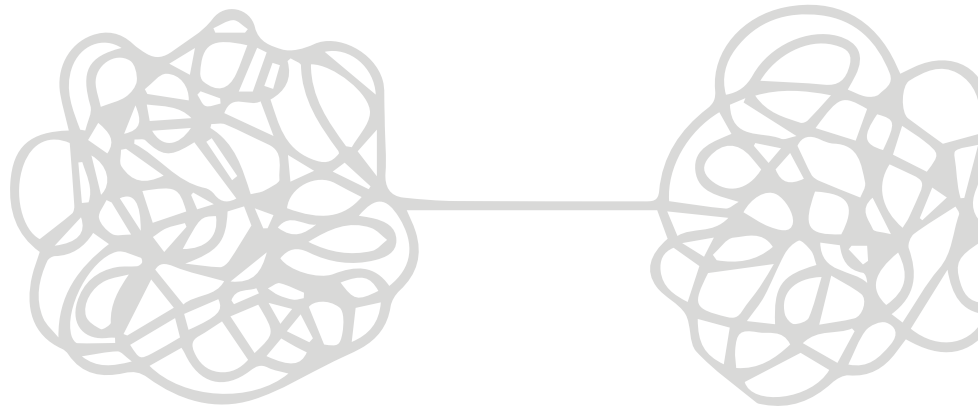
دکتری فرهنگ و ارتباطات

## الگوی سیاست‌گذاری نسل جدید؛ بازتولید روایت‌های کهن

نسل جدید با اسامی و مفاهیم مختلفی فهمیده می‌شوند و از جمله با مفهوم آمازون؛ آمازون نام یک اسطوره یونانی است. قبیله‌ای از زنان جنگجو که تنها هدف زندگی آن‌ها مبارزه بود، آمازون نام داشتند. این اسطوره در غرب مدام بازنمایی و باز روایت می‌شود. فیلم سینمایی ۵ گانه زن شگفت‌انگیز این الگو را به تصویر کشیده است. کهن‌الگوی آمازون توسط کارل گوستاو یونگ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین روانشناسان معاصر به‌کاربرده شده و در ناخودآگاه نسل جدید جایگذاری می‌شود. به عقیده او ناخودآگاه، یک امر عمومی است و نه شخصی. به اعتقاد یونگ، ناخودآگاه انسان یک امر عمومی کنش ساز است. او می‌خواهد این داستان را برای زن جوان و نوجوان مدرن، تبدیل به الگو کند. این زن دیگر مادر و همسر نیست؛ بلکه صرفاً یک جنگجو است. جای زن و مرد در این

الگو عوض می‌شود. به تعبیر هایدگر، آنجا بودگی، بهترین الگو برای توصیف انسان است. این سؤال برای ما مهم است که در جهانی که این کهن‌الگوها وجود دارند، نوجوان ما کجاست؟ و در جهانی که این کهن‌الگوها وجود دارند، جایگاه انسان کجاست؟ تمام قهرمانان در غرب مانند مرد عنکبوتی و بتمن و ... مرد هستند به‌جز همین آمازون که یک زن است. تا زمانی که این اسطوره را درک نکنیم، نسل جدید را نخواهیم شناخت. من مخالف دیدگاه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی و ... نیستم اما عدم توجه به لایه‌های الهیاتی را هم اشتباه میدانم. ما باید بنیادهای مختلف اسطوره‌ای - الهیاتی این مسئله را درک کنیم. اتفاقات این میدان، بازتاب فلسفه و عرفان نسل جدید است. جهان مدرن اساساً بر اسطوره‌های خودش سوار می‌شود و تکنیک‌های رسانه‌ای در سطح عمیقی مؤثر نیستند. کنش این نوجوانان، به تعبیر یونگ، در ناخودآگاه جمعی آن‌ها ساخته می‌شود و به‌صورت خودآگاه نیست. توجه شناختی ما نیز باید بر ناخودآگاه جمعی این نسل متمرکز شود. حتی فریب هم در یک الیه اسطوره‌ای دست به تحلیل انسان میزند؛ بنابراین وقتی جهان غرب در پی کنش‌گری مبتنی

بر اسطوره است، دیگر پررنگ کردن مباحث رسانه‌ای چندان دقیق نیست. در قدیمی‌ترین روایت انسان و در تمام تاریخ بشر، دغدغه همین نسل تکرار می‌شود. آزادی و مورد باور قرار گرفتن حرف جدیدی نیست و از ابتدای تاریخ بشر به همین شکل بوده است. نسل جدید هم در لایه‌های عمیق و درونی خود دچار تغییر شده است. در ادامه به تحلیل این نسل مبتنی بر دنیای شبکه‌ای می‌پردازیم. دنیای شبکه‌ای با ساختار خاص خود مبتنی بر گره‌ها، زیست جدیدی را برای این نسل رقم زده است. در دنیای شبکه‌ای، انسان به‌خودی‌خود هویتی ندارد؛ بلکه انسان، تنها کسی است که پیام‌هایی را باز ارسال می‌کند و تحت تأثیر گروه‌های اطراف خود دست به کنش می‌زند. این انسان مانند یک ربات دیگر تولیدی از خود ندارد و صرفاً پخش‌کننده است. سلبریتی‌ها هم دقیقاً همین مسئله را دارند. سلبریتی، پوچ و درون تهی است؛ لذا صرفاً در نسبت با گره‌های نسل خود، پیام‌هایی را منتقل می‌کند، درحالی‌که هیچ‌گونه تحلیلی راجع به حادثه‌ای که اتفاق افتاده است ندارد. سلبریتی و به‌تبع آن انسان این نسل اهل کتاب و تحلیل علمی نیست و دستش خالی از این مفاهیم است.



# سی؛ راهبردها و ابزارها

راهکار ما برای  
این نسل باید  
حتماً ابعاد  
الهیاتی داشته  
باشد. همان طور  
که روایت آموزون  
درباره این نسل  
به کار گرفته شده  
است، ما نیز  
باید یک روایت  
و کاراکتر برای  
این بچه‌ها  
تولید کنیم. این  
روایت باید ابعاد  
انسان‌شناختی،  
الهیاتی و میان  
فرهنگی داشته  
باشد. من به  
الهیات بیشتر  
از اسطوره‌سازی  
اعتقاد دارم.



حجت‌الاسلام دکتر احمد اولیایی

دکتری فرهنگ و ارتباطات

## شناخت چیستی این نسل؛ مقدمه سیاست‌گذاری برای آنان

سیاست‌گذاری فرهنگی برای این نسل از پاسخ به چیستی آنان آغاز می‌شود. نسل ضد یا زومرها - متولدین ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ میلادی که امروز نهایتاً ۲۵ سال دارند - را شهروند دیجیتال می‌نامند. این نسل با صفحه‌نمایش زندگی کرده و برای هر فعالیتی از بستر آیتی استفاده می‌کند. این شهروندان دیجیتال، به دلیل سن خاص خود کنشگران چند سال آینده کشور مجازی است. طرفدار خالقیت و روزآمدی هستند و خواهند بود. ارتباطات این نسل، کاملاً با رکود و تکراری شدن کنار نمی‌آیند. تقریباً قانون و عرف خاصی را نمی‌پذیرند. برای مثال ممکن است گاهی روزها بخوابند و گاهی هم شب‌ها. نسل ضد، به شدت نیاز دارد که باور بشود؛ باور نشدن هم از سوی خانواده و هم از سوی مسئولین کشور، یکی از دلایل فریاد بلند این نسل است. این نسل به دنبال آزادی است و هیچ‌گونه ملاحظه‌ای را نمی‌پذیرد.

این داستان باید هرروز برای ما باز روایت شود. روایت صرف به درد نمی‌خورد، بلکه این داستان باید باز روایت شود. کنش‌های انسان برآمده از لایه‌های بنیادین وجودش رقم می‌خورد.

اگر کسی بتواند آن لایه‌های عمیق را دست‌کاری کند، به تغییر کنش انسان خواهد انجامید و البته این دست‌کاری قابل جبران و بازگشت هم هست. ویژگی ماجرای حضرت آدم این است که ما را از الیه اسطوره‌ای به الیه الهیاتی، از الیه روان‌شناختی اسطوره‌ای به انسان‌شناختی الهیاتی و از الیه جنگ تمدنی به سمت یک رویکرد مسالمت‌آمیز میان فرهنگی سوق می‌دهد.

در ماجرای خلقت حضرت آدم، همان حرف ما راجع به نسل ضد را ملائکه خطاب به خداوند گفتند که این انسان شرارت می‌کند و البته خداوند این‌گونه پاسخ داد که من از این انسان چیزی میدانم که شما نمی‌دانید.

## روایت، کلید نهایی

در اتفاقات اخیر، تفاوت‌های قومیتی و جنسیتی بسیار برجسته بود و دیگر این که این نسل اساساً روایت بنیاد است. اگر راهکار و سیاست‌گذاری هم ناظر به روایت کردن نباشد، نسل ضد با آن همراهی نخواهد کرد. نوجوان این نسل، با الگوی تکثر فرهنگ آمریکایی در حال پوچ شدن و تهی شدن از درون است. راهکار ما برای این نسل باید حتماً ابعاد الهیاتی داشته باشد. همان‌طور که روایت آموزون درباره این نسل به کار گرفته شده است، ما نیز باید یک روایت و کاراکتر برای این بچه‌ها تولید کنیم. این روایت باید ابعاد انسان‌شناختی، الهیاتی و میان فرهنگی داشته باشد. من به الهیات بیشتر از اسطوره‌سازی اعتقاد دارم. در الگوی آمریکایی به صورت موزیانه‌ای، فرهنگ شما به تدریج تضعیف و حذف می‌شود و فرهنگ آمریکایی جای آن را می‌گیرد. باید بر مفهوم انسان تمرکز کنیم. انسان در تمام ادیان دچار نسیان است و این نسیان باعث خطا کردن می‌شود. انسان فراموش می‌کند که انگلستان، مکار و استثمارگر است. ما باید مدام این انسان را تذکار و یادآوری کنیم. داستان حضرت آدم هرروز در زندگی ما تکرار می‌شود.

ویژه‌نامه‌ی  
ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



# نوجوانان و اعتراض



دکتر سجاد مهدی زاده

عضو هیئت‌علمی گروه فرهنگ و تربیت  
دانشگاه امام صادق

## این جنبش، جنبش نوجوانان هست و نیست!

به نظر من این جنبش، جنبش نوجوانان  
هست و نیست! اینکه بگوییم جنبش  
نوجوانان است، نیست. ولی اینکه  
بگوییم نوجوانان در آن حضور متفاوت  
داشتند، همین‌طور بوده است. انقدر  
مدرسه درگیر نبوده، انقدر دانش‌آموز  
درگیر نبوده، اینکه یک حرکت متفاوتی را  
نوجوان انجام بدهد... نوجوان دارد دیده  
می‌شود! حالا یا واقعاً نوجوان زیاد دارد  
می‌آید یا رسانه دارد این کار را برایش  
می‌کند که به او هویت بدهد.

## نوجوانی که می‌خواهد اعتراض کند لزوماً دغدغه‌اش روسری و چادر نیست، دغدغه‌اش یک تغییر است!

آن مخاطبی که می‌خواهد اعتراض  
کند باید یک دلیل و منطقی داشته  
باشد برای کاری که می‌خواهد بکند.

انقلاب اسلامی امروز در نقطه‌ای هستیم  
که کسی از آن اسناد تولیدشده توسط  
نهادهای بالادستی تبعیت چندانی ندارد.  
علت هم این است که تصمیم گیران و  
سیاست‌گذاران، دیالکتیک منطقی در  
فهم این نسل ندارند. سیاست‌گذار از  
نسل دهه هشتادی عقب‌افتاده است.  
بچه‌های نسل زد، مهارت‌هایی مثل زبان،  
آیتی، سرعت‌بالا و... رادارند و از همه  
مهم‌تر، این بچه‌ها دارای یک من فعال  
هستند. سیاست‌گذاری نسل قبل از بالا  
به پایین بود و سیاست‌پذیران هم چاره‌ای  
جز پذیرش داشتند، چراکه تمام خوراک  
فکری آن‌ها توسط همین سیاست‌گذاران  
تأمین می‌شد؛ اما نسل جدید احساس  
نیازی نسبت به سیاست‌گذاران نمی‌کند  
چراکه گروه مرجع او تغییر کرده و خودش  
با دوستان و هم‌نسل‌های خود، مسائل  
خود را برطرف می‌کنند. ما برای شناخت  
تقاضاهای نسل ضد، باید پیمایش‌های  
میدانی و ملی داشته باشیم.

ما باید از ظرفیت‌های فقه اجتماعی در  
دیالکتیک بین سیاست‌گذار و نسل ضد  
بهره ببریم. ضمن اینکه ما در یک جنگ  
شناختی نیز هستیم. در جنگ شناختی،  
فرایند ادراک دست‌کاری می‌شود. امروز  
ادراک این نسل از واقعیت جامعه فاصله  
گرفته است... نتیجه خراب شدن ادراک  
جامعه و فاصله گرفتن از واقعیت جامعه،  
شکاف شناختی است. عوامل معرفتی  
و غیرمعرفتی متعددی بر ادراک فرد  
اثرگذارند. فعلاً در مجموع می‌توان گفت  
که مسئله رسانه نقش پررنگ‌تری در  
ساخت ادراک این نسل دارد.



بهراحتی همه افراد را نقد می‌کند و حتی  
باینکه دیگری خود را مورد بی‌احترامی قرار  
دهد، مشکلی ندارد. این بچه‌ها به شدت  
به دنبال رقابت هستند و چون زیست این  
نسل در مصرف رسانه‌های بالایی شکل‌گرفته  
است، ویژگی‌های خاصی که برشمرده شد  
را در آن‌ها می‌بینیم. در سیاست‌گذاری  
فرهنگی نباید صورت‌مسئله را پاک کرد.  
باید برخی از آداب آن‌ها و آنچه استفاده  
می‌کنند را پذیرفت. پذیرفتن نه به معنی  
قبول کردن بلکه به معنی آنچه بالاخره  
اتفاق افتاده است. به‌عنوان مثال، ما  
باید مک‌دونالد را نه با نگاه یک مقوله  
تغذیه‌ای بلکه با به‌مثابه فرهنگ بپذیریم.  
مک‌دونالد برای این نسل یک فرهنگ  
موجود است. نوجوانان و جوانان ما به این  
سبک از تغذیه - که مختصات آن فست  
فودی و سرعت در خوردن در کنار خیابان  
است - علاقه دارند و اکنون این مدل از  
تغذیه در کشور ما رواج دارد. پس اساساً  
مک‌دونالدی شدن دیگر چیز عجیبی  
نیست.

## دیالکتیک بین سیاست‌گذار و نسل زد

در کشور ما نهادهای سیاست‌گذار  
همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی  
و... در حال تدوین و جهت‌دهی به  
کنش‌های فرهنگی بر اساس یک عقلانیت  
منطقی و دینی هستند؛ اما جوان دهه  
هشتادی، کنش منطقی ندارد؛ بلکه در  
یک نظام علی برآمده از گروه همسالان  
خود وارد جامعه می‌شود و ارزش‌های  
مورد تأکید نهادهای بالادستی برای او  
اهمیتی ندارد. بعد از حدود چهل سال از

# روانان راضات



دکتر سید کمیل حسینی

مدرس دانشگاه

کارشناس رسانه ملی

مدیر موسسه مشاوره آرمانا

## تکه تکه کردن آدم‌ها و افشار مختلف جامعه، مسیر خوبی است برای خوردنشان!

بعضی مواقع میگویند تکه تکه کردن آدم‌ها و افشار مختلف جامعه، مسیر خوبی است برای خوردنشان!

یعنی اینکه مثلاً من میگویم دهه هشتادی‌ها را نمی‌فهمم، آن‌ها واقعاً متفاوت‌اند و این‌طور آدم‌ها را شقه شقه می‌کنند و آماده می‌کند که توسط یک چیز بزرگ‌تری هضم بشوند و خورده بشوند. باید حواسمان باشد که خیلی تکه تکه نکنیم و. ولی اصولاً تفاوت نسلی معنا دارد.

تفاوت نسلی از چه چیزی ایجاد می‌شود؟ شما یکسری فرایندهای جامعه‌پذیری و فرهنگ پذیری دارید در جامعه. این‌ها از کجا شروع می‌شود؟ از جامعه، از مدرسه، از خانواده، رسانه، نظام آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی، تلویزیون، گروه همسالان. این‌ها گروه‌هایی هستند که

الآن آن نوجوانی که می‌خواهد اعتراض کند لزوماً دغدغه‌اش روسری و چادر نیست، دغدغه‌اش یک تغییر است و یک نومی‌دی که برایش انباشت شده. حالا ممکن است این نامیدی کاذب هم باشد، بگوییم بابا این‌همه امیدواری که در همه این ایام فضای موفقیت فلان داشتی، در کشاورزی مثلاً این را داشتی. ولی این چون دیده نمی‌شود، حجم اخبار منفی زیاد می‌شود، نومی‌دی زیاد می‌شود و این در جامعه نخبگان هم می‌شود. چون جامعه نخبگانی ما هم همین است، استاد سر کلاس روضه می‌خواند، معلم سر کلاسش آه می‌کشد، مادر و پدر همین نوجوان در خانه آه می‌کشند، این سرش را که می‌گرداند، راننده تاکسی آه می‌کشد، این‌و آن آه می‌کشد. اصلاً قاعده‌ی ما این است که از بدبختی‌هایمان بگوییم و همه‌اش هم واقعی است. حالا این‌ها بولد شده است. بهانه‌ای که این ریخته است در خیابان، بهانه فرهنگی و آزادی است در اولش. حتی بالاتر از فرهنگ مسئله آزادی است، یعنی مسئله اجتماعی خیلی پررنگ شده است و محملی هم نداشته.

دارند جامعه‌پذیری را ایجاد می‌کنند. حالا در جامعه‌ای که این شکل‌دهنده‌ها تغییر ندارند برای همین تفاوت نسلی چندان معنا نمی‌دهد. مثلاً بین دهه ۲۰ و دهه ۳۰ چندان معنا ندارد چون تمام این زمینه‌هایشان داشته شبیه به هم شکل می‌گرفته است اما در یک جامعه‌ای که تحولات فرهنگی دارد به شدت رخ می‌دهد تحولات رسانه‌ای دارد مثل موشک حرکت پیدا می‌کند و تغییر می‌کند طبیعی است که بچه‌هایی که متولد نسلی به یک نسل دیگر هستند متفاوت باشند. من با یک نسلی روبرو هستم که یک‌دفعه‌ای برایشان اینترنت رشد فزاینده‌ای پیدا می‌کند، بازی‌های کامپیوتری به شدت رشد پیدا می‌کند، حتی دیگر به کامپیوتر احتیاج ندارد، تبلت در دستش است. شبکه‌های اجتماعی به شدت وارد می‌شوند. شما از ۸۶ تلگرام رادارید که پدیده‌های جدید است. این بچه از ۸ سالگی وارد کار با تلگرام شده. این نسل به سن بلوغش که می‌رسد اوجش در زمان اینستاگرام و تحولات و پول درآوردن و شهرت و تأثیرگذاری در اینستاگرام هست. بازی‌های آنلاین، استریم کردن بازی‌ها، دوست‌یابی، هم قشر یابی، شبیه خود پیدا کردن در فضای اجتماعی، چیزهایی که در زمان ما اصلاً ممکن نبود به این شکل. تولید محصولات هنری با کمترین هزینه‌ها، یعنی شما دیگر اصلاً لازم نیست استودیو داشته باشید، با نرم‌افزار رپر و موسیقی‌دان می‌شود، می‌توانستی موسیقی خودت را بدهی بیرون، با یک گوشی می‌توانستی کارگردان باشی و کلیپ بسازی، مشهور بشی، درآمد چند ده‌میلیونی داشته باشی و این‌ها را داشتی می‌دیدید در اطرافت. خیلی طبیعی است که این نسل شبیه نسل ما نباشد.

## خیلی طبیعی است که این نسل شبیه ما نباشد.

خیلی طبیعی است که این نسل شبیه ما نباشد. خیلی طبیعی است که این‌ها شبیه به ما فکر نکنند، شبیه به ما رفتار نکنند. چون نوع فرهنگ پذیریشان با ما متفاوت بوده. لذا توی این فضا وقتی شما تفاوت نسلی را می‌بینید، می‌بینید اره آدم‌ها باهم



اصولاً تفاوت نسلی معنا دارد. تفاوت نسلی از چه چیزی ایجاد می‌شود؟ شما یکسری فرایندهای جامعه‌پذیری و فرهنگ پذیری دارید در جامعه. این‌ها از کجا شروع می‌شود؟ از جامعه، از مدرسه، از خانواده، رسانه، نظام آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی، تلویزیون، گروه همسالان.

بیت  
الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



ماجرا فقط  
حجاب نیست،  
ماجرا خیلی  
پیچیده‌تر است.  
من آرامش  
جنسی اگر در  
ذاتم باشد خیلی  
از هیجان طلبی‌ها  
را نمی‌کنم.  
وقتی من ۱۳  
میلیون آدمی  
رادارم که به  
تعبیری آرامش  
جنسی ندارند،  
معلوم است که  
کف جامعهام  
خشونت زیاد  
می‌شود.



ویژه‌نامه‌ی  
نارامی‌های پاییز ۱۴۰۱

متفاوت‌اند اما این‌طور هم نیست که کاملاً از هم منفک باشد چون آن انسانیت است، آن غریز و فطریات ذاتی بین همه‌شان مشترک است. لذا برخلاف چیزی که برخی‌ها فکر می‌کنند اتفاقاً چه‌بسا این نسل مهربان‌تر از نسل‌های پیش هم باشد شاید به خاطر چیزی که از صلح و مهربانی و این‌ها به آن‌ها تزریق شده، نوع نگاهشان به دیگری و پذیرششان نسبت به دیگری برایشان راحت‌تر بوده به نسبت نسل پیش. حالا توی این ترسیمی که من انجام دادم از علل تحول نسل‌ها و تفاوت‌هایی که بینشان ایجاد می‌شود شما می‌توانید بعضاً ویژگی‌های آن نسل‌ها را پیدا کنید چون می‌توانید ویژگی‌های آن مرجع فرهنگی یا مدل فرهنگ پذیرششان را پیدا کنید

### ما آدم‌های باریشه‌ای را تربیت نکردیم.

نگران‌ای که من درباره این نسل فعلی دارم این است که این‌ها اصلاً دچار ابهام نمی‌شوند گویا آن ابهاماتی که ما در سن بلوغ با آن‌ها روبرو می‌شدیم و کلی چالش داشتیم را این‌ها بله‌اش روبرو نمی‌شوند، اصلاً فکر نمی‌کنند به آن و مسئله‌شان نیست انگار اصلاً به‌عنوان یک‌چیز عرفی می‌پذیریم این تغییرات را و حالا یا قبول می‌کنند یا نمی‌کنند و اصلاً با آن درگیر نمی‌شوند و خیلی متفاوت شده فضا این جذابیت‌های اینستا و بازی‌های رایانه‌ای خیلی از این فضاهای خالی زندگی من را پرکرده است و من اگر نهایتاً خیلی بچه‌ی زرنگی بودم توانستم درسم را بخوانم و یک دانشگاه خوب هم قبول شوم

ما در جمهوری اسلامی و در نظام آموزشی و فرایند فرهنگ پذیریمان آدم‌های باریشه‌ای را تربیت نکردیم، آدم‌های بادانش را تربیت نکردیم، آدم‌هایی که از پس این سؤال‌ها برمی‌آیند که ما چرا انقلاب کردیم؟ انقلاب برای ما چه دستاوردهایی داشت؟ آدم‌هایی که بتوانند شبهاتشان را پاسخ دهند تربیت نکردیم.

این نسل خودش برایش سؤال پیش نمی‌آید و توهم نتوانستی برایش سؤال خوب ایجاد کنی، مدرسه طبق فرایند بوروکراتیک خودش عمل می‌کند و نتوانسته دانش آموز پرسشگر بار بیاورد، این آدم استقلال رأی ندارد؛ و این را بگذارید در کنار اینکه ما الان در یک جنگ رسانه‌ای هستیم که اگر ۱۰ تو را ۱ نشان می‌دهد و احساسات و هیجانات و چیزهای دیگر هم دارد نقش بازی می‌کند. در کنار اینکه شما دو سال هم کرونا داشتید و سال هم این بچه‌ها را بودند به حال خودشان و یک عالم تحت تأثیر چیزهایی بودند که قبلاً به این شکل به آن‌ها دسترسی نداشتند

### دکتر سجاد مهدی زاده

#### ما آدم‌های متفاوتی نبودیم صرفاً بستر اجتماعی این کار را کرد.

همه آدم‌ها یکسری اولویت یکسان دارند و این نسل به‌واسطه‌ی نوجوانی‌اش و شبکه‌های اجتماعی‌اش این ظهورش بیشتر می‌شود. این هم می‌خواهد که فلسفه داشته باشد و حتی اگر به او بگویید کم‌عمقی یا تو دعوا می‌کند. چون ما جای جذابی برایش نداریم او می‌رود ملحق می‌شود به یک رپر و خواننده. نوجوان چه چیزی دوست دارد؟ خیال. چه چیزی دوست دارد؟ دوست دارد آزادانه حرف بزند و عمل کند و هیجان داشته باشد. من در نظام تربیت رسمی نمی‌توانم هم‌چنین کاری بکنم. شما بخواهید یک‌ذره توی کتاب بالا پایین بکنید توی آموزش عمومی صدای همه درمی‌آید.

آموزش و پرورش هم همین‌طوری شده، می‌ترسد. تکان بخورد یا بخواهد حرفی بزن بقیه‌اش را می‌گیرند که آخ چی گفتی آخ جامعه از دست رفت؛ و این چون ناتوانی نوجوان ما می‌رود سمت چیزهای دیگر.

### دکتر سید کمیل حسینی

#### متأسفانه آموزش و پرورش یک جای فشل ناکارآمد است.

تصمیمات حاکمیت ما ناظر به تحولات فناوری و تأثیراتش نیست. آموزش و پرورش ما هم که خیلی سیستم داغونی است. این‌ها یک نگاه بسته و گیر و ترس دارند؛ که نکنند به من این‌انگ بخورد، نکنند به من بگویند تو ۲۰۳۰ ای، در صورتی که خودشان می‌دانند مسئله کف مدرسه الان چیست. خودتان میدانید جوان و نوجوان اولویتش و دغدغه‌اش در دوران بلوغ چیست. بیسش مسائل جنسی است. شما یکی از اصلی‌ترین چیزها را ول کردید به امان خدا، نه محتوای درستی می‌دهید نه ساپورت می‌کنید. باشد اصلاً در محتوای کتاب درسی‌ات نیاور اما می‌توانی معلم را متبخر و مجهز کنی که با بچه‌ای که این مشکل را دارد چطور برخورد کن با دیگری که ندارد چطور. اینکه اصلاً خیلی از این‌ها مباحث جنسی نیست، اینکه تو خودت را دوست داشته باشی یا نداشته باشی، اینکه رسانه در تصویری که به تو می‌دهد برای مدلی که بدنت را باید بسازی تربیت جنسی است اما موضوع جنسی‌ای نیست. متأسفانه آموزش و پرورش یک جای فشل ناکارآمد است.

امر جنسی چیزی است که در لایه‌های پیچیده دارد تأثیر می‌گذارد. الان خیلی از مدارس خاص دارند به این

قضیه می‌پردازند و درست پیش می‌روند اما در آموزش و پرورش رسمی کشور ما هیچ خبری نیست. چه اتفاقی بدتر از اینکه تو به سیستم آموزشی خودت نمی‌توانی اعتماد کنی؟ کدام‌یکی از مسئولان کشوری حاضر هستند بچه‌هایشان در مدارس دولتی درس بخوانند؟ از درس بچه از دین بچه نترسند. در مدارس دولتی نمی‌دانی چی به سر دین بچه‌ات می‌آید. حالا شما راحت‌ترین کاری که می‌توانی بکنی چیست؟ بروی در مدارس استان و بچه‌ها را مجهز کنی به پاسخ به شبهات جنسی بچه‌ها، می‌تواند درباره حجاب باشد درباره هر چیزی باشد ولی قبول نمی‌کنند همچنین چیزی را باینکه می‌دانند مسئله‌ی بچه‌ها است. امر جنسی چیزی است که در لایه‌های پیچیده دارد تأثیر می‌گذارد.

ماجرا فقط حجاب نیست، ماجرا خیلی پیچیده‌تر است. من آرامش جنسی اگر در ذاتم باشد خیلی از هیجان‌طلبی‌ها را نمی‌کنم. وقتی من ۱۳ میلیون آدمی رادارم که به تعبیری آرامش جنسی ندارند، معلوم است که کف جامعهام خشونت زیاد می‌شود. مگر می‌شود تو تصور این باشد که من تا ۳۰ سالگی نه می‌توانم ماشین بخرم نه خانه بخرم نه ازدواج کنم پس من به چه چیزی امید داشته باشم؟ تازه بعدش هم نمی‌شود... در این فضایی که این‌طوری است من برای چی نباید توی این تظاهرات بروم؟ من باید لایه‌ها را شناسایی کنم، لایه‌ها را شناسایی کنم، آموزش و پرورش ام را روزآمد کنم، تلاش کنم که این در فضای کشور پخش بشود، نیازها پاسخ داده بشود. الزاماً این‌ها محتوای جنسی نیست، الزاماً صحبت مستقیم نیست می‌تواند در لایه‌ی بازی و داستان صورت بگیرد این تربیت. نوع حکمرانی قشری خودم را تغییر بدهم.

### دکتر سجاد مهدی زاده

#### ما همه‌چیز را آموزش و پرورش می‌کنیم.

چرا نمی‌گوییم وزارت ارشاد تو داشتی چه‌کار می‌کردی؟ خانواده تو داشتی چه‌کار می‌کردی؟ مگر فرهنگ دست وزارت ارشاد نیست؟ کتاب درسی که نصف اش داخلش ریاضی و این‌ها است که بخواند برود سرکار. درست است این ساکت بوده بی‌طرف بوده و به تعبیری هم فشل بوده. ولی اصلاً قرار نیست ما انقدر آموزش و پرورش را بزرگ اش کنیم، این خودش یک نگاه مدرن است. قرار بوده خانواده یک کاری بکنند. ریشه‌ی شکل‌گیری



مسائل مذهبی چه بود؟





## مصاحبه‌ها

دکتر آمنه عالی | استادیار روانشناسی تربیتی

دکتر سعید آزادمنش | عضو هیئت‌علمی گروه آموزش و پرورش دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر زهرا رحیمی | عضو هیئت‌علمی گروه آموزش و پرورش، دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر حمیده سادات خادمی | دکترای تخصصی روانشناسی کودک و نوجوان ، عضو هیئت‌علمی گروه آموزش و پرورش دانشگاه علامه طباطبایی

استاد ابراهیم مزاری | مدیر پژوهش سرای رازی و مدرس دانشگاه تهران



دکتر آمنه عالی

استادیار روانشناسی تربیتی

## ۱. هویت دانش آموز کنونی چیست و کجا ساخته شده است؟

اظهارنظر درباره چیستی و چگونگی هویت دانش آموزان کار دشواری است به چند دلیل: اولاً ما اطلاعات دقیق و پژوهشی نداریم که بتوانیم بگوییم هویت کنونی بچه‌ها چیست؟ دوماً نزدیک به سه سال است که بچه‌ها از نظر پنهان هستند و آموزش هم به شکل مجازی بوده است.

سونا سیستم آموزشی ما فرصت ابراز وجود به دانش آموز را نمی‌دهد و دانش آموزان ما هیچ جا دیده نمی‌شوند. این سه عامل باعث می‌شود که ما شناخت درستی از آن‌ها نداشته باشیم. فی‌الواقع جامعه تعلیم و تربیت از مخاطبان خودش که دانش آموزان هستند بی‌خبر است چون در مدارس تمام برنامه‌ها از پیش تعیین شده هستند و دانش آموزان هیچ رسانه و مسیری برای اینکه خودشان و تفکرشان را نشان دهند وجود ندارد؛ اما اتفاقات روز باعث شد که وجهه‌هایی از این هویت نمایان شود. اعتراضات کم‌سابقه‌ای در جامعه دانش‌آموزی رخ داد که باعث شگفتی جامعه تعلیم و تربیت شد و البته بخشی از جامعه تعلیم و تربیت هم معترض شدند به این وجهه نمایان شده و تعجب کردند. برخی هم خرسند شدند که بچه‌ها به این حد از شجاعت و آگاهی انتقادی رسیدند بعضی هم می‌گفتند که قابل پیش‌بینی بود. من جز دسته سوم هستم و پیش‌بینی می‌کردیم که بچه‌ها این‌گونه باشند؛ اما انصافاً پیش‌بینی نمی‌کردیم که شجاعت ابراز این هویت را داشته باشند البته هویت کلمه بزرگی است و من فقط بر جنبه‌های آشکار آن دست گذاشتم از اینکه آن‌ها چه شناخت و درکی از خودشان و باورهایشان به‌عنوان یک نوجوان در جامعه دارند. این جنبه‌های بیرونی به ما نشان داد که یک سری «نه» هایی در ذهن بچه‌ها شکل گرفته و جز هویتشان شده است آن‌ها فقط می‌دانند که چه چیزهایی را نمی‌خواهند و این‌ها را با شجاعت فریاد می‌زنند. بچه‌ها نسبت به نبود

در یک سیستم دموکرات باید اطلاعات متنوعی وجود داشته باشد یعنی تک‌صدایی ممنوع است و این اطلاعات باید به صورت خنثی باشد. ما با الفاظ و با سانسورهای به این ارائه اطلاعات جهت می‌دهیم یا آن‌ها را محدود می‌کنیم.

حق مشارکت، وجود فضای تعیین گری و استبدادی که در مدرسه تحمل کردند و در جامعه به آن‌ها آشکار شده معترض هستند. بچه‌ها فریاد زدند، دیوارنویسی کردند و حرکات‌های نمادین انجام دادند در مدرسه در خارج از مدرسه و همراهی کردند با اعتراضاتی که در جامعه وجود دارد که واقعاً نباید این‌ها را ساده نگاه کنیم و احساس کنیم که یک سری حرکت طوطی‌وار برای جلب توجه بوده است. نه بچه‌ها می‌دانستند و دیدند که به خطر می‌افتند و این به خطر افتادن‌ها و قوانین انضباطی مدرسه باعث بازداری ابراز عقایدشان می‌شد؛ اما این بار آن‌ها مرزها را شکستند و اعتراضشان را به جامعه گفتند و این نشان‌دهنده این است که «نه» ها خیلی محکم و متقن شده است

## - چرا انقدر این «نه» ها برای بچه‌ها جدی شده است؟

سیستم مدرسه همین‌طور استبدادش را ادامه داد و در فضای جامعه هم این نقدها وجود داشت و باعث می‌شد بچه‌ها این تعیین گری و سیستم تحمیلی را در برنامه درسی مدرسه و رفتارهای انضباطی مدرسه حس کنند و از طرفی دیگر آگاهی بالایی داشتند یعنی می‌فهمیدن که همه‌ی این‌ها استبداد است و حق آن‌ها چیز دیگری است. آن‌ها حق اظهارنظر و مشارکت و دادرسی در مدرسه را دارند. آن‌ها حق خود تعیین گری در برنامه‌های درسی و حتی تعیین قوانین مدرسه را دارند. آن‌ها حق پیروی از علایق و سلاقی خودشان در امور را هم در مدرسه دارند درحالی‌که از آن‌ها گرفته شده است و در جامعه هم لایه‌های آن را حس می‌کردند هرچقدر که این آگاهی بچه‌ها از طریق فضای مجازی و رسانه‌های مختلف بیشتر می‌شد این تضاد را بیشتر حس می‌کردند و بیشتر درک می‌کردند که چه به سرشان آمده است.

## ۲. تربیت سیاسی دینی و اعتقادی چه جایگاهی در تعلیم و تربیت رسمی دارد؟

آموزش و پرورش دموکرات مبتنی بر نیازهای مخاطب است. دانش‌آموز در این نوع از آموزش و پرورش می‌تواند زندگی کند یعنی دیده شود، شنیده شود و رشد کند در این سیستم ممکن است هر چیزی وجود داشته باشد و کار مدرسه این است که یک فیلترینگ بسیار محدود و اولیه فقط از لحاظ حقوق کودک انجام دهد همان‌طور که ما در پیمان‌نامه حقوق کودک داریم که نباید اطلاعات نامناسب

در معرض کودکان قرار گیرد. اطلاعات از نوع سیاسی، جهت‌گیری‌های سیاسی، تاریخ سیاسی یک کشور یا جهان می‌تواند در اختیار بچه‌ها باشد.

اطلاعات دینی عقیدتی اینک ایدئولوژی‌ها در دنیا چیست، مذاهب چیست و تنوع آن‌ها و تاریخ دین در کشورشان و قاره‌ها چیست؟ همه‌ی این‌ها می‌تواند به‌عنوان منبع درسی و فیلم و رسانه و پروژه در اختیارشان باشد اما صورتی که بدون جهت و خنثی ارائه شود. وقتی بحث می‌شود که تربیت سیاسی و دینی آری یا خیر زمانی است که ما بخواهیم آن‌ها را به‌صورت جهت‌دار و با سیستم تحمیلی و تلقینی ارائه دهیم. ما باید بدانیم که در یک سیستم دموکرات باید اطلاعات متنوعی وجود داشته باشد یعنی تک‌صدایی ممنوع است و این اطلاعات باید به‌صورت خنثی باشد. ما با الفاظ و با سانسورهایی به این ارائه اطلاعات جهت می‌دهیم یا آن‌ها را محدود می‌کنیم و تک‌صدایی به وجود می‌آوریم و بعد هم به آن‌ها تحمیل می‌کنیم که باید همین اطلاعاتی که ما به او ارائه دادیم را بخواند و آینده‌ی تو با همین‌ها ساخته می‌شود چون ارزشیابی و امتحاناتش به این اطلاعات وابسته است این کاملاً با بحث آموزش و پرورش دموکرات مغایرت دارد و این تنوع اطلاعات است که باعث تربیت چندجانبه کودکان می‌شود.

## ۳. دلیل حضور نوجوانان در این اعتراضات چیست؟

مدل متفاوت با آموزش دموکرات می‌شود آموزش‌های تحمیلی و یک‌سویه که یک‌صدای به‌گزینش خودشان انتخاب می‌شود و آن را به روش تحمیلی به بچه‌ها تلقین می‌کنند در روش تحمیلی اطلاعات با انواع محرک‌ها همراه می‌شود تا به بچه‌ها تلقین شود. پایان راه این آموزش هم پیامدهای تنبیهی و تشویقی است تا بچه‌ها را به سمت چیزی که گفته شده است به حرکت درآورد.

این روش هزار و یک عیب و آسیب دارد که اولین آسیب به خود بچه‌ها می‌خورد. در واقع هر چیزی که به انسان‌ها تحمیل شود و مدام تکرار شود انزجار ایجاد می‌کند و این انزجار تعمیم پیدا می‌کند. از خود معلم‌هایی که آن برنامه‌ها را گفتند به‌کل سیستم مدرسه و بعد جامعه‌ای که این نظام آموزشی را به وجود آورده است و همین‌جوری این انزجار گسترش پیدا می‌کند و این صدای «نه» تعمیم پیدا می‌کند به لایه‌های جامعه. پس برنامه نویسان و طراحان آموزش و پرورش



ویژه‌نامه‌ی نازارامی‌های پاییز ۱۴۰۱



علاقه و رغبت‌ها و تفریحات دانش‌آموزان را به رسمیت نشناختیم و با داشتن نگاه از بالا به پایین فقط به دنبال این بودیم که دانش‌آموز را تغییر دهیم. طبیعتاً نتیجه عکس داده و این نقش را تا به امروز به‌درستی ایفا نکرده است و اگر بخواهد این نقش را به‌درستی ایفا کند باید دانش‌آموز را به رسمیت بشناسد. بدانند که در دنیای او چه می‌گذرد و علاقه و سلیقه‌اش چیست.

### ۳. تربیت سیاسی دینی و اعتقادی چه جایگاهی در تعلیم و تربیت رسمی دارد؟

ما در اسناد بالادستی از جمله سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و اهداف تفصیری دوره‌های آموزشی اساساً محورهای و ساحت‌هایی برای تربیت سیاسی و دینی و اعتقادی وجود دارد. اما اینکه این ساحت باید در برنامه درسی مورد توجه قرار بگیرند یا خیر

بنده به‌شخصه معتقدم که باید مورد توجه قرار بگیرند به‌واسطه اینکه تربیت سیاسی و دینی و اعتقادی و اجتماعی از جمله ساحتی هستند که ما در بافت جامعه ایرانی با آن‌ها مواجه هستیم؛ یعنی دانش‌آموز و خانواده ما هم به لحاظ سیاسی و اجتماعی سؤالاتی دارد که به آن‌ها فکر می‌کند و به تربیت دینی و اعتقادی هم نیاز دارد چون در یک کشور مسلمان زندگی می‌کند نفیاً و اثباتاً باید یک موضع‌گیری نسبت به این‌ها داشته باشد به همین دلیل اولاً باید در برنامه درسی وجود داشته باشد یعنی من جایی را در برنامه درسی، محتوا، گفت‌وگو و روش تدریس خودم به این مسائل بپردازم و آنچه امروزه در مدارس ما وجود دارد این است که به این ساحت در برنامه درسی پرداخته می‌شود. منتها نکته‌ای که وجود دارد ما در همین زمینه یعنی تربیت سیاسی اجتماعی و اعتقادی هم نگاه بالا به پایین داشتیم یعنی در همین تربیت دینی هم نیامدیم ببینیم که مسئله و سؤال دانش‌آموزان چیست فقط به دنبال این بودیم که یک خوانش رسمی ارائه کنیم من با بودن این ساحت در فضای برنامه درسی موافقم باید وجود داشته باشد چون کودکان و نوجوانان در این زمینه مسئله‌دارند؛ اما اینکه به چه شکل باشد بحث دیگری است که باید راجع به آن صحبت کرد و ما نباید در این زمینه دوباره به دنبال این باشیم که دغدغه‌هایش را به رسمیت نشناسیم و فقط از بالا به پایین به دنبال القا یک خوانش خاص باشیم.



### دکتر سعید آزادمنش

عضو هیئت‌علمی گروه آموزش و پرورش دانشگاه علامه طباطبایی

### ۱. هویت دانش‌آموز کنونی چیست و کجا ساخته شده است؟

یکی از مسائل اصلی که ما امروزه با آن درگیر هستیم همین سؤال شماس است. ما پاسخ درست و پژوهشی برای این سؤال نداریم. ما پژوهشی در این زمینه انجام ندادیم و ویژگی‌های دانش‌آموز کنونی را نمی‌شناسیم و خودش سؤال پژوهشی است که ما باید به آن پاسخ دهیم تا بتوانیم برخورد درست و شایسته‌ای با این دانش‌آموز داشته باشیم شاید به‌صورت کلی گفته شود که نوجوانان امروز جسورتر و شجاع‌تر هستند، آن‌ها با فضای مجازی ارتباط بیشتری دارند و در واقع با دیگری‌های بیشتری در ارتباط هستند. ما می‌توانیم این‌ها را به‌صورت موردی و بر اساس تجربه زیسته بگوئیم اما واقعیت اینکه ماهیت و هویت این کودک را نمی‌شناسیم و هر آنچه بیان می‌کنیم نوعی شبه‌علم است چون که مطالعات دقیقی در این زمینه انجام نشده است.

### ۲. نقش مدارس در شکل‌دهی ذائقه دانش‌آموزان چیست؟ آیا در حال حاضر این نقش به‌درستی ایفا می‌شود؟

وقتی در دهکده جهانی زندگی می‌کنیم و دانش‌آموزان هم در این دهکده زندگی می‌کنند طبیعی است که نقش مدرسه خیلی کم‌رنگ می‌شود و اما باین‌حال اگر مدرسه نقش خودش را به‌درستی ایفا می‌کند می‌توانست به ذائقه دانش‌آموز رنگ بدهد ولی واقعیت، آنچه ما شاهدش هستیم یک بریدگی و انقطاعی بین مدرسه و دانش‌آموز است یعنی اساساً دانش‌آموز در دنیای دیگری زیست می‌کند که بخشی از آن دهکده جهانی بودن و فضای مجازی است و مدرسه هم در دنیای دیگری سیر می‌کند که همان برنامه‌های رسمی تعلیم و تربیتی خودش را دارد به همین دلیل مدرسه تا به امروز و تا به اکنون نتوانسته خودش را همراه کند و پایه‌های دانش‌آموزش تغییر کند و متحول شود تا بتواند در شکل‌دهی ذائقه دانش‌آموز نقش اساسی ایفا کند. ما

اگر نگران بچه‌ها نیستند که حقوقشان در آموزش‌های تک‌بعدی زایل می‌شود نگران برنامه‌های آموزشی خودشان باشند. مهم‌ترین و بارزترین شاهد حرفم جامعه‌ای است که می‌بینیم

۴۰ سال قوانین از پیش تعیین‌شده‌ای به بچه‌ها تحمیل شد که نیازهای کودک در آن نادیده گرفته شده بود و بچه‌ها باید اطاعت می‌کردند، در شخصی‌ترین امور بچه‌ها دخالت کردند قانون‌های نوشته و نانوشته‌ای برایش تعریف کردند و به روش‌هایی کاملاً غیر مشارکتی آن‌ها را اجرا کردند

پیامد این برنامه‌ریزی شد فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموزانی که دقیقاً قانون‌گریز و قانون‌شکن هستند دین‌گریز و نظام ستیز هستند؛ یعنی سه بندی که ۴۰ سال تلاش کردند که به بچه‌ها تلقین کنند اتفاقاً آن‌ها که نشدند هیچ. بچه‌ها از آن طرف بوم افتادند و کاملاً ضد همان چیزهایی شدند که آن‌ها می‌خواستند.

### ۴. راهکار برای شرایط کنونی چیست؟

در این وضعیت اگر بچه‌ها با ترس و تهدید ساکت شوند و این خشم را درونی کنند. اولین آسیب به خود بچه‌ها زده می‌شود، بچه‌ها روان رنجور و آزاده خاطر می‌شوند و این خشمشان تشدید می‌شود و در ادامه بیشترین آسیب به جامعه زده می‌شود که با این خشم فروخورده پیکار می‌کنند

نوجوانان دیگر مطیع و پیرو سیستم آموزشی و جامعه نیستند و حتی ممکن است از خانواده هم پیروی نداشته باشند. برای پیشگیری از این اتفاق باید مسیر اعتراض باز باشد و این بچه‌ها غم و خشم خود را برون‌ریزی کنند. آن‌ها حداقل باید در مدارس شنیده شوند فضای گفت‌وگویی در مدارس شکل بگیرد تا حرف بزنند مدیران مدرسه در وهله اول به‌جای سرکوب بچه‌ها باید آن‌ها را بشنوند و بعد پیام بچه‌ها را دسته‌بندی و جمع‌بندی کنند و در آخر به مسئولان آموزش و پرورش منعکس کنند. تا همین‌جا دانش‌آموزان کلی پیشرفت می‌کنند و حس می‌کنند شنیده شدند. راهکارهای پیچیده‌تری هست که مربوط به بالاتر از سطح مدرسه می‌شود و در اینجا نیازی به گفتن آن‌ها نیست.

نوجوانان دیگر مطیع و پیرو سیستم آموزشی و جامعه نیستند و حتی ممکن است از خانواده هم پیروی نداشته باشند. برای پیشگیری از این اتفاق باید مسیر اعتراض باز باشد و این بچه‌ها غم و خشم خود را برون‌ریزی کنند.

### بیت الغزل

ویژه‌نامه نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



حتی  
بازداشت شده  
است هم باید  
شنیده شود به  
فرض اینکه  
شما دانش  
آموزان را چند  
ماه در کانون  
اصلاح تربیت  
نگه داشتید  
اما دانش آموز  
جایش اینجا  
نیست.  
دانش آموز  
جایش توی  
مدرسه ست و  
گفت و گو هم  
در مدرسه باید  
شکل بگیرد.

بیت  
الغزل

ویژه نامه  
نآرامی های پاییز ۱۴۰۱

### ۳. وضعیت آینده نوجوانان را چطور ارزیابی می کنید؟

من خیلی نسبت به این قضیه بدبین نیستم به این دلیل که احساس می کنم نوجوانان جدای از هیجان زدگی و تحت تأثیر فضای مجازی بودن گویی تلاش می کنند که بگویند «من می خواهم زندگی کنم» «من خودم برای سرنوشت خود تصمیم می گیرم» و اگر قرار است تعلیم و تربیتی شکل بگیرد باید از مجرای خواست تک تک ما رقم بخورد و ما باید در آن سهیم باشیم. طبیعتاً این مطالبه در بلندمدت نسبت آن ها را با انقلاب و کشور برقرار خواهد کرد و این مطالبه مطالبه ای است که حقی در آن وجود دارد آن هم حق حیات و زندگی و تعیین سرنوشت است. درست است که اعتراضات منجر به دستگیری خیلی از دانش آموزان شده است ما شاهد وقایع بسیار بدی بودیم و نباید این اتفاق ها می افتاد.

اما این بسیار نکته مهمی است که نوجوان خودش زندگی خودش را به رسمیت بشناسد و اساساً جامعه زمانی جامعه است که شهروندانی داشته باشد و شهروند به این معناست که تک تک آدم ها حق مساوی حیات و زیست در آن جامعه را داشته باشند و بتوانند در سرنوشت خودشان مشارکت کنند و جامعه به صورت یک ارگانیزم اراده ها و حقوق تک تک این ملتشان رو به رسمیت بشناسند.

### ۴. آیا وضعیت زیست مجازی و رسانه ای (حوزه بازی، موسیقی، فیلم و انیمیشن، شبکه ها و رسانه های اجتماعی و ...) دانش آموزان امروز اثرات تربیتی و اجتماعی دارد؟

صد درصد تأثیر دارد و نمی شود این را منکر شد که وقتی کودکان ما در فضای مجازی زیست می کنند سبک بودن متفاوتی پیدا می کنند و اثرات تربیتی اجتماعی متفاوتی دارد. اینجاست که می گویم باید از واقعیت مجازی صحبت کنیم؛ یعنی گویی سبک زندگی شکل گرفته است که فضای مجازی در آن میزان بیشتری دارد. طبیعتاً بودن در فضای مجازی زیست متفاوتی را با مختصات متفاوتی ایجاد می کند. ما اگر مواجهه فعالانه با این زیست مجازی نداشته باشیم و آن را نشناسیم و نتوانیم تعامل مثبت و فعالانه ای با آن داشته باشیم، اثرات منفی زیادی برای ما خواهد داشت.

### ۵. آیا تشکل های دانش آموزی در شرایط فعلی می تواند جایگاه مثبتی داشته باشد؟

اگر مقصود از تشکل های دانش آموزی همان حالت صوری است که در مدارس وجود دارد خیر، ولی اگر تشکل دانش اموزی به معنای یک تشکلی است که می خواهد گفت و گو کند، مطالبه دانش آموز را به صورت حقیقی بیان کند؛ یعنی جایی باشد که در وهله اول دانش آموزان مطالبات خواسته های خودشان را بشناسند و در وهله بعد منتقل کنند به افراد بالادستی و واقعاً گوش شنوایی هم وجود داشته باشد در نسبت با این مطالبات تشکل ها می توانند مثبت باشند چون گفت و گو همیشه مفید است و می تواند پیشران رفع و فتق مسائل ما باشد.

دانش آموز در این تشکل ها و در مدرسه باید احساس کند که دیده می شود و می تواند مشارکت فعالانه داشته باشد تا برای فضای باز جامعه آماده شود و بداند که بخشی از جامعه است و حضور مفیدی در جامعه دارد.

در چنین فضایی دانش آموز ما دیگر به دنبال هنجارشکنی و اغتشاش نخواهد بود و مدارس ما جای بهتری برای تعامل خواهد شد و جامعه ما چیزی جز افراد و آزادی های متکثری که در جامعه وجود دارند نخواهد بود.

### ۶. با دانش آموزان درگیر در این مسائل چگونه برخورد کنیم؟

ما باید در وهله اول دانش آموزان را بشنویم، اعتقاد داریم که دانش آموزان به سن قانونی نرسیدند اگر عملی را انجام می دهند. عمل واقعی نیست چون هنوز شناخت درستی ندارند نباید در فضای تعلیم و تربیت به گونه ای برخورد کنیم که هیچ خطایی را به رسمیت نشناسیم

حتی اگر اسم کاری را که انجام داده است خطا بگذاریم و مطالبه اش هم به حق نبوده باشد. خب انسان ها خطا می کنند. آن هم انسانی که هنوز به سن قانونی نرسیده باشد و اراده درستی بر عملش مترتب نباشد پس ما باید خیلی برخورد تساهل آمیزی با دانش آموزان داشته باشیم؛ یعنی باید یک بردباری پدرانه و مادرانه داشته باشیم اگر هم اشتباهی کردند و شعار دادند باید از این در وارد شویم که خب چرا این کار را کردی و دلیلت برای این کار چه بوده است. با او گفت و گو کنیم.

درد این است که ما بچه ها را نمی شنویم و حتی او را نادیده می گیریم و مطالباتش را انکار می کنیم

بله ما در آن سر طیف دانش آموزانی را هم داریم که حرکات هیجانی و جوگیرانه ای انجام داده باشد

ولی خب طبیعی است چون مسیر رشد با خطا پیش می رود اگر قرار بود دانش آموزان دقیقاً همه کارهای خوب را انجام دهند ما تعلیم و تربیت نمی کردیم. ما تلاش می کنیم فضاهایی را که منجر به خطا می شوند کم کنیم و اگر خطا اتفاق افتاد با آن مواجهه فعالانه داشته باشیم ببینیم چرا این اتفاق افتاده است و بدیلی که می توانیم پیشنهاد دهیم چیست. شاید مطالبه دانش آموز من مطالبه به حقی باشد ولی مسیری که انتخاب کرده است اشتباه باشد. اگر بخواهم دریکی دو کلیدواژه بگویم چجوری باید با دانش آموزان که درگیر شدند برخورد کرد می گویم اولاً قصد انتقام نداشته باشیم و به مثابه یک پدر و مادر وارد گفت و گو شویم. بردباری و تساهل داشته باشیم ثانیاً از ین مجرا وارد گفت و گو بشویم و حرفشان را بشنویم و به دنبال این نباشیم که فقط تنبیه کنیم. ما باید ببخشیم و فضایی را برای گفتگوی آن ها فراهم کنیم. در این حالت می توان امید بست به اینکه اتفاق خوبی در فضای تعلیم و تربیت بی افتد. حتی دانش آموزی که بازداشت شده است هم باید شنیده شود به فرض اینکه شما دانش آموزان را چند ماه در کانون اصلاح تربیت نگه داشتید اما دانش آموز جایش اینجا نیست. دانش آموز جایش توی مدرسه ست و گفت و گو هم در مدرسه باید شکل بگیرد، یعنی کانون اصلاح تربیت تبعاتی دارد که شما در مقابلش باید ۵۰ سال دیگر زمان برای تربیت صرف کنی بازهم نمی توانی آن تبعات را پاک کنی.

### ۸. در مورد نظارت بر معلمان و مدارس باید چه راه کاری اتخاذ کنیم؟

ما باید دامنه آزادی عمل معلمان را به رسمیت بشناسیم. ما تلاش می کنیم که معلم متعهد و متخصص روشنفکر فرهیخته جذب کنیم. بالاخره معلمی که ما استخدام کردیم از یک سری فیلترها گذشته است

و ملاک هایی که ما می خواستیم را داشته که الان سر کلاس است خب به آن اطمینان کنیم و آزادی عمل بدهیم. فضای آموزش و پرورش هم نباید پادگانی باشد به این معنا که از بالا دستور بدهیم



برای از دست دادن نداری جسورتر می شوی و شجاع تر می شوی و فریاد می زنی.

## ۲. نقش مدارس در شکل دهی ذائقه دانش آموزان چیست؟ آیا در حال حاضر این نقش به درستی ایفا می شود؟

مدارس بیش از آنکه بتوانند در ذائقه پروری مبدع باشند، موظف و مقید به بازتولید ایده ها و اندیشه های حاکم بر نظام آموزشی هستند و تا زمانی که این اختیار عمل به آن ها داده نشود، نمی توان با اطمینان صاحبان مدارس را به اهمال کاری یا کوتاهی در بی توجهی به ذائقه دانش آموزان متهم نمود.

## ۳. نقش فضای مجازی و رسانه در این رفتارها مهم تر است یا کاستی های آموزش و پرورش در تربیت نوجوانان یا عامل دیگری؟

به زعم من فضای مجازی بستری است که به مخاطب امکان می دهد، دیگری های متنوع را ببیند و در برخورد با هر یک، من خود را در نسبت با آن تعریف کند. این امکان برای نسل های پیش از این فراهم نبود. لذا دنیای کودک دهه پنجاه و حتی شصت و پیش از آن دنیای کوچکی بود با تعاملات اندک و پنجره های انگشت شمار. پنجره ای که اغلب به همسایه و هم کلاسی و همشهری و نهایتاً هم وطنانی محدود می شد که کمابیش شبیه هم بودند؛ اما کودک دهه هفتاد و هشتاد این امکان را دارد و داشته است که خود را در نسبت با دیگری در سراسر دنیا بسنجد. لذا تنوعها و تمایزهای زندگی در برهه نوجوانی در ایران و نوجوانی در اغلب کشورهای دنیا، به قدری است که نمی شود از جوان و نوجوان ایرانی توقع داشت این ها را ببیند، ولی سقف خواسته ها، آمال و آرزوهایش را به کوتاهی آرزوهای نسل پیشین برپا کند. طبیعتاً فضای مجازی در این آگاهی بخشی و انتقال و اشتراک دیدگاه ها نقشی کلیدی داشته است؛ اما «واقعیت مجازی» همان قدر که «مجازی» است و نباید آن را «واقعیت مطلق» دانست، «واقعیتی» است که قابل کتمان نیست. آنچه مسلم است این که مسدود یا محدود کردن این مسیر در قالب فیلترینگ، هرچند که به نظر می ترسد در کوتاه مدت به کنترل امور کمک می کند، اما در بلندمدت، کارگر نخواهد بود و بر آتش زیر خاکستر خواهد دمید.

## ۴. تربیت سیاسی و دینی چه جایگاهی در تعلیم و تربیت رسمی دارد؟

آنچه مسلم است نظام متمرکز آموزشی



دکتر زهرا رحیمی

عضو هیئت علمی گروه آموزش و پرورش، دانشگاه علامه طباطبائی

## ۱. دلیل حضور نوجوانان در اعتراضات اخیر چه بود؟

نوجوان نسل امروز آگاه تر از نوجوان نسل قبل است و این آگاهی را خودش کسب کرده است پس برایش بسیار ارزشمندتر است. ابزار رسیدن به این آگاهی را فضای مجازی برایش فراهم کرده است به همین لحاظ باید قدر فضای مجازی را بدانیم که توانسته آگاهی بخشی کند و مخالفان با کسانی که به مجازی بودن این واقعیت تأکید می کنند اتفاقاً بعد واقعی بودنش پرنگ تر است. فضای مجازی این را به نوجوان حالی کرده است که شرایط زندگی بچه ای که در ایران زندگی می کند با بقیه کشورها خیلی متفاوت است. این ویژگی ذاتی آدمی است که موقعیت خودش را با موقعیت هایی که از خودش بهتر هستند مقایسه می کند نه با موقعیت هایی که از خودش پایین تر هستند و این ضعف عملکردی او را نشان نمی دهد. اتفاقاً او چون یک موجود کمال طلب است این طور خود را مقایسه می کند. نسل امروز از مقایسه ایران با استانداردهای جهانی در هر زمینه ای چه مباحث اقتصادی، چه تسهیلات و استقلال به این می رسد که فاصله ما با این استانداردها زیاد است و معترض می شود. این فاصله فقط با سایر کشورها نیست بلکه الآن اختلاف طبقاتی بین اعضای جامعه ایران هم نجومی شده و باعث اعتراض می شود. در دوره ما تفاوتها این قدر زیاد نبود همه خانواده ها یک جور بودند و این قدر اختلاف طبقاتی وجود نداشت پس فکر می کردیم دنیا همین است اما الآن وقتی نوجوان این تمایزات جدی بین آنچه خودش دارد را با آنچه هم سن و سال هایش در دنیا دارند می بیند معترض می شود و این تمایزات فقط اقتصادی نیست در اتفاقات اخیر بحث اقتصادی به حضور معترضین حد نمی زند که چه کسی در خیابان باشد و نباشد اعتراض به آزادی های اجتماعی هم وجود دارد. نوجوان امروز نسل ما را دیده است و به این نتیجه رسیده است که سکوت کردن و به امید واهی چشم دوختن کمک کننده نیست. چون امید واهی وجود ندارد و وقتی امید وجود نداشته باشد آدم حس می کند چیزی برای از دست دادن ندارد وقتی تو چیزی

و معلمان و مدارس فقط مجری حرفها باشند. معلم باید با معلمان دیگر و با دانش آموزش وارد گفت و گو شود اشکال ندارد که متفاوت با ما فکر کنند، فضای فکر و تعلیم و تربیت فضای متفاوت فکر کردن و تضارب آراست این تفاوت هم می تواند بستری باشد برای رشد و تعامل و پویایی بیشتر

## ۹. در مورد محتوای تربیت رسمی باید چه کرد؟

محتوای تربیت رسمی باید محتوایی باشد که مخاطبش را به رسمیت بشناسد، ما نباید نسبت به مخاطب بی تفاوت باشیم. باید ببینیم نیاز مخاطبان چیست وقتی ما شاهد این هستیم که دانش آموزان بیشترین اطلاعات را از فضای مجازی می گیرند ما نمی توانیم بی تفاوت نسبت به این فقط محتوای تکراری همیشگی و سر کلاسمان توضیح دهیم. برنامه درسی خودمان رو بروز و روان شناسانه کنیم محتوای درس باید به صورت تعاملی باشد یعنی آنچه ما تدریس می کنیم با مسائل روزمره اش مرتبط باشد و متناسب با علایق و جهان بینی باشد. مخاطب ما دانش آموزان هستند و نمی توانیم آن ها را از دایره تربیت حذف کنیم بلکه تربیت دو تا قطب دارد، دانش آموز و معلم یا مربی و متربی. نمی توانیم آن ها را حذف کنیم و هدفی که خودمان دوست داریم را برای متربی تعریف کنیم و به زور آن ها را به سمت آن هدف سوق دهیم. ما قطعاً به هدفمان نخواهیم رسید.

نوجوان نسل امروز آگاه تر از نوجوان نسل قبل است و این آگاهی را خودش کسب کرده است پس برایش بسیار ارزشمندتر است. ابزار رسیدن به این آگاهی را فضای مجازی برایش فراهم کرده است به همین لحاظ باید قدر فضای مجازی را بدانیم که توانسته آگاهی بخشی کند و مخالفان با کسانی که به مجازی بودن این واقعیت تأکید می کنند.



## دکتر حمیده سادات خادمی

دکترای تخصصی روانشناسی کودک و نوجوان

عضو هیئت علمی گروه آموزش و پرورش  
دانشگاه علامه طباطبائی

### ۱. دلیل حضور نوجوانان در اعتراضات اخیر چه بود؟

اگر بخواهم خیلی کوتاه به این سؤال پاسخ دهم باید بگویم ما در دوره نوجوانی بر اساس نظریه‌های مختلف بحران هویت راداریم. یک مدل جستجو و شاید سردرگمی برای رسیدن به هویت وجود دارد که شروعش در دوره نوجوانی است و این فرایند هویت‌یابی تا جوانی ادامه پیدا می‌کند.

یکی از ویژگی‌هایی که در دوره نوجوانی به چشم می‌خورد ایستادن و حتی مخالفت کردن با مراجع قدرت و نظرات مراجع قدرت است. این مراجع قدرت می‌توانند ساختار مدرسه، والدین و حتی در نگاه وسیع‌تر اتفاقاتی که در بطن جامعه رخ می‌دهد باشند. نوجوانان تمایل دارند اظهار نظر کنند و حتی اگر فکر می‌کنند ایده، صحبت و یا حتی قانونی درجایی نقص دارد مخالفتشان را ابراز می‌کنند؛ بنابراین یکی از عواملی که بر حضور نوجوانان در این اعتراضات تأثیر می‌گذارد شرایط خاص سنی‌شان است

### ۲. تربیت سیاسی و دینی چه جایگاهی در تعلیم و تربیت رسمی دارد؟

وقتی از ساختار تعلیم و تربیت رسمی کشور صحبت می‌کنیم فقط فضای خواندن و نوشتن را در بر نمی‌گیرد. ما موظفیم کودکان و دانش‌آموزان و نوجوانانمان را آماده‌ی زندگی در اجتماع و آماده‌ی کسب استقلال بکنیم. حالا در پایان آموزش و پرورش رسمی برخی از آن‌ها وارد دانشگاه‌ها می‌شوند و برخی راه‌های دیگری را انتخاب می‌کنند؛ اما آن چیزی که در ساختار آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت وجود دارد این است که ما فقط به جایگاه رشد سواد در حوزه خواندن و نوشتن نمی‌پردازیم. رشد اجتماعی، ارتباط بین فردی، شناخت جامعه‌ی مدنی‌ای که در آن زندگی می‌کنند و به طبع، رشد سیاسی در بستر اجتماع را می‌توانیم در ساختار تعلیم و تربیت رسمی داشته باشیم و به‌دقت

صحبت کنیم و از آن‌ها بخواهیم که آینده را باهم بسازیم؛ اما اینکه در چه فضای و چطوریش رو نمی‌دانم. ما خودمان در اسناد آموزشی‌مان تأکید می‌کنیم که بچه‌ها باید حقیقت‌طلب، ظلم‌ستیز و عدالت‌جو باشند. وقتی می‌خواهند در این فضا و مسیر باشند نباید سرکوبشان کنیم و به آن‌ها برچسب فریب‌خورده بزنیم. حداقل در رفتار اعتراض‌آمیز رده سنی پایین انقدری که ردپای شجاعت و حق‌طلبی و مطالبه حقوق اولیه رو می‌توان دید. این نوع مواجهه نوجوان‌ها شایسته هرچه باشد، شایسته سرکوب نیست.

### ۷. راهکار شما برای درمان اتفاقات اخیر چیست؟

پیش‌ازاین هم اشاره کردم که آسیب‌های ناآرامی‌های اخیر، دامن‌گیر همه شد. چه آن‌ها که سینه سپر کردند و خشم خود را در لباس معترض یا مخالف او، فریاد زدند، چه آن‌ها که در نقاب بی‌طرفی دم فروبستند و در خلوت خود فروریختند. چه آن‌ها که در خیابان، مفهوم پلیس و امنیت در دنیای کودکانشان به چالش کشیده شد! چه آن‌ها که در خانه ماندند و صدای سفیر گلوله شنیدند. چه آن‌ها که حجاب از سر برداشتند، چه آن‌ها که برندا شدند. چه آن‌ها که در وطن بودند و چه آن‌ها که خارج از وطن برای احوال وطن تپیدند. چه آن‌ها که مسئولیتی داشتند، چه آن‌ها که چشم امیدشان به حمایت مسئولین بود. چه آن‌ها که بازداشت شدند، چه آن‌ها که بازداشت کردند، چه آن‌ها که گریختند! ... دیوار اعتمادی که بین مردم و مسئولین، بین معلم و دانش‌آموز، بین دانشجو و استاد، بین همکلاسی‌ها و حتی بین اعضای یک خانواده ترک برداشته است، نیاز به ترمیم بنیادین دارد. تزریق امید به هر شکل و شمایل، التیام این زخم‌های بی‌شمار است. گفتگو و همدلی و آگاهی بخشی مبتنی بر صداقت، نه یک شعار کلیشه‌ای که پیش‌شرط درمان دردهای بسیار است. جامعه امروز ایران پس از سوگ‌های مکرر در دوران کرونا و آسیب‌های جدی در روابط اجتماعی، به‌اندازه کافی نیازمند توجه بود. لذا با اضافه شدن ماجراهای اخیر، لزوم هم‌اندیشی با متخصصان روانشناسی، بخصوص روانشناسی کودک ضرورتی انکار نشدنی است. تلخ‌کامیهای اخیر نیاز به حلوت همدلی سران دولت و به رسمیت شناختن صداهای مختلف اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی در تحلیل وضعیت موجود و استفاده از تخصص متخصصین حوزه روانشناسی دارد.

در ایران، بیش از آنکه متأثر از فرهنگ ایرانی باشد، در تمامی دروس و در تمامی ساحت‌ها تحت لوای سیاست و ایدئولوژی حاکم است. شواهد و مستندات بسیاری برای این ادعا می‌توان ارائه کرد. لذا تربیت سیاسی و تربیت دینی یا اعتقادی از آرمان‌های همیشگی و مؤکد اسناد آموزشی و چتر حاکم بر کلیه فعالیت‌های آموزشی است. ردپای این امر را برای مثال در تنظیم محتوای کتاب‌های درسی و در گزینش معلمان در بدو استخدام و پس‌از آن به‌سادگی می‌توان رصد کرد.

### ۵. چه تغییرات و اصلاحات گلوگاهی در نهادها و عوامل مؤثر در تربیت در سطح خرد و کلان باید انجام شود؟

به‌زعم من برای پرهیز از تکثیر نفاق و دست‌یابی به وفاق حداکثری، بازنگری‌های جدی در سیاست‌های خرد و کلان ضروری است.

بدون اصلاحات اساسی و در غیاب مسیرهای مطمئن برای گفتگوی اثربخش، از مدرسه و تعلیم و تربیت نمی‌توان انتظار معجزه داشت. اصلاحات کلان سیاستی در حوزه روابط با ملت و نیز عرصه بین‌المللی، پیش‌شرط فروکش کردن التهاب فعلی است.

بعد از نشستن طوفان، می‌شود به تغییر سیاست‌های خرد و اثرگذاری مدرسه، دانشگاه و سایر نهادهای فرهنگی خوش‌بین بود.

آنچه اغلب جوانان معترض، به بانگ بلند فریاد می‌زنند، بایبانی دیگر و با ادبیاتی متفاوت در خلوت ذهن قشر عظیمی از نسل پیش از آن‌ها، بارها و بارها زمزمه شده است. خشمی که این روزها چه در حجره معترضین و چه در مقابله‌های خیابانی و چه در سکوت‌ها و به‌ظاهر بی‌طرف‌ها به تصویر کشیده شد و در نهاد تک‌تک ما به ثبت رسید و ریشه دواند، نیاز جدی به مراقبت و درمان دارد.

همه اقشار جامعه ایران امروز، نیازمند مرهم برای آسیب‌های روانی این ایام‌اند و دلجویی‌های جانب‌دارانه، تک منظری و تک ساحتی، بر آتش اختلافات خواهد دمید. ایران امروز برای قوام و دوام خود نیازمند امنیت، اعتماد، امید و مداراست و مصالحه و آشتی با جوانان، با ادبیات ممنوعیت و محدودیت و سرکوب به بار نخواهد نشست.

### ۶. باندانی آموزش درگیر این اتفاقات چطور باید برخورد کرد؟

این نوجوان‌ها انرژی و پتانسیلی دارند که اتفاقاً باید تحسین شوند و الگوی نسل قبل‌ترشان باشند. باید با آن‌ها

آسیب‌های ناآرامی‌های اخیر، دامن‌گیر همه شد. چه آن‌ها که سینه سپر کردند و خشم خود را در لباس معترض یا مخالف او، فریاد زدند، چه آن‌ها که در نقاب بی‌طرفی دم فروبستند و در خلوت خود فروریختند.

## بیت الغزل

ویژه‌نامه  
ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



دانش‌آموزان و برای کمک به اینکه آینده را مثبت ببینند در عین حال باید تصمیم‌های کلانی گرفته شود مبنی بر اینکه اگر شرایط بحرانی شبیه به همین در ادامه رخ دهد آیا ما قرار است مجدداً غافلگیر شویم و هیچ ایده و پس‌زمینه ذهنی نداشته باشیم که در این شرایط چگونه می‌شود حال بهتری را برای دانش‌آموزان رقم زد. آیا قرار است که خیلی چکشی و ناگهانی و فقط از موضع قهری و انضباطی با دانش‌آموزان برخورد کرد یا می‌پذیریم که این‌ها نسل جدیدی هستند که نیازهایشان ابراز هیجان‌اتشان سبک‌فکر کردنشان و حتی رفتارها و کنش‌گری‌هایشان متفاوت است و ما برای این نسل جدید و متفاوت نیاز داریم که راه‌حل‌های متفاوتی را در نظر بگیریم. اینکه به این بلوغ فکری برسیم که این نسل جدید نیاز به برخورد از جنس جدیدی دارد کمک‌کننده است اما اگر بچسبیم به تفکر سابق خودمان و احساس کنیم که نسل قبلی با یک سری مدل برخورد خوب توانستند بیان جلو ما عین همان برخوردها را با این نسل ببریم جمله و بگیریم مطمئناً با این قوه قهری این‌ها ادب می‌شوند یا یاد می‌گیرند که چجوری برخورد کنند. اساساً نگاه به ماجرای تغییر رفتار دانش‌آموزان اشتباه است وقتی نگاه ما نگاه ادب کردن نگاه تفکر و تعامل نیست خب در این بستر هم سیاست ما به شکست منجر خواهد شد.

وقتی از ساختار تعلیم و تربیت رسمی کشور صحبت می‌کنیم فقط فضای خواندن و نوشتن را در بر نمی‌گیرد. ما موظفیم کودکان و دانش‌آموزان و نوجوانانمان را آماده‌ی زندگی در اجتماع و آماده‌ی کسب استقلال بکنیم.

مراقبت شود. این مراقبت باید از جانب افراد یا ارگان‌هایی صورت بگیرد که اتفاقاً مسئول هستند مثل والدین مدرسه، معلمان، روانشناس مدرسه، مسئول پرورشی، ساختار آموزش و پرورش و آن‌هایی که مسئول تعیین قواعد و قوانین هستند؛ و حتی باز یک مقدار عقب‌تر فضای اجتماع و سیاست‌گزارانی که در این فضا مسئولیت سیاست‌گزاری دارند. همه باید متوجه باشند که نسل نوجوان فعلی ما درگیر بحرانی شده است که برای خودش هم جدید و نو است و نمی‌داند که با این شرایط چطور باید مواجه شد. اگر ما شرایط و تعریف جدید این شرایط را نپذیریم و تصور کنیم که چیزی رخ نداده است و فقط یک اتفاق ساده است و برطرف می‌شود و برای این رفتارها آماده نباشیم مطمئناً در این زمینه هم نوجوانان ضربه خواهند خورد و هم پیامدهای آن در اجتماع دیده خواهد شد. در این شرایط ممکن است خیلی از بچه‌ها تحت تأثیر آسیب‌های روان‌شناختی قرار گرفته باشند، فشارها برای آن‌ها سنگین بوده باشد، شنیدن اخبار اتفاقات مدارس و حتی دیدن موقعیتی که هم‌کلاسی‌شان درگیر یک شرایطی بوده است همه این‌ها می‌تواند ضربه روانی و تروما به حساب بیاید اگر ما این‌ها را به‌موقع نبینیم و موردتوجه قرار ندهیم حتماً نیاز به مداخله و درمان خواهد داشت و اگر این نیاز مداخله و درمان را هم نادیده بگیریم با یک طوفانی روبه‌رو می‌شویم که شاید چند وقت بعد که خیلی هم دور نیست دوباره خودش را نشان می‌دهد و این دفعه آسیب‌های گسترده‌تری خواهد بود. پس به نظر من توجه ویژه هرکدام از این ارگان‌ها به بحث سلامت روان نوجوانان و دانش‌آموزان در هر مقطع سنی متناسب با ساختار شناختی و درکی که از این شرایط و اوضاع داشتند یکی از نکات مهمی است که اصلاً نمی‌شود نادیده‌اش گرفت و حتماً و حتماً باید موردتوجه قرار گیرد با این تفاسیر آن‌ها که دانش‌آموزان نسبت به آینده دارند تحت تأثیر شرایط فعلی می‌تواند درگیر ابهام و یا حتی احساس منفی باشد ما باید حواسمان باشد که متناسب با نگاهی که می‌تواند در این دانش‌آموزان شکل بگیرد و آینده آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و مشکل‌زا باشد برنامه‌ریزی کنیم برای مواجه‌شدن با هرکدام از این موقعیت‌ها، برای بهبود سلامت روان

بیاریم. لزوماً به این معنی نیست که ما خط فکری‌ای که خودمان به آن باور داریم را به نوجوانان یا دانش‌آموزان دیکته کنیم، بلکه هدف آن است که این‌ها یاد بگیرند که اصلاً ساختار مدنی و اجتماعی جامعه‌ای که دارند در آن زندگی می‌کنند چگونه است. در بستر این روابط اجتماعی، در بستر این ساختار مدنی چه فاکتورها و مؤلفه‌هایی وجود دارد؟ چه احزابی وجود دارند؟ هرکدامشان چه هدف‌هایی دارند؟ این هدف‌ها هرکدام چقدر به‌دست‌آمده است؟ چه هدف‌هایی را برای آینده در نظر گرفتند؟ همه و همه در حد درک و ساختار شناختی یک نوجوان یا یک دانش‌آموز می‌تواند به اطلاعش برسد و اگر ما یک‌وقت می‌بینیم که ما داریم به‌زور یک خط فکری که خودمان به آن باور داریم را به دانش‌آموزان تحمیل می‌کنیم در واقع جایگاه تفکر رو از آن‌ها گرفتیم و فقط به آن‌ها می‌گیم آن چیزی را که من دارم به تو دیکته می‌کنم را بپذیر، تو نیاز نیست تفکری داشته باشی و خودت انتخابی بکنی.

این نه‌تنها در حوزه موضوع سیاسی‌کار اشتباهی است بلکه در دیگر حوزه‌ها هم اگر ما بخواهیم فقط به فکر دیکته کردن باشیم کلاً و اساساً این فرایند تعاملی رشد و تعلیم و تربیت را شاید داریم زیر سؤال می‌بریم.

### ۳. بادانشی آموزان درگیر این اتفاقات چطور باید برخورد کرد؟

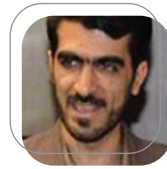
نوجوانان درگیر این اتفاقات احساس تقابل دارند. در نتیجه اطرافیان باید خیلی آن‌ها را درک کنند یعنی ما نباید مقابله‌جویانه واکنش نشان دهیم. باید فضایی که سراسر پذیرش است برای آن‌ها فراهم کنیم و گوش باشیم برای شنیدن حرف‌های نوجوانان و حتی یک فضای مناسب در بستر مناسب گفتگو برای اینکه آن‌ها بتوانند استدلال‌هایشان را بگویند و بعد آرام‌آرام رساندنشان به یک تصمیم درست، یک نگاه وسیع‌تر تا شرایطی که بتوانند احساساتشان را تا حدی تحت کنترل بگیرند و به این فکر کنند که رفتار مناسب در این موقعیت چیست؟

### ۴. راهکار شما برای درمان اتفاقات اخیر چیست؟

آن چیزی که خیلی مهم است این است که ما بپذیریم نوجوانان ما در شرایطی قرار گرفتند که به‌واسطه فشارهای اجتماعی و مدرسه و فشار روابط همسالان و والدین وضعیت بحرانی دارند و باید از آن‌ها

## بیت الغزل

ویژه‌نامه‌ی ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



## استاد ابراهیم مزاری

مدیر پژوهش سرای رازی

مدرس دانشگاه تهران

### ۱. نقش مدارس در شکل‌دهی ذائقه دانش‌آموزان چیست؟ آیا در حال حاضر این نقش به‌درستی ایفا می‌شود؟

به‌طور طبیعی یک مجموعه سخت و نرم یعنی مجموعه‌ی ساختمان‌ها، تشکیلات اداری، مدارس، ادارات، اداره کل‌ها، تحت عنوان نظام آموزشی متولی ساخته‌شدن این ارزش‌ها و باورها و درک یا همان هویت اجتماعی این دانش‌آموز هستند. به‌طور طبیعی ما باید نقش داشته باشیم به‌عنوان سیستم آموزشی ولی الان این نقش توزیع‌شده بین رسانه و اطلاعات در گردش، بین جامعه، بین خانواده و بین سازمان‌های آموزشی که مایکی از این سازمان‌ها تلقی می‌شویم. اگر بتوانیم یک‌چهارم هویت‌سازی را هم مدیریت بکنیم، اجرا کنیم، در آن تأثیر داشته باشیم به نظر من یک عدد تعیین‌کننده ست شاید کمتر از این‌ها ما داریم به دانش‌آموز کمک می‌کنیم که خودش را پیدا کند و در آن جستجوی هویت ما را هم یک منبع ببیند و آن جو، آن فضا، آن جریان لطیفی که در نظام آموزش انشالله وجود دارد را مال خودش کند و بر اساس آن هویتش را و تعریفش از هویت خودش را بسازد.

این کمتر از ۲۵ درصد است ولی من فکر می‌کنم در حالت ایده آل بازم ما در تعامل و در رقابت با سایر منابع هویت‌ساز مثل جامعه، رسانه و خانواده هستیم و این همیشه وجود خواهد داشت.

هرچقدر سیستم آموزشی قوی‌تر باشد این عدد بیشتر خواهد شد.

### ۲. دانش‌آموزانی که در ناآرامی‌های اخیر به‌عنوان کنشگر ظاهر شدند چه عواملی بیشترین تأثیر را در شکل‌دهی و جهت‌دهی رفتارشان داشته است؟

دانش‌آموز در سطحی نیست که ما بخواهیم به او برچسب سیاسی یا اعتقادی بزنیم. آن‌ها در جستجوی هویت اجتماعی هستند، بچه‌سال‌اند و ذهنیت

خیلی پیچیده‌ای ندارند.

کنجکاوند و به دنبال هیجان و فهمیدن و ریسک کردن هستند. درکی از اینکه نظام سیاسی چه می‌گوید، نظام اخلاقی و اعتقادی چه می‌گوید، به معنی درک یک بزرگسال ندارند. اصلاً دیدشان آن‌قدر استراتژیک و بلندمدت نیست که خودشان را مثل یک بزرگسال در بوته‌ی آزمایش و قضاوت بگذارند، نه. یک رفتار کنجکاوانه‌ی همراه با هیجان برخاسته از آن تحرکات اجتماعی است که آن‌ها را شارژ کرده و شروع می‌کنند به انجام یک سری کارها که بخش زیادی هم مبتنی بر یک فهم عمیق و یک باور دقیق نیست. اصلاً دانش‌آموز در دوره‌ی ابتدایی و دوره‌ی متوسطه را این‌جوری قضاوت کردن یعنی نشناختن فرایند و دهه‌های رشد آن بچه. تا پایان دوره‌ی آموزش عمومی اگر بخواهیم برچسبی به دانش‌آموز بزنیم نشان می‌دهد که دانش‌آموز و سن و سالش را با بزرگسال و باکسی که یک نظام سیاسی و اخلاقی قوی‌ای دارد اشتباه گرفتیم

بچه‌ها هر اقدامی می‌توانند انجام بدهند، طبیعتشان است. خوب و بدش را بزرگسال به آن نسبت می‌دهد. بچه از حیث کنجکاوی و کنشگری و حتی از حیث سلامت نفس درگیر این کارها می‌شود. الزامی هم ندارد که ما برچسبی بزنیم.

### ۳. تربیت سیاسی و دینی چه جایگاهی در تعلیم و تربیت رسمی دارد؟

من نظر خودم را می‌گویم، دوران دانش‌آموزی طبیعت انسان را هدف‌گیری می‌کند همان طبیعتی که می‌گوییم «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» انسان یک موجود صاحب کرامت است، صاحب ارزش است و ورود به صحنه‌ی سیاسی لازم است در زمان مناسب و سر جای خودش اتفاق بیفتد و این متفاوت است با مدنی‌سازی یعنی اجتماعی کردن بچه‌ها که از همان سال‌های اول مدرسه یاد می‌گیرند. اینکه بچه‌ها با قوانین و مقررات جامعه آشنا شوند و به آن خو بگیرند و عادت کنند از همان آغاز مدرسه رخ می‌دهد.

در نظام تعلیم و تربیت ما، من به‌عنوان یک معلم روی پرورش بچه‌ها چه در حوزه‌ی اجتماعی‌سازی و چه در حوزه‌ی ایجاد باورها و اخلاقیات و اصول اخلاقی در سند تحول تکالیفی داریم که در دو ساحت به‌طور ویژه تأکید شده است اما اینکه چقدر در واقعیت‌های میدانی

تأثیرگذاریم، شاید بتوان گفت کارهایی که انجام می‌دهیم خیلی متمرکز نیست، خیلی هدفمند نیست، خیلی شلوغ و خیلی جزیره‌ای است و کیفیت هم ندارد. این‌ها باعث می‌شود که تربیت اخلاقی بیشتر به شیوه‌ی یادگیری جذبی رخ دهد. یعنی بچه و دانش‌آموز در محیط هرچه که می‌بیند و حس می‌کند را، واقعیت‌های میدانی را مال خودش می‌کند و تربیت دینی و اخلاقی خودش می‌شود. ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که فرصت‌های یادگیری و پرورش را در حوزه‌ی تربیت ایجاد می‌کنیم، نه! بچه محیط را مشاهده و ضبط می‌کند و بر اساس نظریه یادگیری جذبی مثل اسفنجی که رطوبت را از محیط جذب می‌کند، او هم از محیط پیرامون خودش یعنی جامعه، خانواده و محیط‌های اجتماعی مثل مدرسه و اخلاقیات و اصول اخلاقی را جذب می‌کند و چون قدرت تحلیلی هم برای خوب و بد ندارد هر چیزی که باشد را جذب می‌کند.

### ۴. چه تغییرات و اصلاحات گلوگاهی در نهادها و عوامل مؤثر در تربیت در سطح خرد و کلان باید انجام شود؟

از آنجایی‌که تعداد آیت‌ها زیاد است، من یک پیشنهاد کلی دارم. اجازه بدهید که بچه‌ها به طبیعت خودش برگردند. سعی نکنیم افراد را برای یک چهارچوب ذهنی و فکری و رفتاری خاصی پرورش دهیم. چون درنهایت منجر به کاهش مدیریت تنوع می‌شود، منجر به از دست رفتن هویتی می‌شود که فرد برای خدمت به جامعه و در درون جامعه و برای پیدا کردن یک باور درست به آن نیاز دارد.

نوجوانان امروز ما نسل زد هستند، برای زمان خودش آماده شدند و من آینده را برایشان بسیار روشن می‌بینم. افرادی مطالبه‌گر و با اعتمادبه‌نفس هستند، دیالکتیک بلدند، تفکر منطقی می‌دانند، سعی می‌کنند از استدلال‌ها و شواهد استفاده کنند و به‌اندازه‌ی سن و سال خودش هم رشد کردند.

حالا اگر من نسل وای یا ایکسی که ده سال - بیست سال از این‌ها بزرگ‌تر هستم بخواهم در مورد نسلشان قضاوت بکنم ممکن است احساسات خوشایند یا ناخوشایندی به من دست دهد که مربوط به تفاوت نگاه ماست. مربوط به تفاوت نگاه ماهاست مربوط به خوب یا بد یا قوی یا ضعیف بودن این بچه‌ها خواهد بود. زیست مجازی و رسانه‌ای این روزها می‌تواند فرایند طبیعی تعلیم و تربیت را دچار یکسری آسیب‌ها و انحرافات بکند؛

در نظام تعلیم و تربیت ما، من به‌عنوان یک معلم روی پرورش بچه‌ها چه در حوزه اجتماعی‌سازی و چه در حوزه ایجاد باورها و اخلاقیات و اصول اخلاقی در سند تحول تکالیفی داریم.



ویژه‌نامه‌ی ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱





تربیت محتوا پذیر نیست. ما از طریق آموزش نمی‌توانیم تربیت ایجاد کنیم. ما می‌توانیم مفاهیم تخصصی و علمی را به کمک محتوا سازی، به کمک روش‌های یاددهی-یادگیری، برای دانش آموزان فرصت ایجاد کنیم که درباره مفاهیم و موضوعات و محتوای علمی و دانشی یادگیری رخ بدهد. ولی تربیت از محیط جذب می‌شود؛ یعنی سازوکار تربیت متفاوت با سازوکار آموزش است. ما نمی‌توانیم در آموزش، تربیت کنیم.

یعنی آموزش تربیت؛ یک مدل نخ نما شده از تربیت و پرورش انسان‌هاست. دانش آموزان در سن دانش‌آموزی، بیشتر از طریق یادگیری‌های جذبی، واقعیت‌های میدانی و تجارب مستقیمی که کسب می‌کنند تربیت و پرورش پیدا می‌کنند. اگر یک مدرسه‌ی متعالی داشته‌ام، یک دانشگاه متعالی داشتم، در درون آن ظرف، یک انسان فرهیخته متولد می‌شود، رشد می‌کند و آدم اجتماعی با اخلاق خدانشناس متعددی پرورش پیدا می‌کند.

اما اگر بخواهیم تربیت را آموزش بدهیم، این راه سرانجام و سرمنزلی نخواهد داشت. چون محتوای تربیت شبیه محتوای آموزش و یادگیری نیست، از جنس علم و تعلّم و تعلیم نیست. تربیت از نوع بودن است، از نوع شدن است و این از طریق مصادیق وزندگی واقعی افراد از محیط‌ها به وجود می‌آید.

محیط‌هایی که اثر می‌گذارد هم دیوار ندارد. تربیت یک پدیده‌ی لطیف و ظریفی است که مثل هوا در همه‌جا جریان دارد و آن جریان ظریف یک‌حالتی را در افراد و در دانش‌آموزها به وجود می‌آورد به اسم تربیت؛ که اگر محیط ما محیط باتربیتی باشد و غنای تربیتی و اخلاقی و رفتاری و اجتماعی داشته باشد؛ دانش‌آموزی که درون آن محیط قرار دارد، بدون اینکه بداند، بدون اینکه لازم باشد راهکار خاصی را درباره‌اش به کار گرفت، خودش یک انسان اجتماعی معتقد مؤدب کنشگر خواهد شد. تربیت را از طریق آموزش نمی‌توانیم به وجود بیاوریم.

را به سطح دانش آموزان بکشانیم و برچسب‌هایی برزیم از این قبیل که یکی کاری کرده، یکی نکرده. نه یک فرایند تعلیم و تربیتی است. همان‌طور که برای رفتن از کلاس به محیط مدرسه، ما یک سری قواعد و اقدامات تربیتی-آموزشی و یادگیری داریم تا به مدنی سازی بچه کمک کنیم در مورد این‌ها هم یک ظرف تربیتی است و بیشتر از این نیست.

متولیان تعلیم و تربیت باید دغدغه داشته باشند که چطور با این وضعیت‌ها و مطالبات و کنش‌ها مواجه بشوند تا آن بستر تربیتی مناسب برای اینکه بچه نکات و مفاهیم و یادگیری‌های خوب را جذب کند را چطور فراهم کنند. یعنی این مشکل، مشکل من سیستم و من معلم است. مشکل آن دانش‌آموز نیست.

دانش‌آموز نه غرضی دارد؛ نه تعمدی دارد و نه یک کنشگر بزرگسال است. یک یادگیرنده‌ی کنجکا و جستجوگر هیجان‌طلب گرفتار در ارزش‌ها و باورهای درست و غلط است که بزرگسالان به آن‌ها القا می‌کنند و انتقال می‌دهند.

۶. در مورد نظارت بر معلمان و مدارس باید چه راه‌کاری اتخاذ کنیم اگر معلم را «أَتَمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» قرار بدهیم؛ معلم نیاز به نظارت ندارد، بلکه خودش یک شاخص نظارتی در جامعه و یک شاخص سلامت و یک معیار شرافت و اخلاق محسوب می‌شود؛ یعنی اگر بخواهیم برای جامعه ناظری انتخاب کنیم آن ناظر، معلم و مدرّس و کسی است که در نظام تعلیم و تربیت عمومی و عالی دارد خدمت می‌کند.

معلم نظارت‌پذیر نیست، نظارت‌گر است. ناظر است، راهبر است، هدایت‌کننده است. اگر این تصور را داشته باشیم که معلم نیاز به نظارت شدن داشته باشد، آن‌کسی که در مقام معلمی قرار گرفته پس معلم نیست. ما داریم صرفاً یک شغل سازمانی رو نظارت می‌کنیم. معلم نیاز به نظارت ندارد. معلم اهل روشنگری است. اهل انسان‌سازی است. جایگاه رفیعی دارد. خودش می‌تواند در نقش ناظر اجتماعی و منتقد و کنشگر فعالیت کند. ولی من داشتن نظارت بر مدرسه و نظارت بر معلم را کوچک کردن این مفهوم و این جایگاه رفیع اجتماعی و ارزشی و اعتقادی میدانم

اما اینکه بگوییم این زیست مجازی و رسانه‌ای دارد تربیت بچه‌ها را شکل می‌دهد، نه انقدر این عامل قوی نیست. عوامل قوی‌تری مثل ساخت ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی و منطقه‌ای داریم که آن‌ها همچنان قوت خودشان را دارند اگرچه که تنش‌هایی که این زیست مجازی به بچه‌ها می‌دهد کم نیست و گاهی اوقات هم می‌تواند اثرگذار باشد. نه فقط دانش‌آموز که در این آشفستگی اطلاعات و جریان سازی‌های عمدی بلکه بزرگسال هم در کشف حقیقت عاجز است و نمی‌تواند گاهی راه و مسیر درست را انتخاب بکند. این سؤال در مورد دانش‌آموزان وارد نیست چون آن‌ها به این سطح از تحلیل و قضاوت نرسیده‌اند که بگوییم دارند حقیقت را پیدا می‌کنند یا نمی‌کنند. این بیشتر مربوط به بزرگسالانی است که نظام فکری و اعتقادی و سیاسی خودشان را ساختن و مبانی و مبادی‌اش بر آن‌ها روشن است. تشکلهای دانش‌آموزی به‌عنوان یک کنشگر در سطح دانش‌آموزی خوب‌اند. همه گردهمایی‌های مثبت، اخلاقی خوب‌اند. خیر در جمعی است که کار خوب انجام می‌دهد «يَدُّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ»

وقتی بچه‌ها در کنار هم می‌نشینند، اگر یک راهبر و راهنمای مناسب هم همراه آن‌ها باشد، حتماً انگیزه‌های جمعی و گروهی برای تأثیر گذاشتن روی همدیگر به وجود می‌آید. این تجربه هم در نظام تعلیم و تربیت سابقه و سبقه‌ی طولانی‌ای دارد. انجمن‌ها و تشکلهای همیشه وجود داشتند و الآن هم می‌توانند نقش‌آفرینی بکنند؛ اما اگر منظور نقش‌های سیاسی و اجتماعی و از این جنس است، اصلاً سطح دانش‌آموزان در این موضوعات نه می‌گنجد و نه نسبت دادنش به آن‌ها خیلی می‌تواند مبتنی بر شناخت رشد دانش‌آموزان باشد.

## ۵. با دانش‌آموزان درگیر در این مسائل چگونه برخورد کنیم؟ (جوگیر، علاقه‌مند، شرکت‌کننده، تماشاگر، اغتشاش‌گر، بازداشت‌شده و ...)

دانش‌آموز همان‌طور که عرض کردم حتی آن‌که تعمداً و آگاهانه وارد چنین مسئله‌ای می‌شود، بازهم نه نظام فکری منسجمی دارد، نه نظام اعتقادی، نه نظام سیاسی.

یعنی شأن و سطح و پختگی این مفاهیم در سطح دانش‌آموز هیچ موقع معنا نمی‌شود و به نظر من نباید این ادبیات

## ۷. در مورد محتوای تربیت رسمی باید چه کرد؟

وقتی بچه‌ها در کنار هم می‌نشینند، اگر یک راهبر و راهنمای مناسب هم همراه آن‌ها باشد، حتماً انگیزه‌های جمعی و گروهی برای تأثیر گذاشتن روی همدیگر به وجود می‌آید. این تجربه هم در نظام تعلیم و تربیت سابقه و سبقه‌ی طولانی‌ای دارد.

## بیت الغزل

ویژه‌نامه‌ی ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



دکتر آمنه عالی



دکتر سعید آزادمنش

دلیل حضور نوجوانان در این اعتراضات چیست؟

آموزش‌های تحمیلی و یک‌سویه که یک‌صدا را به‌گزینش خودش انتخاب می‌کند. بچه‌ها را به سمت صدایی که انتخاب کرده است به راه می‌اندازد. آموزش‌وپرورش ماهم از این نوع است و در این روش تحمیلی بچه‌ها فقط باید اطاعت کنند، در شخصی‌ترین امور آن‌ها دخالت می‌شود برایشان قانون‌های نوشته یا نانوشته تعریف کردند و به روش‌هایی کاملاً غیر مشارکتی اجرا کردند. پیامد این برنامه‌ریزی شد فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموزانی که دقیقاً قانون‌گریز و قانون‌شکن هستند دین‌گریز و نظام ستیز هستند؛ یعنی سه بندی که ۴۰ سال تلاش کردند که به بچه‌ها تلقین کنند اتفاقاً آن‌ها که نشدند هیچ از آنور بوم هم افتادند و کاملاً ضد همان چیزهایی شدند که آن‌ها می‌خواهند و با این اتفاقات اعتراض خودشان به‌تمامی این فشارها را فریاد زدند.

ما علائق و رغبت‌ها و تقریحات دانش‌آموزان را به رسمیت نشناختیم و با داشتن نگاه از بالا به پایین فقط به دنبال این بودیم که دانش‌آموز را تغییر دهیم. ما نمی‌دانیم که در دنیای آن‌ها چه می‌گذرد و علائق و سلیقه‌شان چیست. دانش‌آموزان را نشنیدیم و نادیده گرفتیم آن‌ها این خود را فریاد زدند به کف خیابان آمدند تا خواسته‌هایشان را به ما نشان دهند و حق خود را مطالبه کنند.

با دانش‌آموزان درگیر در این مسائل چگونه برخورد کنیم؟

نوجوانان دیگر مطیع و پیرو سیستم آموزشی و جامعه نیستند و حتی ممکن است از خانواده هم پیروی نداشته باشند. برای پیشگیری از این اتفاق باید مسیر اعتراض باز باشد و این بچه‌ها غم و خشم و هرچه که هست را برون‌ریزی کنند.

اگر بخواهم دریکی دو کلیدواژه بگم چجوری باید برخورد کرد با دانش‌آموزان که درگیر شدند. می‌گویم اولاً قصد انتقام نداشته باشیم و به‌مثابه یک پدر و مادر وارد گفت‌وگو بشیم. بردباری و تساهل داشته باشیم ثانیاً آزرین مجرا وارد گفت‌وگو بشیم و حرفشان را بشنویم و به دنبال این نباشیم که فقط تنبیه کنیم. ما باید ببخشیم و فضایی را برای گفتگوی آن‌ها فراهم کنیم

راهکار برای شرایط کنونی چیست؟

دانش‌آموزان باید در مدارس شنیده شوند فضای گفت‌وگو در مدارس شکل بگیرد تا حرف بزنند مدیران مدرسه به‌جای سرکوب بچه‌ها باید آن‌ها را بشنوند و پیام بچه‌های مدارس باید دسته‌بندی و جمع‌بندی شوند و به مسئولان آموزش‌وپرورش منعکس شود. تا همین‌جای کاره‌ام دانش‌آموزان کلی پیشرفت می‌کنند و حس می‌کند حرف خودشان را زده‌اند.

ما باید با دانش‌آموزان گفت‌وگو کنیم در وهله اول دانش‌آموزان مطالبات و خواسته‌های خودشان را بشناسند و در وهله بعد به افراد بالادستی منتقل کنند و واقعاً گوش شنوایی هم وجود داشته باشد می‌توان از تشکلهای برای کمک به این فضا استفاده کرد چون گفت‌وگو همیشه مفید است و می‌تواند پیشران رفح و فتق مسائل ما باشد

بیت  
الغزل



دکتر حمیده سادات خادمی



دکتر زهرا رحیمی

یکی از ویژگی‌هایی که در دوره نوجوانی به چشم می‌خورد ایستادن و حتی مخالفت کردن با مراجع قدرت و نظرات مراجع قدرت است. این مراجع قدرت می‌توانند ساختار مدرسه، والدین و حتی در نگاه وسیع‌تر اتفاقاتی که در بطن جامعه رخ می‌دهد باشند. نوجوانان تمایل دارند اظهار نظر کنند و حتی اگر فکر می‌کنند ایده، صحبت و یا حتی قانونی درجایی نقص دارد مخالفتشان را ابراز می‌کنند؛ بنابراین یکی از عواملی که بر حضور نوجوانان در این اعتراضات تأثیر می‌گذارد شرایط خاص سنی‌شان است.

نوجوان نسل امروز آگاه‌تر از نوجوان نسل قبل است و این آگاهی را خودش کسب پس برایش بسیار ارزشمندتر است. ابزار رسیدن به این آگاهی را فضای مجازی برایش فراهم کرده است. فضای مجازی این را به او حالی کرده است که شرایط زندگی بچه‌ای که در ایران زندگی می‌کند با بقیه کشورها خیلی متفاوت است نسل امروز از مقایسه ایران با استانداردهای جهانی در هر زمینه‌ای چه مباحث اقتصادی، چه تسهیلات و استقلال به این می‌رسد که فاصله ما با این استانداردها زیاد است و معترض می‌شود. این فاصله فقط با سایر کشورها نیست بلکه الآن اختلاف طبقاتی بین اعضای جامعه ایران هم نجومی شده و باعث اعتراض می‌شود

نوجوانان درگیر این اتفاقات احساس تقابل دارند. در نتیجه اطرافیان باید خیلی آن‌ها را درک کنند یعنی ما نباید مقابله‌جویانه واکنش نشان دهیم. باید فضایی که سراسر پذیرش است برای آن‌ها فراهم کنیم و گوش باشیم برای شنیدن حرف‌های نوجوانان و حتی یک فضای مناسب در بستر مناسب گفتگو برای اینکه آن‌ها بتوانند استدلال‌هایشان را بگویند و بعد آرام‌آرام رساندنشان به یک تصمیم درست، یک نگاه وسیع‌تر تا شرایطی که بتوانند احساساتشان را تا حدی تحت کنترل بگیرند و به این فکر کنند که رفتار مناسب در این موقعیت چیست؟

این نوجوان‌ها انرژی و پتانسیلی دارند که اتفاقاً باید تحسین شوند و الگوی نسل قبل‌ترشان باشند. باید با آن‌ها صحبت کنیم و از آن‌ها بخواهیم که آینده را باهم بسازیم؛ اما اینکه در چه فضایی و چطوریش رو نمی‌دانم. ما خودمان در اسناد آموزشی‌مان تأکید می‌کنیم که بچه‌ها باید حقیقت‌طلب، ظلم‌ستیز و عدالت‌جو باشند. وقتی می‌خواهند در این فضا و مسیر باشند نباید سرکوبشان کنیم و به آن‌ها برچسب فریب‌خورده بزنیم. حداقل در رفتار اعتراض‌آمیز رده سنی پایین انقدری که ردپای شجاعت و حق‌طلبی و مطالبه حقوق اولیه رو می‌توان دید. این نوع مواجهه نوجوان‌ها شایسته هرچه باشد، شایسته سرکوب نیست.

ما باید بپذیریم که نوجوانانمان در شرایطی قرار دارند که به واسطه فشارهای اجتماعی، مدرسه و ... باید از آن‌ها مراقبت شود. این مراقبت باید از جانب افراد و ارگان‌های مسئول صورت بگیرد. مثل والدین مدرسه، معلمان، روانشناس مدرسه، مسئول پرورشی، ساختار آموزش و پرورش و آن‌هایی که مسئول تعیین قواعد و قوانین هستند؛ و حتی باز یک مقدار عقب‌تر فضای اجتماع و سیاست گزارانی که در این فضا مسئولیت سیاست‌گذاری دارند. نگاهی که دانش‌آموزان نسبت به آینده دارند می‌تواند درگیر ابهام و یا حتی احساس منفی باشد ما باید حواسمان باشد که متناسب با نگاهی که می‌تواند در این دانش‌آموزان شکل بگیرد و آینده آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و مشکل‌زا باشد، برنامه‌ریزی کنیم برای مواجهه‌شدن با هرکدام از این موقعیت‌ها، برای بهبود سلامت روان دانش‌آموزان و برای کمک به اینکه آینده را مثبت ببینند تصمیم‌های کلانی گرفته شود مبنی بر اینکه اگر شرایط بحرانی شبیه به همین در ادامه رخ دهد

دیوار اعتمادی که بین مردم و مسئولین، بین معلم و دانش‌آموز، بین دانشجو و استاد، بین همکلاسی‌ها و حتی بین اعضای یک خانواده ترک برداشته است، نیاز به ترمیم بنیادین دارد. تزریق امید به هر شکل و شمایی، التیام این زخم‌های بی‌شمار است. گفتگو و همدلی و آگاهی بخشی مبتنی بر صداقت، نه یک شعار کلیشه‌ای که پیش‌شرط درمان دردهای بسیار است. جامعه امروز ایران پس از سوگ‌های مکرر در دوران کرونا و آسیب‌های جدی در روابط اجتماعی، به اندازه کافی نیازمند توجه بود. لذا با اضافه شدن ماجراهای اخیر، لزوم هم‌اندیشی با متخصصان روانشناسی، بخصوص روانشناسی کودک ضرورتی انکار نشدنی است. تلخ‌کامیهای اخیر نیاز به حلاوت همدلی سران دولت و به رسمیت شناختن صداهای مختلف اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی در تحلیل وضعیت موجود و استفاده از تخصص متخصصین حوزه روانشناسی دارد.



## مختصات نسل زد

نگاه ۱

جبار رحمانی | عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

نگاه ۲

نوید کلهرودی | پژوهشگر جوان علوم سیاسی

نگاه ۳

تقی آزاد ارمکی | استاد دانشگاه تهران

نگاه ۴

غلامرضا غفاری | عضو هیئت علمی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

نگاه ۵

سید جواد میری | استاد جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نگاه ۶

کوثر شیخ نجدی | کارشناس مسائل آموزشی

نگاه ۷

سید جواد حسینی | عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)



جبار رحمانی

عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

### ۱. در وضعیت کنونی می توان از بروز یک شکاف نسلی سخن گفت؟ دلایل آن چیست؟

به طور کلی باید گفت که شکاف نسلی در همه دوره ها وجود داشته و از این رو مسئله امروز جامعه ما هم نیست. کلاً همیشه در همه اعصار و همه جوامع این تفاوت نسلی وجود دارد و این تفاوت صرفاً ویک هم نیست. در زمینه هایی تفاهم وجود دارد و در زمینه هایی تفاوت. مشکل وقتی است که نسل قبلی که کنترل برخی شرایط را دارد، ویژگی های نسل جدید را نپذیرد و در اینجاست که مشکل بروز پیدا می کند و محل مناقشه می شود؛ تفاوت نسلی به شکاف نسلی و بعد به تضاد نسلی تبدیل می شود. آنچه ما در جامعه ایران شاهد هستیم این است که نه تفاوت نسلی بلکه یک تعارض نسلی در حال وقوع است؛ یعنی نسل قبلی نمی خواهد مختصات و ویژگی ها و سبک زندگی نسل جدید را بپذیرد. صرف نظر از درست یا اشتباه بودن سبک زندگی جوانان، در درجه نخست باید آن را پذیرفت و در خصوص آن گفت و گو کرد اما از آنجایی که ما نمی خواهیم درباره این سبک های زندگی جدید گفت و گو کنیم و بپذیریم، به یک تضاد نسلی منجر می شود.

### ۲. در جریان ناآرامی های اخیر بسیاری روی نقش آفرینی جدی ۱۵ تا ۱۸ ساله ها تاکید داشتند، آیا می توان خصوصیات مشترکی برای جوانان حاضر در این رده سنی برشمرد؟

سیاستمداران به جای اینکه وظایف اصلی خود را در تأمین رفاه، امنیت و زیرساخت جامعه انجام دهند، به مداخله در عرصه های زندگی اقشار مختلف جامعه می پردازند قاعدتاً جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله خصوصیات مشترکی دارند. یک ابهام در تعریف نسل وجود دارد، مبنی بر اینکه آیا نسل را یک دهه تعریف کنیم یا خیر. در ایران عرفاً یک نسل بر اساس دهه تعریف می شود. مسئله طیف بسیاری از جوانانی که وارد مناقشه شده اند، این است که شیوه مدیریت جامعه قابل پذیرش نیست. آنچه محل مناقشه است اینکه چیزی که اعضای این نسل به دنبال هستند مسئله سایر نسل های دیگر نیز هست؛ یعنی مناقشه کنونی امری است که اقشار جامعه به شکل های مختلف از دانش آموزان گرفته تا افراد سالمند در منزل در آن درگیر



نوید کلهرودی

پژوهشگر جوان علوم سیاسی

### ۱. در وضعیت فعلی جامعه شاهد بیان مطالبات جدید از سوی نسل جدید هستیم آیا می توان گفت ما با یک شکاف نسلی مواجه هستیم؟ دلیل آن چیست؟

بله. ما با یک شکاف نسلی مواجه هستیم. دلیل آن هم این است که با تغییر نسلی مواجه شدیم که با نسل قبل متفاوت است. اگر نسل ها را دسته بندی کنیم. می توان گفت به شکل ذیل خواهد بود:

– در دهه ۱۳۲۰ با نسل و جوانانی روبه رو بودیم که قصد اصلاحات در وطن را داشتند و هم زمان با پایان جنگ جهانی اول دیدگاه های ملی گرایانه و ناسیونالیستی در آنان قوی است.

– در دهه ۱۳۳۰ شاهد نسلی هستیم که بیشتر دیدگاه های ضد استعماری و ضد استبدادی دارند و در نهایت به ملی شدن نفت منجر می شود.

– در دهه ۱۳۴۰ دیدگاه های اسلام گرایانه در جوانان و نسل آن زمان برجسته شد؛ دیدگاه های که در نهایت به انقلاب سال ۵۷ منجر می شود.

– نسل دهه ۱۳۵۰ هم تا حد زیادی شبیه نسل دهه ۴۰ است.

– نسل دهه ۱۳۶۰ افرادی هستند که از دل جنگ بیرون آمده اند، آرامش می خواهند و به دنبال رسیدن به آرمان های تحقق نیافته انقلاب هستند و در نهایت به اصلاحات و سازندگی گرایش دارند.

– نسل دهه ۱۳۷۰ هم تداوم نسل دهه ۶۰ و به دنبال زندگی هستند.

نسل های قبلی حداکثر از پدران خود که جمهوری اسلامی را ایجاد کرده بودند، گلایه مند بود که چرا کار به اینجا کشید اما نسل جدید علیه پدران خود شوریده اند. ما با یک گذار فوق العاده جدی مواجهیم که پیش از این شاهد آن نبوده ایم. نسل جدید دهه ۱۳۸۰ البته با نسل های قبلی تفاوت دارند. افرادی هستند که از همه آرمان ها و ایدئولوژی های رسمی که نظام جمهوری اسلامی آن ها را تبلیغ می کند دور هستند. سبک زندگی متفاوتی دارند. ارتباط آن ها با دنیا گسترده است و با

هستند. ما تمایزی را بین جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله با سایر اعضای جامعه نمی بینیم. اگرچه در این زمینه آمار معتبر و رسمی نداریم، اما نمی توانیم فقط بگوییم که عوامل معترض جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله یا به اصطلاح دهه هشتادی ها هستند. دانشجویان هم در این زمینه و در راه اندازی برخی تشکلهای فعال هستند. در واقع می خواهیم بگوییم این مسئله را صرفاً نباید به مسئله دهه هشتادی ها تقلیل داد هر چند شاید فعال تر باشند.

### ۳. مطالبات یا اولویت های اکثریت دهه هشتادی ها چه می تواند باشد؟

عرصه زندگی به خود مردم واگذار شود. سیاستمداران بیش از حد در جزئیات زندگی دخالت می کنند. آن ها به جای اینکه وظایف اصلی خود را در تأمین رفاه، امنیت و زیرساخت جامعه انجام دهند، به مداخله در عرصه های زندگی اقشار مختلف جامعه می پردازند. این چیزی است که اکنون مشاهده می شود. جامعه می گوید اموری مانند سبک زندگی را به خود ما واگذار کنید و به جای آن اقتصاد پویا یا امنیت مطمئن و معیشت قابل پیش بینی ایجاد کنید؛ بنابراین مسئله اصلی بحث سبک زندگی بوده و این نگاه بسیار جدی است؛ به تعبیری کاملاً فرهنگی و اجتماعی و به تعبیری موضوعی سیاسی است زیرا به سیاست گفته می شود که پیش را از سبک زندگی مردم بیرون بکشند. مسئله این است که برخی از سبک های زندگی نه فقط مشروعیت ندارد بلکه سرکوب هم می شود در واقع نسل جدید دیگر این حد از مداخله را نمی پذیرد. نسل های قبلی به دلیل نوع جامعه پذیری شان، با مداخلات کنار می آمدند و می پذیرفتند اما نسل جدید دیگر نمی پذیرد. به عبارتی نسل جدید این شیوه از عملکرد سیستم را نمی تواند هضم کند و در نتیجه به شدت پس می زند.

### ۴. پیشنهاد شما برای اینکه بتوان این نسل را ساخت و با آن ها ارتباط برقرار کرد، چیست؟

مسئله فقط این نسل نیست؛ این است که در جامعه اصولاً شیوه های خاصی از سبک زندگی دارای مشروعیت شناخته می شود و برخی از سبک های زندگی نه تنها مشروعیت ندارد بلکه سرکوب هم می شوند. ما باید سیستم را به نقطه ای برسانیم که یک سیاست باز شناختی داشته باشد. سبک های مختلف زندگی را مورد شناسایی قرار و آن ها را مورد تعریف دوباره خود قرار دهد. از طرف دیگر می تواند زمینه گفت و گو را فراهم کند. در واقع سیستم حکمرانی باید به این تکررات مشروعیت دهد و با آن گفت و گو کند در غیر این صورت همواره با واکنش های خشونت بار روبه رو خواهیم بود.



سیاستمداران به جای اینکه وظایف اصلی خود را در تأمین رفاه، امنیت و زیرساخت جامعه انجام دهند، به مداخله در عرصه های زندگی اقشار مختلف جامعه می پردازند.



ویژه نامه نآرامی های پاییز ۱۴۰۱



تحلیل من  
این است که  
گروهی از دهه  
هشتادی‌هایی  
که در خیابان  
هستند،  
بخش بزرگی  
از نسل جدید  
را نمایندگی  
می‌کنند. البته  
ممکن است  
بخشی از طبقه  
مرفه و خیلی  
پولدار چون اصلاً  
به این مباحث  
اجتماعی کاری  
ندارند.

بیت  
الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱

- ۶۰ -

استفاده از شبکه‌های اجتماعی، ارتباط بسیار بیشتری با دنیادارند. اسم این نسل را نسل بی‌ریشه می‌گذارم اما این بی‌ریشه بودن معنای منفی ندارد. بلکه به معنای این است که برخلاف همه نسل‌های قبلی ایدئولوژی نمی‌خواهد. به دنبال یک زندگی معمولی است. مسائل و خواسته‌هایی که نسل‌های قبلی از کنار آن عبور می‌کردند.

نسل «بی‌ریشه» ای که علیه پدران خود شوریده‌اند نسل‌های قبلی کسانی بودند که حداکثر از پدران خود که جمهوری اسلامی را ایجاد کرده بودند، گلابه‌مند بودند که چرا کار به اینجا کشید؛ اما نسل جدید کسانی هستند که علیه پدران خود شوریده‌اند. هیچ وابستگی مذهبی و سیاسی به سیستم موجود ندارند؛ بنابراین ما با یک گذار فوق‌العاده جدی مواجه هستیم که پیش‌ازین شاهد آن نبوده‌ایم. نسل قبل، گروه‌های مختلفی را شامل می‌شد. برخی افراد به دیدگاه‌های روشنفکری دینی علاقه داشتند؛ برخی به دنبال جامعه مدنی بودند؛ گروهی دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه داشتند اما نسل جدید از همه این مباحث عبور کرده است. اصلاً این افراد و دیدگاه‌ها را نمی‌شناسد. نداشتن عقبه و پیشینه مشترک با نسل قبلی باعث می‌شود، اسم این نسل را «نسل بی‌ریشه» بگذارم؛ بنابراین نظام سیاسی حاکم در مقابل این نسل جدید با نوعی گیجی و پریشانی روبه‌روست. چون نسل جدید نه سیاسی هستند و نه در هیچ‌کدام از گروه‌بندی‌هایی که در گذشته داشتیم قرار می‌گیرند؛ بنابراین وقتی بچه‌های نسل جدید مثلاً جایی تجمع و خواسته‌های خود را مطرح می‌کند، نظام سیاسی حاکم نمی‌داند، با آن‌ها چه رفتاری بکند.

• پیامد این نشناختن چیست؟

نسل جدید به دنبال یک زندگی معمولی است. نظام سیاسی این موضوع را درک نمی‌کند و این ندانستن و نشناختن روزبه‌روز بیشتر می‌شود. این همان چیزی است که فوکویاما در کتاب معروف «نظم و زوال سیاسی» می‌گوید. زوال سیاسی زمانی رخ می‌دهد که نظام‌های سیاسی نمی‌دانند انتظارات نسل‌ها را چطور باید برآورده کنند.

## ۲. دهه هشتادی‌ها چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟

تا جایی که من با آن‌ها ارتباط دارم و متوجه شدم، نخستین ویژگی نسل جدید این است که از هرگونه ایدئولوژی به‌ویژه

ایدئولوژی حاکم دورند. چندان کتاب‌خوان نیستند و به همین علت بُعد نظری قوی ندارند. به دنبال مسائل و مباحث پیچیده علوم انسانی نیستند. بیشتر عمل‌گرا هستند. به‌طور ساده باید بگوییم که نسل جدید رودرپایستی‌هایی که نسل قبل با سیستم حاکم داشته، ندارد. نتیجه این رویکرد این است که برای بیان خواسته‌های خود به خیابان می‌آید. نکته مهم دیگر اینکه، نسل جدید افراد نسل دهه ۶۰ و ۷۰ را منفعل و گوشه‌نشین می‌داند و به همین علت هم در تحقق خواسته‌هایشان شکست‌خورده‌اند. تحلیل آن‌ها این است که راه درست را آن‌ها می‌روند چون می‌خواهند همه‌چیز را یکجا عوض کنند و امید خود را به هر نوع اصلاحات در این سیستم از دست داده‌اند.

## ۳. منابع اطلاعاتی نسل جدید چیست؟

منابع اطلاعاتی نسل جدید بیشتر شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر است. البته موسیقی رپ و صحبت‌های خواننده‌های رپ روی این نسل خیلی تأثیر دارد. به‌طور مثال اگر مرجع فکری افراد نسل قبل، افراد مذهبی یا برخی شخصیت‌های روشنفکری دینی بود، مرجع فکری نسل جدید خواننده‌های رپ و برخی سلبریتی‌ها هستند و به‌خصوص از فضای توئیتر و یوتیوب تأثیر می‌گیرند. گروه‌های همسال نسل جدید که دورهم جمع می‌شوند، از اساس دنیا را متفاوت می‌بینند. علاقه فراوانی به گیم (بازی‌های ویدئویی) یا پادکست دارند که سبک زندگی متفاوتی را به آن‌ها می‌دهد. حتی دیدگاه‌های نسل جدید درباره مسائل جنسی کاملاً با نسل قبل متفاوت است. برای نسل قبل صحبت کردن درباره مسائل جنسی تابو بود اما نسل جدید به‌راحتی در این‌باره صحبت می‌کند و دیدگاه‌های مختلف برای او اصلاً موضوع عجیبی نیست. همه این مسائل یک‌فاصله و شکاف عظیمی را میان نسل جدید و نظام حاکم نشان می‌دهد. نقش دختران و زنان در اعتراض‌ها بسیار پررنگ‌تر از پسران است. به همین علت هم با موضوع حجاب آغاز شد و به مسائل دیگر کشیده شد. تفاوت این دوره با اعتراض‌های قبلی این است که مسائل و خواسته نسل جدید به‌قدری فراگیری دارد که همه اقشار و طیف‌های نسل جدید را در برمی‌گیرد.

## ۴. اگر فقط نسل دهه هشتادی‌ها را در نظر بگیریم،

## طبق سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۵، جمعیت بزرگ بیش از ۱۲ میلیونی را تشکیل می‌دهند. آیا افرادی از این نسل که به خیابان می‌آیند، همه این نسل را نمایندگی می‌کنند؟

متأسفانه آمار و اطلاعات دقیقی در این زمینه وجود ندارد که بتوانیم با دقت و اطمینان در این زمینه اظهار نظر کنیم اما تصور این است که نوجوانانی که اکنون به خیابان آمده‌اند بخش بزرگی از کل نسل جدید را نمایندگی می‌کنند. به اعتقاد من، نقش دختران و زنان در این زمینه بسیار پررنگ‌تر از پسران است؛ به همین دلیل هم بیان این اعتراض‌ها با موضوع حجاب آغاز و به مسائل دیگر کشیده شد. تفاوت آن با اعتراض‌های قبلی این است که مسائل و خواسته نسل جدید به‌قدری فراگیری دارد که همه اقشار و طیف‌های نسل جدید را در برمی‌گیرد. درگذشته به‌طور مثال با موضوعی مانند جنبش دانشجویی مواجه بودیم. جنبشی که قشر خاصی از مردم از آن حمایت می‌کردند اما وقتی اعتراض به مسئله‌ای مانند حجاب کشیده می‌شود، به بحران تبدیل می‌شود. در این صورت بچه‌های دبیرستانی و حتی دختران در سنین راهنمایی هم به آن می‌پیوندند و انعکاس آن در شبکه‌های اجتماعی باعث می‌شود که به‌طور مداوم دانش‌آموزان دیگری هم به آنان اضافه می‌شود.

تحلیل من این است که گروهی از دهه هشتادی‌هایی که در خیابان هستند، بخش بزرگی از نسل جدید را نمایندگی می‌کنند. البته ممکن است بخشی از طبقه مرفه و خیلی پولدار چون اصلاً به این مباحث اجتماعی کاری ندارند و در محله‌هایی زندگی می‌کنند که کسی به آن‌ها گیر نمی‌دهد، چندان در اعتراض‌ها دیده نشوند. نسلی که دیده نشده‌اند

## ۵. مهم‌ترین مطالبه نسل جدید و دهه هشتادی‌ها چیست؟

نمی‌توانیم به‌طور مشخص بگوییم مطالبه آن‌ها چیست. بر اساس نظریه‌های علوم سیاسی به رویکرد آن‌ها نه می‌توان اسم انقلاب را گذاشت و نه جنبش؛ اما به نظر نوعی جنبش ناشی از عصبانیت و خشم بخشی از مردم است. دلیل اصلی آن این است که نسل جدید دیده نشده‌اند. نسلی که محیط‌زیست ندارند؛ به آینده ایران ناامید هستند؛ از شرایط سیاست خارجی کشور نالان و دائم به فکر مهاجرت هستند؛ انگیزه‌ای برای درس



بستر زندگی نیز آزادی است. انسان‌ها با تنوعی که وجود دارد، می‌توانند مشارکت و حضورداشته باشند. پس در ابتدا آزادی و در پس آزادی، آبادانی است. مجموعه معترضان جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله هستند، اما در کنار این افراد خانواده‌ها و والدین نیز هستند و نقش آن‌ها در حاشیه است.

### ۳. مطالبه‌ها یا اولویت‌های بیشتر دهه هشتادی‌ها چه می‌تواند باشد؟

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ به این میزان تنگنای اقتصادی و محدودیت‌های اجتماعی وجود نداشت؛ از طرفی هم افراد تحصیل‌کرده مطالبه‌گر وجود داشت مطالبه اصلی این افراد زندگی است. زندگی در سرزمین، کشور و میهن محقق می‌شود. برای زندگی باید امکانات یعنی آبادانی و آزادی هم فراهم باشد. پس به‌طور کلی مطالبه اصلی جوانان این نسل «زندگی، آزادی و آبادانی» است.

۴. پیشنهاد شما برای این‌که بتوان این نسل را شناخت و با آن‌ها ارتباط برقرار کرد، چیست؟

باید از خودخواهی خود بکاهیم و به دیگران توجه داشته باشیم. برای اینکه کسی را بشناسیم، باید به او توجه کنیم. توجه به دیگری از طریق عبور از خودخواهی حاصل می‌شود و از طرف دیگر باید تن به موقعیت داد؛ یعنی شرایط جدید را بپذیریم. شرایط ۱۴۰۱ با ۱۳۸۰ بسیار متفاوت است.

در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ به این میزان تنگنای اقتصادی و محدودیت‌های اجتماعی وجود نداشت؛ از طرفی، افراد تحصیل‌کرده مطالبه‌گر وجود داشت. پس وجود تنگنای بیشتر، مطالبه‌گران بیشتری را هم به همراه می‌آورد و این دو باهم به ایجاد تنش می‌کنند.



تقی آزاد ارمکی

استاد دانشگاه تهران

### ۱. در وضعیت کنونی می‌توان از بروز یک شکاف نسلی سخن گفت؟ دلایل آن چیست؟

اعتقادی به شکاف نسلی ندارم. در واقع ما با پدیده شکاف نسلی روبه‌رو نیستیم بلکه با پدیده‌ای به نام مهم شدن نسل‌ها و نقش‌آفرینی هر نسلی در موقعیت و منزلت خود مواجهیم. نسل دهه ۸۰ یا ۹۰ آرزوهای متفاوتی از افراد مربوط به نسل ۶۰ یا ۷۰ ندارند، بلکه نسل دهه ۸۰ و ۹۰ در موقعیت جدید اجتماعی فعال‌شده و کنشگری می‌کنند؛ در صورتی‌که افراد نسل‌ها دیگر کنشگر فعال نیستند.

از آنجایی‌که کنشگری افراد این نسل مشاهده می‌شود، ما تصور می‌کنیم این افراد متفاوت از نسل‌های قبل هستند، درحالی‌که این‌گونه نیست. این افراد همان چیزهایی را می‌گویند که افراد نسل‌های پیشین می‌گفتند. دغدغه نسل‌های پیشین نیز اموری همچون آبادانی کشور، آزادی، دموکراسی و توسعه بود اما آن‌ها پس از مدتی از اظهار این مطالبه‌ها دست کشیدند و بیان آن‌ها را به افراد نسل جدید واگذار کردند.

در اعتراض‌ها و ناآرامی‌های اخیر فقط با افراد ۱۵ تا ۱۸ سال روبه‌رو نیستیم؛ زنان بیشتر هستند اما به این معنا نیست که مردان نیز در این اعتراض‌ها نقشی نداشته باشند خانواده معترضان ۱۵ تا ۱۸ ساله هم در اعتراض‌ها نقش دارند؛ البته در حاشیه

### ۲. در جریان ناآرامی‌های اخیر بسیاری روی نقش‌آفرینی جدی ۱۵ تا ۱۸ ساله‌ها تأکید داشتند. آیا می‌توان خصوصیات مشترکی برای جوانان حاضر در این زده سنی برشمرد؟

در اعتراض‌ها و ناآرامی‌های اخیر فقط با افراد ۱۵ تا ۱۸ سال روبه‌رو نیستیم. زنان بیشتر هستند اما به این معنا نیست که مردان نیز در این اعتراض‌ها نقشی نداشته باشند. اتفاقاً در ماجرای اخیر، نسل‌های جوانان بین ۱۵ تا ۴۰ ساله هستند؛ جمعیتی که به خیابان آمده و مسئله‌شان این است که زندگی داشته باشند؛ زندگی راحت همراه با آرامش.

خواندن ندارند و حتی عمده آن‌ها اصلاً علاقه‌ای به دانشگاه رفتن، ندارند.

مطالبه اصلی این نسل یک زندگی معمولی مثل جوانان دیگر کشورهاست؛ آنان نوع دیگری از زندگی را طلب می‌کنند؛ چیزی که آن را ندارند. وقتی از زندگی روزمره صحبت می‌کنیم به ابعاد مختلف زندگی کشیده می‌شود... از هر چیزی که جوانان در کشورهای دیگر به‌صورت عادی از آن برخوردارند.

پیماد این مطالبات ابعاد مختلفی دارد. یک بُعد آن این است که چون مطالبات خیلی گسترده و در همه حوزه‌های زندگی اجتماعی و البته نامشخص است، سیستم نمی‌تواند آن‌ها را پیگیری کند. بُعد دیگر آن این است که این نسل از یکجایی به بعد دچار فرسایش و ناامیدی می‌شوند و به این نتیجه می‌رسند که با سیستم کنونی، دیگر نمی‌توانند جلو بروند و به نتیجه برسند؛ بنابراین این مطالبه‌خواهی‌ها به گفت‌وگو منجر نمی‌شود و هرروز شاهد خشونت بیشتری در جامعه خواهیم بود.

### ۶. با این تفاسیر چگونه می‌شود با نسل جدید ارتباط برقرار کرد و راه‌حل این مسئله، مشکل یا بحران چیست؟

راه‌حل آن این است که نظام جمهوری اسلامی به سمت اصلاح قوانین برود. هرگونه تغییر در کشور از راه اصلاح قوانین انجام می‌شود. جمهوری اسلامی در چارچوب قوانین کنونی نمی‌تواند تغییر اساسی به وجود آورد. علت این است که امکان تغییر در مجرای قانون وجود ندارد. گفته می‌شود در حکومت دینی و در مواردی مانند حجاب، انعطافی وجود ندارد؛ نسل جدید هم خواسته‌های دیگری دارد که برای آن پافشاری می‌کند. از یک‌طرف سیستم کوتاه نمی‌آید، از طرفی جامعه هم سبک زندگی دیگری را می‌خواهد و این منازعه ادامه پیدا می‌کند.

راه‌حل آن این است که نظام جمهوری اسلامی به سمت اصلاح قوانین برود. هرگونه تغییر در کشور از راه اصلاح قوانین انجام می‌شود نمی‌توانیم مردم را عوض کنیم. مردم سبک زندگی خود را می‌خواهند و مطالباتی دارند. اگر واقعاً سیستم می‌خواهد شرایط را اصلاح کند باید به فکر اصلاح قوانین باشد. این تنها کاری است که مردم می‌توانند حس کنند، دوباره دیده‌شده‌اند. ایجاد تغییرات در قوانین و توجه به خواسته‌های مردم، به حفظ سیستم کمک می‌کند. این موضوع مهمی است که بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی به‌نظام پیشنهاد داده‌اند.

از آنجایی‌که کنشگری افراد این نسل مشاهده می‌شود، ما تصور می‌کنیم این افراد متفاوت از نسل‌های قبل هستند، درحالی‌که این‌گونه نیست. این افراد همان چیزهایی را می‌گویند که افراد نسل‌های پیشین می‌گفتند.



غلامرضا غفاری

عضو هیئت علمی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

## ۱. در وضعیت کنونی می‌توان از بروز یک شکاف نسلی سخن گفت؟ دلایل آن چیست؟

طبیعتاً تفاوت‌های نسلی وجود دارد. این تفاوت‌ها اموری به شمار می‌آیند که از یک برجستگی و گستره قابل توجهی برخوردارند. شاید تعبیر شکاف یا گسست نسلی را نتوان به کاربرد یا حتی اگر خواسته باشیم به کار ببریم هم برای یک جمعیت محدود موضوعیت داشته باشد زیرا اگر این جمعیت محدود روی یک طیف قرار بگیرد، نقاط انتهایی یک همانندی و همگرایی را نشان می‌دهد و باز سمت دیگر طیف شامل کسانی می‌شود که تفاوت‌هایشان بسیار است.

طبق نظر برخی از متفکران شاید بتوان از وضعیت کنونی با عنوان گسست نسلی یاد کرد اما همان‌طور که گفتم این گسست، جمعیت بسیاری را شامل نمی‌شود. اکنون یک تجربه زیسته متفاوت را برای نسل جدید نسبت به نسل‌های قبلی شاهدیم و آن‌هم به این دلیل که از اساس زیست جهان این افراد با زیست جهان نسل‌های پیش از خود متفاوت است.

## ۲. در جریان نآآرامی‌های اخیر، بسیاری روی نقش آفرینی جدی ۱۵ تا ۱۸ ساله‌ها تأکید داشتند؛ آیا می‌توان ویژگی‌های مشترکی برای جوانان حاضر در این رده سنی برشمرد؟

جوانان خیلی زود اموری را اخذ می‌کنند، مدتی آن را نگه می‌دارند و دوباره به سراغ ابژه‌های دیگر می‌روند؛ بنابراین یک پویایی مضاعف در بین نسل امروزی وجود دارد افراد این نسل تجربه زیسته خاص خود را دارند و دلایل این است که در یک محیط، شرایط، زمانه و زمینه متفاوتی نسبت به افراد نسل پیش از خود قرار دارند. در نتیجه مطالبات، نوع توقع‌ها و انتظاراتشان متفاوت و چه‌بسا دور از انتظار نسل گذشته است. مطالباتی که این جوانان دارند، از ناحیه‌ای و ایستگاه‌هایی سرچشمه می‌گیرد که نسبت به نسل قبل تفاوت دارد.

در نسل قبل، نهاد خانواده و آموزش و پرورش تعیین‌کننده‌های بسیار مهمی در فرهنگ پذیری و دریافت معناهای زندگی بودند اما



سید جواد میری

استاد جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## ۱. نآآرامی‌ها چه چیزی را نشان می‌دهد؟

میری تصریح کرد: نآآرامی‌ها نشان می‌دهد امر اجتماعی بلندبلند صدای خود را فریاد می‌زند. حال در این تحولات به نوعی نسل جوان و نوجوان توانسته میان‌داری کند و صدای آن‌ها بیشتر شنیده می‌شود این بدین معنا نیست که بقیه جامعه خاموش است بلکه بقیه بخش‌های جامعه خیلی حساب شده حرکت می‌کند.

در جامعه ایرانی، شعوری شکل‌گرفته که تحولات جهانی را درک می‌کند و در وضعیت بخرنج به سر می‌برد. جامعه ایرانی درک می‌کند اگر حاکمیت سیاسی فروریزد ممکن است رخداد‌های ناگواری برای جامعه ایرانی بیفتد. ایرانیان می‌بینند که در سه دهه اخیر در خاورمیانه پروژه حذف دولت‌ها رخ داده است. اگر ۱۰۰ سال پیش استعمار کهن تلاش می‌کرد امپراتوری‌ها از هم گسیخته شوند و ساختن حاکمیت‌ها ایجاد شود اما استعمار نوین برعکس حرکت می‌کند و معتقد است حاکمیت‌ها باید از بین بروند؛ اینکه حاکمیت عراق، لبنان، سوریه، یمن و افغانستان از بین بروند و اگر بتوانند ایران و ترکیه را هم در چنین مسیری قرار می‌دهند.

تصمیم‌گیرندگان و نسل جدید در یک سده هزار سال فاصله دارند. این اتفاق فهم یا ذهنیت بین‌الذاتی ما را سخت و دشوار کرده است این تغییر را جامعه ایرانی درک کرده و محاسبه شده حرکت می‌کند. پس اگر کل بدنه جامعه در نآآرامی‌ها نیست این بدان معنا نیست که جامعه مطالبه ندارد بلکه می‌گوید ما به دنبال اصلاحات ساختاری و معناداری هستیم که امر سیاسی را در ساحت سیاسی خودش قرار دهد، استقلال امر فرهنگی، امر اجتماعی و امر اقتصادی را به رسمیت بشناسد. پس اگر جامعه تا به امروز فریاد زنده به معنای ناخودآگاهی و عدم فهم از تحولات اجتماعی و اقتصادی نبوده است.

نسلی که ادبیات سیاسی ندارد، نتیجه غیرسیاسی کردن جامعه و حذف

امروزه ایستگاه‌ها و ابزارهای دیگری جای آن‌ها را گرفته که در این بین مهم‌ترین آن رسانه‌ها هستند؛ رسانه‌هایی که در فضای مجازی و در قالب شبکه‌های اجتماعی تعیین‌کننده رفتارهای جوانان و نوجوانان شده‌اند. این مجموعه از رسانه‌ها از نوعی مدیریت و کنترل به دور هستند و از ویژگی پویایی و سیالیت (روان بودن) برخوردارند.

بنابراین جوانان نسبت به آنچه دریافت می‌کنند، پایداری لازم را ندارند. خیلی زود اموری را اخذ می‌کنند، مدتی آن را نگه می‌دارند و دوباره به سراغ ابژه‌های دیگر می‌روند؛ بنابراین یک پویایی مضاعف در بین نوجوانان امروزی وجود دارد و همین سبب می‌شود هویت‌های آن‌ها به صورت هویت‌های چندگانه و زودگذر مشاهده شود. جوانان امروز به دنبال دیده شدن و تجربه تکثر در زندگی

## ۳. مطالبات یا اولویت‌های اکثریت دهه هشتادی‌ها چه می‌تواند باشد؟

نسل جدید می‌خواهد در تصمیم‌گیری‌هایی که برای آن‌ها انجام می‌شود، نقش اول را داشته باشند و یا به تعبیری عاملیت داشته باشند این جوانان و نوجوانان بیشتر می‌خواهند حضور خود را اثبات کنند و حضورشان را در فضای عمومی نسبت به گذشته بیشتر نشان دهند. در واقع، آن‌ها انتظار دارند به نوعی دیده شوند و در تصمیم‌گیری‌هایی که برای آن‌ها انجام می‌شود، نقش اول را داشته باشند و یا به تعبیری عاملیت داشته باشند. هرچند در عمل ممکن است نتوانند به تصمیم‌های خود عمل کنند اما در ذهن خود چنین اموری را می‌پروانند.

درواقع آنچه برایشان اهمیت دارد این است که مورد توجه قرار گیرند و دیده شوند و این اجازه به آن‌ها داده شود که یک تکثر و تنوع بیشتری را در زندگی خود تجربه کنند. هدف‌گذاری برای مفاهیم بین‌نسلی

## ۴. پیشنهاد شما برای اینکه بتوان این نسل را شناخت و با آن‌ها ارتباط برقرار کرد، چیست؟

بیشتر و بهتر آن‌ها را فهم کنیم. به عبارتی آن‌ها را درک کرده و به آن‌ها نزدیک شویم. اجازه دهیم بیشتر صحبت کنند و مطالباتی را که به نظرشان مهم است طرح کنند. باید گفت‌وگوها را در مورد آنچه می‌گویند، مورد واکاوی و پالایش‌های مجدد قرار دهیم. نشستن پای صحبت‌های آن‌ها و ارتباط برقرار کردن با آنان و رسیدن به یک مفاهیم بین‌نسلی در واقع می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد.



عرصه سیاست عرصه چانه‌زنی است؛ وقتی همه نیروها حذف می‌شوند و تحمل شنیدن برخی از عقاید وجود نداشته باشد، جامعه از نیروی سیاسی خبره خالی می‌شود. وقتی نیروی سیاسی وجود داشته باشد و چانه‌زنی کند می‌تواند امر سیاسی را شکل و قوام دهد. با قوه قهریه، تمهیدات مستقر نمی‌شود اما اگر به قوه قهریه مؤلفه‌های بنیادین دیگری هم اضافه شود، آن موقع حکومت می‌تواند تداوم داشته باشد. وضعیتی که امروز ما با آن مواجهیم نتیجه غیرسیاسی کردن جامعه است؛ یعنی به هیچ نیروی اجتماعی اجازه داده نشده از فیلتر گذر کند و وارد عرصه سیاسی شود.

برای مواجه با ناآرامی‌ها نخستین گام این است که ما ذهنیت کج‌ومعوج از واقعیت‌های اجتماعی نداشته باشیم امر سیاسی در کشور تبدیل به یک امر خویشاوند سالاری و اسم آن مردم‌سالاری دینی شده است. اسم این خویشاوند سالاری طبقات دینی است. البته همه مذهبی‌ها هم در آن جای‌داده نشده‌اند. یکی از پیامدهای چنین وضعی این می‌شود که با نسلی مواجه می‌شود که ادبیات سیاسی ندارد، فحش می‌دهد و حرف‌های رکیک می‌زنند.

### • راهکارهای مواجه با نسل جدید و ناآرامی‌های جامعه

۱. نخستین گام این است که ما ذهنیت کج‌ومعوج از واقعیت‌های اجتماعی نداشته باشیم. ساخت‌زبان، مفاهیم و استعاره‌هایی که به کار می‌بریم، نشان می‌دهد چشم‌اندازهای ما درست است یا نادرست. «وقتی از تحولات اجتماعی با عنوان اغتشاش نام‌برده می‌شود پس معلوم است که چشم‌انداز درستی از تحولات اجتماعی وجود ندارد. این‌ها اعتراض‌های اجتماعی در برابر تحولاتی است که در چهار دهه گذشته جامعه را در صغارت (کوچک شدن) قرار داده است. جامعه می‌گوید من صغیر نیستم، ولایت و خودآگاهی دارم.»

۲. راهکار دیگر اینکه بدانیم این اعتراض‌ها به‌صورت کلی نشانه نفوذ بیگانه نیست بلکه نشانه پویایی و زنده بودن جامعه است. ۳. هر نوع مواجه حکومت با اعتراض‌ها ماهیت آن را آشکار می‌کند. اگر برخورد سختی بکنند، نشان می‌دهد مشروعیت حکومت از اراده مردم نیست اما اگر مواجهه مدیرانه و مدیریت خودآگاهانه باشد نشان می‌دهد ماهیت حکومت ریشه در اراده ملی دارد.



کوثر شیخ نجدی

کارشناس مسائل آموزشی

### ۱. در شرایط کنونی می‌توان از بروز یک شکاف بین نسلی سخن گفت؟ دلایل آن چیست؟

از نگاه من شکافی بین نسل‌ها اتفاق نیفتاده، بلکه نسل کنونی موسوم به نسل «زد» کاملاً در ادامه و امتداد طبیعی نسل‌های پیش از خود است؛ یعنی این‌گونه نیست که با یک پدیده غریب و غیرمنتظره مواجه باشیم. اگر برخی بروز این نسل را پیش‌بینی نکرده‌اند، باید اشکال را متوجه هوشمندی و تحلیل‌های غیر هم‌جانبه یا نگاه غیرواقع‌بینانه خود بدانند. این نسل، فرزند انسان دهه پنجاه و شصت ایرانی است؛ انسانی که تحت فشار انواع محرومیت‌ها و در سایه جنگ و تحریم رشد کرد. نسلی که از آن سخن می‌گوییم، همچنین در بُعد خانوادگی محصول خانواده‌هایی پرجمعیت و پدرسالار و محروم از حریم و گاهی حرمت شخصی بود.

البته این انسان نسبت به نسل پیش از خود، یک مزیت بزرگ پیدا کرد. او به هر دلیل فرصت و امکانات ادامه تحصیل را بیشتر از نسل دهه سی و چهل یافت. علت این امر بهبود شرایط علم‌آموزی بود یا ولج آموختنی که در جان انسان ایرانی افتاده بود؛ به‌هرحال نتیجه این شد که انسان دهه پنجاه و شصت بر فقدان‌های خود، آگاهی یافت.

او برخلاف نسل‌های پیشین می‌دانست یا فهمید چه چیزهایی «ندارد». او اگرچه در نیمکت‌های سه نفر می‌نشست، لباس کهنه خواهر یا برادر بزرگ‌تر از خودش را می‌پوشید، حسرت یک آتاری یا رایانه را داشت، شاهد کتک خوردن یا تبعیض نسبت به زنان در خانواده‌اش بود و مثلاً مادرش را می‌دید که چقدر زندگی نزیسته دارد، چقدر آرزوها و جوانی بریادرفته دارد یا چقدر حسرت یک زنانگی محترمانه را دارد، اما کودک یا نوجوان هوشمندی بود که توانست همه این‌ها را تحلیل کند و تصمیم به اصلاح این زیست در زندگی آینده‌اش بگیرد. این شد که انسان دهه پنجاه و شصت تا سر حد مرگ برای تحصیل و کار و پیشرفت تلاش کرد. او تصمیم گرفت بچه‌اش را به مدرسه غیرانتفاعی بفرستد. اصرار داشت

فرزندانش آن محرومیت طبیعی موجود در خانواده پرجمعیت را تجربه نکنند. پس به یک یا دو بچه کفایت کرد اما بچه‌هایش اتاق شخصی و لپ‌تاپ داشته باشند، بچه‌هایش (همان نسل «زد») اجازه حرف زدن داشته باشند.

این نسل باوجود سن کم، اطلاعات وسیع و آرزوهای بزرگی دارد و رفتارهایش فقط هیجانی و آن‌چنان‌که عده‌ای تحلیل می‌کنند، به علت غلیان بلوغ و مسائل جنسی نیست فرزندان این انسان حق داشتند انتخاب کنند چه چیز ببوشند، کجا سفر بروند یا رنگ وسایل اتاقشان چه باشد؛ فرزندان حق داشتند انتخاب کنند کلاس موسیقی بروند، با دوستانشان به پارک، کافه و سینما بروند یعنی همه چیزهایی که برای نسل پنجاه و شصت افسانه بود. کمتر دختری از آن نسل اجازه داشت ساز موردعلاقه‌اش را دنبال کند یا با دوستانش کافه برود.

درواقع ادامه و نتیجه طبیعی دریافت و فلسفه آدم‌های دهه پنجاه و شصت، پرورش و بروز نسل «زد» است. این نسل برخلاف والدینش به علایق و فردیت خود اهمیت می‌دهد و کمتر درگیر قضاوت خانواده و اجتماع است. این نسل در خانواده‌ای بزرگ‌شده که برای بقا نیازی نبوده امیال و نظراتش را پنهان کند. به همه این دلایل او یک نسل «پرسشگر» است و نمی‌شود بدون دلیل و منطق و اقتناع روانی، او را مجبور به انجام کاری کرد. اکنون این نسل وقتی وارد اجتماع شده و با برخی قوانین مواجه می‌شود که نقشی در تعیین آن‌ها نداشته است، می‌پرسد چرا؟ و خب البته جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌گیرد.

آزادی‌خواهی از نظر دهه هشتادی

### ۲. در جریان ناآرامی‌های اخیر بسیاری روی نقش آفرینی جدی ۱۵ تا ۱۸ ساله‌ها تأکید داشتند. آیا می‌توان خصوصیات مشترک برای جوانان حاضر در این رده سنی برشمرد؟

به‌طور قاعده همان‌طور که اشاره شد «آزادی‌خواهی» به معنای مشارکت در وضع قوانین، وجه مشترک این افراد است. معتقدم این نسل باوجود سن کم، اطلاعات زیاد و آرزوهای بزرگی دارد و فکر نمی‌کنم رفتارهایش فقط هیجانی و آن‌چنان‌که عده‌ای تحلیل می‌کنند، به دلیل غلیان بلوغ و مسائل جنسی باشد. «اضطراب بی‌آیندگی» وجه مشترک دیگری است که در این نسل بسیار بیشتر از نسل‌های قبل وجود دارد این دست



ذهنیت کج‌ومعوج از واقعیت‌های اجتماعی نداشته باشیم. ساخت‌زبان، مفاهیم و استعاره‌هایی که به کار می‌بریم، نشان می‌دهد چشم‌اندازهای ما درست است یا نادرست. «وقتی از تحولات اجتماعی با عنوان اغتشاش نام‌برده می‌شود پس معلوم است که چشم‌انداز درستی از تحولات اجتماعی وجود ندارد.»



اگر نوجوان ۱۳  
ساله زمان جنگ  
می توانست  
نارنجک ببندد  
و برای آزادی  
میهنش زیر  
تانک برود یا  
اگر جوان ۱۸  
ساله آن سالها  
می توانست  
فرمانده یک  
گردان باشد و  
عملیات جنگی  
را مدیریت کند،  
قبول کنیم که  
این پتانسیل،  
این هوش،  
فداکاری،  
میهن دوستی  
و آزادی خواهی  
در انسان دهه  
هشتادی وجود  
دارد.

## بیت الغزل

ویژه نامه  
نارامی های پاییز ۱۴۰۱

تحلیل‌ها همچنان تلاش می‌کنند با القاء و برچسب‌زنی، جریان و تحولی را که در ذات این جوانان رخ داده به‌طور عمد، نادیده بگیرند یا کوچک نشان دهند. مثل این است که یک ساختمان در حال آتش‌سوزی باشد و ما با یک دوربین شکاری روی یک پنجره زوم کنیم و از آنجا قاب سخیفی روی دیوار یک اتاق خواب را برای بینندگان به نمایش بگذاریم و بر اساس آن استدلال مضحک‌تر و بی‌ربط‌تری بیاوریم.

از دیگر خصوصیات مشترک این نسل «شجاعت» است. این نسل به «بله‌قربان‌گویی» عادت ندارد. او عادت دارد اراده‌اش را پیگیری کند. از نظر روان‌جمعی دچار عقده پدر نیست. او برخلاف نسل پیش، رفیق و هم‌زمان «منتقد» والدینش بوده است. از دیگر سو به «جریان آزاد اطلاعات» دسترسی دارد. با یک جست‌وجوی ساده می‌تواند مطالبی درباره تحولات در سایر کشورها به دست آورد. می‌تواند زیست خود را با همسالانش در آن‌سوی کره زمین بسنجد. می‌تواند روی گوگل‌مپ زوم کند و فضای آموزشی یک مدرسه در اروپا یا کانادا را با مدرسه خود مقایسه کند؛ مدارسی که زمین فوتبال و استخر دارند و گروه‌های مباحثه علمی و فعالیت‌های مؤثر اجتماعی دارند و از همه مهم‌تر، از فشار «کنکور» خبری نیست. از کتاب تست و کمک‌درسی و کلاس کنکور خبری نیست و اتفاقاً آینده شغلی‌شان، روشن و درخشان است.

به‌رحال این نسل ناکامی والدینش را در امور شغلی و تحصیلی دیده است و مرتب با این جمله مواجه بوده که «فلانی دکتر یا مهندس شده و بیکار است» یا «هرچه می‌دویم به جایی نمی‌رسیم»؛ بنابراین «اضطراب بی‌آیندگی» وجه مشترک دیگری است که در این نسل بسیار بیشتر از نسل‌های پیشین وجود دارد.

افراد ۱۵ تا ۱۸ ساله هیچ کجای تصمیم‌گیری‌های مملکت نبوده‌اند، اما زندگی‌شان به‌شدت متأثر از آن تصمیم‌هاست؛ بنابراین اکنون حس می‌کنند هیچ‌چیزی برای «داشتن»، برای «به دست آوردن» یا برای «از دست دادن» ندارند که البته اشتباه می‌کنند. هنوز یک «جان‌عزیز» دارند که باید مراقب باشند از دست نرود. چون آینده ایران به دست آن‌هاست.

انرژی که باید صرف پیشرفت و توسعه کشور شود، اکنون دارد صرف انکار و نشنیدن صدای حداقل نیمی از افراد جامعه می‌شود

• آیا جوانانی که کف خیابان آمده‌اند مُعرف مناسبی در مورد روحیات دهه

هشتادی‌ها هستند؟ رده سنی که جمعیتشان طبق سرشماری سال ۹۵ اکنون حدود ۱۲ میلیون نفر است.

به‌رحال جمعیتی که در خیابان می‌بینیم، دستکم نماینده بخشی از جوانان ایران است؛ کسانی که قرار است بعد از مرگ یا بازنشستگی من و امثال من کشورمان را اداره کنند. البته از نگاه منطقی نماینده همه دهه هشتادی‌ها نیستند اما نمی‌شود «وجود» و خواسته و آرمانشان را نادیده بگیریم.

گروه‌های دیگری از جوانان دهه هشتادی وجود دارند که ممکن است با این افراد، همدل و همراه باشند اما به هر دلیل انتخابشان به خیابان آمدن و این‌گونه اعتراض کردن نیست یا ممکن است گرفتار کار و تحصیل باشند یا به علت ترس از خشونت، به خیابان نمی‌آیند. از دیگر سو به‌طور حتم گروه‌هایی از جوانان هم هستند که در طیف روبه‌رو قرار می‌گیرند و اعتراضی به وضع موجود ندارند.

این مسئله کاملاً طبیعی است که افراد و آحاد یک جامعه عقاید و سلیقه‌های متفاوتی داشته باشند. آنچه اهمیت دارد اینکه، افراد بتوانند بدون خشونت و بدون به خیابان آمدن، حرف و نظر و عقیده‌شان را در اداره جامعه مطرح کنند، شنیده شوند و به نتیجه برسانند.

بنابراین از نظر من معلم که زندگی روزمره‌ام در مراد با افراد ۱۵ تا ۱۸ سال می‌گذرد، تعداد افراد این طیف اصلاً کم نیست و با انکار یا مقابله، فقط جامعه را دوباره کرده‌ایم. در واقع انرژی که باید صرف پیشرفت و توسعه کشور شود، اکنون دارد صرف انکار و نشنیدن صدای حداقل نیمی از افراد جامعه می‌شود. صحت این آمار را می‌توان از میزان مشارکت در انتخابات‌های اخیر تا حدی سنجید.

انسان دهه هشتاد به دنبال مطالبه و شعار نسل‌های گذشته

### ۳. مطالبات و اولویت‌های دهه هشتادی‌ها چه می‌تواند باشد؟

آموزش و پرورش به سبک دهه شصت دیگر جوابگوی نیاز دهه ۸۰ و ۹۰ نیست و حتی نتیجه معکوس می‌دهد مطالبه یک انسان «آزادخواه» چه می‌تواند باشد؟ آزادی یکی از محورهای شعاری انقلاب ۵۷ بود و حالا در قامت یک «زن» به خیابان آمده. انسان دهه هشتاد بار سنگینی به دوش می‌کشد؛ او می‌خواهد به‌واقع خودش حاکم بر سرنوشت خودش باشد. خودش سبک زندگی فردی، سیاسی و اقتصادی‌اش را تنظیم کند. اگر اشتباه می‌کند، اشتباه خودش باشد

که تاوانش را پس می‌دهد و از آن درسی می‌آموزد. انسان دهه هشتاد، علم تحولی را بر دوش می‌کشد که مطالبه و شعار نسل‌های قبل هم بود اما یا راهش را بلد نبودند یا شجاعش را نداشتند.

امام علی (ع): فرزندان را بر آداب خود تربیت نکنید، آن‌ها برای آینده آفریده شده‌اند

### ۴. پیشنهاد شما برای اینکه این‌که بتوان این نسل را شناخت و با آن ارتباط برقرار کرد چیست؟

سه نکته مهم در این زمینه وجود دارد؛  
۱. بخشی از مطالبات این نسل همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم یک «مطالبه تاریخی» است. تقلیل آن به مطالبات نسلی، جفا در حق انسان ایرانی است. راهش هم مشخص است و بزرگان در متن‌های خود بارها گفته‌اند. پیشنهاد داده‌اند که تا دیر نشده این خواسته‌ها شنیده شوند. بخش بزرگی از «جمهوریت» نظام متأثر از این است که چقدر از انحصارطلبی فاصله ایجاد شود و ایران واقعاً متعلق به همه ایرانیان شود.

۲. این نسل را «جدی» بگیریم. اگر نوجوان ۱۳ ساله زمان جنگ می‌توانست نارنجک ببندد و برای آزادی میهنش زیر تانک برود یا اگر جوان ۱۸ ساله آن سال‌ها می‌توانست فرمانده یک گردان باشد و عملیات جنگی را مدیریت کند، قبول کنیم که این پتانسیل، این هوش، فداکاری، میهن‌دوستی و آزادی‌خواهی در انسان دهه هشتادی وجود دارد اما نوع و سبک عملکرد و نیاز او تغییر کرده است.

۳. تربیت و «آموزش و پرورش» به سبک دهه ۶۰ دیگر جوابگوی نیاز دهه ۸۰ و ۹۰ نیست و حتی نتیجه معکوس می‌دهد. امام علی (ع) می‌فرماید: «فرزندان را بر آداب خود تربیت نکنید، زیرا آن‌ها برای آینده و زمانی غیر از شما آفریده شده‌اند.» این است که ما به‌عنوان تعلیم‌دهندگان، از نسلی که باید به پرورش آن کمک می‌کردیم جامانده‌ایم. چون مدام تلاش کردیم تحولات انسان و جهان را انکار کنیم. در واقع ابزار و عاملیت ماسال‌ها «فیلترینگ» بود که امروز می‌بینیم تأثیری نداشته است. شاید اگر این هزینه را صرف «گفت‌وگو» و «شناخت» نیازها و مقتضیات نسل جدید می‌کردیم، اکنون دچار شوک بروز تحول‌خواهی او نمی‌شدیم. هوشمندانه این بود که خواسته‌ها و نیازهای نسل نو را می‌شناختیم و از قبل پیش‌بینی می‌کردیم و بعد مسیرهایی امن و دموکراتیک را برای برآورده سازی آن‌ها فراهم می‌آوردیم.



سید جواد حسینی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

## ۱. با توجه به تحولات و شرایط کنونی، آیا می توان از بروز یک شکاف نسلی سخن گفت؟ دلایل آن چیست؟

شکاف نسلی تعاریف مختلفی دارد. برخی معتقدند ما هر ۲۰ سال یک تغییر نسلی داریم. اگر از این زاویه به شکاف نسلی نگاه کنیم باید بگوییم که با نوعی تغییر نسلی روبه‌رو هستیم؛ اما اگر شکاف نسلی به معنای برآمدن نسلی باشد که در اصول، با نسل گذشته در تضاد است و به‌طور کلی نسل قبلی خود را نفی می‌کند، باید بگوییم که با توجه به شرایط موجود در کشور، به‌سختی می‌توان از این امر سخن گفت؛ اما اگر بیان ما این باشد که نسل جدید با نسل قبلی تفاوت‌هایی دارد، به این معنا که خواسته‌ها و علاقه‌مندی‌هایی دارد که با نظام ارزشی و فکری دیگر همراه است، از این‌رو قابل بحث است. از این‌رو محققان باید از عنوان تغییر نسلی به‌جای شکاف نسلی استفاده کرد.

## ۲. در جریان ناآرامی‌های اخیر، بسیاری روی نقش آفرینی جدی ۱۵ تا ۱۸ ساله‌ها تأکید داشتند؛ آیا می‌توان ویژگی‌های مشترکی برای جوانان حاضر در این رده سنی برشمرد؟

در مورد این موضوع، اظهارنظرها متفاوت و گاهی متضاد است و باید همه ابعاد را باهم دید. یکی از مباحث‌نظهور در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی، موسوم به مطالعات «طبقه نیت (NEET)» است. منظور از نیت‌ها، دسته‌ای از افراد فاقد شغل و مهارت هستند که در جست‌وجوی کار و تحصیل هم‌نیستند.

به‌عبارت‌دیگر، افراد فاقد شغل به دودسته تقسیم می‌شوند. آن‌هایی که در جست‌وجوی شغل هستند و درصدی تغییر وضعیت موجود خود بوده و دسته دیگری که از وضعیت موجود خود راضی هستند و تلاشی برای شاغلشان ندارند. به‌عبارت‌دیگر، به دلیل تأمین شدن زندگی از سوی سایر نهادهای جامعه، تلاشی برای شاغل شدن ندارند. وقتی جوانانی داریم که دارای تعهد اجتماعی کمتری هستند و از سوی دیگر

امکانات زندگی از سوی والدین فراهم است و تلاشی برای کسب مهارت نمی‌کنند، شاهد وقایعی همچون بی‌تعهدی در بحران‌های اجتماعی می‌شویم مهم‌ترین سویه اجتماعی شکل‌گیری نیت‌ها در جامعه، کاهش تعهد اجتماعی یک فرد است. وقتی جوانانی داریم که دارای تعهد اجتماعی کمتری هستند و از سوی دیگر امکانات زندگی از سوی والدین فراهم است و تلاشی برای کسب مهارت نمی‌کنند، شاهد وقایعی همچون بی‌تعهدی در بحران‌های اجتماعی می‌شویم؛ یعنی وقتی بحران اجتماعی رخ می‌دهد، افرادی که دارای تعهد اجتماعی هستند، کمتر دست به خشونت می‌زنند یا حداقل خشونت‌های قابل کنترل از آن‌ها سر می‌زند اما وقتی تعهد اجتماعی در جامعه پایین باشد، طبعاً این امر منجر به بالا رفتن خشونت در جامعه می‌شود. از این نظر در پاسخ به پرسش شما، باید گفت بخش مهمی از فعالان ناآرامی‌های اخیر «نیت‌ها» هستند که لازم است در خصوص آن مطالعات دقیق جامعه‌شناسی سیاسی صورت گیرد. ضرورت تجدیدنظر در برخی حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی

## ۳. آیا همه قواعدی که در مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی کلان وجود دارد، همه تطبیق‌کننده با شرایط نسل جوانان ما است؟

در اینجا نیز مناقشه‌های علمی بسیاری وجود دارد. عده‌ای معتقدند تطبیق وجود دارد اما از نگاه برخی دیگر، ما اثراتی از آن را در زندگی روزمره می‌بینیم اما نه کاملاً؛ اما اصل ماجرا این است که نظام ارزشی، آرمان‌ها، دل‌بستگی‌ها و سرگرمی‌های نسل جوان، متفاوت از نسل گذشته بوده و این واقعیتی است که باید مورد توجه مسئولان باشد.

به‌عبارت‌دیگر، به رسمیت شناختن تفاوت نسلی، گام نخست است و در گام‌های دیگر، آسیب‌شناسی و اصلاح باید در نظر باشد. همچنین متناسب‌سازی سبک زندگی نسل جوان با نظام ارزشی و هنجاری جامعه ایران، امری تخصصی و علمی است و باید باظرافت و دقت پیگیری شود.

این نسل «اتصال مداوم به فضای مجازی دارد. همگرایی، میل به تغییر، هم آفرینی، دمدمی‌مزاجی و یا متغیر بودن حال و احوال، کنجکاو و شهروند جهانی بودن» از جمله ویژگی‌های مشترک این نسل است. این خصوصیات را اگر در تحلیل این نسل در نظر قرار دهیم، آنگاه به این جمع‌بندی می‌رسیم که باید در برخی از حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی تجدیدنظر داشته باشیم.

## ۴. مطالبات یا اولویت‌های اکثریت دهه هشتادی‌ها چه می‌تواند باشد؟

مسئله اصلی دهه هشتادی‌ها، «سرگرمی و زندگی» است. نسل جوان باید این دریافت را داشته باشد که نظام سیاسی به دنبال محدود کردن زندگی‌شان نیست و آن‌ها نیز باید در مقابل بپذیرند که زیست در جامعه نیازمند قاعده و قانون است. در اینجا این پرسش مطرح است که آیا «زندگی»، نیاز واقعی جوانان است یا فقط یک برساخت است.

معتقدم که بخش مهمی از مطالبه دهه هشتادی‌ها در خصوص زندگی، یک برساخت است؛ از آنجایی‌که جوانان با فضای مجازی و یا فضایی جدا از واقعیت روبه‌رو هستند از این‌رو مطالبه‌ای که می‌کنند منطبق با واقعیت نیست و بیشتر تبدیل به انتزاعی شده که در هیچ جامعه رؤیایی نیز قابل دست یافتن نیست؛ لذا گام نخست، اصلاح و بازسازی تصویر این نسل از آرمان زندگی است.

نسل جوان باید این دریافت را داشته باشد که نظام سیاسی به دنبال محدود کردن زندگی‌شان نیست و آن‌ها نیز باید در مقابل بپذیرند که زیست در جامعه نیازمند قاعده و قانون است اما در آن سوی دیگر، حاکمیت نیز باید آینده ملموس و در دسترس برای جامعه ترسیم کند؛ خود این مسئله منجر به این می‌شود که نسل دهه هشتادی، خود را با آینده ملموس تنظیم کند؛ بنابراین باید شرایط را به‌گونه‌ای بسازیم که آینده روشن و در دسترس برای جوانان فراهم شود و از طریق تلاش درصدد دست‌یابی بدان باشند.

## ۵. پیشنهاد شما برای اینکه بتوان این نسل را شناخت و با آن‌ها ارتباط برقرار کرد، چیست؟

به نظر افرادی که مسئول و متصدی برنامه‌ریزی برای این نسل هستند، باید حق زندگی این نسل را به رسمیت بشناسند. نکته دیگر اینکه، نظام ارزشی و هنجاری این نسل را بشناسیم و بر اساس آن عمل کنیم. از طرفی نظام ارتباطی این نسل با نسل پیش از خود متفاوت است. نوع دریافت پیام‌ها و کنش آن‌ها نسبت به این پیام‌ها با آنچه نسل پیشین انجام می‌داد، متفاوت است. آن‌هم به این دلیل که این جوانان در فضای مجازی زیست و تحقیق کرده و درآمد کسب می‌کنند؛ به‌طور کلی همه ابعاد زندگی‌شان در این فضاست، درحالی‌که نسل گذشته که ما باشیم، از فضای مجازی استفاده ابزاری می‌کنیم اما این نسل با فضای مجازی زیست می‌کند.



وقتی جوانانی داریم که دارای تعهد اجتماعی کمتری هستند و از سوی دیگر امکانات والدین از سوی فراهم است و تلاشی برای کسب مهارت نمی‌کنند، شاهد وقایعی همچون بی‌تعهدی در بحران‌های اجتماعی می‌شویم مهم‌ترین سویه اجتماعی شکل‌گیری نیت‌ها در جامعه، کاهش تعهد اجتماعی یک فرد است.

## بیت الغزل

ویژه‌نامه نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



مطالبات و اولویتهای دهه هشتادیها

سیاستمداران بیش از حد در جزئیات زندگی دخالت می‌کنند. آن‌ها به جای اینکه وظایف اصلی خود را در تأمین رفاه، امنیت و زیرساخت جامعه انجام دهند، به مداخله در عرصه‌های زندگی اقشار مختلف جامعه می‌پردازند. این چیزی است که اکنون مشاهده می‌شود. جامعه می‌گوید اموری مانند سبک زندگی را به خود ما واگذار کنید و به جای آن اقتصاد پویا یا امنیت مطمئن و معیشت قابل پیش‌بینی ایجاد کنید؛ بنابراین مسئله اصلی بحث سبک زندگی بوده و این نگاه بسیار جدی است؛ به تعبیری کاملاً فرهنگی و اجتماعی و به تعبیری موضوعی سیاسی است زیرا به سیاست گفته می‌شود که پایش را از سبک زندگی مردم بیرون بکشد. مسئله این است که برخی از سبک‌های زندگی نه فقط مشروعیت ندارد بلکه سرکوب هم می‌شود در واقع نسل جدید دیگر این حد از مداخله را نمی‌پذیرد. نسل‌های قبلی به دلیل نوع جامعه‌پذیری‌شان، با مداخلات کنار می‌آمدند و می‌پذیرفتند اما نسل جدید دیگر نمی‌پذیرد. به عبارتی نسل جدید این شیوه از عملکرد سیستم را نمی‌تواند هضم کند و در نتیجه به شدت پس می‌زند.

وجود یا عدم وجود شکاف بین نسلی و دلایل آن

به‌طور کلی باید گفت که شکاف نسلی در همه دوره‌ها وجود داشته و از این‌رو مسئله امروز جامعه ما هم نیست. کلاً همیشه در همه اعصار و همه جوامع این تفاوت نسلی وجود دارد و این تفاوت صفر و یک هم نیست. در زمینه‌هایی تفاهم وجود دارد و در زمینه‌هایی تفاوت. مشکل وقتی است که نسل قبلی که کنترل برخی شرایط را دارد، ویژگی‌های نسل جدید را نپذیرد و در اینجاست که مشکل بروز پیدا می‌کند و محل مناقشه می‌شود؛ تفاوت نسلی به شکاف نسلی و بعد به تضاد نسلی تبدیل می‌شود. آنچه ما در جامعه ایران شاهد هستیم این است که نه تفاوت نسلی بلکه یک تعارض نسلی در حال وقوع است؛ یعنی نسل قبلی نمی‌خواهد مختصات و ویژگی‌ها و سبک زندگی نسل جدید را بپذیرد. صرف‌نظر از درست یا اشتباه بودن سبک زندگی جوانان، در درجه نخست باید آن را پذیرفت و در خصوص آن گفت‌وگو کرد اما از آنجایی که ما نمی‌خواهیم درباره این سبک‌های زندگی جدید گفت‌وگو کنیم و بپذیریم، به یک تضاد نسلی منجر می‌شود.

راه‌های شناخت و ارتباط با این نسل

مسئله فقط این نسل نیست؛ این است که در جامعه اصولاً شیوه‌های خاصی از سبک زندگی دارای مشروعیت شناخته می‌شود و برخی از سبک‌های زندگی نه تنها مشروعیت ندارد بلکه سرکوب هم می‌شوند. ما باید سیستم را به نقطه‌ای برسانیم که یک سیاست‌باز شناختی داشته باشد. سبک‌های مختلف زندگی را مورد شناسایی قرار و آن‌ها را مورد تعریف دوباره خود قرار دهد. از طرف دیگر می‌تواند زمینه گفت‌وگو را فراهم کند. در واقع سیستم حکمرانی باید به این تکررات مشروعیت دهد و با آن گفت‌وگو کند در غیر این صورت همواره با واکنش‌های خشونت‌بار روبه‌رو خواهیم بود.

خصوصیات مشترک این نسل

قاعدتاً جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله خصوصیات مشترکی دارند. یک ابهام در تعریف نسل وجود دارد، مبنی بر اینکه آیا نسل را یک دهه تعریف کنیم یا خیر. در ایران عرفاً یک نسل بر اساس دهه تعریف می‌شود. مسئله طیف بسیاری از جوانانی که وارد مناقشه شده‌اند، این است که شیوه مدیریت جامعه قابل‌پذیرش نیست. آنچه محل مناقشه است اینکه چیزی که اعضای این نسل به دنبال هستند مسئله سایر نسل‌های دیگر نیز هست؛ یعنی مناقشه کنونی امری است که اقشار جامعه به شکل‌های مختلف از دانش‌آموزان گرفته تا افراد سالمند در منزل در آن درگیر هستند. ما تمایزی را بین جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله با سایر اعضای جامعه نمی‌بینیم. اگرچه در این زمینه آمار معتبر و رسمی نداریم، اما نمی‌توانیم فقط بگوییم که عوامل معترض جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله یا به اصطلاح دهه هشتادی‌ها هستند. دانشجویان هم در این زمینه و در راه‌اندازی برخی تشکل‌ها فعال هستند. در واقع می‌خواهیم بگوییم این مسئله را صرفاً نباید به مسئله دهه هشتادی‌ها تقلیل داد هرچند شاید فعال‌تر باشند.



## نوید کلهرودی

پژوهشگر جوان علوم سیاسی



### مطالبات و اولویت‌های دهه هشتادها

### وجود یا عدم وجود شکاف بین نسلی و دلایل آن

### راه‌های شناخت و ارتباط با این نسل

### خصوصیات مشترک این نسل

نمی‌توانیم به‌طور مشخص بگوییم مطالبه آن‌ها چیست. بر اساس نظریه‌های علوم سیاسی به روکرد آن‌ها نه می‌توان اسم انقلاب را گذاشت و نه جنبش؛ اما به نظرم نوعی جنبش ناشی از عصبانیت و خشم بخشی از مردم است. دلیل اصلی آن این است که نسل جدید دیده نشده‌اند. نسلی که محیط‌زیست ندارند؛ به آینده ایران ناامید هستند؛ از شرایط سیاست خارجی کشور نالان و دائم به فکر مهاجرت هستند؛ انگیزه‌ای برای درس خواندن ندارند و حتی عمده آن‌ها اصلاً علاقه‌ای به دانشگاه رفتن، ندارند. مطالبه اصلی این نسل یک زندگی معمولی مثل جوانان دیگر کشورهاست؛ آنان نوع دیگری از زندگی را طلب می‌کند؛ چیزی که آن را ندارند. وقتی از زندگی روزمره صحبت می‌کنیم به ابعاد مختلف زندگی کشیده می‌شود... از هر چیزی که جوانان در کشورهای دیگر به‌صورت عادی از آن برخوردارند. پیامد این مطالبات ابعاد مختلفی دارد. یک بُعد آن این است که چون مطالبات خیلی گسترده و در همه حوزه‌های زندگی اجتماعی و البته نامشخص است، سیستم نمی‌تواند آن‌ها را پیگیری کند. بُعد دیگر آن این است که این نسل از یکجایی به بعد دچار فرسایش و ناامیدی می‌شوند و به این نتیجه می‌رسند که با سیستم کنونی، دیگر نمی‌توانند جلو بروند و به نتیجه برسند؛ بنابراین این مطالبه‌خواهی‌ها به‌گفت‌وگو منجر نمی‌شود و هرروز شاهد خشونت بیشتری در جامعه خواهیم بود.

بله. ما بایک شکاف نسلی مواجه هستیم. دلیل آن‌هم این است که با تغییر نسلی مواجه شدیم که با نسل قبل متفاوت است. اگر نسل‌ها را دسته‌بندی کنیم. می‌توان گفت به شکل ذیل خواهد بود:  
 \_ در دهه ۱۳۲۰ با نسل و جوانانی روبه‌رو بودیم که قصد اصلاحات در وطن را داشتند و هم‌زمان با پایان جنگ جهانی اول دیدگاه‌های ملی‌گرایانه و ناسیونالیستی در آنان قوی است.  
 \_ در دهه ۱۳۳۰ شاهد نسلی هستیم که بیشتر دیدگاه‌های ضد استعماری و ضد استبدادی دارند و درنهایت به ملی شدن نفت منجر می‌شود.  
 \_ در دهه ۱۳۴۰ دیدگاه‌های اسلام‌گرایانه در جوانان و نسل آن زمان برجسته شد؛ دیدگاه‌هایی که درنهایت به انقلاب سال ۵۷ منجر می‌شود.  
 \_ نسل دهه ۱۳۵۰ هم تا حد زیادی شبیه نسل دهه ۴۰ است.  
 \_ نسل دهه ۱۳۶۰ افرادی هستند که از دل جنگ بیرون آمده‌اند، آرامش می‌خواهند و به دنبال رسیدن به آرمان‌های تحقق‌نیافته انقلاب هستند و درنهایت به اصلاحات و سازندگی گرایش دارند.  
 \_ نسل دهه ۱۳۷۰ هم تداوم نسل دهه ۶۰ و به دنبال زندگی هستند.  
 نسل‌های قبلی حداکثر از پدران خود که جمهوری اسلامی را ایجاد کرده بودند، گلایه‌مند بود که چرا کار به اینجا کشید اما نسل جدید علیه پدران خود شوریده‌اند. ما با یک گذار فوق‌العاده جدی مواجهیم که پیش‌ازاین شاهد آن نبوده‌ایم. نسل جدید دهه ۱۳۸۰ البته با نسل‌های قبلی تفاوت دارند. افرادی هستند که از همه آرمان‌ها و ایدئولوژی‌های رسمی که نظام جمهوری اسلامی آن‌ها را تبلیغ می‌کند دور هستند. سبک زندگی متفاوتی دارند. ارتباط آن‌ها با دنیا گسترده است و با استفاده از شبکه‌های اجتماعی، ارتباط بسیار بیشتری با دنیا دارند. اسم این نسل را نسل بی‌ریشه می‌گذارم اما این بی‌ریشه بودن معنای منفی ندارد. بلکه به معنای این است که برخلاف همه نسل‌های قبلی ایدئولوژی نمی‌خواهد. به دنبال یک زندگی معمولی است. مسائل و خواسته‌هایی که نسل‌های قبلی از کنار آن عبور می‌کردند.

راه‌حل آن این است که نظام جمهوری اسلامی به سمت اصلاح قوانین برود. هرگونه تغییر در کشور از راه اصلاح قوانین انجام می‌شود. جمهوری اسلامی در چارچوب قوانین کنونی نمی‌تواند تغییر اساسی به وجود آورد. علت این است که امکان تغییر در مجرای قانون وجود ندارد. گفته می‌شود در حکومت دینی و در مواردی مانند حجاب، انعطافی وجود ندارد؛ نسل جدید هم خواسته‌های دیگری دارد که برای آن پافشاری می‌کند. از یک طرف سیستم کوتاه نمی‌آید، از طرفی جامعه هم سبک زندگی دیگری را می‌خواهد و این منازعه ادامه پیدا می‌کند.  
 راه‌حل آن این است که نظام جمهوری اسلامی به سمت اصلاح قوانین برود. هرگونه تغییر در کشور از راه اصلاح قوانین انجام می‌شود نمی‌توانیم مردم را عوض کنیم. مردم سبک زندگی خود را می‌خواهند و مطالباتی دارند. اگر واقعاً سیستم می‌خواهد شرایط را اصلاح کند باید به فکر اصلاح قوانین باشد. این تنها کاری است که مردم می‌توانند حس کنند، دوباره دیده شده‌اند. ایجاد تغییرات در قوانین و توجه به خواسته‌های مردم، به حفظ سیستم کمک می‌کند. این موضوع مهمی است که بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی به‌نظام پیشنهاد داده‌اند.

تا جایی که من با آن‌ها ارتباط دارم و متوجه شدم، نخستین ویژگی نسل جدید این است که از هرگونه ایدئولوژی به‌ویژه ایدئولوژی حاکم دورند. چندان کتاب‌خوان نیستند و به همین علت بُعد نظری قوی ندارند. به دنبال مسائل و مباحث پیچیده علوم انسانی نیستند. بیشتر عمل‌گرا هستند. به‌طور ساده باید بگوییم که نسل جدید رودرپایستی‌هایی که نسل قبل با سیستم حاکم داشته، ندارد. نتیجه این رویکرد این است که برای بیان خواسته‌های خود به خیابان می‌آید. نکته مهم دیگر اینکه، نسل جدید افراد نسل دهه ۶۰ و ۷۰ را منفعل و گوشه‌نشین می‌دانند و به همین علت هم در تحقق خواسته‌هایشان شکست خورده‌اند. تحلیل آن‌ها این است که راه درست را آن‌ها می‌روند چون می‌خواهند همه‌چیز را یکجا عوض کنند و امید خود را به هر نوع اصلاحات در این سیستم ازدست داده‌اند.

## بیت الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



### خصوصیات مشترک این نسل

در اعتراض‌ها و ناآرامی‌های اخیر فقط با افراد ۱۵ تا ۱۸ سال روبرو نیستیم. زنان بیشتر هستند اما به این معنا نیست که مردان نیز در این اعتراض‌ها نقشی نداشته باشند. اتفاقاً در ماجرای اخیر، نسل‌های جوانان بین ۱۵ تا ۴۰ ساله هستند؛ جمعیتی که به خیابان آمده و مسئله‌شان این است که زندگی داشته باشند؛ زندگی راحت همراه با آرامش. بستر زندگی نیز آزادی است. انسان‌ها با تنوعی که وجود دارد، می‌توانند مشارکت و حضور داشته باشند. پس در ابتدا آزادی و در پس آزادی، آبادانی است. مجموعه معترضان جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله هستند، اما در کنار این افراد خانواده‌ها و والدین نیز هستند و نقش آن‌ها در حاشیه است.

### راه‌های شناخت و ارتباط با این نسل

باید از خودخواهی خود بکاهیم و به دیگران توجه داشته باشیم. برای اینکه کسی را بشناسیم، باید به او توجه کنیم. توجه به دیگری از طریق عبور از خودخواهی حاصل می‌شود و از طرف دیگر باید تن به موقعیت داد؛ یعنی شرایط جدید را بپذیریم. شرایط ۱۴۰۱ با ۱۳۸۰ بسیار متفاوت است. در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ به این میزان تنگنای اقتصادی و محدودیت‌های اجتماعی وجود نداشت؛ از طرفی، افراد تحصیل کرده مطالبه گر وجود داشت. پس وجود تنگنای بیشتر، مطالبه گران بیشتری را هم به همراه می‌آورد و این دو باهم به ایجاد تنش می‌کنند.

### وجود یا عدم وجود شکاف بین نسلی و دلایل آن

اعتقادی به شکاف نسلی ندارم. درواقع ما با پدیده شکاف نسلی روبرو نیستیم بلکه با پدیده‌ای به نام مهم شدن نسل‌ها و نقش‌آفرینی هر نسلی در موقعیت و منزلت خود مواجهیم. نسل دهه ۸۰ یا ۹۰ آرزوهای متفاوتی از افراد مربوط به نسل ۶۰ یا ۷۰ ندارند، بلکه نسل دهه ۸۰ و ۹۰ در موقعیت جدید اجتماعی فعال شده و کنشگری می‌کنند؛ در صورتی که افراد نسل‌ها دیگر کنشگر فعال نیستند. از آنجایی که کنشگری افراد این نسل مشاهده می‌شود، ما تصور می‌کنیم این افراد متفاوت از نسل‌های قبل هستند، درحالی که این‌گونه نیست. این افراد همان چیزهایی را می‌گویند که افراد نسل‌های پیشین می‌گفتند. دغدغه نسل‌های پیشین نیز اموری همچون آبادانی کشور، آزادی، دموکراسی و توسعه بود اما آن‌ها پس از مدتی از اظهار این مطالبه‌ها دست کشیدند و بیان آن‌ها را به افراد نسل جدید واگذار کردند.

### مطالبات و اولویت‌های دهه هشتادی‌ها

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ به این میزان تنگنای اقتصادی و محدودیت‌های اجتماعی وجود نداشت؛ از طرفی هم افراد تحصیل کرده مطالبه گر وجود داشت مطالبه اصلی این افراد زندگی است. زندگی در سرزمین، کشور و میهن محقق می‌شود. برای زندگی باید امکانات یعنی آبادانی و آزادی هم فراهم باشد. پس به‌طور کلی مطالبه اصلی جوانان این نسل «زندگی، آزادی و آبادانی» است.



### خصوصیات مشترک این نسل

جوانان خیلی زود اموری را اخذ می‌کنند، مدتی آن را نگه می‌دارند و دوباره به سراغ ابژه‌های دیگر می‌روند؛ بنابراین یک پویایی مضاعف در بین نسل امروزی وجود دارد افراد این نسل تجربه زیسته خاص خود را دارند و دلیلش این است که در یک محیط، شرایط، زمانه و زمینه متفاوتی نسبت به افراد نسل پیش از خود قرار دارند. در نتیجه مطالبات، نوع توقع‌ها و انتظاراتشان متفاوت و چه‌بسا دور از انتظار نسل گذشته است. مطالباتی که این جوانان دارند، از ناحیه‌ای و ایستگاه‌هایی سرچشمه می‌گیرد که نسبت به نسل قبل تفاوت دارد. در نسل قبل، نهاد خانواده و آموزش و پرورش تعیین‌کننده‌های بسیار مهمی در فرهنگ‌پذیری و دریافت معنای زندگی بودند اما امروزه ایستگاه‌ها و ابزارهای دیگری جای آن‌ها را گرفته که در این بین مهم‌ترین آن رسانه‌ها هستند؛ رسانه‌هایی که در فضای مجازی و در قالب شبکه‌های اجتماعی تعیین‌کننده رفتارهای جوانان و نوجوانان شده‌اند. این مجموعه از رسانه‌ها از نوعی مدیریت و کنترل به دور هستند و از ویژگی پویایی و سیالیت (روان بودن) برخوردارند.

بنابراین جوانان نسبت به آنچه دریافت می‌کنند، پابندی لازم را ندارند. خیلی زود اموری را اخذ می‌کنند، مدتی آن را نگه می‌دارند و دوباره به سراغ ابژه‌های دیگر می‌روند؛ بنابراین یک پویایی مضاعف در بین نوجوانان امروزی وجود دارد و همین سبب می‌شود هویت‌های آن‌ها به صورت هویت‌های چندگانه و زودگذر مشاهده شود.

### راه‌های شناخت و ارتباط با این نسل

بیشتر و بهتر آن‌ها را فهم کنیم. به عبارتی آن‌ها را درک کرده و به آن‌ها نزدیک شویم. اجازه دهیم بیشتر صحبت کنند و مطالباتی را که به نظرشان مهم است طرح کنند. باید گفت‌وگوها را در مورد آنچه می‌گویند، مورد واکاوی و پالایش‌های مجدد قرار دهیم. نشستن پای صحبت‌های آن‌ها و ارتباط برقرار کردن با آنان و رسیدن به یک مفاهمه بین نسلی در واقع می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد.

### وجود یا عدم وجود شکاف بین نسلی و دلایل آن

طبیعتاً تفاوت‌های نسلی وجود دارد. این تفاوت‌ها اموری به شمار می‌آیند که از یک برجستگی و گستره قابل‌توجهی برخوردارند. شاید تعبیر شکاف یا گسست نسلی را نتوان به کاربرد یا حتی اگر خواسته باشیم به کار ببریم هم برای یک جمعیت محدود موضوعیت داشته باشد زیرا اگر این جمعیت محدود روی یک طیف قرار بگیرد، نقاط انتهایی یک همانندی و همگرایی را نشان می‌دهد و باز سمت دیگر طیف شامل کسانی می‌شود که تفاوت‌هایشان بسیار است. طبق نظر برخی از متفکران شاید بتوان از وضعیت کنونی با عنوان گسست نسلی یاد کرد اما همان‌طور که گفتم این گسست، جمعیت بسیاری را شامل نمی‌شود. اکنون یک تجربه زیسته متفاوت را برای نسل جدید نسبت به نسل‌های قبلی شاهدیم و آن‌هم به این دلیل که از اساس زیست جهان این افراد با زیست جهان نسل‌های پیش از خود متفاوت است. نوجوانان امروز نسبت به دریافت‌هایشان پابندی لازم را ندارند

### مطالبات و اولویت‌های دهه هشتادی‌ها

نسل جدید می‌خواهد در تصمیم‌گیری‌هایی که برای آن‌ها انجام می‌شود، نقش اول را داشته باشند و یا به تعبیری عاملیت داشته باشند این جوانان و نوجوانان بیشتر می‌خواهند حضور خود را اثبات کنند و حضورشان را در فضای عمومی نسبت به گذشته بیشتر نشان دهند. در واقع، آن‌ها انتظار دارند به نوعی دیده شوند و در تصمیم‌گیری‌هایی که برای آن‌ها انجام می‌شود، نقش اول را داشته باشند و یا به تعبیری عاملیت داشته باشند. هرچند در عمل ممکن است نتوانند به تصمیم‌های خود عمل کنند اما در ذهن خود چنین اموری را می‌پروارند. در واقع آنچه برایشان اهمیت دارد این است که مورد توجه قرار گیرند و دیده شوند و این اجازه به آن‌ها داده شود که یک تکثر و تنوع بیشتری را در زندگی خود تجربه کنند.



### مطالبات و اولویتهای دهه هشتادیها

آموزش و پرورش به سبک دهه شصت دیگر جوابگوی نیاز دهه ۸۰ و ۹۰ نیست و حتی نتیجه معکوس می‌دهد مطالبه یک انسان «آزادخواه» چه می‌تواند باشد؟ آزادی یکی از محوری‌ترین شعارهای انقلاب ۵۷ بود و حالا در قامت یک «زن» به خیابان آمده. انسان دهه هشتاد بار سنگینی به دوش می‌کشد؛ او می‌خواهد به‌واقع خودش حاکم بر سرنوشت خودش باشد. خودش سبک زندگی فردی، سیاسی اقتصادی‌اش را تنظیم کند. اگر اشتباه می‌کند، اشتباه خودش باشد که تاوانش را پس می‌دهد و از آن درسی می‌آموزد. انسان دهه هشتاد، علم تحولی را بر دوش می‌کشد که مطالبه و شعار نسل‌های قبل هم بود اما یا راهش را بلد نبودند یا شجاعش را نداشتند. امام علی (ع): فرزندانمان را بر آداب خود تربیت نکنید، آن‌ها برای آینده آفریده شده‌اند

### وجود یا عدم وجود شکاف بین نسلی و دلایل آن

از نگاه من شکافی بین نسل‌ها اتفاق نیفتاده، بلکه نسل کنونی موسوم به نسل «زد» کاملاً در ادامه و امتداد طبیعی نسل‌های پیش از خود است؛ یعنی این‌گونه نیست که با یک پدیده غریب و غیرمنتظره مواجه باشیم. اگر برخی بروز این نسل را پیش‌بینی نکرده‌اند، باید مشکل را متوجه هوشمندی و تحلیل‌های غیرهم‌جانبه یا نگاه غیرواقع‌بینانه خود بدانند. این نسل، فرزند انسان دهه پنجاه و شصت ایرانی است؛ انسانی که تحت فشار انواع محرومیت‌ها و در سایه جنگ و تحریم رشد کرد. نسلی که از آن سخن می‌گوییم، همچنین در بُعد خانوادگی محصول خانواده‌هایی پرجمعیت و پدرسالر و محروم از حریم و گاهی حرمت شخصی بود. البته این انسان نسبت به نسل پیش از خود، یک مزیت بزرگ پیدا کرد. او به هر دلیل فرصت و امکانات ادامه تحصیل را بیشتر از نسل دهه سی و چهل یافت. علت این امر بهبود شرایط علم‌آموزی بود یا ولع آموختنی که در جان انسان ایرانی افتاده بود؛ به‌هرحال نتیجه این شد که انسان دهه پنجاه و شصت بر فقدان‌های خود، آگاهی یافت. او برخلاف نسل‌های پیشین می‌دانست یا فهمید چه چیزهایی «ندارد». او اگرچه در نیمکت‌های سه‌نفره می‌نشست، لباس کهنه خاخر یا برادر بزرگ‌تر از خودش را می‌پوشید، حسرت یک آتاری یا رایانه را داشت، شاهد کتک خوردن یا تبعیض نسبت به زنان در خانواده‌اش بود و مثلاً مادرش را می‌دید که چقدر زندگی نزیسته دارد، چقدر آرزوها و جوانی بریادرفته دارد یا چقدر حسرت یک زنانگی محترمانه را دارد، اما کودک یا نوجوان هوشمندی بود که توانست همه این‌ها را تحلیل کند و تصمیم به اصلاح این زیست در زندگی آینده‌اش بگیرد. این شد که انسان دهه پنجاه و شصت تا سر حد مرگ برای تحصیل و کار و پیشرفتش تلاش کرد. او تصمیم گرفت بچه‌اش را به مدرسه غیرانتفاعی بفرستد. اصرار داشت فرزندانش آن محرومیت طبیعی موجود در خانواده پرجمعیت را تجربه نکنند. پس به یک یا دو بچه کفایت کرد اما بچه‌هایش اتاق شخصی و لپ‌تاپ داشته باشند، بچه‌هایش (همان نسل «زد») اجازه حرف زدن داشته باشند.

### راه‌های شناخت و ارتباط با این نسل

سه نکته مهم در این زمینه وجود دارد؛

۱. بخشی از مطالبات این نسل همان‌گونه که پیش‌تر گفتم یک «مطالبه تاریخی» است. تقلیل آن به مطالبات نسلی، جفا در حق انسان ایرانی است. راهش هم مشخص است و بزرگان در متن‌های خود بارها گفته‌اند. پیشنهاد داده‌اند که تا دیر نشده این خواسته‌ها شنیده شوند. بخش بزرگی از «جمهوریت» نظام متأثر از این است که چقدر از انحصارطلبی فاصله ایجاد شود و ایران واقعاً متعلق به همه ایرانیان شود.
۲. این نسل را «جدی» بگیریم. اگر نوجوان ۱۳ ساله زمان جنگ می‌توانست نارنجک ببندد و برای آزادی میهنش زیر تانک برود یا اگر جوان ۱۸ ساله آن سال‌ها می‌توانست فرمانده یک گردان باشد و عملیات‌های جنگی را مدیریت کند، قبول کنیم که این پتانسیل، این هوش، فداکاری، میهن‌دوستی و آزادی‌خواهی در انسان دهه هشتادی وجود دارد اما نوع و سبک عملکرد و نیاز او تغییر کرده است.
۳. تربیت و «آموزش و پرورش» به سبک دهه ۶۰ دیگر جوابگوی نیاز دهه ۸۰ و ۹۰ نیست و حتی نتیجه معکوس می‌دهد. امام علی (ع) می‌فرماید: «فرزندانتان را بر آداب خود تربیت نکنید، زیرا آن‌ها برای آینده و زمانی غیر از شما آفریده شده‌اند.»

این است که ما به‌عنوان تعلیم‌دهندگان، از نسلی که باید به پرورش آن کمک می‌کردیم جامانده‌ایم. چون مدام تلاش کردیم تحولات انسان و جهان را انکار کنیم. درواقع ابزار و عاملیت ماسال‌ها «فیلتینگ» بود که امروز می‌بینیم تأثیری نداشته است. شاید اگر این هزینه را صرف «گفت‌وگو» و «شناخت» نیازها و مقتضیات نسل جدید می‌کردیم، اکنون دچار شوک بروز تحول‌خواهی او نمی‌شدیم. هوشمندانه این بود که خواسته‌ها و نیازهای نسل نورا می‌شناختیم و از قبل پیش‌بینی می‌کردیم و بعد مسیرهایی امن و دموکراتیک را برای برآورده سازی آن‌ها فراهم می‌آوردیم.

### خصوصیات مشترک این نسل

به‌طور قاعده همان‌طور که اشاره شد «آزادی‌خواهی» به معنای مشارکت در وضع قوانین، وجه مشترک این افراد است. معتقدم این نسل باوجود سن کم، اطلاعات زیاد و آرزوهای بزرگی دارد و فکر نمی‌کنم رفتارهایش فقط هیجانی و آن‌چنان‌که عده‌ای تحلیل می‌کنند، به دلیل غلیان بلوغ و مسائل جنسی باشد. «اضطراب بی‌آیندگی» وجه مشترک دیگری است که در این نسل بسیار بیشتر از نسل‌های قبل وجود دارد این دست تحلیل‌ها همچنان تلاش می‌کنند با القاء و برجسب‌زنی، جریان و تحولی را که در ذات این جوانان رخ داده به‌طور عمد، نادیده بگیرند یا کوچک نشان دهند. مثل این است که یک ساختمان در حال آتش‌سوزی باشد و ما با یک دوربین شکاری روی یک پنجره زوم کنیم و از آنجا قاب سخیفی روی دیوار یک اتاق خواب را برای بینندگان به نمایش بگذاریم و بر اساس آن استدلال مضحک‌تر و بی‌ربط‌تری بیاوریم. از دیگر خصوصیات مشترک این نسل «شجاعت» است. این نسل به «بله‌قریان‌گویی» عادت ندارد. او عادت دارد اراده‌اش را پیگیری کند. از نظر روان‌جمعی دچار عقده پدر نیست. او برخلاف نسل پیش، رفیق و هم‌زمان «منتقد» والدینش بوده است. از دیگر سو به «جریان آزاد اطلاعات» دسترسی دارد. با یک جست‌وجوی ساده می‌تواند مطالبی درباره تحولات در سایر کشورها به دست آورد. می‌تواند زیست خود را با همسالانش در آن سوی کره زمین بسنجد. می‌تواند روی گوگل‌مپ زوم کند و فضای آموزشی یک مدرسه در اروپا یا کانادا را با مدرسه خود مقایسه کند؛ مدرسه‌ای که زمین فوتبال و استخر دارند و گروه‌های مباحثه علمی و فعالیت‌های مؤثر اجتماعی دارند و از همه مهم‌تر، از فشار «کنکور» خبری نیست. از کتاب تست و کمک‌درسی و کلاس کنکور خبری نیست و اتفاقاً آینده شغلی‌شان، روشن و درخشان است. به‌هرحال این نسل ناکامی والدینش را در امور شغلی و تحصیلی دیده است و مرتب با این جمله مواجه بوده که «فلانی دکتر یا مهندس شده و بیکار است» یا «هرچه می‌دویم به‌جایی نمی‌رسیم»؛ بنابراین «اضطراب بی‌آیندگی» وجه مشترک دیگری است که در این نسل بسیار بیشتر از نسل‌های پیشین وجود دارد.





### مطالبات و اولویت‌های دهه هشتادی‌ها

مسئله اصلی دهه هشتادی‌ها، «سرگرمی وزندگی» است. نسل جوان باید این دریافت را داشته باشد که نظام سیاسی به دنبال محدود کردن زندگی‌شان نیست و آن‌ها نیز باید در مقابل بپذیرند که زیست در جامعه نیازمند قاعده و قانون است. در اینجا این پرسش مطرح است که آیا «زندگی»، نیاز واقعی جوانان است یا فقط یک برساخت است. معتقدم که بخش مهمی از مطالبه دهه هشتادی‌ها در خصوص زندگی، یک برساخت است؛ از آنجایی که جوانان با فضای مجازی و یا فضایی جدا از واقعیت روبه‌رو هستند از این‌رو مطالبه‌ای که می‌کنند منطبق با واقعیت نیست و بیشتر تبدیل به انتزاعی شده که در هیچ جامعه رؤیایی نیز قابل دست یافتن نیست؛ شود و از طریق تلاش درصدد دست‌یابی بدان باشند.

### وجود یا عدم وجود شکاف بین نسلی و دلایل آن

شکاف نسلی تعاریف مختلفی دارد. برخی معتقدند ما هر ۲۰ سال یک تغییر نسلی داریم. اگر از این زاویه به شکاف نسلی نگاه کنیم باید بگوییم که با نوعی تغییر نسلی روبه‌رو هستیم؛ اما اگر شکاف نسلی به معنای برآمدن نسلی باشد که در اصول، با نسل گذشته در تضاد است و به‌طور کلی نسل قبلی خود را نفی می‌کند، باید بگوییم که با توجه به شرایط موجود در کشور، به‌سختی می‌توان از این امر سخن گفت؛ اما اگر بیان ما این باشد که نسل جدید با نسل قبلی تفاوت‌هایی دارد، به این معنا که خواسته‌ها و علاقه‌مندی‌هایی دارد که با نظام ارزشی و فکری دیگر همراه است، از این‌رو قابل بحث است. از این‌رو معتقدم باید از عنوان تغییر نسلی به‌جای شکاف نسلی استفاده کرد.

### راه‌های شناخت و ارتباط با این نسل

به نظرم افرادی که مسئول و متصدی برنامه‌ریزی برای این نسل هستند، باید حق زندگی این نسل را به رسمیت بشناسند. نکته دیگر این‌که، نظام ارزشی و هنجاری این نسل را بشناسیم و بر اساس آن عمل کنیم. از طرفی نظام ارتباطی این نسل با نسل پیش از خود متفاوت است. نوع دریافت پیام‌ها و کنش آن‌ها نسبت به این پیام‌ها با آنچه نسل پیشین انجام می‌داد، متفاوت است. آن‌هم به این دلیل که این جوانان در فضای مجازی زیست و تحقیق کرده و درآمد کسب می‌کنند؛ به‌طور کلی همه ابعاد زندگی‌شان در این فضا است، درحالی‌که نسل گذشته که ما باشیم، از فضای مجازی استفاده ابزاری می‌کنیم اما این نسل با فضای مجازی زیست می‌کند.

### خصوصیات مشترک این نسل

در مورد این موضوع، اظهارنظرها متفاوت و گاهی متضاد است و باید همه ابعاد را باهم دید. یکی از مباحث نوظهور در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی، موسوم به مطالعات «طبقه نیت (NEET)» است. منظور از نیت‌ها، دسته‌ای از افراد فاقد شغل و مهارت هستند که در جست‌وجوی کار و تحصیل هم نیستند. به‌عبارت‌دیگر، افراد فاقد شغل به دودسته تقسیم می‌شوند. آن‌هایی که در جست‌وجوی شغل هستند و درصدد تغییر وضعیت موجود خود بوده و دسته دیگری که از وضعیت موجود راضی هستند و تلاشی برای شاغل شدن ندارند. به‌عبارت‌دیگر، به دلیل تامین شدن زندگی از سوی سایر نهادهای جامعه، تلاشی برای شاغل شدن ندارند.

وقتی جوانانی داریم که دارای تعهد اجتماعی کمتری هستند و از سوی دیگر امکانات زندگی از سوی والدین فراهم است و تلاشی برای کسب مهارت نمی‌کنند، شاهد وقایعی همچون بی‌تعهدی در بحران‌های اجتماعی می‌شویم مهم‌ترین سویه اجتماعی شکل‌گیری نیت‌ها در جامعه، کاهش تعهد اجتماعی یک فرد است. وقتی جوانانی داریم که دارای تعهد اجتماعی کمتری هستند و از سوی دیگر امکانات زندگی از سوی والدین فراهم است و تلاشی برای کسب مهارت نمی‌کنند، شاهد وقایعی همچون بی‌تعهدی در بحران‌های اجتماعی می‌شویم؛ یعنی وقتی بحران اجتماعی رخ می‌دهد، افرادی که دارای تعهد اجتماعی هستند، کمتر دست به خشونت می‌زنند یا حداکثر خشونت‌های قابل کنترل از آن‌ها سر می‌زند اما وقتی تعهد اجتماعی در جامعه پایین باشد، طبعاً این امر منجر به بالا رفتن خشونت در جامعه می‌شود. از این نظر در پاسخ به پرسش شما، باید گفت بخش مهمی از فعالان ناآرامی‌های اخیر «نیت‌ها» هستند که لازم است در خصوص آن مطالعات دقیق جامعه‌شناسی سیاسی صورت گیرد.



## روایتها

برای دانش‌آموزان | فاطمه سرمدی

روایتی از ملاقات با جوانان دستگیرشده در اغتشاشات | حجت‌الاسلام محمد فلاح

من هم مقصرم... | محمد علیان



# برای دانش آموزان

فاطمه سرمدی

معلم

خبرنگار رستا

امروز برای دانش آموزانم می نویسم، برای کلاس درسی که پر شده است از علامت سؤال هایی که در گوشه ی تاریک ذهنشان نجوا می کند. امروز اصولی ترین منطق های خبری برایم مجاله می شود، این روایت کاملاً معلمانه است! نیمکت های خالی، چراغ های خاموش و بادی که بین آمدن و نیامدن گیر کرده بود. این تصویر امروز کلاس بی درس من است، کلاسی که تا همین دیروز از گله پر شده بود اما خالی از نشاط نبود. کلاس من برای یک اسپری رنگ، خالی از وجودهای پرشور و شکایت دانش آموزانم شد. خانم مدیر هم بنا بر نوع برخوردی که برایش بخشنامه شده بود با بچه ها برخورد کرد، کم یا زیادش را هم به من نگفت و دانش آموزان من کلاس را ترک کردند و گله هایشان را از کف کلاس به کف حیاط مدرسه بردند و چند قدم آن طرف تر به کف خیابان نزدیک تر شدند. برای دانش آموزانم می نویسم که امروز با استرس و ناراحتی به خانه بازگشتند و احتمالاً نشاط دیروز و روزهای قبل را هم ندارند. برای آنهایی که دیروز مردد بودند در درست بودن تفکری که از

زیست مجازی خود درو کرده بودند و پس از ماجرای امروز بر یقین بوسه زدند! برای آن ها می نویسم که می دانم گیر کرده اند یکجایی بین هویت و بی هویتی، یکجایی میان اعتبار و بی اعتباری، یکجایی درست میان میزی که حداد عادل در آن حلیم سرو می کرد، همان قدر دور، همان قدر نا به جا!

برای آن ها می نویسم که دیگر در صف صبحگاه سرود ملی نمی خوانند، برای آن ها که زیبا می خندند و مام وطن را من بارها در چشمانم دیده ام و بارها دیده ام که ناخودآگاه دستشان به هنگام بالا رفتن پرچم به روی سینه شان می رود. تفاوت ما و این بچه ها شده است مانند مبتلایان به اوتیسم و مردم عادی، ما درگیر تفاوتی از یکدیگر هستیم که هیچ کدام درکش نمی کنیم و انگار دارویش فعلاً مُدارا کردن است، صحبت کردن است و زخت چرک ها را رو به روی هم نه بلکه در کنار هم سُستن است. درحالی که برای دانش آموزانم می نویسم به آنچه که نخواستیم ببینیم هم گوشه می زنم، کدام باد را من معلم، خانواده و مسئولان فرهنگی کشور کاشتیم که امروز تبدیل به طوفان در بچه های دهه هشتادی مان شده؟ کدام و چند سؤال را جوابش را در «هیس» خلاصه کردیم که امروز نوجوانمان هیچ چیزی از ما را باور نمی کند؟

چند روز قبل که بحث درباره حوادث اخیر بود و باز آدرنالین کلاس بالا رفته بود و هر که بلندتر حرف می زد انگار برحق تر بود، من متوجه شدم که شما چقدر معصوم تر از درک حوادث اخیر هستید و چقدر حقیرند آن ها که سوار بر شما می شوند درحالی که به شما یک لحظه هم فکر نمی کنند، آن لحظه نتوانستم احساسم را به شما هدیه کنم اما حالا برایتان می نویسم برای قلبی که خیلی بزرگ تر و تندتر از سنتان می تپد. من برای شما می نویسم که بسیار درخور نوشتن و فهمیده شدن هستید، من نشاط شمارا در نسل پیشین که خودم در آن زیست کرده ام، ندیدم. من برای فردا و دوباره پُر شدن نیمکت ها، روشن شدن چراغ ها و دیدن تک تکتان لحظه شماری می کنم، هیچ کس نمی تواند این شورونشاط را از ما بگیرد. ما حتماً باهم به سه کلمه مشترک «برای ایرانمان» می رسمیم.





# روایتی از ملاقات با جوانان دستگیر شده در اغتشاشات

## حجت الاسلام محمد فلاح

فعال فرهنگی

مدرس حوزه و دانشگاه

خدا را شکر یک نفر پیدا شد ما با او حرف بزیم!

یک جمع ۳۰ نفره دور من حلقه زدند و از اعتراضاتشان، سؤالاتشان، اشکالاتشان و هر چه در دلشان بود، حرف زدند. همین قدر بگویم که هنگام خروج ما از آن بند، یکی از این بچه‌ها که خیلی هم تند و پرحرارت با من صحبت می‌کرد، جلو آمد و با یک لحن دوستانه‌ای گفت: «عذرخواهی می‌کنم، اگر یک وقت توهینی شد یا موقع صحبت، صدای من بالا رفت.» یعنی هیچ برخورد خصمانه‌ای با من نداشت. ما کاملاً مثل ۲ دوستی بودیم که باهم یک اختلاف نظر و اختلاف سلیقه دارند و حالا بعد از اعلام نظرشان، می‌خواهند از دل هم در بیاورند؛ یعنی همین دیدار و گفت‌وگوی کوتاه هم تأثیر خودش را در کم کردن این فاصله‌ها گذاشته بود...

من روی آن پسر جوان را بوسیدم و گفتم: تو داداش من هستی. الآن برای تو یک مشکلی پیش آمده، من آمده‌ام بیست و می‌خواهم کمکت کنم. امروز آمده‌ام اینجا که ببینم حرفت چیست و چه اعتراضی داری که لاقال بلندگوی تو باشم و بروم حرف تو را به مسئولان بزنم... این حرف خیلی برایش

دل چسب بود. فقط هم او نبود. جوان دیگری که صورت و گردنش پر از خال کوبی بود و من شبیهش را جایی ندیده بودم، نزدیک من آمد و گفت: «خدا را شکر یک نفر پیدا شد ما با او حرف بزیم. خدا خیرتان بدهد که امید و ما توانستیم حرف‌های دلمان را که یکسره بین خودمان ردوبدل می‌کردیم، به شما زدیم.» آن جوان در آخر یک حرف زد که خیلی برای من غصه داشت. گفت: «من در عمرم با دو تا روحانی حرف زدم. یکی از آن‌ها، شما بودید که اینجا در زندان سراغ ما آمدید.» این واقعاً برای من غصه داشت که من چرا این جوان و امثال او را قبلاً در خیابان ندیدم، چرا تا آن موقع به او دقت نداشتیم و توجه نکرده بودم.

وقتی از آن‌ها پرسیدم حرف و درخواستان چه بود که به خاطرش به خیابان آمدید، گفتند: ما دلخور بودیم...

وقتی از آن‌ها پرسیدم حرف و درخواستان چه بود که به خاطرش به خیابان آمدید، گفتند: «ما دلخور بودیم به خاطر بعضی از فسادهایی که در بدنه نظام داریم می‌بینیم، به خاطر بعضی از اختلاس‌ها، به خاطر مشکلات بیکاری و گرانی و امثالهم. ما آمدیم این‌ها را فریاد بزیم. آمدیم این حرف‌ها را بزیم.»

در جواب این دوستان گفتم: عزیزان من! شما دارید مطالبه به حق خودتان را مطرح می‌کنید درحالی که نظام با شما دارد جریان

برخورد می‌کند. می‌دانید چرا؟ چون شما در جریان و بستر باطلی ورود پیدا کردید. چون آن کسی که جریان این اغتشاشات را دارد رهبری می‌کند، مطالبات حق شما را نمی‌خواهد. او دنبال زدن ایران است. بچه‌ها گفتند: «ما با رجوی کاری نداریم. پهلوی را دوست نداریم. ما از این‌ها متنفریم.» در جواب گفتم: شما فکر می‌کنید فردای براندازی، حکومت تحویل تفکر شما می‌شود یا آن‌ها؟ اینجا، بچه‌ها به فکر فرورفتند. گفتم خب تو که می‌گویی من او را نمی‌خواهم، اتفاقاً او سوار جریان این اعتراضات است و موج، دست اوست.

«حالا که ما گیر افتادیم، امید و دارید با ما صحبت می‌کنید و حرف‌های ما را می‌شنوید؟»

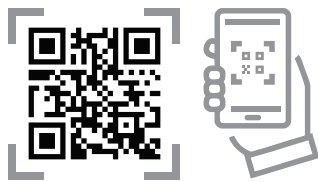
این گفت‌وگوی ما بهترین گفت‌وگو در بدترین زمان و مکان بود ولی چاره‌ای نداشتیم.

در جوابشان گفتم: بینی و بین الله، در آن شرایطی که شما در خیابان بودید، کوله‌تان پر از سنگ بود، نارنجک دستی با خودتان آورده بودید، کوکتل مولوتوف آورده بودید، چاقو در کیتان داشتید، فضا فضایی ملت‌هپی بود و این طرف گروه مسلح ایستاده بود، شما می‌آمدید با من حرف بزید؟ حرف مرا گوش می‌کردید؟ خودشان یک لبخندی زدند و تأیید کردند که بله آنجا جای صحبت نبود؛ و من غصه خوردم از اینکه قبل از آن با این بچه‌ها ارتباط نداشتیم.





اینفوگرافیک گونه‌شناسی معترضین  
بازداشت‌شده در حوادث اخیر (تحلیل  
گفتگو با ۷۰ نفر از بازداشت‌شدگان)



روایت  
سوم



منبع:

# من هم مقصودم

محمدعلیان

روز چهارشنبه ۳۰ شهریور است، صبح زود است که راهی صداوسیما می‌شوم، حراست ورودی کارت ملی می‌خواهد، تقدیم می‌کنم، بعد بررسی سیستمی، می‌گوید ساختمان معاونت سیما را بلد هستی؟ می‌گویم نه. آدرس می‌دهد و بعد می‌گوید: لطفاً حقیقت را بگو! لحظه‌ای به فکر فرومی‌روم که یعنی چی که بوق ماشین عقبی به سمت جلو هلم می‌دهد.

به استودیو ۱۱ می‌روم، هماهنگی با مجری و ارکان دیگر برنامه انجام می‌شود و ۷:۳۰ روی آنتن. از همان اول فضای بحث متفاوت است و مجری محترم مشخص است که نمودارهای ذهنی‌اش به هم ریخته، اما همراهی می‌کند و جایگاه دفاع مقدس را در جامعه امروز و نحوه رجوع به آن را می‌گویم و ثقل بحث اینجاست که: برای برداشتن گام‌های درست در آینده باید گذشته را به درستی شناخت و گزینه آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار می‌گیرد.

برنامه تمام می‌شود، راهی محل کار می‌شوم، به کارهای پیشرفت منطقه‌ای و... می‌پردازم، خبر شلوغی‌ها بالاگرفته است، عصر شده و به سرم می‌زند بروم کف میدان شاید بشود با این دهه هشتادی‌ها که می‌گویند آتش بیار محرکه شده‌اند صحبت کرد، تجربه ۸۸ تا ۹۸

به تعبیر امیرالمؤمنین (ع)، حتی انسان بسیار دروغ‌گو هم گاهی اوقات حرف راست می‌زند.

وقتی درباره موضوعی با این بچه‌ها صحبت می‌کردم، گفتم: تلویزیون هم مستندی در این زمینه پخش کرد؛ اما آن‌ها کاملاً با چشم‌بسته بدون اینکه هیچ تأملی کنند، گفتند: «ما هیچ چیز را از صداوسیما نمی‌پذیریم.» به آن‌ها گفتم: به تعبیر امیرالمؤمنین (ع)، حتی انسان بسیار دروغ‌گو هم گاهی اوقات حرف راست می‌زند. گفتم: من که الآن مقابل شما نشستم و می‌گویم بی‌بی‌سی و من وتو و امثالهم دارند دروغ‌پردازی می‌کنند، این‌طور نیست که بگویم همه چیزهایی که می‌گویند، دروغ است. باز هم می‌گویم به هر حال یک چیزهایی از واقعیت‌ها و راست‌های جامعه را هم منعکس می‌کنند. آخ شما چقدر نسبت به صداوسیما جمهوری اسلامی بی‌اعتماد هستید که می‌گویید هیچ چیز را از او باور نمی‌کنید؟!... یعنی این اثرپذیری شدید از فضای مجازی و این اعتماد زدایی از رسانه ملی متأسفانه به‌وضوح در این بچه‌ها دیده می‌شد. این یک نقطه ضعف بود؛ یعنی این نسل این مشکل را دارند. حالا باز در فضای حقیقی و در گفت‌وگوی دوطرفه‌ای که داشتیم، این‌ها یک سری واقعیت‌ها را درک کردند اما در فضای مجازی این‌طور نیست.



هست، آنجایی که وقت می‌گذشتیم قبل از شلوغ شدن و تاریکی بعضی‌ها رها می‌کردند و برمی‌گشتند!

می‌روم خ. حجاب و به سمت کشاورز قدم می‌زنم، تیپ ضایع پیراهن دو جیب با شلوار کتان جلب توجه می‌کند و همان اول مقداری متلک چیزدار نصیب می‌شود، همین اول می‌فهمم این‌ها کلماتشان هم متفاوت است.

کشاورز را رد می‌کنم، به تقاطع وصال-ایتالیا می‌روم، جمعیتی که شعار می‌دهند در حال بیشتر شدن هستند، سراغ یک گروه مشترک دختر و پسر می‌روم، به شانه یکی از پسرها می‌زنم، برمی‌گردد:

- یا علی ریشو؟  
+ محمد هستم و دست دراز می‌کنم.  
- دست می‌دهد، ارسال هستم.  
+ کجا بسالمتی؟  
- مأموری؟ اسلحه‌داری؟ دست بند؟  
+ نه هیچ کدام. می‌خوام باهاتون بیام  
- ما داریم میریم انتقام بگیریم، به قیافت نمیداد.

+ چرا اتفاقاً منم می‌خوام انتقام بگیرم  
- دختر بدون روسری با رنگ سبز فانتزی؛ بابا حاجی به قیافت نمیداد ما رو اسکل نکن

+ نه به جان مسیح علینژاد، منم دنبال انتقامم؟

- به ایول مسیح رو می‌شناسی؟



تاریخ: ۳۰ شهریور ۱۴۰۱

بیت  
الغزل

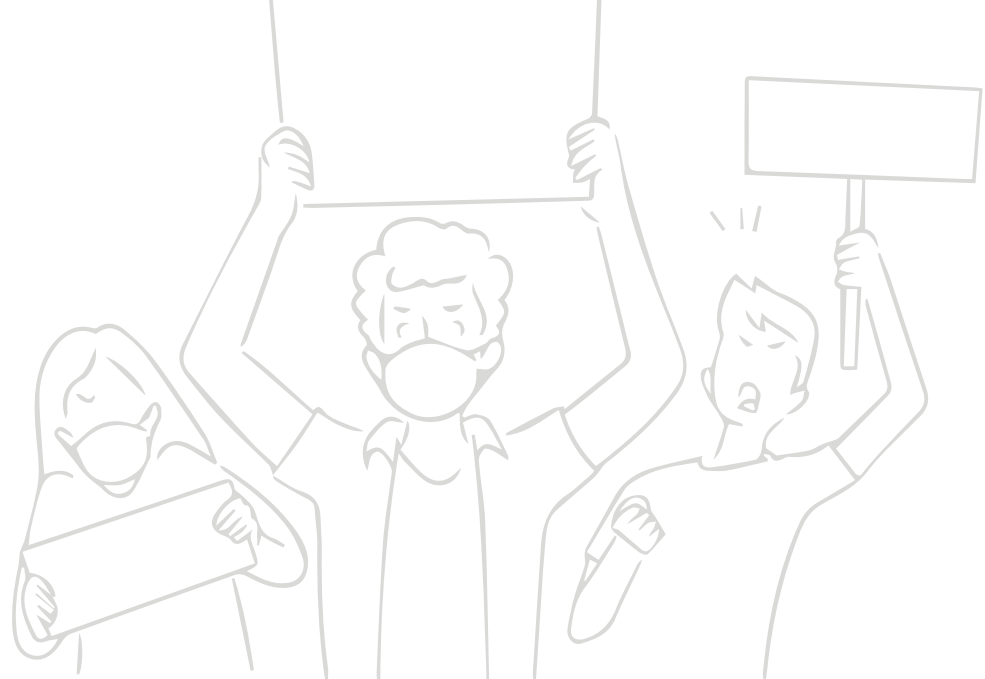
ویژه‌نامه  
نآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



خداحافظی  
می‌کنم که بروم،  
سه نفرشان با  
من می‌آیند،  
نزدیک فلسطین  
هستیم،  
دیگر حریر  
سؤال‌هایشان  
در مورد حسین  
علم الهدی  
نیستیم، مسیر  
را می‌برم سمت  
کتابفروشی سر  
میدان فلسطین،  
سه جلد «سفر  
سرخ» می‌خرم،  
یکی برای  
دختر خانم، دوتا  
برای پسرها  
و می‌گویم:  
این شما و این  
حسین...

## بیت الغزل

ویژه‌نامه‌ی  
نارآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱



حالا دیگر همراهشان شده‌ام. من  
بینشان هستم. این اولین بار است که  
این‌گونه بین دختر و پسرها هستم.  
+ آره، می‌شناسم، ولی به من یکی دیگه  
گفته پیام برای انتقام؟  
- کی؟  
+ حسین علم الهدی  
- کیه؟  
+ از مسیح باحالت‌ره اصلاً مسیح فقط  
زرمی زنه  
- درست حرف بزنی! مسیح خط قرمز  
ماست!  
یکی‌شان سریع دارد در گوگل سرچ  
می‌کند و با دوتا فحش رکیک به مسئولان  
می‌گوید: قطعه لامصب ببینم حسین  
علم الهدی کیه؟  
+ گفتیم که باحالت‌ره! اصلاً حسین ما آدم  
کشته و بدجوری انتقام گرفته!  
- دمش گرم از حکومتی‌ها زده؟  
+ آره از اون بالای‌ها  
- حاجی عکسش رو نداری؟  
+ محمد هستم  
- ما بگیریم ممد؟  
+ بفرما  
یه خانم می‌آید جلویم، گوشه‌ی به دست،  
از حسین که حکومتی زده بگو، می‌خوام با  
صدات پادکست درست کنم برای مبارزه!  
+ این‌طوری همیشه بیایید یه گوشه.  
می‌پیچیم تو یه فرعی کنار جوب می  
شینیم! به چشم ۱۰ نفر میشن، خیلی  
مهربون و توی هم نشستن و هنوز  
ننشسته سیگارها تعارف می‌شود، به من  
هم تعارف می‌کنند، می‌گم تو ترکم، می  
خندن!  
- ارسلان: بگو می‌خوایم بریم  
شروع می‌کنم و خاطرات مبارزه حسین  
علم الهدی و کشتن ساواکی‌ها در کرمان  
و... را برایشان می‌گویم، آرام‌آرام چهره‌ها  
متفاوت می‌شود، یکی‌شان بلند می‌شود

و دوتا فحش خاردار می‌دهد و می‌رود؛  
اما بقیه نشسته‌اند و من داغ‌تر حرف  
می‌زنم تا شهادت حسین علم الهدی زیر  
شنی‌های تانک.  
- یکی از دخترها شالش را سرش می‌کند،  
پسری دارد با ته سیگارش با زمین‌بازی  
می‌کند که ناگهان چند نفر در تعقیب  
چند زن و مرد را می‌بینیم که مشخص  
است هر دو طرف حرفه‌ای هستند. با  
صدای این اتفاق همه حساس می‌شویم.  
- یکی از تعقیب‌کننده‌ها که بالباس  
عملیات مشکی ۵۳۱۳ هست تا ما  
را می‌بیند جلو می‌آید. چه غلطی  
می‌کنید اینجا؟ سرم را بلند می‌کنم: من  
مسئولشان هستم.  
- شما؟  
+ دوست شما!  
- پاشید متفرق شدید بزنی بزنی شروع شده  
دختر و پسرها و من بلند می‌شویم،  
یکی‌شان جلو می‌آید خیلی نزدیک، فرد  
بالباس ۵۳۱۳ کنار من است.  
- ممد آقا اینو رد کن بره وگرنه درگیر می  
شیم.  
دست برادر ۵۳۱۳ را می‌گیرم، کنارش  
می‌کشم، حرف می‌زنم و می‌گم دنبال  
چی هستم! دنبال اینکه قبل شدت  
گرفتن درگیری‌ها و تاریکی ولو یک نفر  
شده را رد کنم برود خانه!  
- به من نگاه می‌کند: به خدا تازه از  
اربعین و موبک داری آمده‌ام، خسته و  
داغان، خدا خیرت بدهد، هر گلی زدی به  
سرخودت زدی... و می‌رود  
برمی‌گردم، از جمعیت ۱۰ نفره دختر و  
پسرها، ۷ نفر مانده‌اند  
+ می‌گویم: نمی‌خواید برید تظاهرات  
مگه؟  
- با مدل مسیح بریم یا حسین؟  
+ انتخاب با خودتان؟  
سر دوراهی گیر افتاده‌اند! دخترها بیشتر

تو فکر هستن  
+ یه جمله می‌گم و خداحافظی می‌کنم:  
حسین قبل اینکه شما بیایید خودش رو  
براتون فدا کرده و جون داده اما مسیح  
اون طرف نشسته و من و شما رو انداخته  
به جون هم  
- یکی از پسرها: بس که این مسیح فلان  
فلانه...  
خداحافظی می‌کنم که بروم، سه نفرشان  
با من می‌آیند، نزدیک فلسطین هستیم،  
دیگر حریر سؤال‌هایشان در مورد حسین  
علم الهدی نیستیم، مسیر را می‌برم سمت  
کتابفروشی سر میدان فلسطین، سه  
جلد «سفر سرخ» می‌خرم، یکی برای  
دختر خانم، دوتا برای پسرها و می‌گویم:  
این شما و این حسین...  
می‌زنیم بیرون، می‌خواهم جدا بشوم،  
دختر خانم جلو می‌آید:  
- اسمم فاطمه است، تو گروه مینا  
صدایم می‌کنند.  
+ عکس فاطمه خودم را نشان می‌دهم  
که منم یک فاطمه دارم.  
- بغضش می‌ترکد: خوشحال فاطمه  
که بابایی مثل تو دارد... می‌خواهد حرف  
بزند، نمی‌تواند. پسرها سرشان پایین  
است...  
+ دیگر وقت گذشته و هوا دم تاریکی  
است، میگم چه می‌کنید؟  
- هر سه می‌گویند برمی‌گردیم خانه،  
حسین بخوانیم؛ اما فاطمه یا همان مینا  
حالش فرق می‌کند. شماره می‌خواهند،  
می‌دهم  
+ خداحافظی می‌کنیم، حالا اول طالقانی  
به سمت ایرانشهر هستم، اشک‌هایم  
می‌ریزد که چقدر کم‌کاری کرده‌ام برای  
این دهه هشتادی‌ها، حرف فاطمه (مینا)  
مثل پتک در مغزم کوبش دارد...  
یک جواب دارم فعلاً: در کنار همه  
دشمنان و... من هم مقصرم...



مهسا امینی، دختری که به دلیل پوشش نامناسب توسط پلیس امنیت اخلاقی در روز ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ بازداشت و به مقر این پلیس برده و دچار مشکل شده بود، سه روز بعد در بیمارستانی در تهران جانش را از دست داد. افراد از قشرها و طیف‌های مختلف واکنش‌هایی به این ماجرا نشان دادند. آنچه بیش از همه و در نسبت با تجربه‌های مشابه سال‌های قبل در کشور جلب توجه می‌کرد، حضور بیشتر نوجوانان و جوانان و کنش‌هایی بود که آن‌ها از خود نشان می‌دادند. حضور همراه با خشونت و آسیب‌زدن به اموال در خیابان توسط پسران و بعضاً دختران که غالباً گروهی در خیابان بودند از یکسو و اتفاقاتی که در برخی مدارس دخترانه با کشف حجاب و حضور گروهی در بیرون مدرسه رخ می‌داد.

این اتفاقات و ناآرامی‌های اخیر را می‌توان از جنبه‌های مختلف سیاسی و امنیتی، جامعه‌شناختی، تعلیم و تربیتی، رسانه‌ای، عملکرد نهادهای حاکمیتی نسبت به وضع موجود و ... مورد بررسی قرارداد. یکی از جنبه‌ها هم تحلیل اتفاقات اخیر از زوایای مختلف در نسبت با نسل‌های جدید و نظام تعلیم و تربیت کشور است. هم به واسطه حضور این قشر در جریان اعتراضات و ناآرامی‌ها و همچنین وقایعی که در مدارس و به‌ویژه مدارس دخترانه، هرچند اندک، رخ داده است. ویژه‌نامه حاضر گردآوری است از یادداشت‌ها، مصاحبه‌ها، نشست‌ها و روایت‌هایی از فعالان و صاحب‌نظرانی که از این دریچه نگریسته‌اند.